

جمع آوري و ارسال کمکهای مادي شان آنها را در بين لحظات مشکل و نا اميدي ياری برسانند.
 من و شوهرم دكتور عبدالحکيم طبيبي که بسمت معاون رئيسي بورد اجرائيوي يونيسف ورئيس بورد (اجتماع
 بنکاک) اشتراک داشت، از بيانيه محترمه (Card Bellamy) دایر کتر جنرال يونيسف ابراز قدرداني
 و پشيماني مينمائيم؛ مدير عمومي يونيسف طی بيانيه ای گفته اند که «آينده و زندگي اطفال افغان را خطرات
 بيماري تهديد ميکند و وفیات اطفال بيک فيصدي خیلی بلند رسیده است. بيست سال جنگ پرو بلیمهای
 پيسیکولوژیک زيادی را بار آورده است که برای آينده اطفال تهديد بزرگی شمرده ميشود و متاسفانه در پهلوی
 تمام اين مصائب زاده جنگ، هنوز هم مسئوليت و دفاع از حقوق شان زير پا گذاشته شده و اشتراک در زندگي
 فعال اجتماعي و رفتن بکتاب و دريافت کتب تعليمي و کسب علم محروم شده اند.»

از کنفرانس حاضر تقاضا دارم تا در پهلوی تصويب فيصله نامه پيشنهادي برای تطبيق حقوق بشر در افغانستان،
 از تمام قوتهای ذيعلاقه بخواهيد که از دوام جنگ جلوگيري نموده باین بيچارگي، مصيبت، تجاوز بحقوق
 و کشتارهای دسته جمعي مردم بيگناه و بی پناه ما خاتمه داده شرايط را برای یک زندگي مصلون و قابل قبول
 مانند ساير کشور های جهان فراهم سازند که در آن حقوق اساسي مردم محفوظ بوده و از خطر تجاوز مصلون
 باشند. بهمين ترتيب التجا مينمائيم تا آمادگي های لازم برای ارسال کمکهای عاجل مادي و انساني برای اين
 کشور نياز مند و مصيبت رسيدگان زلزله باساس عاجل بودن موضوع بطور فوري رويدست گرفته شود.

در خاتمه، هنگاميکه به تالار کنفرانس داخل ميشدم، متوجه گرديدیم که نام افغانستان در تالار کنفرانس دیده
 نميشود، بنا بر این، احساس کردم تا تقاضای یک توضيح را بنمائيم. لذا از رئيس نوبتي کنفرانس موضوع را
 پرسيدم و آنها دو دليل را بيان نمودند: اول اينکه جای بسيار محدود بود، دوم اينکه هيچکس از افغانستان
 کاندید ايراد بيانيه نشده بود. از آنجا که دو جواب مذکور قناعت بخش نبود، من گفتم که افغانستان تاريخ
 پنجهزار ساله دارد و از اولين کشور های عضو ملل متحد ميباشد، نسبت بکشور های نوظهور بايد اولتر برای
 نام افغانستان جای گذاشته ميشد، حتی اگر هيچکس هم نوبت گفتار نگرفته بود، نام افغانستان ميبايست شامل
 تالار کنفرانس ميبود. از لطف تان تشکر مينمائيم. ميرمن نجيبه طبيبي - ختم

قابل توجه هموطنان گرامي: خوب بخاطر دارم که در کنفرانس قبلي نام افغانستان و چوکي اش در کنفرانس
 وجود داشت اما خالي بود، ولی امسال قطعاً نام افغانستان در تالار وجود نداشت. من علت اين کار را ندانستم،
 اما عکس العمل و اعتراض مرا که در متن بيانيه ام قرائت شد در فوق ملاحظه نموديد. اميد وارم اين تذکر بحيث
 درس عبرتي باقي بماند که در آينده نام افغانستان را ولو کسی برای ايراد بيانيه حاضر نشود، در کنفرانسهای
 بين المللي شامل سازند. با احترام. نجيبه طبيبي.

يادداشت اداره: مجله آئينه افغانستان از خطاب بسيار عالي و پرمحتوی همشيره گرامي ميرمن طبيبي که از
 مظلوميت مردم و کشور افغانستان بطور عموم و از حقوق زن بطور خاص در یک کنفرانس بسيار مهم بين المللي
 دفاع نموده تقدير و تحسين مينمايد. من از استقبال بسيار گرميکه از بيانيه شما در تالار کنفرانس بعمل آمده
 بود قبل خبر داشتم و بسيار خوش شدم متن بيانيه تانرا برای نشر ارسال نموديد که ترجمه دري آن با مقايسه
 با متن انگليسي عينا نشر شده و متن انگليسي در شماره آينده نشر خواهد شد.

جرات و احساس وطنپرستي شما که غيبت نام افغانستان را اعتراض کنان بتوجه رئيسي کنفرانس رسانيده ايد
 و اعتراض شما بحيث یک سند رسمي در مجله اوراق کنفرانس ثبت شده برای همه زنان و مردان افغان قابل افتخار
 بوده نمودار قابليت و برجستگي زن افغان است که در مجامع بين المللي از حقوق کشور خود دفاع ميتواند و
 ميکند.

از آنجائیکه اعضای نمايندگي خوجه ثين در نيويارک از ايران تنخواه ميگيرند و ايران خوش ميشود نام
 افغانستان گسل بماند و دول دنيا هم به نماينده خوجه ثين حشيتی قايل نميباشند، لهذا عادتاً در چنين
 کنفرانس ها اشتراک نميکنند. اما یک حادثه ديگر نيز رخ داده است که در همين روز هائیکه اين کنفرانس در
 نيويارک دایر بود و شما شوهر مريض تانرا گذاشته به نيابت او بخاطر افغانستان از سويس به نيويارک آمده
 بوديد، روان فرهادي نماينده خوجه ثين برای قنغال بازی بپاريس رفته بود، چنانچه بتاريخ شنبه ۲۸ مارچ نکاح
 و عروسي او در پاريس با خانم جديدش عاده هاشمي که از روان بيشتر از ۲۰ سال جوانتر ميباشد صورت گرفت.
 قرار مسموح اين خانم را روان از دوره سفارت خود در پاريس ميشناخته و در تمام اين مدت سال يکي دوبار بديدنش
 ميرفته است. ثروت زياد که از مدرک اجانب بنام برادر کشي در افغانستان يا از بيت المال بيوه افغانستان نزد

داکتر روان تجمع کرده، اکنون بمیاشی مصرف میشود. یکی دو تبصره و منظومه‌ای که از پاریس باین مناسبت رسیده درین شماره تحت عنوان «روان روان زن کده، دوله بگردن کده» درین شماره نشر شده است. یکی از تبصره‌ها این بود که روان پسر خود طارق جان را هم با خود برده بود و اهل مجلس تبصره داشتند که این زن بیشتر بطارق جان می‌سیلد تا به روان. لهذا وقتی نمایندۀ نام نهاد افغانستان به قنصل بازی برود، طبعاً نام افغانستان در تالارهای بین المللی فراموش میشود. (دکتر هاشمیان).

ای مادر وطن حالا نجات تو وظیفه زنان افغان است

پیغله ممتاز مسعود سابق استاد پوهنچی هنرهای زیبا از ملبورن آسترالیا
ای مادر وطن اجازه بده مازنان افغان جان خود را برای نجات جسم علیل، ناتوان، مجروح و خونچکان که نفس بگلویت رسیده، فدا سازیم.

ای مادر وطن، در طول سالهای جنگ بخصوص بعد از اخراج اردوی سرخ شوروی، مردمان بی انصاف و ظالم، مغرور و خودخواه در حق تو بی‌مروتی، بی‌حرمتی و بی‌شفقتی روا داشته و حتی در حق ما اولاد تو از بی‌حیایی و بی‌ناموسی فرو گذاشت نکردند، گیسوهای ما را بریدند، سرما را اکل کردند، پستانهای ما را با تیغ پاره پاره و بریدند و چه نبود که در حق ما نکردند که از گفتن آن شرم داریم.

ای مادر وطن، آن مردان تشنه قدرت، دختران نوجوان ما را در مقابل چشمان ما بی عصمت و بی عفت نمودند، پسران ما از جنگ‌های خونین طرفین بقتل رسیدند، اختطاف و مفقوداثر شدند و تا امروز مرده و زنده آنها را دریافت نتوانستیم.

ای مادر وطن، آن صاحبان قدرت، شوهران ما را و نوجوانان برومند ما را که بعضی آنها هنوز پشت لب سیاه نکرده بودند، بزور و تهدید و کشان کشان بجهه فرستادند و متأسفانه از بی تجربگی و عدم تمرین در امور نظامی در صف اول جنگ شهید شدند و محبوسین طرفین را در کانتینر ها انداخته و بزیر آن آتش افروختند و آنها را مثل ماهی کباب کردند که مرده‌ها و نعش سوخته آنها نابود شد.

ای مادر وطن، بعضی محبوسین سیاسی را با کشیدن ناخونها و جدا کردن انگشتان و کوبیدن میخ در فرق سرشان و بریدن آله تناسلی آنان مضایقه نه نمودند که اجساد خونین شانرا در گودال‌ها پرتاب نمودند که تا امروز از نظر ها پنهان ماند.

ای مادر وطن، تو بکالت ما آن مردانیکه این همه وحشت و بربریت را خلاف انسانیت، اسلامیت و حقوق بشر در حق اولاد تو انجام دادند بحیث مجرمین جنگ بجامعه بین المللی معرفی کن تا بجزای اعمال شان برسند.

ای مادر وطن، آن خطیبان و واعظین دین، صاحب دستارهای سیاه و سپید و راهدار که هر کدام بنوبه خود در حدود پیش از ده سال ما را لایق ادامه وظیفه خارج از منزل ندانسته و موسسات تعلیم و تربیه را بروی ما و دختران ما بستند و از منازل و محافل خوشی ساز و آواز و مشاهده تلویزیون را مانع شدند؛ از برای خدا و روز قیامت، تا چه وقت انتظار با شرم که این جنگ‌های لعنتی خاتمه یابد، چرا دل جنگ آوران از جنگ و اندوخته‌های مادی سیر نمیشود. گریه و فغان، ناله و زاری ما دل انسان را پاره کرد، سر و هو و زلفان خود را که بروی جسد شهیدان می‌مالیدیم، بروی زمین خشک مالیدیم و حضور باری تعالی برای نجات وطن و زنهای افغان از دست مغروران و متکبرین آنقدر اشک ریختیم تا که قطرات اشک از چشمان ما خشکید و از حال رفتیم.

ای مادر وطن، اطفال و نوجوانان تو که در خارج از وطن مهاجر شده هر روزیکه از عمر شان می‌گذرد، زبان مادری و عنعنات و کلتور خویش را فراموش میکنند و اکنون اکثر شان به پشتو و دری حرف می‌زنند و نوشتن نمیتوانند، و این بزرگترین و خطرناکترین صدمه فرهنگی است که غیر قابل جبران میباشد و قراریکه می‌کنیم آینده فرزندان تو که ملا و طالب هستند نمیخواهند که مهاجرین و جوانان افغان دوباره بوطن شان برگردند. در حالیکه تنظیم بازی و قومندانیازی سبب مهاجرت ما و اکنون ملا بازی سبب بیگانگی اولاد ما از وطن میشوند.

ای مادر وطن، آن مردان لجوج و خون آشام از اثر عدم اتحاد و اتفاق عوض آنکه یک حکومت مقتدر ملی و اسلامی بوجود بیاورند، مملکت را کاملاً تخریب و دار ندار و هستی مردم بیچاره و بی‌دفاع آنها از بین بردند و نامردانه غرور و حیثیت ملی ما افغانها را در انظار خارجیان زایل ساخته و گردن افراشته سابق ما را شکستند و اکنون آنها از نام افغان‌ها و مشاهده چهره شان نفرت دارند.

ای مادر وطن، تو احساس مادرانه ما زنان را خوب میدانی که ما اسلحه بکار نداریم تا جنگ کنیم، ما از جنگ می‌ترسیم و می‌لرزیم، ما از جنگ نفرت داریم، ما از خدا و مردم خود می‌ترسیم و طرفدار برادر کشی نیستیم، ما قدرت را برای آن اولاد افغان میخواهیم که فرزندان اهل و صالح تو، بی‌طرف، خداشناس، صادق و بی‌تفننگ باشد.

ای مادر وطن، چون مردان مصدر کار خیری شده نتوانستند، حالا ما مردانه و ارو و وظایف مردان را بدون فیر گلوله و پرتاب راکت و بمب بدوش می‌گیریم و برای بدست آوردن پول و سلاح نو کر همسایه‌ها و بیگانگان و دشمنان دین

سفر بقندهار و کنفرانس هامبورگ

محترم جنرال رحمت الله صافی از لندن مورخ ۱۳ مارچ ۱۹۹۸

بخاطر عدم موجودیت کافی نشرات ملی اسلامی، خواستم دو موضوع فوق را یکجا بطور نهایت مختصر خدمت افغانهای گرامی تقدیم بدارم:

اول سفر بقندهار: مجلس استانبول - کنفرانس اصفهان که من نیز دعوت بودم ولی آب را نادیده موزه نکشیدم - رفتن ربانی به اسلام آباد - کشتار دسته جمعی اسیران در دشت لیلی که آنرا جنایت بزرگ دانسته، چنانچه قتل و کشتن غیر قانونی هر انسان جنایت است - با بعضی ملحوظات دیگر لازم دانستم تا سفری بقندهار بنمایم. قرار شنیدگی که برادران امید در مورد سفرم چیزی نوشته بودند. با وجودیکه از نتیجه اعمال غیر اخلاقی حکومت امریکه در برابر وطنم از سفر به آنجا خوشم نمی آید، با انهم اگر سفر کردم براستی میخواهم رفقای (امید) را از نزدیک ببینم که چرا قربانی برای هیچ میدهند.

شنیدم که برادر و رفیق سابقه جهادم دکتور سیدمخدوم رهین با امید همکار نزدیک اند. در سالهای جهاد باوقاتی که در پشاور میبودم با جناب دکتور رهین در تماس بودم. در آنوقت آدم فهمیده، راستگو و راستکار معلوم میشدند، و آنقدر جوان هم نیستند که تغیر کرده باشند.

میخواهم بگویم که شخصیتهای روی صحنه آنقدر فاقد شخصیت اند که ارزش قربانی شخصیت این دانشمندان را ندارند. وضع افغانها را مخصوصا در پشاور پاکستان دیدم، یکعده افغانها که بخون افغانها بازی نموده دالرها بدست آوردند با کالای سفید، ریش های دراز و تسبیح در دست با دالره های خود بعزت و ناموس همان افغانها بازی میکنند. یک مقام بلند پایه سرحد گفت زمانیکه قطار لشکر شکست خورده پاکستان از خاک هند عبور مینمود، مسلمانان آنجا قطار را سنگباران کرده دشنام میدادند و میگفتند که ما بشما مینازیدیم، حالا که شما در گریز باشید حال ما چي خواهد بود.

یک مقام دیگر عالی سرحد پشاور در حالیکه اشکهایش می آمد قصه کرد که در یک محفل عیاشی دختران خورد سال افغان بودند، آنها را خواسته پرسیدم که دیشب چقدر پول گرفتند، آنها گفتند پنجهزار روپیۀ کلداری. برایشان گفتم که من ماهانه مبلغ ده هزار روپیۀ کلداری برایتان میدهم بشرطیکه از همچون محافل دوری و اجتناب کنید. آنها در جواب گفتند که مارا بزور کلاشینکوف میبرند.

من با مقامات عالی طالبان بارها دیده و سه بار با ملا محمد عمر مجاهد دیدار و ملاقات نموده ام. همیشه مذاکراتم فوق العاده جدي و بنفع افغانستان بوده نه بخاطر طالب. من طبق عادت از مشوره های صادقانه دریغ نمیکنم. برایشان بصراحت گفته ام که افغانستان ملکیت ۱۸ ملیون افغان است که غاصب آن دیروز ناکام بود، امروز ناکام است و فردا هم ناکام میشود. برایشان گفته ام که خداوند شما را بخاطر ریش و موزیک محاکمه نکرده بلکه بخاطر گرسنگی و آوارگی مردم مورد سوال قرار میدهد. برای شان گفته ام که بانی فقه حنفی حضرت فاروق اعظم میفرمایند که امر نافذ نیست تا شرایط برای تطبیق آن مساعد نشود. برای شان گفته ام که زن در کابل رولچ بوده کار کند خوب است یا در پاکستان مجبور به گردد. برایشان گفته ام که نام طالب مفهوم حزب و تنظیم را داشته باین ملحوظ مورد حمایت مردم افغانستان قرار گرفته نمیتواند. برایشان گفته ام که اگر شما بزندگی بعد از مرگ عقیده دارید مابزندگی قبل از مرگ هم عقیده داریم. برایشان گفته ام که ظهور شما از نتیجه عدم کفایت شورای قیادی و ربانی بود، مگذارید که عدم کفایت شما افغانها را بانتظار دوره دیگر بسازند. برایشان گفته ام که وقت ساعت دستی نیست تا بمیل و اراده شما بعقب برده شود، خواهی نخواهی باید بوقت و زمان طبیعت حرکت نموده خود را عیار بسازید. برایشان گفته ام که افغانها شما را قوای نجات تصور میکنند، خود را قوت غاصبه و اشغالگر نسازید. مطلبم از تذکار این جملات اینست که هیچگاه در فکر پشتون، قوم بهتر پشتون یا قوم تاجدار نبوده، خوب پشتون را بچشم خوب هزاره و تخان پشتون را بچشم بدتر از خائن تاجک نمیبینم.

در قسمت ساختن و تشکیل اردو البته یاد شد، بحث و مذاکره بعمل آمد و با کثر روزنامه ها نیز نشر گردید، حقیقت دارد، ولی من طالب نیستم که در خدمت اردوی طالب باشم. در اردوئیکه افغان افغان را بکشد کار نمیکنم، چنانچه با ربانی نکردم. البته اگر یک اداره قانونی بمیان آید، بحکم قانون اساسی کشور در خدمتش اگر لازم شود قرار میگیرم. در برابر تجاوزات با القوت خارجی اداره قانونی افغانستان میتواند حتی از جسد بقسم سهر برای یک عسکر کار بگیرند. همینکه نا فهمیده اردوی اسلامی و اسلامی میگویند، عادت کرده اند. روزی استاد فرید صدراعظم حکمتیار در جلال آباد گفت که ما در افغانستان میخواهیم سیاست، اقتصاد، تجارت و زراعت اسلامی را تطبیق و پیاده سازیم. گفتم مگر نهال شانی اسلامی با غیر اسلامی فرق دارد؟ اردو تابع به نظام بوده و بنام نظام یاد میشود. اردو مورال، امر بالمعروف و نهی عن المنکر و قانون جداگانه دارد. ملا در تشکیل اردو در کندکها، غندها، لواها و فرقه ها به تحت امر جنرال میباشند، نه جنرال به تحت امر ملا.

با کسانی که به رفصان شادی عادت دارند، ربانی را باسلام آباد خواسته بودند. رمایکه از اسلام آباد به پشاور می آمد، یکمده اشخاص صوما استفراق و طلاق شده جامه افغانی در عرض راه باستقبال او رفته و حدایه های مرده و کشته شده با هم دیدار و ملاقات کرده بودند که در مورد به کنفرانس مطبوعاتی جوانات لازم گفته شد. در پرس کنفرانس مذکور با پشاور خدا حافظی نموده گفتم که شهر پشاور عظمت تاریخی، مرکزیت احوت و برادری، حفاظت شرم و حیا را از دست داده امروز شهر دسائس و مرکز بیحرمتی گشته است که در اخبار های محلی با جملات تلخ نشر گردید.

دوم - کنفرانس هامبورگ : چون در گذشته بدو کنفرانس که میزبانانش پشتون بودند بالمان رفته بودم، باین کنفرانس هم معاینه صحتی ام را به تمویق انداخته رفته و اشتراک کردم. مهمتر از همه که سر قطار و علمبردار کنفرانس اعاده صلح خانها بودند. چون تجلیل روز بین المللی زن نیز بود، رفتن و اشتراک را واجب ساخت. خواستم بروح مادرم بگویم که من بخاطر دوستی خودت نزد دخترهایت به آلمان میروم، خواستم بخانم بگویم که تو یگانه و نزدیکترین رفیق زندگانی ام هستی که با احترام خودت نزد خواهرانت میروم. از پذیرائی در میدان هوایی هامبورگ شروع، ترتیب و تنظیم در هتلها، وسایط نقلیه، تالار کنفرانس، کیفیت سخنرانیها، ثبت و فلمگیری، کنترول و اداره کنفرانس، جلوگیری از سبوتاژ کنفرانس، غذا و خوارک، حوصله و پیش آمد میزبانان، همه قابل قدرو یادآوری میباشد. در آغاز سخنرانی ام بعد از ارائه مطالب فوق گفتم که شما حاضرین فرزندان مادر مقدس وطنم بوده مقام تان نزد بنده بمراتب بالاتر از شخصیت های روحانی و سیاسی خارجی میباشد. با اجازه مجلس بروح دکتور محمد یوسف صدراعظم دعا کردم.

در قسمت حقوق زن گفتم که حق هیچوقت تحفه و بخشش نبوده بلکه خواسته و گرفته میشود. افغانستان ملکیت ۱۸ ملیون افغان بوده و احدی هم حق غصب آنرا ندارد. جامعه افغانی غاصبین را مردود کرده و میکند؛ مردمان مارا جنگهای طولانی و بی نتیجه بفقر و جبرا به انحرافات کشانیده است.

زلزله تشنجات در شرق که مرکز آنرا مملکت ما تشکیل میدهد تصادفی نبوده پلانهای دیرینه متکی بر عقاید وایدئالوجی قدرتها بوده است. پانزده سال بجاههای بطرول غرق شدیم، حالا نوبت سوختن ما به گازها میباشد.

ثوری اول که با دستهای توانا و نیرومند نظامی باید بمرز مذاکرات سیاسی نشست. ما باروسها انداخته شدیم، امپراطوری شوروی سقوط نموده امریکه یگانه قدرت یک تاز جهان گشت. سیاست و نظام متمم یکدیگر بوده اگر سیاست را سر و نظام را به بدن شباهت بدهیم، مملکت ما مدت بیست سال سر افغانی نداشته، سرهای بیگانه بدن افغانی را حرکت داده استعمال میکنند. سیاستهای شمال و جنوب در مملکت ما مشابه بودند. اگر شمال پلچرخ را بوزیم استخوانهای شخصیت های ملی ساخت، در جنوب هم به ترور، زندان، جنگهای داخلی و هجرت اجباری به غرب صرفه نشد. افغانستان واحد، فاتح، جنگدیده و پرازهرنوع سلاح قابل هضم و برداشت اجانب بود که وضع کنونی کشور ما نتیجه آن گشته است. شاید همسایگان ما فکر کنند که افغانستان را تخریب و از پانداخته اند اما ناخبر از اینکه خود شان از مابعد تر بخطر خرابیها و انهدام مواجه شده اند.

ثوری دوم (نیو ولدز آردر) نظام نوین جهان بوده که ممالک منطقه را یکی بجان دیگری انداخته اند. اکثریت ممالک اسلامی در منطقه که علت اصلی آنرا منابع سرشار طبیعی تشکیل میدهد به وامهای سیاسی قدرتهای یک تاز گیر مانده اند. اسلحه مذهبی ما را بالای خود ما استعمال میکنند. اوضاع نا آرام و متشنج در منطقه بنفع قدرتها میباشد. در گذشته هرگاه یک مملکت تنها بیک طرف همسایه نا مطلوب میداشت همیشه در برابر آن احضارات درجه یک عسکری داشته احساس ناراحتی مینمود، ولی امروز اگر ممالک منطقه را یکایک مطالعه کنید بهر چهار طرف در بلا و دشمنی آغشته اند. یگانه مملکتی که روز مبدا برای هجرت اجباری بیکطرف همسایه دوست دارد پاکستان است که بحر هند همسایه نیک آن گفته میشود.

عرض نمودم زمانیکه پروسه بینان سیوان سبوتاژ گردید، شوری قیادی اتکاء به ائتلاف مسعود نموده بکابل داخل شدند. بنده بمقصد جلوگیری از جنگ بتعداد ششصد نفر قوماندانان، علما و مشران اقوام را در باغ چهل ستون بریاست مولوی جلال الدین حقانی جمع کرده فیصله نامه پنج ماده ای ختم و قطع جنگ را اعلان نمودم که از طریق بی بی سی و صدای امریکا و آژانسهای دیگر انتشار یافت. کاغذات امضاء شده کمیسیون عالی شوری، تعهدات حکمتیار و مسعود - ربانی و مجددی را در کنفرانس هامبورگ نشان دادم که کاپی آن ضمیمه این معروضه نیز میباشد.

آمدن قاضی حسین احمد، جنرال حمید گل و پسرش بکابل و مستشار سفارت ایران با چند نفر اعضای دیگرش در صفوف وحدت بکوته سنگی و قرار شنیدگی تماس ربانی با ماسکو و روسها سبب شکستن تعهدات و آغاز دوباره جنگ گردید. گفتم که ما در افغانستان اختلافات سیاسی نداریم، بلکه اهداف و خواسته های تفنگ سالاران نا مشروع است. در موجودیت چهار اردو، فدرال معنی تجزیه را دارد. افغانستان باید یک اردوی ملی

لویه جرگه : انتخابات همه سخنان شیرین بوده که شایسته به رنگوله موشها دارد، ولی قسمت مهم آن که انداختن رنگوله بگردن پشک است، عملاً فکر نشده است. لویه جرگه راه را همان تأیید میکند و دوطریقه عملی دارد: اول باید اختیارات و توافق مطمئن از جوانب دیدخل و درگیر گرفته شده لویه جرگه آنهم از اشخاص با معیار ترتیب شود.

دوم، مطابق بتاریخ افغانی ما لویه جرگه باید از پشت نیرومند و قوی برخوردار باشد. اگر امریکائیها از لویه جرگه ما تأیید میکنند باید تأیید شان چنان باشد که ملل متحد ناخیر، کشتیهای جنگی شان زیر گلوله صدام رسید. برای حل قضیه افغانستان دوره دیگری نیز موجود است: یکی، خلع سلاح کردن به تضمین قدرتهای بزرگ و بیطرف و دیگری کنفرانس بین المللی بالای موضوع افغانستان.

درخصوص اعلحضرت، گفتم که ملت افغان وظیفه و وفاداری شان را ایفا نموده هنوز هم بنام بابا فریاد میکنند، حالا مربوط با اعلحضرت است که حرکت میفرمایند یا خیر. بحضار و کنفرانس عرض نمودم که اگر هیاتی با افغانستان رفته مخصوصاً با طالبان مسائل را در میان بگذارند بهتر میشود تا بعد از آن تصمیم عملی گرفته بتوانید.

جانب احمد شاه مسعود در حالت ضعیفی اش که در شمال و جنوب جا ندارد، تلاش بلویه جرگه مینماید و الی دیروز که قدرت را در انحصار داشت چطور بود؟ اگر دوستم بلویه جرگه توافق نشان میدهد بخاطریست که خود را در برابر تهاجم هزاره ها می بیند. اگر بگفتار دوستم باور شود، احمد شاه مسعود را کی تضمین میکند که در صورت تغییر وضعیت، موقف او باز هم تغییر نمیکند. حضار مجلس در اخیر سخنرانی و بیانات من از من دو سوال کردند:

(۱) اعلحضرت باین سن و سال چي کرده میتواند؟

(۲) کی تضمین میکند که هیات را طالبان قبول و به تفاهم میرسند؟

گفتم در صورتیکه چنین باشد پس چرا میزبانان کنفرانس مصارف کردند و زحمت کشیدند و شما چرا از هر گوشه و کنار جهان روزگار تا آنرا گذاشته تشریف آورده اید؟

گفتم هیچ افغان نمیخواهد که اعلحضرتا تنگ گرفته سنگر بگیرند. اعلحضرت فرد نبوده بلکه یک موسسه و مرکزیت است، اعلحضرت آنقدر جذب دارند که اقامت بمدار شان حرکت کنند ولی اختیار سوچ کردن خود را خودشان دارند. بین اعلحضرت و مردم سوء تفاهم است. اعلحضرت همیشه فرموده اند که اگر مردم جمع شده مراجعه کنند، بخدمت حاضریم. مردم میگویند که مشکلات اساسی ما جمع شدن است، اگر ما جمع شویم بعدش ضرورت به تکلیف اعلحضرت نیست.

بجواب سوال دوم گفتم که اگر شما در قسمت طالبان مطالعه نداشته باشید و در بین احساسات بیگانگی باشد، و حداقل آنها را از اوضاع منطقه و جهان در جریان قرار ندهید، با چشمان بسته تصمیم گرفته نمیتواند.

در صحبتهای شخصی خارج از کنفرانس که شاید برداشت من غلط باشد، بعضیها فکر میکردند که اگر در بین اقوام پشتون مخصوصاً بقندهار تحریکات برضد طالبان تشویق گردیده منجر به زد و خورد گردد واقوام برضد طالبان قیام نمایند، در آنصورت توازن در بین قوتهای درگیر بوجود آمده زمینه برای لویه جرگه مساعد خواهد شد. بنده درین قسمت بعرض میرسانم که بطالبان کدام دلچسپی خاص ندارم. ضعیفی طالبان را گذاشته اگر امحا و نابود میشوند، بشرطیکه تضمین و گرانتی معتبر و مطمئن برای لویه جرگه و حل معضلات موجود باشد، در غیر آن اتکاء به تجارب گذشته از دسیسه ها میترسم که طالبان را ضعیف نموده به عهد شان وفا نکنند، یعنی که منافقت در بین نباشد. باید قدم ها را با احتیاط برداریم. والسلام.

یادداشت اداره: جنرال صاحب صافی قطعنامه پنج فقره ای سال ۱۳۷۱ باغ چهلستون را که مزین بامضای حدود ششصد نفر قوماندانان و علما میباشد همچنان موافقت تحریری حکمتیار، مجددي، جمعیت اسلامی ربانی و سایر جناحها را در ظرف هشت ورق ارسال کرده اند که بنابر ضیق وقت فعلاً از نشر آنها منصرف شدیم، اما این اسناد مهم در آینده نشر خواهد شد.

۴۴/۴۴

(مصطفی ستر) راجستر شده و چرا در اول مرحله و قبل از شروع تعمیر نام مسجد شریف و هدف و غایه اصلی از تعمیر مذکور بمقامات شهری گفته نشده است؟

بمرحوب خبر دیگر قرار مسموع چند نفر همراهی ارشاد الشیاطین بطور غیر مستقیم با چند نفر یهودی در تماس بوده میخواهند با گرفتن کمیشن چرب این تعمیر را سودا کنند. در کلیله دمنه آمده است که شخص دارای قد چنجه، ریش چنجه، دست چنجه و زبان چنجه از جنس شیطان میباشد و در قاموس الشیاطین اینچنین شخص را «دست قوغ» گویند.

دکتر محمد عثمان روسار نره کی

دنباله بحث بهره برداری از تجاوز شوروی

بسیله گذشته

(۶) اصطلاحات قدرت و دولت را میتوان بمفهوم عام ویا خاص آن بکاربرد. وقتی ما اصطلاحات قدرت و دولت را بمعانی عام آن بکار میبریم، غالباً هر دو را مترادف همدیگر قیاس میکنیم. اما این امکان نیز وجود دارد که هریک اصطلاحات فوق را در عین رشته حقوق ویا هریک را در رشته های مختلف حقوق ویا علم اداره، بطور مشخص مورد استفاده قرار بدهیم. در آنصورت قصد ما افاده مفهوم خاص آنها است و نه مفهوم عام.

اینجانب در مقاله «قدرت، دولت و دیموکراسی» هریک اصطلاحات قدرت و دولت را بطور جداگانه استعمال کرده بودم و مراد معنی خاص آنها بود. آقای سمندر که بصورت اقتضائی در تنگنای ضیق معلومات «دبستان اخوانیت» آرمیده است، بدون آگاهی از مفاهیم متنوع این مصطلحات، همه را بیک معنی شناخته و مثل همدیگان خود جهان دانش را که هزاران رشته و تخصص و در نتیجه مفاهیم متنوع از عین اصطلاح در آنها بوجود آمده است، مانند جنگلزاری تصور میکند که در آن خرما و میوه های وحشی قابل رویت است. بعبارت دیگر، از نظر وی تنه درختان، شاخه و برگ درختان، نباتات متنوع، گلهای شناخته شده، گلهای وحشی و غیره همه یکسان است. هرگاه این عدم شناسائی منقد تا سرحدی برسد که در میان اینهمه تنه های رنگارنگ و میوه های جنگلی میوه (Belladonna) را که خیلی بمیوه گیلان شباهت دارد با همان هیجان و بی بند وباری ایکه بمقاله من با چشمان بسته حمله کرده، بتصور گیلان نوش جان فرماید، فقط ده گرام الکنوئید این میوه، کافی است که خدای ناکرده چشمان آقای سمندر برای همیشه بسته بماند. آنگاه بیقین بگفته خودش «برگ تازه نی را به آب داده خواهد بود...»

بنابراین اگر شخصی بامبادی رشته های مختلف حقوق و علوم سیاسی و اداره عامه بالنسبه آشنائی نداشته ویا لااقل از ادراک نورمال یک روشنفکر برخوردار نباشد، تا از سیاق کلام بمطلب برسد، با همچو تبارز عکس العمل کینه توزانه حمله بر یک مسأله علمی، ناخودآگاه مافی الضمیر خود را از طریق تعبیرات عنیدی فاش میکند. بطوریکه اگر (Rorschach) روانشناس سوییسی (۱۹۲۲)، با چکانیدن رنگهای مختلف بروی کاغذ، آزمایش مهمی را بجهان طبابت و روانشناسی تحویل داد که طبق آن شخصیت های مصاب به (Schizophrenia) و غیره بادیدن این قطرات رنگ که تصاویر مختلف الشکلی بروی کاغذهای رنگ چکیده از خود تبارز میدهند، تعبیراتی بذوق خود بعمل می آورند که مظهر افشای شخصیت و احساسات ناخودآگاه شان است، اینک منقد باخواندن سطحی مضمون «حقوق اکثریت و مطالبات اقلیت» و اصطلاحات «قدرت، دولت و دیموکراسی» دچار ریشه های هستریک شده و عجولانه با افشای مافی الضمیر خود ویا تعبیرات خیلی عامیانه که به سفسطه وابتدال مشابه است، یکبار دیگر دام میزند که «بطور خلاصه (این) همان اصل تنازع للبقا داروین است که در اجتماع بمورد اجرا و تطبیق گذاشته و مورد استناد آقای روستار نره کی است...» بوضاحت قابل درک است که این گفتار بی ربط و فاقد اندکترین انسجام و تسلسل منطقی که بشیوه (Idee fixe - مفکوره ثابت) بظهور میرسد، نمیتواند غیر قابل نگرانی برای آقای سمندر از جانب دوستانش بشمار آید.

(۷) آقای غوریانی به تعقیب آوردن نظر «دیورنگ» بصورت پراگنده، به رسو دلش میخواهد قلم را بحکم تداعی افکار متشتت و متشدد خود میدواند. گاهی از ترجمه مرحوم مجروح صحبت میکند و زمانی قبل از تماس بکتاب انگلس، یعنی «آنتی دیورنگ»، از فراموشی نام آن دانشمند بوسیله من حرف میزند که عقیده او را در مورد قدرت بیان کرده بودم، و در اینجا برای توضیح چگونگی فراموشی حافظه، عقب نظریه «برگسون» سرگردان میشود. من مکلفم یکبار دیگر در اینجا اضافه کنم که یک روشنفکر که از دفاع سالم و تمرین تفکر در بیان شفاهی ویا تحریری برخوردار باشد، با اصطلاح گاهی از آسمان و زمانی از ریسمان حرف نمیزند، ولو از قول برگسون باشد !! چه من هیچگونه ضرورتی احساس نمیکم تا در اینجا قوانین هشگانه حافظه را بدون مورد بیان کنم... و علت فراموشی را از نظر روانشناسی معاصر باز گونمایم.

(۸) در جای دیگر بدوام یاوه سرائی، آقای سمندر (با یک اشاره کوتاه) بمن، تاثیرات اقتصاد را در تکامل تاریخ توام با تاثیر فکتورهای غیر اقتصادی درین ساحه از نظر مارکسیزم باتکیه بکلام یک امریکائی بنام «رابرت توکر» معرفی میکند و این بیان خیلی عامیانه آنقدر برایش تازه و ناشناس جلوه میکند که آنرا بعبارت انگلیسی برای «ثبوت» ادعای خود نقل میکند ! ...

و همچو سوادآموز باره کاری که در جستجوی مراد رویائی خود اردیوان حافظ اسعد محسوب، بعد از سی سال معائنات میبکند، صفحه مطلوب کتاب میرسد و با خواندن عبارت آن گوئی که نه آسمان هضم راه یافته و مظاهری از حقیقت را کشف کرده، فلم بر میدارد، عبارت را روی کاغذ میامی آورد و بحورد ما میدهد و سپس برعم خود نضرمه میکند و از زبان انگلیس میگوید: «نه مارکس و نه من فرصت آنرا نیافتیم که تاثیر عوامل غیر اقتصادی را در تکامل بررسی نمائیم...»

آقای سمندر! این برداشت شما از تاثیر عوامل اقتصادی و فکتورهای غیر اقتصادی (ارنگاه مارکسزم) نه تنها حلی عامیانه است، بلکه حلی هم کهنه است... شما هرگاه یک کتاب کلاسیک منادی مارکسزم را (در فصل مادیات تاریخی) بدست بیاورید و بکمک شخصی که مفاهیم اصطلاحات آنرا بشما توضیح بدهد در مورد آن توجیه کنید، حتماً با کلید استدلال این دکتورین که شکل مجموعه ای از یک سیستم درآمده، سهولت آشنا میشوید. آنگاه محتاج به تظاهر بمعلومات از مجرای عبارت انگلیسی دیگران برای ثبوت ادعای نا (که مظهر ضعف شما است) نمیشوید و با دریافت کلید استدلال در چوکات یک سیستم از ذهن خود تان مینوانید کاریگری و مقصد را بیان کنید. بهمان صورت درباره «داروینزم» که آنهم یک سیستم ولی بیشتر سیستم فلسفی (ناتورالیستی) است، نیز میتوان کلید استدلال آنرا شناخت و بدرک عقیده آن راه یافت.

بهر حال، آنچه شما آقای غوریانی از قول انگلیس نقل قول کرده اید، چندان صراحت ندارد و حتی حلی مغالطه ایجاد میکند. چه بعقیده مارکسزم تاثیر عوامل غیر اقتصادی بر روند تکامل تاریخ با نقش تعیین کننده ئی که فکتور اجتماعی و اقتصادی درین زمینه حائز آنست، غیر قابل مقایسه میباشد. شرایط اقتصادی و اجتماعی یک جامعه که مارکس آنرا بنام «شیوه تولید اجتماعی» یاد میکند، تعیین کننده ماهیت حقیقی دولت و سطح تکامل تاریخی همان جامعه میباشد. کلیه عناصر غیر اقتصادی (از قبیل سیاست دولت، رسوم، عادات اجتماعی، کلتور، هنر، تاریخ و غیره) که در جریان تاریخ تکامل شیوه تولید اقتصادی شکل میگیرد و بنام روحیه جامعه (روینا) تعبیر میشود، میتواند تنها بکندي یا تندي سرعت رشد تولید اجتماعی اثر گذارد ولی عمق شیوه تولید را که همان زیر بنا است، هرگز تغییر داده نمیتواند.

بعبارة دیگر، بعقیده مارکسزم روحیه جامعه یعنی روینا اصلاً محصول شیوه تولید اجتماعی (زیر بنا) است. ولی روحیه و شعور اجتماعی در عین زمان مجزا از تفکر پراتیک نیز رشد کرده میتواند و با ایجاد تاثیر بر عوامل اقتصادی (شیوه تولید جامعه) سرعت حرکت آنرا سریع و یا کند میسازد.

(۹) شما شاغلی سمندر در جای دیگری گفته اید: «مارکسیست ها علیه وسائل تولید انقلاب نمیکنند و علیه دولت انقلاب میکنند و دولت تنها بوسائل تولید خلاصه نمیشود.»

محترم غوریانی! معلومات شما بی بنیاد و پیاپیتر از سطح عامیانه است. اولاً من هیچگاه نگفته ام که انقلاب برضد وسائل تولید بعمل می آید. (این چندمین بار است که منقذ بر من اتهام بسته است تا سفسطه گوئی خود را قابل توجیه بسازد). ثانیاً بعقیده مارکسزم انقلاب خصلت اجتماعی دارد و مظهر یک جهش و گذار بیک کیفیت نوین تحول است که در چارچوب یک سیستم اجتماعی و اقتصادی صورت میگیرد. حرکت انقلابی مظهر گذار از یک سیستم اقتصادی به سیستم دیگر بدست یک گروه، یک حزب و یا یک باند صورت نمیگیرد. هرگز مارکسیست ها انقلاب نمیکنند. انقلاب در نتیجه تکامل یک شیوه تولید و تحول آن بیک شیوه جدید (در ختم تکامل) صورت میگیرد و یک سیستم مناسبات اجتماعی جدید، یک سیستم کهنه را تعویض میکند.

آنچه مربوط بدولت است، طبق نظر مارکسزم، سازمان دولت حین پیدایش خود در تاریخ بشری برای حمایت طبقه برده دار و در انقیاد نگاهداشتن بردگان و بکار گماشتن آزادگان فقیر بمیان آمد و وسیله حیر و فشار و استثمار طبقه محکوم شناخته شد. تکامل شیوه تولید برده داری و جانشین شدن شیوه تکامل تر در عوض آن موجب تحول در شکل دولت گردید. بهمین سان بعقیده مارکسزم، تا زمان ظهور انقلاب سوسیالیستی، دولت محصول اختلاف آشتی ناپذیر طبقات و بعنوان آله جبر طبقه حاکم استثمارگر بوده و مراحل از تکامل و انقلاب را گذرانیده است. بنظر مارکسزم دولت سوسیالیستی که در آن دیکتاتوری پرولتاریا بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان استوار میشود، وسائل تولید را که فکتور قدرت های شخصی و طبقاتی داخل یک جامعه است، بشکل کولکتیف اداره میکند و با تنظیم پلان های اقتصادی متدرجاً دولت سوسیالیستی را به اداره تمام مردم مبدل ساخته و بدین سان زمینه امحای دولت را فراهم میکند.

بنظر مارکسزم در جامعه سوسیالیستی، دولت جامعه را استثمار نمیکند. جهت مبارزه درینجا برضد دولت، آنطور که آقای غوریانی با سفسطه پردازی آنرا عنوان کرده است، نمیشد. (باقی دارد)

سال نو را برای شما هموطنان سال خوش و باسعادت

میخواهیم بهاریه استاد هاتف و بهار سعید را

درین شماره بخوانید.



افغانی کلتوري ټولنه

د لوی څښتن تعالی پنامه

د نوي کال په وياړ د افغانی کلتوري ټولنی پیغام

افغانی کلتوري ټولنه د ۱۳۷۷ هجري لمريز کال د نوي کيدو په وياړ د افغان باتورملت ته د زړه له کومې مبارکې وايي او د لوی او بخښونکي خدای ج څخه غواړي چه سزکال زمونږ د ولس لپاره د سولې ، خپلواکي او ملي يووالي کال وگرځي .

زمونږ غمخېلې ملت تير کال د ډيرو کړاوونو او رنځونوسره مخامخ شو . جگړه ، قحطی ، قيمتي ، بيکارۍ او بيسوادۍ د جنګي ډلو لخوا د افغانستان په مظلومو خلګو تحمیل شوه . ځينو وحشتګرو ډلو او عناصرو د خپلو بهرنيو بادارانو په لسون د افغانستان په شمالي ولاياتو کې په ډله ايزه توګه په زرهاو افغانان يې په شهادت ورسول چه زمونږ د ولس د ژورې کرکې او نفرت سبب شول .

د تير کال په اوږدو کې زمونږ په ګران هيواد افغانستان کې بهرني لاسوهنې په خپل ټول قوت سره دوام درلود او د يو موتي افغانستان د وروڼو ولسونو او قومونو ترمنځ يې د نفاق او جګړې اور ته لمن ووهله او د ګران افغانستان د ټوټې ټوټې کيدو لپاره ګرواني وی او د دغو هڅو او بيشر مه هلی ځلې اُوکُم په خپل ټول قوت سره دوام لري .

د همدغو بهرنيو هيوادونو ګډاګيانو د افغانستان په دننه او بهر کې د افغانانو تر مينځ د ژبې ، قوم سيمې او مذهب په نامه د خپلو ناوړو او کرغیلو هدفونو ته د رسيدو په لار کې د هيڅ راز توطيه او دسيسې څخه سر غرونه ونکړه . او اوس هم په پوره بيشر مې سره د افغانستان په دننه او بهر کې خاصاً په امريکې او نورو هيوادونو کې خپلو هڅو ته دوام ورکوي .

تير کال افغان ولس د طبيعت د قهر سره هم لاس په گريوان شول. د افغانستان په شمالي ولاياتو کې په زرگونو خلګ د زلزلو په اثر د ژوندانه د نعمت څخه محرومه شول او په زرهاو نور خپل کورونه او کروندې د لاسه ودرېر .

همدارنگه د ګران هيواد په جنوبي او جنوب غربي ولاياتو کې د سيلابونو له امله په زرهاو خلګ بې کوره او په سلهاو نورو خپل ژوند د لاسه ورکړ .

تير کال بيا هم افغانستان د ملګرو ملتونو او نړيوالو سياسي حلقو د توجه او پاملرنې وړ ونه گرځيد او په دغه هيواد کې د سولې د ټينګيدو لپاره پوځ او عملی کار تر سره نه شو . برسیره پردې جګړه مارو ډلو ته اجازه ورکړل شوه چه خپل انسان وژنې او وړانکارېو ته دوام ورکړي .

افغانی کلتوري ټولنه پدې عقیده ده چه ... په افغانستان کې هيڅ يوه ډله د زور او جګړې د لارې د افغان په ميرنی ملت باندې ځان نشي تخمیلولای. د افغانستان د خلاصون او په هيواد کې د راوستلو او د يو ملي اسلامی حکومت د را مينځته کولو لپاره يواځنی لار د افغانستان د خلګو تاريخی او عنعنوی لویې جرګې راغوبښتل دی او بس ...

مونږ د ټولو جګړه مارو ډلو څخه په کلکه غوښتنه کوو چه د جګړې څخه ژر تر ژره لاس واخلی او افغان ملت ته دا حق ورکړي چه خپل راتلونکی په خپله خوښه او اراده و ټاکي .

منته و من اله التوفيق

افغانی کلتوري ټولنه

P. O. Box 331
Alameda, Ca 94501

د پسرلي انتظار

چې اميد ورته د باغ او د صحرا شي
چې له فيضه يې گلونه راپيداشي
چې سمور پرې باغ و بڼ د پښتونخوا شي
هغه ورځې مې تر سترگو سترگو کيږي
استاد گل پاچا الفت



آقای غلام سخي طاهري

کارت مقبول تبریکات عید را فرستاده که
درفوق کلیشه شده است. و درد و طرف کارت
دو مضمون نوشته اند که هر دو زیلا نشر
میشود:

ضرورت یادبود

سید جمال الدین افغاني

آغا صاحب محترم:

مرحوم مولوي خسته که کتابفروشي مرحوم
عظیم طاهري را اداره میکرد جوانیش در
مدرسه دیوبند هند سپری شده بود، گفت در
روز عید بدیدن مولانا آزاد رفتم، پرسید
چرا راجع به سید جمال الدین افغاني چیزی
نمی نویسی؟ گفتم انگلیسی نمیدانم و در
فارسی هیچ مدرک نیست غیر از سوانح او،
آنها ناقص و چیزی نمیدانم، افسوس که دوم
را ملامت.

در اینجا برای سید افغاني هم نامه امید و
هم رادیو صدای ایران نشریات دارند و هم
باید در کنفرانس اسلامی تهران ازین رادمرد
نابغه یاد آوری میشد که نشد، و دوستان
گفتند که دکتور هاشمیان باید آنجا میرفت
و چون مخالفین طالبان در آنجا حضور داشتند
صدای خود را بلند میکرد و سوانح سید افغاني
و شجره نامه ایرا که در آئینه افغانستان

نشر شده است چون تصویر جانان در
بغل با خود میبرد و در جمله هزار
یکم نامه نگار بین المللی داد و
فریاد میکرد، چنانچه فاروق تمیز
در موسسه ملل متحد آواز افغانستان

نامه یک فغان برای هم میهنش
نگارنده نامه: غوث ترجمان از نیویارک

محترم محمد اکبر اندخوئی
نیویارک

۲۰ فوروری ۱۹۹۸

السلام و علیکم

از مصاحبه تویستگانه تلفنی که با جناب شما امروز داشتم تشکر.
معلومات و گزارش شما را در دیدگاه عینی تان به ارتباط باز دید اخیر تان از
بلخ و فاریاب بیان فرمودید و مشاهدات تان از رأیگیری در گرد هم آئی آجارا
در وصف جنرال عبدالرشید و شکستیم به حکایت گرفتید و علاوه بر آن
میفرمائید که در تالیان قبلی بالای برادران از یک و ترکمن خیلی هاتجوری
گردیده است یکا یک تشنیدم.

اینکه علیه بعضی خدام دولتهای قبلی که از آنها نامبردید و علیه قیادت تملطنی و
پادشاه جلای وطن و علیه قوم اکثریت نفووش افغانستان، اعنی که علیه اقوام
پشتونها ضدیت عمیق دارید که درک نمودم و میفرمائید پشتونها میخواهند
بر سایر اقوام کشور نفوذ داشته باشند فکر مینمایم تعصب تان را نمایان نمائید
و اینکه بیان فرمودی که اگر ظاهر خان (پادشاه جلای وطن) به قدرت برسد
اولین شغفی که با تفنگچی او را به قتل برساند خودت (اکبر اندخوئی) میباشی.
از این گفتار خودت بی نهایت بد بردم، مخصوص اینکه خودت خود را شخصیت
منور محسوب مینمائی لیکن آنقدر مبارزه تنال و صلح آمیز را در خودت ضعیف
نمائی که ای که میخواهی مبارزه انت را با ائمه علمی بنمائی خیلی قابل تامل نیست
و اینکه خودت بعضی خدام دولتهای قبلی را که از آن نام گرفتید، و قیادت تملطنی و
پادشاه جلای وطن و قوم پشتونها را که از آن نام گرفته تذکر دادید (یعنی قوم
اکثریت نفووش افغانستان را) در تعصب گرائی ات قرار داده ای معلوم میشود که
ترو خشک و حاکم و محکوم را یک تان در محراق تعصبات گرفته ای شکوم بدارد، چنانچه
چندین هزار طلبان اکسیر در منطقه تحت حاکمیت دولت در مزار و شبرغان فیجیان
به قتل رسانیده شوند و از یک ها مسئولیت قتل آن اکسیران بفرع را از گردن خود
به دور انداخته و شاد گردان از یکی نمایند برای مردمان صلح پسند قابل وصف خواهد
خداوند بر تو و بر همه بندهگان خود مرحمت نماید که از صلح و سلم برخوردار باشند.
با احترام غلام غوث ترجمان از نیویارک

آیا جرخ تاریخ بعقب گشته اند؟

غلام غوث ترجمان از نیویارک

اول فوروری ۱۹۹۸

شاید مقرون حقیقت باشد که گفته اند چرخ تاریخ بعقب گشته اند نمی شود و اگر بشود
و ناممکن باشد اقل دشوار است.

اعلی حضرت محمد ظاهر شاه در برابر قدرت سردار داوود و البته تعبیر میشود که در برابر
قدرت که بلا نهایی شایستی کمونیزم شوروی را در افغانستان بنا نهاده بود بشیر تعظیم
فرود آورد و در پهلوانی شایستی، پهلوان خویره شد و گیل. آیا هنوز هم
میخواهد که در طرح کدام نظام شایستی کشور در کدام نقش دخیل و یا
استوار بماند؟ اگر پاسخ بل باشد غالباً یک خطا خواهد بود، پیش بینی نمودن
آن درین مقاله نمی گنجد.
از دیگر شخصیت های جهادی که نام کشیده اند و در چقری بند فائده اند،
خلص تذکره داده میشود که :-

مظلوم را از حجره حقایق بلند کرد
و مورد نصره جهان واقع شد، و از
کرشمه دو کار میسر آمد: هم مخالفین
دولت طالبان چون ربانی، حکمتیار
و ملک خجل میشدند و هم محرک و پشتی
بان آنها و هم مقام سید افغانی
بجایگاه خود قرار میگرفت. حتی
بعقیده من باید به نشر شجره نامه
بسنده نکرده و در این حال و وضع
آسیا و مسلمانان که متشنج است و
مردم تشنه آند که از افکار و
مقاید و اجرات و عملیات نابغه
خود که راستی در فلسفه و حکمت
و علوم اجتماعی پیرو و همردیف
دقیقی، ابن سینا و مولوی و جامی
و... میباشد، از خلف نامدار او
و مجله آئینه افغانستان
بخوانند و با افتخارات خود
بیفزایند و معلومات لازم داشته
باشند.
مرحوم مولوی خسته مزاری که
جنگ هندو و مسلمان هند را از
نزدیک دیده بود قصه کرد که
مهاتما گاندی در تمام خطابه
های خود برای مردم از صلح و صفا
و مروت و گذشت سخن میگفت و توصیه
میکرد که از کشت و کشتار و خون
ریزی و لوت ماری دوری نمایند و
ملیت های هند مانند گذشته هم
زیستی داشته باشند. در یکی از
خطابه هایش یک هندو طفل مقتول
خود را نزدش برد و فریاد کرد:
مهاتما تو از صلح با مسلمانان
میگویی، اینهم نتیجه اش. گاندھی
سر بلند کرد و گفت در تعالیم
اسلامی چنین چیزی نیست، میدانم
که بر تو سخت میگذرد، حالا فرزندان
یتیم مسلمان زیاد اند، یکی شان
را ببر و چون فرزند خود بزرگ
و تربیه کن، اما هوش کنی که خلاف
دین و عقیده او و اتریه نکنی،
اورا باید مسلمان باریاوری و
روی او را بوسید و اورا دلداري
داد.
من نیز در روزگار آوار گیم در دهلی
چند بار در راج گات و هم در
خانه آن مرد مصلح رفتم، در یک لوحه
نوشته بود: «ای مردم هند، وطن
شما وسیع است، شمال آن کوهای
همالیه و پائین آن بحر هند است،

عبد الرشید دوستم: در نظام کمونستی شوروی در افغانستان جنرال دوستم شد.
به ترکیه گریخت و بازم جلو بیرغده اش به دست بیگانگان
دوباره وارد صحنه شد. پالان بیرغده اگر بدل نموده
جلو آن بدل نه شده.

خواجہ بین ربانی: بعد از آنکه در عصر کمونستی شوروی به مسکو رخت و درخت
از آنوقت تا حال به حیث یک شخصیت تازه کیش کمونستی
باقیمانده است.

احمد شاه معود: یک شخصیت نمایان کاچی بوده است و درباره اش
آنچه که عیان است نه حاجت به بیان!

جناب حضرت مجددی: به حیث گروگان کمونیزم تحت قومانده جنرال معور و
مشاورین پیش برده کمونستی آن، دور سیاستی زعامت
خود را کوتاه گذرانید و در همان قماش بند مانده است.

جناب دکتور روان فرهادی: که در سکو ابق نیایشی خود جانبداری نمیکرد در
تالهای اخیر در بنیت مریدان نیایشی خواجہ بین ربانی در آمد
و کله جنبانید و حالا به دامن ایران دست گرایش دراز نموده است.

جناب خلیلی: شیفته و فریفته ایران، و آگنده از کلتور پستیهای با میان،
و به نامردی کشنده انگیزان طالبان و منصور نژد
اکثریت ملت افغان، گاهی یک سو و گاهی دیگر تو گریزان،
و روان اکت برای پشمار در پیالان.

نظر اینجانب به حیث یک فرد از افراد افغانستان:—

دور زعامت هر کدام آنها داشته است چور و چپاول - قتل و قتل -
میهن فروشی و خیانت به افغانستان. بار دیگر رویار آمدن آنها را
د مومرا نیی نخواهد پسندید و افغانستان فردا دچار قحط الرجال نخواهد بود.
طالبان از گمنامی در صحنه آمدند و امنیت نسبی برقرار نمودند. برای
زن و مرد افغانستان صباح دیگر آمدنی است. صباح که پسندیده چمگان
خواهد بود.

این هنوز اول دم شکر است

باش تا صبح دولتش بدمد.

والله اعلم بالصواب

با احترام غصم محمد نرنگه

ادامه صفحه 48 کجائی؟

شرین از جان ترست گر عشق شیرین
چو فرهاد همت مردانه ات کو؟
جنون پرورده ی نیاز کی بودی
چه شد ناز و کنون نازدانه ات کو؟
اگر در سینه داری صد چمن داغ
بگو!! اکنون دل دیوانه ات کو؟
توئی گر - پاسدار در گئے عشق
فغان و زاری مبحانه ات کو؟
شب عاشق بهار آرزو هاست
بهار آرزو مندانه ات کو؟
نماز عاشقان راز و نیاز است
نیاز و زاری رندانه ات کو؟

بغیم در عاشقانه صفحه 50

چرا با هم می جنگید؟ چرا با هم صلح
نمیکنید؟ چه هست که بین شما
تقسیم نمیشود؟ و...

در ماه رمضان المبارک چاپ سراج
التواریخ بواقعات هزاره رسیده.

بود، مرحوم مولوی عبدالروف
چاپ را معطل ساخت و خطاب بامیر

گفت: درین ماه هر گناه بخشیده
شود، بغیر از شرک بخداوند یکتا

(ج)، برای ما چه آبرو است که
کنیزان افغانی در خانه های اهل

هند که بقیعت پنج روپیه بخته
کابلی خریده اند کنیزی میکنند.

امیر سردار محمد یونس خان را
مامور ساخت تا تجار هند و مشرک

را وادار سازد که کنیزکان را آزاد
سازند اما چندی از کنیزکان قبول

نکردند و بهمانجا بمیل خود ماندند
زیرا با اصطلاح اداپته شده بودند.

شنیدم که در سوز سرمای کابل و
ماه مبارک رمضان قیمت یکسیر چوب

در کابل بیست هزار افغانی و یک قرص
نان چهار هزار افغانی، امانی

دائم دختر هزاره در بازار خریده و
فروش داشت و قیمت آن چند تعیین

شده بود؟
در ولایت سمنگان بین ماما و خواهر

زاده بالای میراث جنگ وجدل بود،
والی هر قدر کوشید اصلاح نتوانست،

او بسه تن از مامورین وظیفه داد که
بین آنها اصلاح کنند، ما ساعتها از

صلح و مصالحه گفتیم، کارگر نشد.
در ساعات آخر که کاملاً مایوس بودیم

مجله ایرا ورق زدیم، این شعر مولانای
بلخی را که آشتی عنوان داشت بقسم

آخرین التیماتوم برایشان بلند
خواندم:

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم
که تا ناگاه یکدیگر نمائیم

کریمان جان فدای دوست کردند
سگی بگذار، ماهم مردمانیم

غرض ها تیره دار و دوستی را
غرض ها را چرا از دل نرانیم؟

گاهی خوشدل شوی از من که میرم
چرا مُرده پرست و خصم جانیم؟

چو بعد مرگ خواهی آشتی کرد
همه عمر در غمت در امتحانیم

کنون پندار مُردم، آشتی کن
که در تسلیم، ما چون مردگانیم

چو بر گورم بخواهی بوسه دادن
رخم را بوسه ده اکنون که آنیم

خمش کن مرده وار ایدل ازیرا
به هستی متهم ما زین زبانیم

بامید روزیکه تمام اقوام وطن
در سایه اتحاد و اتفاق و طنداری
بسر برند و زندگی کنند. گرچه:
مرده هم حول قیامت دارد
آرمیدن چقدر دشوار است!!!



موسسه ملل متحد، وزارت خارجه امريكا ومساله افغانستان

پوهاند دكتور محمد حسن كاکړ

ساعلي كوفي اتان سرمشري ملل متحد بتاريخ ۱۴ نوامبر ۹۸ راپورۍ رادر باره افغانستان با ساميله عمومي تقديم كرد. موصوف موظف است تازمانيكه مساله افغانستان حل نشده باشد، هر سال راپورۍ رادر باره افغانستان ارائه بدارد. از همچنان موظف است در آخر هر سه ماه درباره كارروائي هاي هيات خاص خود درباره افغانستان راپورۍ به هيات رئيسه آنموسسه تقديم كند. در راپور موجود درباره جهات مختلف قضيه افغانستان توضيحات داده شده است. من در اين نوشته صرف درباره جهت سياسي آن ميخواهم بحث كنم وبعد ميخواهم درباره آن حركت روشني بياندازم كه در وزارت خارجه امريكا درباره افغانستان شروع شده است. در آخرنوشته ميخواهم نظر خود رادر باره قضيه افغانستان اظهار نمايم.

كوفي اتان در راپور خود ميگويد كه «بادوام جنگ در افغانستان وضع سياسي در حال ركود بود. تقسيم وسيع ورو بازديد كشور بر اساس خطوط قومي كه با پشتياني سياسي ونظامي خارجي تقويه ميشد مانعي در راه توليد ديالوگ بين گروههاي سياسي بود. در طول سال ۱۹۹۷ نه طالبان ونه مخالفين شان حاضر بودند درباره جنگ غير از راه نظامي در مورد راه حل سياسي جدا غور نمايند.» در نظر كوفي اتان طرفهاي درگير راه نظامي راه مرجحتر دانسته، و موصوف چندين طرف ويا چندين قوه را مسئول اين وضع تشخيص مينمايد.

كوفي اتان درباره طرف داخلي ميگويد كه «... افغانها بين خود ميچنگند» و «هر دو طرف راه فرينده موفقيت نظامي بالاى حريفان را مرجع ميدانند.» مطلب موصوف از اين «افغانها» و «دو طرف» حكومت طالبان وائتلاف بر ضد آن است كه خود را «جبهه ملي اسلامي براي نجات افغانستان» ميخواند و متشكل از (جنبش اسلامي)، (حزب وحدت اسلامي) و (شوراي نظار جمعيت اسلامي) ميباشد. كوفي اتان ميگويد كه «... هر طرف ادعا ميكند كه با ملل متحد بهمكاري حاضر ميباشد و حزب ويا احزاب ديگر را متهم مينمايد كه مسئوليت تمديد جنگ را برعهده دارد.» او علاوه بر آن ميگويد كه وقتي يك حزب در مدت معين قوي باشد مساعي نماينده خاص ملل متحد را خنثي مينمايد وهمينكه ضعيف شد وعده همكاري ميدهد. موصوف اينرا هم ميگويد كه هم درون وهم بيرون كشور غارتگران موجود اند كه با تمديد جنگ متحول ميگردند، نه با حل قضيه، و اين وضع دردولتهاي ناموفق (مانند افغانستان) نمايانگر آن وضع كلاسيك است كه در آن جنگ سالاران، قاچاقبران، ترورستان، معامله گران مواد مخدر و امثال آن در شرايط جنگ شگوفان ميشوند و بارويكار شدن صلح، قانون، ونظم بازنده ميگردند.» كوفي اتان در قسمت مسئولان خارجي انگشت ملامتي را بسوي كشور هاي مجاور افغانستان دراز ميكند، بدون آنكه نام هاي شان را افشا نمايد و چنين ميگويد: «شاهدان معتبر عيني از رسانيدن مهمات جنگي بمر اكز اتحاد شمال با پرواز هاي زياد و بدون شناخت و همچنان توسط كاروانهاي لاري هاي حامل اسلحه، مهمات و تيل بمناطق زير كنترول طالبان راپور داده اند» باین ترتيب در نظر كوفي اتان «انتقال اسلحه ومهمات از خارج وسيله اساسي را براي جنگ دوامدار در افغانستان تهيه مينمايد.» موصوف اين را هم ميگويد كه «بسيار مشكل خواهد بود اين دليل قبول گردد كه گروه هاي افغاني تنها با اسلحه اي كه از اردوي شوروي باقيمانده است بجنگ موجود در اين سطح دوام بدهند.» براي موصوف «اين هم قابل قبول نيست كه گروه هاي افغاني با منابع مالي محدود خود خواهند توانست اين اندازه اسلحه زياد را از بازار سياه بدست آرند ويا بطور قاچاق از خارج وارد نمايند.» بنا بر آن وي حكم ميكند كه كشور هاي همجوار «بايد بصورت حتم مسئول تمديد اين جنگ خونبار در افغانستان شناخته شوند.» در نظر موصوف افغانستان امروز بكشوري تبديل شده است كه در آن قدرت هاي سياسي محلي از بين رفته، در حاليكه حكومت مركزي در آن بصورت واقعي از بين رفته است.» كوفي اتان از بيعلامتگي كشور هاي بزرگ در امور افغانستان هم ياد آور شده بدون آنكه نامهاي شانرا ذكر كند؛ درينمورد فقط همينقدر ميگويد كه «افغانستان كه زماني نقطه درخشان رقابت ابر قدرت ها بود، بعد از آن بجنگ نمونه وي قومي و منطقوي زمان بعد از جنگ سرد تبديل شده، جائيكه قدرت هاي بزرگ جهان در آن چنان محركات ستراتيژيكي ندارند كه خود رادر آن دخيل نمايند.»

اين اولين بار است كه سرمشري ملل متحد كشور هاي همسايه را مسئول تمديد جنگ در افغانستان قلمداد نموده است. اكنون بحيث سرمشري موسسه جهاني كه استقرار صلح از جمله وظايف اساسي آن بشمار ميرود بحكم وظيفه بايد چنان تجويزي رادر پيش گيرد كه با آن كشور هاي همسايه را تشويق نمايد كه كم از كم از ارسال مهمات نظامي بگروه هاي زير نفوذ خود در افغانستان خودداري نمايند. اما موصوف بمثل يك مبلغ اخلاقي به نصيحت ميپردازد و ميگويد كه «يك تشكيل قوي بين الملي بايد بميان آيد كه جهت خارجي قضيه افغانستان را بررسي نمايد.» در نظر موصوف «اينچنين تشكيل بكشور هاي همجوار وساير كشور ها موقع خواهد داد كه

عید سعید اضحی و سال نو را به همه هموطنان تبریک
عرض میداریم

20 فانفوزک های دمدار

دشمنان قوم، فرهنگ و زبان پشتون

هستند کسانی که خود را بخواست و خواست خود شان منحيث بدخواهان دایمي و دشمنان سرسخت قوم پشتون و دشمن آشتي نا پذیر با فرهنگ و زبان پشتو کاندید و معرفي کرده اند. این فانفوزکهای دمدار بداخل افغانستان وهم دراروپا وامريکا فعاليت دارند و برای محو ساختن قوم پشتون پلان میسازند، حافل از آنکه یک قوم ویک فرهنگ را نمیتوان محو وراثت ساخت. عده ای از اینها که درامريکا علنا برای مقاصد شوم خود کار میکنند باساس آثار و مدعیات نشر شده شان عبارتند از:

تئوریسین آقای غلام علي آئين (سابق وزیر و والي هرات) مشاور شخص خوجه ئین رباني و تئوریسین جمعیت اسلامي خوجه ئین رباني که دراوائل دوره زمامداري غاصبانۀ خوجه ئین رباني شعار های « تاجک فوق همه» و « یا تخت است یا تابوت » رابعد از دیدار با خوجه ئین رباني بقسم پیام خوجه ئین بامريکا آورد و منتشر ساخت. آقای آئين والي لیونی سردار بود درهرات که کودتای کمونستي تره کي - امین رخ داد و او اولین والي بود که بیعت خود و مردم هرات را (بدون مشوره با مردم مجاهد هرات) به تره کي فرستاد ومتعاقبا بکابل آمد و فقط مدت یک هفته آنهم بلحوظ محافظت درجملۀ سایر والیها او رابزندان پلچرخي نگه داشتند. این شخص چند رویه و طالب محمد اولین وزیر و والي سابق بود که بعد از ملاقات با حفیظ الله امین خونخوار در اولین ماه کودتای کمونستي امتیاز پاسپورت رسمي واجازۀ مسافرت بخارج را دریافت نمود. درامريکا جریده (امید) که تختۀ مشق او میباشد شعارها وتئوري های خام او را نشر نموده درین اواخر تئوري جديد او زیر عنوان «پالیسي لساني افغانستان - ماضي و آینده» که بقسم سریال نشر شده پیشنهاد میکند که زبان پشتو یک زبان فقیر بوده باعث پسماني افغانستان شده ،این زبان باید از سیستم تعلیم وتربیۀ افغانستان برداشته شود. آئين از جملۀ آن عده ستمي ها است که اگر دست یابد همه پشتونها رابدست خود حلال خواهد کرد، زیرا بعقیده او پشتونها باعث پسماني و تخریب افغانستان شده اند.

تئوریسین دکتور سید مخدوم رهین که در دوره جمهوري قلابي لیونی سردار بگتن از تئوریسین های حزب (ملی غورخنگ) و یکی از فعالین سرسپرده و مجنون صفت حزب (ملی غورخنگ) بود و این تظاهر را بخاطر چوکی تبارز میدادو در عین زمان بحیث چوبکی طرف اعتماد سید عبدالله عمل میکرد وتوسط او بحزب پرچم راه یافته بود؛ سپس در وقت کودتای کمونستي تره کي - امین برتبه اول رئیس یکی از ریاست های وزارت اطلاعات و کلتور بود؛ خانمش وخسر بره اش قدیرسراج وهمچنان خیاشنه اش و باجه اش قوي کوشان اعضای فعال و رسمي حزب پرچم بودند؛ در پشاور ازطرف مجددي بحیث سفیراو درتهران مقررشد (درحالیکه معاش و کرایۀ خانۀ او را دولت ایران میپرداخت)؛ سپس به تشویق ومشورۀ دولت ایران بامريکا آمد ودربنجا بحمايت از خوجه ئین ومسعود احمد شاه شروع کرد، برای خوجه ئین رباني انجمن صلح وديموکراسي و هم یک اکامي در واشنگتن ساخت که تا امروز سرمایۀ ایران در هردو سرازیر میشود؛ وبالاخره برای دلخوش ساختن ایران پیشنهاد کرد تا تمام کلمات پشتو (از قبیل لویه جرگه، ولسي جرگه، پوهنتون، پوهنځي، سونځي، پشتو تولنه وغيره) از زبان دري بیرون شود، حتی مانند نجیب الله مائل هروي (اجیر ایران و وطنفروش معروف) طرفدار ترویج کلمۀ « فارسي » و اصطلاحات ایراني در افغانستان میباشد.

غلام حضرت کوشان معروف به (ناشوک ناطیش - بطور مقلوب) که نه تنها شعار های « تاجک فوق همه» و « یا تخت است یا تابوت» را در (امید) اجیر ایران سرداده، بلکه بقلم خود مقاله نوشت ومدعي شد که « در افغانستان برادر کلان مرده» وقدرت بدست برادر خورد افتاده، حتی احصایه های جعلی ساخت ونشر کرد که گویا پشتونها در حال حاضر کمتر از سي فیصد نفوس افغانستان را تشکیل میدهند. این ابلیس بدفرجام در دوره سلطنت بوت میبوسید، در دوره کمونستي خودش، پسرانش، دختران و عروسهایش، واکثراقارب شان ابتدا خلقي و بعدا پرچمي شدند. این ابلیس بروز سالگرۀ تره کي بالای خانۀ او بیرق بالا کرد وخانۀ خود را که همجوار خانۀ تره کي بود چراغان ساخت. مردم شهادت دادند و مقاله ها نوشتند که خانۀ ناشوک ناطیش از شروع قیود شب گردی تا دم صبح عیاش خانۀ صاحب منصبان کمونستي بود. او دردوره تره کي، امین و بیرک مامور عالیرتبه خاد و دارای موتر و کلاشینکوف بود، اما دراواخر دوره نجیب که قتلها وفجایع اخلاقي وجنایات او برملا گردید از ترس محاکمه و اعدام به پشاور گریخت و به تنظیم مجددي پناه برد، جائیکه اکثر پرچمپها وستمي ها پناه برده بودند، وچونکه پدرش در گذشته چایدار خانقاه مجددي بودو نام او را (غلام

حسرت) مایه بود، روی سیاه و پر از کنامات کمونستی او را حسرت صفت الله محدودی با جف خود پاک ساخت. این بدبخت نمک بحرام نافرجام اکنون قسم خورده، متعهد و علمبردار محو قوم، زبان و فرهنگ پشتون و تجزیه افغانستان میباشد و طرفدار تجزیه افغانستان و سیادت ایران در منطقه است.

ناسعید بی فیضی، شخص چارپدره که هویت اصلی او معلوم نیست، خود را از اهل غوربند میخواند، سابق در شرکت برق مامور بود، رشوت خورد، حتی سامان پروژه هارا فروخت و به دزدی و رشوختوری گیر آمد، محاکمه و محکوم و معزول گردید، مدتی کمتر میگذشت تا آنکه خانه خود را مانند ناشوک ناطیش میاشخانه ساخت و بدین منوال مدتی ترنگش خوش گذشت، در همین مدت با کمونستها آشنا شد تا آنکه تره کی - امین کودتا کردند و با اساس شناخت سابق و روابط میاشخانه، خود و ناموس خود را به بغل عبدالله امین انداخت. خانمش سکرتر عبدالله امین شد و خودش با یک موتر و لگای سیاه و دونفر بادیگارد تفنگدار از یک شهر بشهر دیگر به پیدا کردن دشمنان تره کی - امین و مجاهدین مصروف بود، بنحویکه بماء ها از خانه و سکرتر دور بود، صدها نفر را کشت یا بکشتن داد. در دوره ببرک قرار بود گرفتار و در جمله امینی ها اعدام شود مگر پاسپورت تیار در جیب داشت و به هند گریخت و از آنجا با آمریکا آمد. درینجا با یار قدیم یکجا شد و هردو در خدمت ایران درآمدند و دشمنی با قوم و فرهنگ پشتون را پیشه کردند. ناسعید بی فیضی هم مانند دکتور رهین تقاضا کرد که کلمات پشتو از زبان دری بیرون شود، حتی او اختراع جدید بمیان آورد و گفت ترکیب «لویه جرگه» پشتو نی، بلکه ترکیب میباشد.

نابکار دیگری که برای تجزیه افغانستان و تاسیس فدراسیون کار میکند و حتی قبل از تاسیس فدراسیون نام نهاد، خوجه لیلین او را امیر فیدراسیون هرات مقرر نموده، این شخص بصفات ارشد المفسدین، ارشد الفاسقین، ارشد الکاذبین، ارشد المنافقین و ارشد الشیاطین متصف بوده، ب سرمایه خوجه لیلین و کمک ایران برای خود اکادمی شیطانی ساخته، خود را رئیس دایم العمر اکادمی شیطانی مقرر نموده است. داماد او که دردوره خلقي و پرچمی رئیس بانک زراعتی، صناعتی، تعمیراتی و غیره بود و دردوره خوجه لیلین با اساس روابط قدیمی و محرمانه که با خوجه لیلین داشت سردسته ستمیها قرار گرفت و بسفارش کی جی بی سفیر خوجه لیلین در ماسکو مقرر شد که شش سال است باین عهده میباشد، بنحویکه تنخواه و مصارف او را در ماسکو دولت روسیه میپردازد و سال دوبار ارشد المنافقین را ب ماسکو دعوت میکند. دشمنی ارشد الفاسقین با پشتون و پشتو پلان شده و به پیروی از هدایات روسیه و ایران میباشد که خسر و داماد متفقا آنها به پیش میبرند. این منافق پسری داشت که بمعاش ماهوار سه هزار دالر برای جنگ در بوسنیا استخدام شده بود و همانجا کشته شد و ارشد المفسدین مبلغ دو میلیون دلار از یک کشور عربی خونبها دریافت نمود که قسمت اعظم آنها زیر نظر داماد خود در عشق آباد سرمایه گذاری کرده است. ولعن الله علی المنافقین.

بالاخره روان فرهادی، معروف به بچه اندرابلیس که در سن ۷۰ سالگی با یک زنی موسوم به عمار نامه که ۲۰ سال از او جوانتر است ازدواج کرده، فرهادی وقتی در پاریس سفیر بود و زوجه اش حیات داشت با این زن روابط نامشروع داشت و در تمام مدتی که خانمش مریض بود سال دو سه بار بدیدن این زن میرفت تا که بالاخره درین اواخر او را در پاریس نکاح نمود. این مرد زناکار و با مصطلاح خشتک گنده که از مدتیست معاش و مصارف ماهوار سفارت خود را از ایران دریافت میدارد، برای دلخوش ساختن ایران مضمونی ندارد جز آنکه با قوم و فرهنگ پشتون دشمنی نماید. او از طراحان تجزیه افغانستان است زیرا اگر در افغانستان یک حکومت ملی مرکزی تشکیل گردد فرهادی غدار و طغفروش را محاکمه و نسق خواهد کرد، ولی برای آنکه او در چوکی سفارت نشسته و از ایران تنخواه گرفته باشد باید برای تولید نفاق و تزئید برادر کشی کار و تلاش نماید. مسئول تمام خونریزیها در افغانستان در مدت پنجسال اخیر همین فرهادی ابلیس میباشد که برای نگاهداشتن نا شخصی مانند خوجه لیلین ربانی بچوکی دولت در حال فرار، تلاش میورزد. این ابلیس بمادر وطن تجاوز و خیانت کرده و عاقبت کار خود را خود بهتر میداند.

بدین نهج ستمی هائیکه خود را دانشمند جازده اند ولی با کمال بیدانسی من حیث تئوریسین جمعیت ربانستان عمل میکنند؛ اینها علناً تقاضا و در زیر پرده تلاش دارند تا زبان پشتو از افغانستان برداشته شود (نگاه مقالات آئین در امید اجیر ایران)؛ این قانغوز کهای دمدار که از کثافات طویله ها تغذیه میکنند، برای لشم ساختن پیکر خود بمنظور اغوا نمودن یکعمده خوش باوران از چربی خوک استفاده و با گذاشتن ماسک تزویر از باب تظاهر سالگرد فرهنگ سالاران پشتون از قبیل مرحومین الفت و حبیبی را برگذار میسازند. این پلان و خدعه جدید توسط آخندهای ایران طرح و بالای اجیران شان تطبیق میشود. این ایران است که مسعود احمد شاه را از پنجشیر به تهران میبرد و با گلبیدین آشتی میدهد، سپس هردو جنایتکار را توسط طیاره ایرانی به تالقان و مزار

عید سعید اضحی و سال نو را به همه هموطنان

تبریک عرض میداریم

میفرستد و در همین زمان ترتیبات حمله و سبع را بالای قندز و مرسی فراهم میسازد. ایران اکنون سفارش گلبیدین گوش میدهد تا بهرحله و ترویج که ممکن باشد قوم پشتون را بدام اندازد، غافل از اینکه بزرگترین خطرناکترین دشمن پشتون همین گلبیدین ایرانیار است که ده ها هزار پشتون را برای حرص حیوانی و اهداف دیکتاتورانۀ خود از دم تیغ کشیده یا بکشتن داده است. مصاحبۀ گلبیدین ایرانیار درین شماره نشر شده. آنرا بخوانید و بادقت یادداشت کنید که سر تا پا از دولت و سیاست ایران، حتی از حزب وحدت و پهلان و نقشۀ تجزیۀ آن با افتخار دفاع کرده است.

ای برادر پشتون هوشدار که بازیچۀ دست اجیران ایران قرار نگیری، ننگ و غیرت تو اجازه نمیدهد که بمجلس فیضی و کوشان قدم بگذاری، وبدان که اشتراک تو درین مجلس توهین بزرگ است به قوم، فرهنگ و ننگ پشتون. روح شادروان مرحوم پوهاند حبیبی نارام خواهد شد که یکمده تجزیه طلبان و وطنفروشان مرزه، آنهایکه دشمن قوم و زبان حبیبی هستند، سالگرد او را تجلیل میکنند. آیا پشتونها فراموش کرده میتوانند آن مقالاتی را که داکتر جاوید و چند ستمی دیگر ادعا کرده و امید نشر نموده بود که «پته خزانه» یک سند واقعی نبوده بلکه توسط پوهاند حبیبی جعل شده است !!!!!!

شخصی را که قبلاً جعلکار خوانده اند، بکدام روی و با کدام اخلاق سالگردش را تجلیل میکنند !!!!!!
مقالۀ ذیل هموطن تان آقای داکتر (ها) را بدقت بخوانید :

زنگ خطر، زنگ خطر

دسیسۀ دیگری از دستگاه های جهنمی استخباراتی

منطقه درافغانستان

دکتور (ها) از المیدا

ملت خداپرست افغان در طول دودمۀ جهاد برحق این پختگی را کسب نمودند تا پلانهای شوم دستگاه های استخباراتی کشور های همسایه را کشف و آنرا درنطفه خنثی سازد. همچنان طوریکه دیده شد، متجاوزین جهت عملی ساختن نقشه های توسعه طلبی با دادن پول عده ای قوماندانان سست عنصر را بدام خود افکنده و برای فریب دیگران ازین بیره های کاغذی، شیران خنجان تراشیدند. آن قبائیرا که اجانب باین خود فروختگان دوخته بودند کاملاً درجان شان فراخی میکرد. مگر بازهم چاره ای جز خوش خدمتی وجود نداشت، بناء طبق نوشته بروس ریچاردسن قراردادهای سری در سال ۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ صورت گرفت که طبق تعهداتی که نموده بود، نخست در مراحل جهاد شاهراه سالنگ را بروی قوای شوروی باز نگهداشت تا بدینوسیله روسها بتوانند برادران قوم پشتون را در جنوبی قتل عام کنند و باز هم اخیراً در سال ۱۹۹۶ حق استفاده از میدان هوایی کولاب واقع تاجکستان را در بدل استنکاف از حمایت اپوزیسیون سیاسی تاجکهای پناهنده درافغانستان، دریافت کرد.

دست نشاندگان اجنبی بحمايت بادران خویش شعار «ارگ یا مرگ» را سر دادند و برای رسیدن باین ارمان گوشها بریدند و چشمها کشیدند، عده زیادی را زنده بجاه ها انداختند و یا به بسیار بیرحمی برادران افغان خویش را در کانتینر ها سوختاندند. دردناکتر اینکه این شیران خنجانی قوماندانهای ساده لوح سمت شمال را تشویق و ترغیب نمودند تا بکشتار های دسته جمعی هزاران برادر افغان خود بپردازند.

باوصف هزاران التیماتوم، گذشت زمان باثبات رسانید که این خائنین ملی با وصف حمایه کامل دشمنان افغانستان بازهم نتوانستند که ارگ را نگهدارند، بناء برای بقای عمر ننگین خویش با دشمنان دیروز خود اتحادها و ائتلافهای نامقدس بستند، اما چون ستارۀ بخت این عمال و وطنفروش همیشه در حال سقوط است، ازین ائتلافهای دستوری هم نتیجۀ مطلوب حاصل نشد.

ستیان پول هنگفتی را جهت تفرقه افگنی بین اقوام برادر و اهانت و دشنام دادن بقوم برادر بمصرف رساندند؟ همه بیاد دارند که چه دشنام ها نبود که نثار نیاکان و پدران باسرشت و پاک طینت قوم برادر نثار نکردند و همین ستمیهای مزدور در اخبار اجیر (امید) قوم برادر را «قوم کج نهاد» نامید و مقالات و شعار هائی از قبیل «لژرنده که د پلار ده هم په وار ده» تا هنوز نشر میکند که نه گذشته ها از حافظه ها زدوده شده و نه اعمال و اقوال کنونی شان که قوم برادر را «جاهل، وحشی و نا متمدن» میخوانند از نظر ها دور مانده است. در همین نزدیکی ها نوشتند که «مشر و ورور مرشوه» که تاحال برجسته بیاد مانده است. امروز چه معجزه رخ داد که

اطلاع حاصل شد که سفارت خوجه ئین ربانی در هند که فعلا در اختیار نماینده شورای نظار قرار داشته و تنخوا و مصارف خود را از حکومت هند دریافت میدارد و از حکومتی نمایندگی میکند که در روی محدوده جغرافیائی افغانستان وجود ظاهری ندارد، سالگرد وفات ادیب فیلسوف و شاعر بلند مقام از تبار پشتون، یعنی جناب مرحوم گل پاچا الفت را تجلیل نموده است و این عمل سیاسی از طرف سایر چنگکهای خوجه ئین در اروپا و امریکا تعقیب گردید. همچنان آنانیکه تا امروز در هنر نوشته و سخنرانی سنگ دشمنی با قوم برادر را با افتخار بسینه میزنند و معیار وفاداری خود را بسایر ستمیان فقط و فقط اهانت ها و دشنام دادن بقوم برادر میدانند، اکنون با بیحیائی از صاحبان قلم، فرهنگیان و سیاسیون قوم برادر دعوت بعمل می آورند تا در سالگرد مورخ شهیر کشور جناب شادروان پوهاند صاحب عبدالحی حبیبی مقالاتی بزبان پشتو تهیه و یا شخصا در محفل حضور بهم رسانند. بارالها، همین ستمی های بی حیا در همین نشریه اجیر امید بتکرار نوشتند که «پته خزان یک مقاله جعلی ساخت دست حبیبی است، نه یک سند معتبر تاریخی»، و اکنون با بیحیائی سالگرد او را تجلیل میکنند. این دعوت تنها بمنورین پشتون در امریکا نبوده بلکه در جرمنی هم آقای عزیز گردیزی (کمونسٹ معلوم الحال که اکنون با ستمیها هم آغوش شده است و از دوستان جناب عبدالقیوم گلکانی (برادر مجید گلکانی) میباشد، نیز همین خوش خدمتی را که عده ای از ستمیان در امریکا کوشان اند، در جرمنی نیز براه انداخته است.

بنده که بوحدت ملی کاملاً ایمان دارم، افغانستان را خانه مشترک همه اقوام نجیب افغان می پندارم، و درحیرتم که باز این کهنه کاران مکار چه دسیسه را برای نابودی ملت غیور افغان رویدست گرفته اند. بگمان اغلب در پشت این کاسه تزویر شاید چند نیم کاسه ای با اهداف ذیل نهفته باشد:

(الف) احمد شاه مسعود موفق نگردید که تبارز خود را در سمت شمال تثبیت و تحقق بخشد و آنجا هم خود را شهر خنجان بنامد. علت اساسی ناکامی این پلان اینست که همه سرکردگان آن جبهه در عین دستگاه جهنمی استخباراتی کی جی بی تربیه شده اند.

(ب) نه مسعود، نه ربانی و نه هم غفورزی صدراعظم حکومت نا موجود ربانی موفق گردیدند تا منورین و تکنوکراتهای قوم برادر یا اقوام نجیب دیگر افغان را جذب و جلب نمایند.

(ج) ادعای میان تهی تشکیل حکومت دارای قاعده وسیع نمیتواند بدون اشتراک و همکاری اقوام دیگر خصوصاً قوم برادر پشتون تحقق پذیرد. ائتلاف مسعود با قوم هزاره وجه موقتی و زودگذر دارد، و آن دشمنی مسعود با طالبان میباشد؛ این همان مسعود است که در غرب کابل هزاران هزاره را کشت، حتی زنهای شانرا اختطاف نمود. مسعود با دوستم دشمن است و دوستم با هزاره درافتیده، این چه نوع ائتلاف و چه نوع حکومت بنیاد وسیع میباشد؟

(د) شاید هم این سجدۀ سهر ستمیها بخاطر آن باشد تا منورین قوم برادر پشتون را باغهای سرخ و سبز نشان بدهند و با حيله و تزویر آنها را به پیروی و قبول زعامت و قیادت شورای نظار راضی سازند.

(ه) از یک جلسۀ سری و مشترک ستمیها در ویرجینیا که اعضای انجمن صلح و دموکراسی و اکادمی خوجه ئین ربانی اشتراک داشتند، سخنانی بیرون برآمد که روسای این موسسات گفتند و پیشنهاد کردند: «قوم پشتون و قلم بدستان پشتون شکست خورده، میدان مبارزه را ایله کرده اند، بهتر است ما ابتکار تجلیل از بزرگان پشتون را بدست خود بگیریم تا اونها بعقب ما بیایند و این تعاقب فرهنگی آهسته آهسته به تعاقب سیاسی خواهد انجامید و اینکار عجالاً منورین پشتون را از حمایت و پیوستن با طالبان منصرف خواهد ساخت، در چنین صورت حکومت طالبان چندان پایدار نمی ماند و همه ابتکارات بدست حکومت ربانی - مسعود می افتد و...»

(و) درین اواخر آوازه هائی بگوش میرسد که حکومت پاکستان نیز از طالبان راضی بنظر نمیرسد و یا اینکه طالبان دیگر بمشوره ها و توقعات پاکستان ترتیب اثر نمیدهند و طبعاً رژیم ربانی برای بیشتر رخت ساختن اوضاع پیوسته در تلاش است. بناء پاکستان هم یکمده افراد سست عنصر را برای دوام برادر کشی افغانستان تشویق میکند تا بدینوسیله طالبان را تحت فشار قرار بدهد.

پیام من! بانهاییکه با تلفونها و تبلیغات خواهان آشتی ملی و دستوری بسبک داکتر نجیب میباشد، عرض مینمایم که: بنده مسئولیتی که در قبال وحدت ملی دارم، میخوام بالای خود فشار وارد کنم و خود را بازی بدهم و برای چند لحظه محدود قبول نمایم که آنچه حلقه های اجیر ستمی میگویند راست و درست است، اینها گریه دیگر نوکر اجانب و دشمن قوم برادر پشتون و بدخواه افغانستان نیستند، گفتار آنها واقعاً با کردار شان مطابقت دارد و... ولی من مجبورم با در نظر داشت گذشته ها برای اثبات صداقت در قول و عمل اینها فقط یک

تقاضای ساده و سهل کم که ای هبوطان گرمي و ای مریدان اعلان در همان احباریان که تکرار اهانت، دنام و ناسرا بقوم بردار پشتون حواله کرده اید، فقط یکبار اظهار ندامت کنید و عفو بخواهید و تعهد کنید که دیگر در پی تفرقه اندازی نمرید، همین ویس! آنوقت است که ما حاضر میشویم بقول و عمل شما باور کنیم و ما شما در یک مجلس بنشینیم، و مرده و زنده خود را با شما یکی بدانیم.

به برادران طالب من عرض اینست که هرچه زود تر در جذب و جلب منورین افغان سعی و مجاهدت نمائید تا ازین خودخواهی و خلاصه شما فرصت طلبان استفاده سو ننمایند. حقوق زن را که خواهر و مادر و همسر شما هم میباشد رعایت کنید و لکه بدنامی را بشوئید.

و بشما ای برادر و خواهر و وطنپرست و ملت پرور عرض صادقانه من اینست که با هوشیاری و بیداری سیاسی مسائل را تعقیب کنید و دشمنان خاک و نوامیس ملی خود را موقع ندهید شما را اغوا کنند. برایشان فرصت و مجال اینرا ندهید که ملک و وطن ما را بیشتر از این بویرانه تبدیل و آن ناچیزی که از غارت های قبل مانده آنرا هم بغارت ببرند. بهمه برادران و خواهران اقوام برادر این پیام را برسانید که با اتحاد و اتفاق میتوان کشور را ازین منجلا ب تاریخ نجات داد. بیائید عوض توهین و تحقیر، طریق معذرت و عفو را به پیش گیریم و صادقانه باهم تعهد نمائیم که برای نجات این ملت با شهادت صمیمانه خدمت مینمائیم تا نزد خدا، وطن و تاریخ سربلند بمانیم. و من الله التوفیق

واقعی مجاهد جان و بل کیزی ؟

دالاندنی تبصره د محترم سیدا گل غریبیار له خوا دراديو پیام افغان نه د مارچ په لومړی نیټه ۱۹۹۸ نشر شویده

که دافغانستان دتېروشلو کالو دروسانو مقابل کی جهاد او بیا پخپلو مینځونو کی نشته او جگړه خیر شو چه نتیجه ئی څه د پاسه د ۵۰ ملیونو انسانانو وژل، د هیواد نه کنډواله جوړول، که د هیواد په داخل کی وې یا بیرون دمیځ افغان نه پټ پاته نه دي.

که روسانو او یا دهنوی مزدورانو خلق او پرچم څومره ظلمونه، جفا او نارواوی دلاسه وشول، صرفه ئی ونکړه، نو گيله هم تری پکار نوه، ځکه چه د یو خوا اسلام دښمنه او دبلې خوا افغان دښمنه وو.

د جهاد د پیل نه تر ۹۲ کال د اپریل د میاشتی پوری د روسانو او دهنوی د گودا گیانو په مقابل کی یو ملي قیام وو. دا جهاد په اسلامي لحاظ و و که په ملي او قومي لحاظ، که چا په رشتیا جهاد کاوه یا ئی اسلحي څرخولی، یا ئی په شخصي لحاظ خپل پخواني مخالفین د مینځه وړل، یا ئی لیږدولو دخدای په کور کعبه کی په قران مجید لاسونه کیښودل او بیا پخپلو قسمونو ونلړیدل. یا ئی په علمي او سیاسي لحاظ د شهید پوهاند داکتر سید بهاوالدین مجروح غوندی قهرمان او یا په زرونو نور پوه کسان ترورول. په هر حال، توره تیاره او دښه او بدو تمیز یوشمیر محدودو پوهو خلکو کولی شو چه جهاد کی څنگه د غرض لاسونه دکومو ځایو اوڅه اهدافو دپاره راغزول شوی.

دیو شمیر په همدای او هیواد مین مجاهدین د سرخندونو برکت وو چه روسان وتلو ته مجبور شول. دا چه د مجاهدو په ځای مجاهدینما او یا ددوي مشرانو او لیږدولو داصلي مجاهدینو نه زیات دتوری او میرانی بریتونه تاوول هم ستر گورو افغانانو لیدل چه اصلي مجاهدین څوک او څومره قرباني ورکړيدي ،

هو، که واقعي مجاهدینو دتوپک پوسيله جهاد کاوه، په هیواد مین افغانانو چه دنړي په هر گوت کی وو د ژبی، قلم، مادي او معنوي قربانیو پوسيله جهاد ته دوام ورکه. دقوتونو او قدرتونو نوکریو او امتیازاتو ته ئی دیو شمیر بی ثباته اجیرو او مزدورو افغانانو غوندی د تعظیم سرونه ښکته نکړل، افغانانو اونړیوالو اذهانوته ئی د بیرونو لاس وړنی، داخلي توپنی او دسیسی وخت په وخت رسوا کړی او تر اوسه ئی لا رسوا کوي. تر ۹۲ کال پوری چه هر څوک جهاد کی دروس او یا دهنوی د مزدورانو دخواوژل شوی شهیدان دی او د شهادت مقام ئی گتلي خو دروسانو وتلو وروسته چه د مجاهدینماو تش په نامه حکومت دنواز شریف په هدایت مینځ ته راغی او د قدرت نیولو دپاره جنگي لوبغاړو جگړی پیل کړی.

هدف ددی جنگونو دخدای درضا حاصلول نه، بلکه دیوی ولی، یو حزب، یو قوم او یا یو تنظیم پوسيله د قدرت نیولو دپاره داخونی جگړی رامینځ ته شوی. پدی جگړو کی چی بیرون ته هریو خپل حامیان درلودل، نه ئی دچا مال، سر، هستي او ژوند پروا وساتله اونه دچا دپټ او عزت، حتی نکاح ښکلي ښځی په زوره کابل نه پنجشیرته ویوړی او بیائی پری جبری نکاح وتړلي. اوس نو مهرباني وکړی که درباني مسعود قوادانجنیر حکمتیار حزب سره جنگیدلي، که حکمتیار درشید دوستم ملیشی سره او یادمولوی سیاف وهابیان دحزب وحدت سره او یا شوروی نظر د هزاره سره په جنگ وو، آیا دی جگړه مارو ته څوک په کوم دلیل اومنطق مجاهدین ویلی شي ؟ هغه جنگي لوبغاړی چه په جگړو کی وژل شوي او یا وژل کيږي کوم یو ته ئی څوک شهید ویلی شي ؟ هو، هغه بیگناه،

سیدماح اوبیچاره افغانان چه ددی چوروچیاول تالان او پیسو تلولو او قدرت یولو جنگیالو دلو لخوا په ناحه وژل شوي، شهیدان ويلي شو او په حقه شهیدان دي.

د اسلام دپاک نوم نه دوي داسی ربه جور کړی وو چه هر یو دخپلی هدف، غرض او گټی دپاره کش کاوه. هغه نړیوالو چه دحیرت گوتی دافغانانو دشجاعت اومیرانی دپاره خوله کی نیولی وی، دوباره راپوری وخندول. زموږ گاونډیان چه دکلونو کلونو عقدی افغانانو ته په زرونو کی پرتی وی، زموږ په وژلو او هیواد وړانولو کی خپل تهره یخ کړل، آیا دخجالت حای ندي چه دوي ته لا اوس هم د(مجاهدینو) خطاب وشي ؟

دجهاد په نوم تش په نامه لیدرانو اوقوماندانانو چه کومی پیسی دجهادنه غلا کړي او دنړی بانکونو ته وړانتهال کړی، ورشي دکویت، دوی، بحرین، لندن، هالیند، کانادا او نورولویدیزو هیوادو بانکونو ته پیس وکوی چه هرلیدر او هر قوماندان خومره پیسی هلته جمع کړي او یا یی تجارتونه روان دي. مثل دی چه وائی : یو پتیرشقه ئی وخوړله، ترلا اوس هم وائی چه مزې دي. هغه اباد هیواد ئی دخاورو سره برابر کړو، دخلکو مال، ژوند، پټ او عزت ئی دمینحه یووړ، دامجاهدین ندي، دامجرمین دي ،دا هر یو به پخپل وخت و زمان د ملت دعدالت په محکمو کی محاکمه کړي او دخپلو اعمالو په سزاو به رسیږي .

وايي چه هر قارون ته خدای موسی پیدا کوي، که دا رښتیني مجاهدین راپیدا شوی نه وای، دا انسان دشمن او اسلام دشمن مجاهد نماو به خدای خبرچه نورخومره ظلمونه اوناړوا پدی بیچاره خلکو کړی وای. هو، هغه واقعی مجاهدین چه لاسونه ئی بیچاره خلکو په وینه سره نه وي، ددی پورته دلونه مستثنی او افغانان به تل د هغوی درناوی او احترام ساتي. په درناوی.

ادامه صفحہ ۱۱

ووطن نمیشویم. ما بموسفیدان خود، بمتخصصین ودانشمندان افغان، ما بهمه صاحب منصبان شریف افغان که کمونست نشدند وبخدمت روس نرفتند اعتماد کامل داریم ومیتوانیم وطن را بالای اولاد وطن دوباره آباد سازیم. ای مادر وطن، این پیشنهاد عاجل ساده عام فهم را برای زنان افغان بخاطر روز جهانی زن خدمت خواهران و برادران افغان در داخل و خارج تقدیم واز جوانان باغیرت وشهامت خود واز زنان وموسفیدان واهل خبره، از معززین ومتقاعدین محترم خواهشمندیم که بموض مردان جنگجوی وبیماطفه وبی اتفاق با زنان واوطلب درشهر هائیکه سکونت دارید گردهم جمع شده دونفر زن و دونفر مرد موسفید، باجرات وخوش نام وپرهیزگارترین را بحیث داوطلبان مقام زعامت انتخاب نموده وهمه کاندیدان تمام شهر ها در مرکز آن مملکت جلسه نموده واز بین همه کاندیدان دونفر مرد و دونفر زن انتخاب بدارند و دو دونفر کاندیدان یک مملکت با دودونفر کاندیدان سایر ممالک در یک کشور بیطرف زیر نظر ملل متحد جمع شده از بین همه کاندیدان یکنفر را بحیث زعیم و یکنفر را بحیث معاونش در راس حکومت موقت بشانید و باو دستور بدهید تا قانون اساسی جدید را بسازد ودر یک مدت معین قدرت را بحکومت انتخابی قانونی انتقال بدهد و من الله التوفیق.

یادداشت اداره: این نامه بسیار کشال بود، بعضی قسمت های آن بملاحظه ضیققی جای حذف شده است .

زلزله رستاق و تجارت اعانه گیری

زلزله رستاق چهار هزار هموطن مظلوم ما را بلعید ، صدها نفرزنده زیرخاک جان داد وکسی وحکومتی بفریاد آنها نرسید وآنها رانجات نداد. زلزله یک بلای آسمانی است ، مردم این نوع بلا را قهر خدا(ج) میدانند وقهر خدا بخاطر اعمال بدو ناشکری بندگان سرکش نازل میگردد. از مدت پنجسال باینطرف که خوجه ئین ربانی قدرت را غصب نموده، بخاطر نحوست و نجاست این شخص و نیت ناپاک او و همکارانش بلایای آسمانی - زلزله ها، سیلاب ها، لغزش های کوه و زمین، طاعونها، خشک سالی وقحطی - صد برابر گذشته یکی پی دیگر برافغانستان نازل میگردد؛ در تاریخ سه هزار ساله افغانستان در دوره هیچ زمانه داری این قدر آفت و مصیبت بر مردم افغانستان نازل نشده که در پنج سال اخیر شده است.

حکومت ربانی که از هر حادثه در قلمرو تحت تسلط خود برای پیسه سازی و غضب دارائیهای مردم بیت المال استفاده میکند، عوض آنکه به مصیبت رسیدگان زلزله رستاق کمک برساند و یابرای کشیدن زنده ها از زیر خاک دست بکار شود، ماشینری تبلیغاتی او از طریق داکتر روان خاین که دوسال است رسماً از ایران تنخواه میگیرد وجریده اجیر امید که تمام مصارف او رادشمنان افغانستان میپردازند، دست بکار شد ودر اروپا وامریکا به اعانه جمع کردن شروع کرد که چگونگی جمع آوری و توزیع این اعانه ها را بعداً گزارش میدهیم.

اطلاعاتیکه از داخل افغانستان رسیده مشعر است که حکومت ربانی که ادعا دارد رستاق در قلمرو تسلط او قرار دارد، یکدانه کمپل یا یک خورد آرد بمصیبت رسیدگان کمک نکرده، هیچیک از اولیای دولت ربانی یا کدام جنرال وقوماندان اواز منطقه آسیب رسیده دیدن نکرده وفقط منتظر کمکهای خارجی بودند تا از گاو غدود بمردم توزیع ومتباقی را بحیب خود اندازند. شیر بمبیرک مسعود احمد شاه که توسط هلیکوپترهای روسی هفته یکبار به بامیان ومزار میرود، بحیث وزیر دفاع معادن زمرد ولاجورد آیا کمزش شکسته بود که یکبار به

رستاق مرمف وجد روحی آرد و بوره بمردم میرساند؟ برای نوبت مدعا ایک مسی از مصاحه بکساء آفای صدیق پنی و داکتر رحیم شیرروی را که بتاریخ ۲۲ فروری از رادیو پیام اعلان نشر شده و هزاران نفر افغان منی کامل آبرافلا شیده اندیلا گزارش میدهم (ترجمه دری از متن پشتو):

«زلزلۀ رستاق اصلا یک واقعه بسیار دردناک بود. من با احساس مسئولیت بشما میگویم که هیچیک رهبر و هیچکدام قوماندان حکومت ربانی با مصیبت رسیدگان زلزله رستاق کمک نکرده است. حکومت استاد ربانی که درین منطقه ادعای تسلط را دارد، اکنون که ازین زلزله حدود یکماه میگذرد، یکدانه کمپل، یکپاو آرد، یک خورد بوره و یک مثقال روغن بمردم مصیبت رسیده رستاق کمک نرسانده و هیچ قوماندان آنجا برفته و اوضاع را بچشم سر ندیده که چقدر مردم هلاک شده اند. شخصیکه در یک منطقه ادعای حکمرانی را دارد شرعا مسئولیت منطقه را هم بدوش دارد اما استاد ربانی از منطقه زلزله دیدن نکرده است. در آنجا مردم زنده زیر خاک دفن شدند. این غم بیشتر بخاطری جانکاه بود که کشور ما و مردم ما وسائل لازم برای معامله و مقابله با این مصیبت را نداشتند. این تنها رستاق نیست که مصیبت زلزله رادیده، سایر مردم افغانستان بهمین حالت دچار استند. راه ها بند است، مردم نان و وسائل ندارند، بیکسی و بیوسیلگی مردم و کشور ما زلزله رستاق را بیشتر غمگین و تراژیک ساخته است.

اخیرا درخبرها شنیدم که یک تیم روس ها توسط طیاره می آیند و مردم میرا که زیر خاک شده برون میکشند. اینکه روسها مرده های ما را از زیر خاک برای ما میکشند در واقعیت بالای حاکمیت ملی افغانستان تجاوز بشمار میرود، زیرا که روسها مسبب اصلی تمام این مصیبتها در افغانستان میباشند، ولی حالا به آنها اجازه داده میشود که بیایند و در کشف و دفن مرده های ما با ما کمک کنند. اما از انجائیکه در افغانستان یک حکومت محافظ و مدافع حاکمیت ملی وجود ندارد لهذا حکومت ربانی نمیتواند بکسی بگوید که برایما کمپل نیاور، لهذا کمپلهای روسی را هم میگیرند، مراد و کمکهای روسها را هم میگیرند و بالاخره کوماندوهای روسی هم خواهند آمد و مرده های ما را برون خواهند کشید. خبر قابل تأسف اینست که یک قوماندان یا یک رهبر یکدانه کمپل هم بمردم رستاق نرساند، اما هنگامیکه کمکهای خارجی برسد این مردم برای این کمکها در کمین نشسته اند و ازین کمکها متأسفانه برای مقاصد نظامی و جنگی استفاده خواهند کرد...»

بلی، حکومت ربانی که حتی در منطقه تحت تسلط خود حیثیت و محبوبیت ندارد، باصل واقعه و مصیبت رسیدگان هیچ پرداخت و اعتنائی نکرد، ولی برای آنکه به پیروان غافل و عقده مند خود در خارج فعالیت نشان داده باشد، تبلیغات برونی را دامن زد و باعانه جمع کردن های وسیع از امریکا و اروپا پرداخت که تفصیل آنرا ذیلا مطالعه میکنید:

۱) در شهر نیویارک مجموع پولیکه بنام اعانه جمع آوری شد بقرار معلوماتیکه محترم حاجی محمد اکبر شیرزاد ملا امام مسجد شریف ابوبکر صدیق در یک مصاحه تلفونی بمدير مسئول این مجله اظهار داشت عبارت بود از مبلغ هفتاد هزار دالر که شخص محترم شیرزاد در اس یک هیات مشتمل از آقایان عزیز ابراهیمی، حبیب الله غفاری و جان محمد پیلوت بمنطقه برده تمام آن پول را بنرخ فیدالر هفتاد هزار افغانی تسعیر و توزیع کرده اند. از آنجمله مبلغ ده هزار دالر (معادل هفتصد ملیون افغانی) را برای دارالایتم و یک ملیارد افغانی را برای ترمیم مکاتب اعانه داده متباقی همه را جنس و نقد بمصیبت رسیدگان توزیع کرده اند. هیات مذکور از طریق تاشکند به دوشنبه و از آنجا توسط هلیکوپتر به تخار رفته از تخار بمنطقه رستاق و قریه های دیگر رفتند. بقرار بیانات محترم ملا شیرزاد تسعیر پول در شهر تالقان صورت گرفت و در یک روز یک لک دالر (از هردو هیات) را تسعیر نموده گنجایش تسعیر لکها دالر دیگر هم موجود بود. وی گفت نرخ غله باب بسیار بلند بوده بیکسیر گندم ۱۵۰ هزار افغانی قیمت داشت و مقدار پولیکه هیات شیرزاد باخود داشت تکافوی احتیاجات همه مردم را نمیکرد، بنابراین به اکثر قریه جات دور دست رسیده نتوانستند.

۲) خانم ثریا سدید که درواشنگتن یک کمپنی شخصی دارد و از هواخواهان سیاست های تبعیضی رژیم خوجه ین است، بکمک موسفیدان و اشنگتن و تبلیغات جریده اجیر امید مقادیر زیاد پول بنام مصیبت رسیدگان زلزله رستاق جمع آوری کرد و از آنجمله صرف مبلغ ۱۱۵۰۰۰ (یکصد پانزده هزار) دالر را خودش اعتراف نموده که در امید اجیر نیز نشر شده است؛ میرمن سدید در راس یک هیات از پیروان خوجه ین از قبیل آقایان داکتر عبدالله عثمان رئیس اداری وزارت خارجه سیار و طیار خوجه ین و طاهر سبحانی، یکجا همراهی حاجی شیرزاد از عین راه و طریق به تخار و رستاق رفت. میرمن ثریا سدید فقط مبلغ پنجاه هزار دالر را در شهر تالقان تسعیر نموده و قرار مسموع هنگامیکه باو گفته شد که محتاجین زیاد است و مبلغ شصت هزار دالر دیگر را هم باید توزیع کند، او دو معذرت پیش کرده است: اول اینکه در تالقان امکان تسعیر ۶۰ هزار دالر دیگر موجود نبود. دوم اینکه بقرار پالیسی کمپنی او توزیع همین پنجاه هزار دالر کافی بوده شصت هزار دالر دیگر را در نظر دارد در امریکا یک مسجد بسازد. معذرت اول الذکر بقرار اظهارات هیات حاجی شیرزاد واقعیت نداشته بلکه تا یک ملیون دالر هم در تالقان تسعیر شده میتوانست.

(۳) آقای نیل مسکینار متصدی رادیو تلویزیون آریانا درواشگتس اریویارک و ویرجیا پول ریاد سام کمک و اعانه بصیبت رسیدگان زلزله رستاق جمع آوری و بعدا خودش اعلان کرد که حدود ۲۵ هزار دالر جمع آوری کرده و آنرا بموسسه صلیب سرخ داده تا بصیبت رسیدگان رستاق برساند.

(۴) آقای داکتر ولی نوابی در کلفورنیا هم از طریق رادیو پیام افغان و اعلانات متواتر آقای عمر خطاب بنام کمک بصیبت رسیدگان زلزله رستاق اعانه جمع آوری کرده و آقای خطاب دوبار اعلان کرد که داکتر نوابی هم عنقریب برای توزیع کمکها به رستاق و کابل میروند، اما نتیجه کار این اعانه گیری معلوم و اعلان نشد که رادیو پیام برای دکتور نوابی چقدر اعانه جمع کرد و آیا دکتور موصوف شخصا بمنطقه مصیبت رفت یا پولها را بشخص دیگری تحویل داد. ما قبلا درباره طرز کار دکتور نوابی در کابل و اینکه طالبان در اثر تقلب و خلاف رفتاری او را توقیف نموده رسماً از کابل اخراج کردند در شماره ۶۷ آئینه (ص ۳۴) راپور مشاهدات خود را از کابل نشر کرده ایم و در همان شماره و شماره ۶۸ بطور یک شمار مکرر بهموطنان گوشزد و سفارش نمودیم که اعانه گیری در امریکا شکل تجارتي اختیار نموده بهتر است اعانه های خود را طور مستقیم یا توسط اقارب و دوستان نزدیک خود بداخل افغانستان انتقال بدهند، ولی کسانی که تحت تاثیر تبلیغات قرار گرفته مشوره مارانشیندند، اینک می بینند که از اعانه های زلزله رستاق چقدر سوء استفاده بعمل آمده است. بطور مثال، در باب برنامه اعانه گیری میرمن ثریا سدید و آقای نیل مسکینار سوالات و اشاراتی بما رسیده است اینک:

(الف) میرمن ثریا سدید و آقای مسکینار هر دو یک احصائیه واقعی از مقدار اعانه های جمع شده نشر نکردند بلکه بمیل و خواست خود اول الذکر مبلغ ۱۱۵ هزار و دومی ۲۵ هزار دالرا احصائیه دادند، اما مردم میگویند اعانه ها ۵۰ تا ۶۰ فیصد بیشتر بوده است.

(ب) بفرض محال که عدد نشر شده خود شان مورد قبول واقع شود باز هم سوالات دیگر پیدا شده، از قبیل اینکه این اعانه ها از افغانهای مهاجر و موسسات خیریه صرف برای توزیع بصیبت رسیدگان زلزله رستاق جمع آوری شده بود، پس میرمن ثریا سدید بکدام صلاحیت از جمله ۱۱۵ هزار دالر صرف ۵۰ هزار دالر را بصیبت رسیدگان توزیع و ۶۵ هزار دالر دیگر را برای اعمار مسجد نگاه داشته است، در حالیکه در امریکا با ۶۵ هزار دالر یک مسجد ساخته شده نمیتواند، و مردم این پول را برای اعمار مسجد نداده بودند بلکه برای مصیبت رسیدگان زلزله رستاق داده بودند!!! ازینجاست که می بینیم از اعتماد مردم سوء استفاده شده و از اعانه های مردم برای اهداف شخصی و احتمالا سیاسی سوء استفاده بعمل آمده است.

(ج) در مورد آقای مسکینار هم این سوال جدی مطرح شده که اگر قدرت و توان رساندن اعانه را بمردم مصیبت رسیده رستاق نداشت چرا بوقت اعانه گیری بطور مکرر و پیهم این وعده را داده بود و باز با کدام صلاحیت پولهای اعانه مردم را به صلیب سرخ سپرد؟ آیا افغانها خود شان صلیب سرخ را نمی شناختند و ندیده بودند؟ و از کجا معلوم است که صلیب سرخ این پول را مستقیماً بصیبت رسیدگان رستاق برساند؟ و از کجا معلوم است که یکمقدار این اعانه از طریق صلیب سرخ به پروژه شخصی حسن نوری مسکینار یا شخص دیگری انتقال نیابد؟ خوبست که افغانها می بینند که اعانه گیری توسط بعضی حلقه ها بقسم یک شوق و تفتن و در حقیقت برای مقاصد تجارتي و سیاسی صورت میگیرد.

ما مخالف اعانه دادن و اعانه گرفتن نیستیم، اعانه دادن در اسلام واجب بوده و یک خصلت خجسته اسلامی و افغانی میباشد، اما اعانه امانتیت که باید بدست اشخاص امانتکار سپرده شود و برای همان مقصدی که داده یا جمع آوری شده، صرف در همان راه و برای همان مقصد صرف شود تا مفهوم اسلامی امانت رعایت گردد. و در اخیر باز هم شعار های سابق خود را تکرار و این تجارت اعانه گیری اخیر را مثال آورده تذکر میدهم که تا زمان رویکار آمدن یک حکومت مرکزی و مسئول، اعانه های تانرا توسط اقارب و دوستان تان طور مستقیم بداخل افغانستان ارسال کنید. و ما علینا الا البلاغ.

از ارمه مهر ایل

میکنم، فقط این تذکر کافی است که نیم بیشتر همان روز صرف چارچ بطری کمره ویدیوئی شد، زیرا اقرار مقررات جدید کمره هادر جمله اقام حرام قرار گرفته در زیر خانه ها محبوس میباشند، هکذا به بسیار مشکل چهار عدد کاست کهنه و استفاده شده که هر کدام ۲۰ دقیقه فاصله فلم گیری داشت و از نوع کاست های دستگاه تلویزون کابل میباشد برایم دادند، هر قدر گفتم من اقلاً دو ساعت باید فلمگیری کنم کمتر شنیده شد چونکه گفتند «حاضر و میسر همین است که بشما میدهم...» بنابراین من مجبور بودم برای کار خود حدودی تعیین کنم و همین خط مکرویان - کوته سنگی - افشار را مرور کردیم و در آغاز قریه افشار بتدی کمره از کار افتاد و کاست چارم هم نیمکله ماند، روز هم تقریباً باخر رسیده بود چونکه در بین راه خصوصاً در جاده میوند سه بار توسط افراد مسلح متوقف و تلاشی شدیم و قرار بود کمره را ضبط و ما را نزد مدیر ناحیه بدهند که در اثر وساطت و شناخت گارد معینی ازین جنجالها خلاص شدیم و به عجله بخط سیر دوام دادیم. باور کنید آنچه درین مجله ویدیوئی بدسترس شما قرار گرفته بلا تشبیه یک معجزه است و کشیدن کاست های مذکور از افغانستان به پاکستان در حالیکه بین کابل و تورخم هشت تلاشی وجود دارد معجزه دیگر است زیرا مدافعین بکمره و کاست و امثالهم زیاد حساسیت دارند. کم ما و کرم شما.

عکس العمل کمیته تساند بمقابل حکومت جلاي وطن

احراما طی این نامه مطلبی چند دربارهٔ دو مضمونی که در شماره ۶۶ مجلهٔ آئینه افغانستان نشر گردیده است تقدیم میشود. متوقع است این نامه را در مجلهٔ خویش نشر فرمائید.

مطلب اول در مورد مضمونی است که ظاهراً بقلم آقای فاروق صبروال تحت عنوان «سومین حکومت جلاي وطن» نوشته شده است. نویسندهٔ این مضمون هر کسی که باشد از آعار تا انجام مطالبی را در فید تحریر در آورده است که عاری از حقیقت بوده و افتراء محض میباشد. یگانه مطلبی که درین نوشته صحت دارد همانا ملاقاتی میباشد که بیس عده ای از اعضای اداری انجمن تساند و همیستگي با جناب محترم عبدالاحد خاں کرري و دوات معینی شان صورت گرفته است. منظور این ملاقات آن بود تا باشد بصورت مستقیم از دواتی که تاره از پاکستان آمده بودند در مورد حرکتی که از طرف ایشان بنام تدویر لویه جرگه اعلام شده بود، معلومات حاصل گردد و در روشی معلومات حاصله انجمن موقف خویش را با ارتباط باین اقدام تعیین نماید.

جناب شما خوب میدانید که در گذشته نیز این انجمن از دوات محترمی که با قدمی برای خاتمه بخشیدن بحران افغانستان مبادرت ورزیده اند دعوت نموده و با ایشان ملاقات کرده است چنانچه این احترام در مقابل خود شما نیز رعایت شده است. برای مزید معلومات عرض میشود که در خلال سال جاری هیات اداری انجمن از نمایندگان گروه طالبان نیز دعوت بعمل آورد و با ایشان روی قضایای وطن مشترک تبادل نظر نموده است.

بدین وسیله با اطلاع جناب شما و خوانندگان محرم مجلهٔ آئینه افغانستان رسانیده میشود که در ملاقاتیکه با جناب محترم کرري و دوات معینی شان صورت گرفت، نمایندگان انجمن نظرات خود را با وضاحت بمهمانان محترم خویش پیرامون تدویر لویه جرگه اظهار داشته و به ایشان وانمود کرده است که اعضای انجمن در حالیکه برپرنسیپ انعقاد لویه جرگه و شناخت این موسسه عالی افغانی موافقت کامل دارد، اما تازمانیکه این جرگه شامل قاطبه اقوام و اقشار جامعهٔ افغانی نباشد و از ارادهٔ آزاد همه افغانها نمایندگی ننماید، نتیجه مطلوب و سازنده از آن حاصل شده نمیتواند. این جلسه بدون وصول بکدام نتیجه قاطع اما در فضای صمیمی و دوستانه پایان رسید. بایست خاطر نشان نمود که درین ملاقات طوریکه آقای فاروق صبروال (اگر وجود خارجی داشت باشند) ادعا میفرمایند موضوع تشکیل حکومت جلاي وطن، کابینهٔ خارجی و داخلی و بامسودهٔ کدام قانون اساسی اصلاً مطرح نگردیده و روی چنین موضوعات بحثی صورت نگرفته است. این مطلب نیز توضیح میشود که انجمن تساند جریان جلسات اعضای انجمن و هكذا ملاقات های که با خارج از اعضای انجمن صورت میگردد، ثبت نوار و ویدیوئی و با صوتی میدارد. کاست ملاقات ما با دوات فوق الذکر نیز ثبت گردیده و در نزد دارالانشاء موجود است که عندالمراجعه به آقای صبروال تقدیم خواهد شد.

مطلب دومی در مورد مضمون دیگری میباشد که در همان شماره تحت عنوان «ائتلاف لویه جرگه و حکومت جلاي وطن» نشر شده است. بتوجه رسانیده میشود که در دیدار عده ای از هیات اداری این انجمن با آقای داکتر عبدالله هیچنوع توافق و تعهدی با ایشان صورت نگرفته است. ملاقات ما با موصوف نمایانگر خط مشی ملی و غیر جانب دارانه ما است با قضایای افغانستان. چنانچه قبلاً تذکر رفت انجمن وظیفه خود میداند تا باتمامی نمایندگان گروه های درگیر در قضایای وطن ما تبادل نظر نماید. این مطلب معنی آنرا ندارد که از کدام گروه یا تنظیمی جانب داری بعمل آید. مادر بحران افغانستان نظر و ارادهٔ آزاد قاطبهٔ ملت را بالاتر از هر چیز دیگر قرار میدهم. ملاقات ما با آقای داکتر عبدالله در اثر تقاضای موصوف صورت گرفت، درین ملاقات سوالات بیشماری از موصوف بعمل آمد که بعقیدهٔ ما جوابات برایما قناعت بخش نبود. جریان این مجلس نیز ثبت نوار صوتی شده است. این مطلب که در مجلهٔ آئینه افغانستان تذکار یافته است که داکتر عبدالله با اعضای مجلس توصیهٔ اشتراک در لویه جرگه استانبول را نموده است کاملاً دور از واقعیت میباشد و بهتان محض است. مزیداً متذکر میشود که هیچ راپوری از جانب هیچیک از اعضای انجمن با شخصیکه مجلهٔ شما به آن اشاره نموده است داده نشده و انجمن باینکار هیچ نوع مکلفیتی احساس نمیکند. این انجمن چنانچه در مرامنامهٔ آن تذکار یافته است، نه بکدام بنیادی تعهد دارد و نه با آنانیکه شما به آن اشاره فرموده اید. صحبت و مذاکره با جناحهای درگیر در قضایای افغانستان مثل قضاوت سالم ما بوده و در طی این بازدید ها ما هیچنوع تخطی از اساسات مندرج منشور انجمن انجام نداده ایم و نخواهیم داد.

در اخیر خاطر نشان میشود که در این مرحلهٔ اسفناک تاریخ کشور که وطن آبائی بدست اولاد آن بیشتر تخریب میگردد و امروز برادر، برادر دیگر را بقتل میرساند طنز، افتراء و تمسخر دیگر مصلحت نمیشد و تمثیل صحنه های مضحک تخیلی دیگر مردم سوگوار ما را که در قبال فاجعهٔ ملی در ماتم هستند بخنده آورده نمیتواند. بادر نظر داشت اصالت عرقي و با توجه بمقام بزرگ علمی که آن دانشمند واجد آن میباشد، شما را میسر و شایسته آن باشد که موقع نشر قضایای مربوط با افغانستان از واقع بینی و امانت داری کار بگیرند تا باشد خوانندگان محترم مجلهٔ آئینه افغانستان که با عطش فراوان منتظر آنند، از چگونگی واقعیت هائیکه در کشور میگذرد، اطلاع حاصل نمایند، طوریکه لازم است مطلع گردند و هم دربارهٔ شخصیت شما قضاوت منصفانه و واقع

سأه ساءء . والسلام ، على من السع الهءى . (مءء فاروق زمان مسؤل ءارالسأ الءمن ساءء و مسكك
امعابها ءرواسكك)

باءءاسء اءاره : برءر كرامى آقأ فاروق زمان ، قعرر شما را ءر تعمىاء ءءء كه بكهفه قىل صورا كرفء و
عمومى آقأ ءككم رشء بعء منشى ءارالسأ مقرر شءء ، برائىان سرك مىكوىم ، هكءا برأ ءوسء مءرم
ءورء آقأ ءكنور واءء كركم كه برأ نوبء ءوم بءوام وظفه سفارش شءء ، سرك مىرسام ؛ اكر ءه ءرءسء
اءىر انءمن تساء بصاب پوره نبوء و مءموع اعضأ منعء آن اكئون از بسء بفرءءاور بسكء ، مسء
كسانى كه مىكوىنء كارهاى ءام و اسءباهانى كه ءصوصا ءر يكسال اءىر ءرانءمن صورا كرفء (ارقىل قأىم
ساعس نامس با ءكومت عاصب و عفر قانونى ربانى و ءعوء و ءءلىل از نمابءء او ءاكءر عبءالله كه بكس از
قائلان و مءرمىن ءنك بءساب مىروء ، و همكارى و ءشء هاى بىلزم با گروه لوبه ءرگه ساران كه يك پلان
قلا طرء شءء يك گروه ءوكى طلب را برأ پباءه كءرء بامركا آورءه بوءنءو شما ءرنامءء تان بهرءو موصوع
اساره واعءراف نموءه اءء) ، اكر ءه اكءر مرمء ملامءىهاى اىن ءلاشهاى ءاه طلبانه را بءوش مءرم ءكرن ءككم
رشء مى انءارنء ، معءاا كنون كه شما برأ يك ءوره بهمان وظفه اسءغال ءارءء امءء اسء باسءءش و نانى قءم
كءارءء ، مثلاً اىن نوع نوشءه ها را كه گروهى از همءشنىان تان انشاء و تسوءء ، شءمن ءالشى پاكوىس و عءء
بامضأ شما مىرساءنء بهءر اسء ءكرارءكءء و آءء ءسء قءرارءكفرءء ، زبرا ءرانءمن شما اسءصاءكه باءلقبها
و پرءمبها همكارى نءءءك داشتءء عضوىء ءارنء ، ءرءالكه اءءاءءوء شما ءرءاءءگاه مءشرك مان كءر بانام نىك
و مبارزاء ملى و ءاءن قربانىها مءفون مىباشنء . اكر شما رسما ءقاضا كنىء من سوانع و كارنامه هاى اعضأ
كمونسء انءمن تساءنء را برائىان ارسال مىكنم و باءازءء شما به نشر آنهم ءاضر مىباشم .

عزىزم آقأ زمان ، ملتفت شوىء ، اىن ءوان بءه ءاكءر عبءالله كه ازفاكولءء طب ءورهء كمونسءى برآمءه ،
كسانىكه كمءرءىن شناءء ازواقعىء هاى اىن ءوره ءارنء ، مءءانء كه مءصلان طب اكر ءرءب نمىبوءنء ،
بپوهنءى طب شامل نمىشءنء . اىن ءوان بءه بءون اىنكه يكماه كار و طبابء كراءه باشء ، ءونكه عضو شورأ
نظار وىك قائل شناءءه شءه اسء ، بءاطر اسرار مءشرك ءىانء و وءنفروشى بىن او و مسعود اءمء شاه ، ءفعئا
لوى ءرستىز و سءنكوى وزارت ءفاع شء ، وبعء از يكسال معىن وزارت ءارءه شء و مءعاقبا بعءء نمابءءه رءىم
عفرقانونى ربانى ءرملل مءءء آمء . ءالا اكر انءمن شما از كمءرءىن ننگ افغانى برءورءار مىبوء با اىن
وءنفروش ءروغكو كه همه رءبه ها و مءءارء را سمارق وار ءر ظرف ءو سال پىموءه و اكئون وزىر مءقءر وىك پایء
ءوبىن رءىم معزول و فرارى ربانى مىباشء ، نمى نءشء ، ءرءالكه آقأ ءككم رشءء به نمابءءى از انءمن
تسائء برأ او ءعوء مءلل ءاء و با او كه هىءكاره بوءه و بءماىء روس و اىران روى صءءء سىاسء افغانسءان
ءطق نموءه ، پىرامون ءعىىن سرنوشء افغانسءان و ءشكىل لوبه ءر كه مءاكراء انءام ءاء ، وءالا شما ءرأىن نامء
تسوءء شءء ءوسءان تان با افتءار از اىن بءءء ءفاع مىكنىء و نام آنرا مىكءارءء « ءط مشى ملى و عفرءانب
ءارائء ما »

اىنكه مسوءه كنىءءگان نامءء شما مىكوىنء « ءاكءر عبءالله باعضأ مجلسء ءوصىء اسءراك ءرلوبه ءرگه
اسءانبول » را نموءه « كاملا ءور ازواقعىء و بهءان مءض اسء . » ءروغ شاءءار ءىكرىسء ءرىن نامء ، زبرا
ءوان بءه ءاكءر عبءالله ءر مجلس كلان اءىران اىران و پىروان ءوءه ئىن ءرشمال كلفورنىاز ءىءار و صءبء
موفقىء آمىز ءوء با انءمن تساءنء ءرواشءنكس گزارش ءاءه كففءه بوء كه ءوقع ءارء يكءمءءاء اعضأ انءمن
تسائء ءرلوبه ءرگه اسءانبول شركء كنىء .

برءر كرامى ، ءرنامءء تان از نوشءء آقأ فاروق مىروال سركانى شءه اسء ، وءىىن وانموء شءه كه مىروال
وءوء ءارءى نءارء . من از شءمن شما آقأ فاروق زمان مىرسم آیا اىن راست نىسء كه ءر همان مجلس ءوء
شما بالأى شءصىء و سوابق ءنرال رءىم پوپكى انءقاء نموءه بوءءء ؟ اكر اىن گزارش ءرست اسء ، پس
موءوءىء مىروال هم ءرست اسء و راپور و گزارش او هم ءا انءازءه اى مقرون بواقعىء بوءه ، با اىن ءفاوء كه
بزبان طنء و با شوءى ها اءا شءه ءا قابل همضم كراءىءه باشء . علاوءا ، شما كه بءوء ءق مءءءء به ءرءىء
مءالس ءاص بىرءازىء و ءربىان را از مرمء پنهان نگاه ءارءء ، ءرأبىك هموطن تان ءق نمىءءءء گزارش مءالس
ءانرا نشر كء ؟

آقأ عزىز ، سىاسء مءءان كءشافاء اسء و ءرانءمن شما ءعءاء كهنه پىءهاى سىاسء برءوانان كم ءءربه ءربى
مىكنىء ، اءءىاط كنىءء كه عوض روغن زىءون ، ءربوى ءرام را بالائىان ءىر نكنءء . والسلام ، على من السع
الهءأى . (ءاكءر هاشمىان)

گ - سوالونه كوشش و كبرى ءه ءاسى وى ءه واقعا په هغى كى ءافغانسءان ءبءران ءءل كولو ءه مءه وى ، په
هءءا اءساس وى .

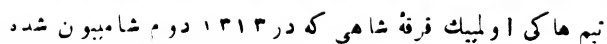
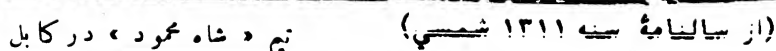
ء - بفقىنا په همهغه اءساس ءى ، زه ءءلقو سوالونه راءولومه ، بپارءه له ءلكو نه كوم هغه ءوك ءه طرف ءى ،
مهربانى لرى او ءشرف لرى ، هغه سره غزبرىم . زه سءا نه ءىر ءشكر كوم ءكمءىار صاءء .
بقىءه انءرفى 43

آنها مورد نمایند این کشورها شامل متحد چگونه همکاری کند که طرفهای افغانی را سرمد کرده بنویسند، بشمول آن طرف عادل و موثر که ورود مهمات جنگی جلوگیری بعمل آید.» موصوف پیشنهاد میکند که «از جمله طرفیکه ورود اسلحه با افغانستان جلوگیری کند یکی این خواهد بود که بالای ورود اسلحه تحریم موثر وضع گردد.» وی میگوید که «اگرچه اینجین تحریم در ذات خود باید غایه قرار نگیرد، لازم است ملل متحد و دول عضو مطالعات مقدماتی بنمایند که چطور تحریم جبری اسلحه را طور عادل و تصدیق شدنی عملی نمایند.» وی این راهم میگوید که «اگر مصارف این چنین تحریم از حد زیاد باشد باید راه های دیگری جستجو گردد که چطور از ورود اسلحه و مهمات بگروه های جنگی جلوگیری شود و یا کم از کم از مقدار آن باندازه ای کاسته شود.» کوفی انان این را هم میگوید که «یک امکان این خواهد بود که از کشورهای دخیل (در امور افغانستان) تقاضا شود که برضای خود طور یکجانبه مگر با اقدامات مشترک ارسال اسلحه را با افغانستان تا حدیکه ممکن است، بکلی متوقف نمایند.»

طوریکه دیده میشود تجویز کوفی انان در مورد حل قضیه افغانستان نیم بند و آنهم غیر عملی میباشد که خودهم درباره موثر بودن آن خوشبین نمیشاند. موصوف میپرسد که «صلح چطور بالای جنگ سالاران قبول خواهد شد که هزم دارند تا آخر بجنگند و از حامیان خارجی خود ظاهر مقدار نامحدود اسلحه را بدست می آورند؟» بعقیده موصوف «حمایه دوامدار قدرت های خارجی توأم با بیعلاقگی کشور هائیکه مستقیماً دخیل نمیشاند بین جنگ سالاران و احزاب در افغانستان عقیده ای را تقویه نموده دایر برینکه آنها میتوانند از طریق نظامی با اهداف سیاسی، اجتماعی و مذهبی خود نایل آیند.» مایوسیت کوفی انان از این گفته اوهم معلوم میشود که میگوید: «جای تأسف است که جامعه بین المللی با قدری استثنائی طور عمومی با اینچنین اقدامات علاقه محدودی نشان داده است که احزاب افغانی و حامیان خارجی انرا از آن منصرف نمایند که از مقاصد و اهداف جنگی خود منصرف شوند.» کوفی انان در روشنائی این واقعیتها باین نتیجه رسیده است که «تا وقتی که این حکومت نخواهند بالای گروه های افغانی خود نفوذ مثبت و تعمیری اعمال نمایند، کوششهای نماینده های من با آنکه ماهرانه و خالصانه میباشد کافی نیست که صلح را در افغانستان تأمین نماید.»

اما مایوسی کوفی انان در وزارت خارجه دول متحد امریکا تا آن اندازه محسوس نمیشاند. در آنجا در طول چند ماه گذشته شاغلی کارل اندرفورت آمرحوضه آسیای جنوبی که عوض میرمن رابن رفایل مقرر شده است حرکتی را درباره قضیه افغانستان شروع نموده است. این حرکت که محرک آن اقتصادی است نه ستراتیجیکی و مصئونیت ملی، کدام حرکت بزرگی نیست. اما چون مسائلی از قبیل حقوق بشر و مواد مخدر، قاچاق اسلحه و تروریزم هم از اجزای آن میباشد، ممکن بتواند موضوع را از میدان جنگ بمیز مذاکره بکشاند.

اندرفورت میگوید که جنگ داخلی افغانستان «... مشکل تر نموده که ما (امریکا) آسیای مرکزی را بحیث هدف خود انکشاف دهیم، طوریکه حاکمیت ملی و استقلال آن مأمون باشد و از لحاظ اقتصادی با جهان دیگر بسته گردد.» او میگوید که «جنگ متواتر متذکره مانع انکشاف منابع انرجی و انکشاف حلقه های تجارتی از راه افغانستان و بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی میگردد.» موصوف این گفته شاغلی تالیوت معاون وزارت خارجه را بتکرار ذکر میکند که گفته بود ما میخواهیم در آسیای مرکزی به «بازی بزرگ» که در نیمه قرن نهم شروع شده بود خاتمه دهیم و «میخواهیم عوض فارمول هیچ یاهمه هر عضو این منطقه بشمول افغانستان برنده باشد.» مگر وی میگوید که «ما این کار را کرده نمیتوانیم مگر آنکه در افغانستان صلح برقرار گردد.» در نظر موصوف صلح در افغانستان وقتی برقرار شده میتواند که اول آتش بس وبعد «حکومت دارای قاعده و وسیع کثیر القومی» بیان آمده باشد و در این زمینه کشورهای همسایه همکاری نمایند. برای این مقصد موصوف در خزان سال گذشته با نمایندگان کشورهای همسایه چون چین، تاجکستان، ازبکستان، ایران و پاکستان در نیویارک مذاکره نمود که این شش کشور جمع نمایندگان دو کشور با اصطلاح ابر قدرت امریکا و روسیه بحیث کمیسیون هشت عضوی (۶ جمع ۲) مسمی گردیده و درباره معضله افغانستان وقتاً فوقتاً جلسه مینمایند. پیش از آن بتعداد ۲۳ نماینده کشورهای عضو ملل متحد بریاست آمر سیاسی منشی ملل متحد درباره افغانستان مذاکره نموده بودند و آنها متفقاً باین نتیجه رسیده بودند که در افغانستان صرف یک قوم غالب شده نمیتواند و بوجود چنان حکومتی در آن ضرورت حس میشود که از کلیه قسمتهای جامعه نمایندگی کنند. علاوه بر آن حکومت امریکا برای اینکه حمایه کشورهای ذیدخل در امور افغانستان حاصل شده باشد با نمایندگان این کشورها بخصوص با نماینده حکومت ایران در گروپهای کوچک در نیویارک دید وادید نموده، اندرفورت درین مورد گفته است که «امیدواریم ایرانیها درین باره نقش تعمیری بازی کنند و از نفوذ خود در ختم جنگ استفاده کنند و برای تشکیل حکومت با قاعده وسیع مذاکره آغاز گردد.» اندرفورت برای این منظور بتاريخ ۱۴ دسمبر ۹۸ به پاریس، لندن و مسکو بسفر پرداخت. اوبعد ازین باین سفر پرداخت که نمایندگان شان علایم پیشرفت در موضوع را باو نشان داده بودند. با احتمال غالب در مراکز فوق وعده همکاری باوداده خواهد شد بشرطیکه موصوف حکومت اسلامی طالبان را برای قبول حکومت «با قاعده وسیع» آماده نماید. با احتمال غالب اندرفورت چنین وعده همکاری بانها خواهد داد زیرا که این کاربرد و موافقه حکومت طالبان عملی شدنی نیست. نماینده



سوم سوم السناد، راست بچپ : نفر اول شناخته شد - عبدالقيوم عطائي مامور وزارت خارجه - نفر سوم شناخته شد - علامه محمد عدالله سايه وزير اعنت - شهزاده محمد اعظم برادرزاده شهزاده محمد يوسف - محمد يعقوب

تصویر اول - صف اول خوابیده - از راست بچپ : مرحوم سید عبدالحکیم خان سابق معین وزارت معادن - مرحوم

علي بابا خان جاغوري

در معرفی اشخاص این تصویر کمک هموطنان



تیم هاکی اولمپیک فول اردوی مرکزی که در سنه ۱۳۱۳ شامیون شده

سوابق سپورت در افغانستان

در سفر سال گذشته مدیر مسئول این مجله بکابل، چند جلد سالنامه قدیمی بدست آمد که سه تصویر فوق از آن اقتباس شده است. این تصاویر که تاریخچه سپورت در افغانستان را دربردارد، آنها را برای بازشناخت هویت سپورتمینها به آقای سید کریم محمود در ایالت اریزونا ارسال کردیم و او که خود یکتا از سپورتمینهای قدیم کابل میباشد نوشته ذیل را فرستاده است:

سالهای ۱۳۱۰ بود که مرحوم والا حضرت شاه محمود خان غازي اولین کلوب فوتبال را بنام (کلب محمودیه) تاسیس نمودند و پلیرهای آن عبارت بودند از مرحومین میان فاروق شاه خان، محمد فاروق سراج، شهزاده یوسف خان، سید عبدالاحد خان، قیوم جان عطاشی، غلام حیدر عدالت، شهزاده محمد اعظم، جنرال سید کریم خان علوی، جنرال نذیر سراج، داکتر محمد اسمعیل علم، جنرال عبدالکریم سراج، علی بابا جاغوری و غیره که اسمای یکعده دیگر فراموش شده است و والا حضرت شاه محمود غازي که در سپورت توجه خاص داشتند، غرض تشویق سپورتمینها شخصا در بازیها و مسابقات حاضر شده و بعضا خود شان هم بازی میکردند و هرنوع کمک مادی و معنوی میرساندند و سپورتمینها ایشانرا بانی سپورت در افغانستان می نامیدند

در تشکیلات آنزمان دوریاست سپورتي تاسیس گردید، یکی ریاست المپیک که رئیس آن شهزاده محمد یوسف خان بود و دیگری ریاست سپورت معارف که رئیس آن میان فاروق شاه بود؛ علاوه آمریت سپورت هم تاسیس گردید که آمر آن محمد یعقوبخان ماستر سکوت بود. تیمهای سپورتي، کلب سپورتهای ثقیله، تیمهای فوتبال، هاکی، والیبال، کرکت (که زود از بین رفت)، جمناسٹک مکتب طلاب نورستانی، هند بال (که بعدا سقوط کرد)، باسکتبال، بیس بال، آب بازی، سپورتهای آزاد از قبیل خیزها، دویدنهای مختلف، انداخت نیزه، گلوله، بوکسنگ، پهلوانی، وزن برداري (که کلب مخصوص داشت) و غیره تاسیس و فعال ساخته شد. میدان سپورتهای ابتدا چمن حضوري بود و بعدا میادین ورزشی لیسه های استقلال، نجات و حبیبه و غازي سدیوم و چند میدان دیگر مورد استفاده قرار میگرفت.

غرض تشویق جوانان و توسعه سپورت تاسیس و عمران کلوب عسکري رویدست گرفته شد که دارای چهار میدان فوتبال، هاکی، تنیس و میزهای بلیارد، پنگپانگ و غیره بود. غرض رفع احتیاج سامان سپورتي از قبیل توپ،

دیده هاکی، فوت دوری و غیره. یک فابریکه کوچک در کنار کلوب مسکری تاسیس گردید که آمر آن مرحوم علی بابا خان جاعوری بود. مشوق سپورتنها شخص مرحوم سپه سالار عاری بودند واولیس نیم فنیال را بنام (کلب محمودیه) تاسیس کردند که تا سال ۱۳۳۳ بر حال بود، اما در زمان سردار محمد داود خان کلب آریانا تاسیس گردید که رقیب فنیال کلب محمودیه بود، رقیب چی بلکه شکسته. واز بیس برنده کلب محمودیه بود، چونکه تمام پلیس های کلب محمودیه را به کلوب آریانا برد تا کلب محمودیه سقوط کرد. اما سردار داود خان نتوانست نام شاه محمود خان غازي را از سردروازه (غازي ستديوم) که بنام سپه سالار غازي تاسیس شده بود دور بسارد. نساویر قدیمی که ارسال کردید، ناجائیکه حافظه قد داد و شناخته توانستم، معرفی کردم. دیگر رفقای سپورتنی که حیات دارند خواهش میکنم چیز هائیکه از آن زمان بخاطر دارند عرض معلومات نسل حوال بنویسند. با احترام ۲۰ فروری ۱۹۹۸

قاری وثیق: دانشمند و مفسر لایق

در عالم غربت و درین دیار آوارگی که افغانها از محیط فرهنگی خود دور مانده و معروض تهاجمات موفقیت آمیز فرهنگ و دین بیگانه قرار گرفته اند، موجودیت شخصیت های دانشمند و دارای تسلط در زبان عربی و علوم دینی بسیار غنیمت است. در جنوب کلفورنیا خوشبختانه سه هموطن افغان وجود دارند که در ایام متبرک دینی، نماز های روز جمعه، فاتحه ها و سایر مراسم مذهبی حضور بهم میرسانند و افغانهای عاشق اسلام را از فیوضات قرآن مستفیض میگردانند. این سه شخصیت عبارتند از محترمان آقایان عزت الله مجددي، محمود وثیق و قاری..... حدود دو هفته قبل بمناسبت میلاد مبارک حضرت رسول اکرم (صلعم) باراول برادر هموطن خود جناب آقای واعظ زاده را که فعلا در شمال کلفورنیا اقامت دارند در مسجد شریف سید جمال الدین افغانی زیارت کردم و از شناخت و صحبت شان بسیار حظ بردم. خداوند بتعداد علمای دینی درین دیار غربت بیفزاید که خیلی مفید و مغتنم هستند.



درین مقال افتخار داریم یک هموطن دانشمند را که بحفظ و تفسیر قرآن نه بقسم یک مشغله و وسیله امرار معاش بلکه بحیث یک مسلمان عاشق قرآن و اسلام می پردازند، بشما هموطنان گرامی معرفی مینمائیم. این برادر هموطن ما محمود وثیق نام دارد در حومه شهر لاس انجلس زندگی میکند. آقای محمود وثیق (که برادر مهتر و آقای میرزا محمد سلام از همصنفان دوره استقلال ما بود) بعد از فراغت از پوهنچي زراعت پوهنتون کابل و اشغال وظیفه در ریاست حفاظة نباتات وزارت زراعت، در سال ۱۹۸۱ با استفاده از یک بورس ماستری از طرف موسسه ملل متحد به پوهنتون امریکائی در بیروت (AU8) معرفی شد. در سال ۱۹۸۵ با اخذ ماستری در رشته حفاظة نباتات از پوهنتون بیروت فارغ و چون وطن اسلامی او در چنگال کمونزم رفته بود، مجبور بمهاجرت شده در سال ۱۹۸۸ به امریکا پناهنده شد.

آقای وثیق همزمان با تحصیلات علمی و ساینسیک در رشته زراعت، در کشور اسلامی لبنان بمطالعات قرآن و علوم دینی پرداخت و با تسلطی که در زبان

عربی حاصل نموده بود، علم حدیث و علم تفسیر رانیز بیاموخت و از آن بعد در پهلوی وظیفه مسلکی، هرجا و هرگاه که میسر میشد، به ترجمه و تفسیر قرآن مجید میپرداخت. وی از سال ۱۹۹۰ باینطرف بحیث مفتش زراعت در کونتی لاس انجلس کار میکند، علاوه از مدت یکسال باینطرف ماه دومرتبه ادای نماز جمعه را در مسجد شریف سید جمال الدین افغانی در شهر آرنج بمعهده داشته، یکساعت قبل از آن برای خواهران و برادران هموطن به ترجمه و تفسیر قرآن مجید میپرداخت. و در صورت تقاضا و فراغت در مراسم جنازه و فاتحه نیز اشتراک مینماید.

آقای محمود وثیق در ترجمه و تفسیر قرآن از اسلوب علمی و خاص کار میگیرد، بنحویکه هر آیه مبارکه را بطور مستقل ترجمه و ارتباط آنرا بمقابل و مابعد طوری بیان میدارد که از حواشی صرف نظر میکند و مستمع را ملتفت عظمت و اعجاز قرآن میگرداند. مجله آئینه افغانستان با تقدیر از خدمات این هموطن دانشمند، صحت خوب و طول عمر برای وی استدعا مینماید.

سال نو را برای شما هموطنان سال خوش و باسعادت

میخواهیم. بهاریه استاد هاتف و بهار سعید را درین

شماره بخوانید.

ریش در آئینه اسلام و تصوف

ربر نظر ملک الشعرا
تحقیق و تنسیع : استاد محمد طاهر (هاتف)

از بدو رویکار آمدن تحریک طالبان در افغانستان، موضوع ریش حدیث بیشتر کتب کرده است. موسیٰ حدیدالتاسیس (امریا المعروف و نهی عن المنکر) که مردم کابل آنرا (نکیر و منکر) میخوانند صدها مامور دولت را بخاطر کوتاه بودن یا تنگ بودن ریش برطرف ساخته و صدها جوان و موسفید کابل را شلاق زده یا حبس و توقیف نموده است. در حالیکه طالبان کدام مقررات خاص راجع به چگونگی و معیار ریش و موی سر وضع و اعلان نکرده اند، گروه های مسلح و خودمختار موسیٰ نکیر و منکر هر کدام مطابق بخواسته و معیار خود مقررات ریش و موی سر را بطور اقتضائی بالای مردم کابل با خشونت تطبیق میکنند. این نویسنده در مدت اقامت خود در کابل و قندهار، در حالیکه ده ها جوان مربوط بگروه طالبان را باموهای دراز و کاکل نما دیده که طول کاکل های غلوی شان تا حصه شان هایشان میرسد، چند واقعه تراش جبری موی مردان را نیز بچشم خود مشاهده کرده که تفصیل آن در ویدیو کاست (مجله ویدیوئی) بیان شده است.

همانطور که عرض شد، در حالیکه مقررات یا معیار رسمی (شرعی و اسلامی) برای گذاشتن ریش و موی سر وضع و اعلان نشده، آنچه این نویسنده (در قندهار و کابل) دیده یا شنیده ازینقر راست :

در باره ریش : طالبان تقاضا دارند که در منطقه تحت تسلط شان (۱) هر مرد بالغ باید ریش داشته باشد (۲) طول و عرض ریش باید بصورت طبیعی گذاشته شود و قیچی و آرایش نشود (۳) اگر مردی طول یا عرض ریش خود، بشمول موهای گردن و زیر زنج، را کوتاه میسازد، از نظر طالبان یک عمل غیر اسلامی انجام داده و قابل مجازات است (۴) چگونگی و تطبیق مجازات (از لت و کوب گرفته تا توقیف) بقضات طالب مسلح در عین محل و فوری صورت میگیرد.

در باره موی سر : طالبان تقاضا دارند که در منطقه تحت تسلط شان (۱) مردها از دو انگشت درازتر موی سر نگذارند (۲) برای عامه مردم هر نوع موی دراز و کاکل منع است (اما یکمده طالبان موی دراز تا سرشان دارند) (۳) اندازه گیری و تشخیص موی دراز بقضات و انصاف طالب مسلح مربوط بوده شکل اقتضائی دارد (۴) چگونگی و تطبیق جزا نیز اقتضائی و عندی میباشد : بعضی گروه ها باخود دلاک میگردانند و سرمتهم را توسط ماشین یا پاکی میتراشند؟ گروه های دیگر قیچی های کلان و درشت با خود میگردانند، دوفرد دستان متهم را از پشت سر محکم میگیرد یا بسته میکند و یک نفر با قیچی از طرف پیشروی بطرف پشت سر سه یا چهار تکرار (رده) میرود : بعضا اینکار باخشونت طالب و مقاومت شخص متهم طوری صورت میگیرد که پوست سر متهم نیز قیچی و سوراخ میشود و یکچنین صحنه را این نویسنده بچشم خود در مکروریان سوم دیده و در مجله ویدیوئی گزارش یافته است.

از مشاهدات فوق بر می آید که طالبان طرفدار اصلاح و تزئین ریش نیستند، اما اصلاح سر را مجاز بلکه جبری میدانند.

افغانستان یک کشور اسلامی بوده، است و خواهد بود. الحمد لله پایه های اسلام در افغانستان نسبت بهر کشور دیگر و هر وقت دیگر محکمتر بوده و بعد از قیام ملت مومن و قهرمان افغان بمقابل روس ملمون و متجاوز و مغلوب ساختن ملحدین، قویتر شده است. امتحان اسلام در افغانستان و امتحان ملت متدین افغان با ظواهر ریش و سر و مویک فکر و عمل خام و نابسنجیده میباشد. این نوع افکار و اعمال در متن اسلام ریشه نداشته بلکه مولود تصمیمات و تعبیرات عجولانه گروهی میباشد که از یک دبستان خاص مذهبی، مثلا مدرسه دیوبند، الهام میگیرند. در سطور ذیل تحقیقی، ولو بسیار مختصر، را بتوجه شما میرسانیم که از قرآن مجید، احادیث نبوی (صلعم) و عنعنات متصوفین نامدار اسلام پیرامون ریش بجا مانده است :

ریش (به بای معروف) کلمه ایست دري بمعنی «مجموعه موهای صورت و زنج» (باستناد فرهنگ دکتور محمد معین) و از آن ترکیباتی از قبیل (ریشخند- ریشمال، ریشو- ریش بابا، ریش بز، بزریش و غیره) ساخته شده، در زبان عامیانه بمعنی مختلف مروج میباشد. در عربی ریش را الحیه و محاسن گویند.

ریش (به بای مجهول) هم کلمه ایست دري بمعنی جراحت، زخم و مجروح و از آن ترکیبات دل ریش، ریش ریش (بمعنی پاره، پاره) ساخته شده و بیشتر در ادبیات بکار رفته است.

هموطن ! هوشدار که زون سازی وفیدریشن پلان خاینانه ایران و مقدمه تجزیه افغانستان است !

ریس (به بای مجهول) صیغه امر فعل (ریستن) بر کلمه ایست دري که (ریس) بر گفته شده و ترکیب (ریسمان) از همین ریشه ساخته شده است

اما ریش (به بای معروف) بمعنی پر طیور یا پر مرغ کلمه ایست عربی که در آثار عربی بهین معنی بکار رفته و با لغات مترادف محاسن و لحيه یاد شده است و لحياني مرد ریش دراز را میگویند که مثال زنده آن سیاف وهانی است.

در قرآن مسلمین صرف یکبار کلمه ریش در سوره اعراف تحت آیه ۲۵ آمده است، ازینقرار : «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یوارى سواکم وریشا» (یعنی ای فرزندان آدم، هر آئینه ما فرود آوردیم بر شما لباس هائی که بیوشد شرمگاه شما را). صاحب تفسیر حسینی کلمه ریش را در آیه مبارک فوق مجازاً به ابریشم، پشم یا کتان تعبیر کرده که مراد از آن لباس باشد، چنانکه پَر برای طیور بحکم لباس (پوشاک) باشد. و به تعقیب آیه مبارک فوق ذکر شده است که «ولباس التقوا ذلک خیر» (یعنی لباس تقوا و پرهیزگاری از همه بهتر است) و این حکایه از همانوقتی بجا مانده که حضرت آدم (ع) از بهشت برآمده است.

بار دیگر در قصه حضرت موسی (ع) در آیه مبارک ۹۳ سوره طه، کلمه عربی (لحيه) بمعنی ریش را میخوانیم، آنجا که حضرت هارون (ع) برادر حضرت موسی (ع) برعایت قوم بنی اسرائیل ویا بنا بر غلبه شان از خوف جان ویا بملحوظ رفع نفاق از سرزنش آنها راجع بحقانیت تبلیغ حضرت موسی (ع) تساهل میکند و حضرت موسی (ع) از برخورد ضعیف هارون بمقابل قوم بنی اسرائیل بخشم آمده بقولی از موهای ریش و سر هارون گرفته برادر خود را اذیت میکند و حضرت هارون میگوید که : «یا موسی ولا تاخذ بلحیتی ولا براسی» (ای موسی مگیر از ریش و موی من) و برایش علت مساهله خود را بیان میکند.

بنابراین، در قرآن کریم کلمه عربی (لحيه) بمعنی ریش فارسی (موهای زنج و رخسار) فقط یکبار در سوره طه در منازعه دوبرادر هارون و موسی (ع) بکار رفته آنهم با معنی مجازی پند و عبرت که گویا ریش در جنگ مصیبت بار آورد؛ و کلمه (ریش) عربی بمعنی پوشاک که شباهت صوتی با کلمه ریش فارسی (بمعنی موی زنج و رخسار) دارد و در سوره مبارک اعراف آمده، بموضوع مورد بحث این مقاله ارتباطی ندارد. در غیر همان یک مورد، راجع به ریش و محاسن یا لحيه در قرآن مجید کدام امری بنظر نمیرسد تا وجوب و فرضیت و یا تاکید برگذاشتن ریش (صرف نظر از ریش دراز و پهن) نموده باشد و یا عتاب و جزائی از نداشتن ریش تذکر رفته باشد، در حالیکه قرآن مجید مکملترین کتاب آسمانی است برای رهنمائی و هدایت بشر در امور اجتماعی، که اگر الله تعالی (جل جلاله) در علم قدیم خود آنرا مفید حال مسلمین میدانست، آیه ای در باره ریش و حدود آن نیز نازل میفرمود، که نفرموده است.

در مشکوٰۃ شریف، با ترجمه شیخ عبدالحق دهلوی که بحث از احادیث نبوی (صلعم) میکند، در باب ترجمه بصفحه ۲۸۱، از قول عمرو بن شعیب از پدر خود نقل میکند که وی از جد خود شنید روایت مینماید که آنحضرت از طول و عرض ریش مبارک خود میگرفت و میکاست، یعنی با اصلاح ریش مبارک میپرداخت. «عن عمرو بن شعيب عن ابيه عن جده ان النبي صلي الله عليه وسلم يأخذ من لحيته من عرضها و طولها رواه الرمزي»

همچنان در صفحه ۲۹۱ همین کتاب در باب ترجمه تَرْجُل از عطاء بن یسار نقل شده است که میگفت : «(بود رسول خدا صلي الله عليه و اصحابه وسلم در مسجد، پس در آمد مردی پراگنده موی سر و ریش، پس اشاره کرد او را حضرت بدست خود گویا که امر میکند او را به نیگو کردن موی و ریش، پس آن مرد موی ریش و سر خود را اصلاح کرد و بعد تر آمد، پس فرمود آنحضرت (صلعم) : آیا نیست بهتر از در آمدن یکی شما که باشد پراگنده موی که گویا وی شیطان است» و عن عطاء بن یسار قال قال رسول الله عليه وسلم فی المسجد فدخل رجل ثایرالراس واللحيه فاشار اليه رسول الله صلي الله عليه وسلم بیده کانه یامرہ باصلاح شعره و لحيته ففعل ثم رجع فقال رسول الله هذا خیر من ان یاتی احدکم و هو ثایرالراس کانه شیطان»

و این هردو حدیث مبارک با پرنسیپ های نظافت و طهارت که بنای دین گفته شده وفق میکند و با تاکیدات و طرز العمل های طالبان به دراز ماندن و عدم اصلاح ریش تا حدی که مسلمانان را بخاطر اصلاح ریش مجازات میکنند، منافات دارد.

نمبر پوست بکس مجله از ۴۰۸ به ۴۱۸ تبدیل شده است

هموطن، هوشدار که زون سازی و فیدریشن مقدمه تجزیه افغانستان است !

غزل ارتجالی که استاد هاتف درباره ریش درهاه دهامبر ۱۹۹۷ سروده است

گلگونه گونه که دراو نیست حارریش
آئینه ایست پاک ز گرد و غبار ریش
خلق جهان برآمده از زیر بارریش
افغانستان درآمده در انحصار ریش
آنجا بجای مرهم دل‌های ریش شان
بالا گرفته است چراگیر و دار ریش ؟
حائیکه تار، وصله دامان ضرورت است
طالب چرا خریطه بدوزد به تارریش
تاکید بر محاسن زولیده و دراز
بی شبهه بدعتیست پی اشتهار ریش
ورنه رسول پاک(ص) به پیش از هزار سال
از طول و عرض توصیه گرداخته بارریش
جیز در شعار طالب نو خاسته کسی
در آیت و حدیث نخوانده عیار ریش
این گمراهان که دین بدنیافروخته اند
دارند صد فساد نهان در کنار ریش
از مال مردم آنچه بغارت ربوده اند
پنهان کنند در عقب شاخسار ریش
دستار وریش علامت زهد است بر عوام
بر روی فسق پرده نهد اعتبار ریش
ببند بزی هر بن مو دارد حکمتی
طالب چرا دریغ کند از فشار ریش
این پنه چراع عدو بی شرار نیست
صد شعله سرزند زمین و یسار ریش
مفهوم آن بشرع گرفتم که زینت است
بهر چه کس بجبر کند اختیار ریش
در عرف دین چو ریش بود مُشعر لباس
بر مرتکب چه جرم به ترک شعار ریش
مگذار ریشی را که گر هارون نداشتی
موسی(ع) بقهر جنگ نمیزد به تارریش
بیخود میبچ بر سر مو اینقدر، مباد
با نفرت از نهاد براری دمار ریش
"هاتف" چو ریش مایه خیر و سعادت است
بد بخت ما و کوسه در انتظار ریش

دراوئل همین سال جاری مسوئی که از جناب وکیل احمد
(منوکل)، مشی و سخنگوی محترم ملا محمد عمر مجاهد
در یک اجتماع افغانی در لاس آنجلس درباره ریش و
استاد حتمی بودن آن سوال شد، کدام آیت یا حدیثی
ذکر نکرد بلکه ریش را یک ضرورت دین شمرد. اگر در
مورد ریش آیت یا حدیثی میبود او که یک ملای لایق و
معاون امیرالمومنین بود حتما توضیح مینمود.
این نویسنده در مدت اقامت خود در کابل با چند نفر
از طالبان عالیرتبه، ضمن آمد گپ، موضوع جبری بودن
ریش را مطرح ساخته بود، ولی بعوض آنکه کدام دلیل
و استناد قرآنی یا امری از حدیث شنیده باشد، آنقدر
حساسیت مشاهده نمود که طالب مخاطب در حالیکه بپا
برخاسته بود و می خواست اطاق را ترک نماید، در حال
رفتار گفت: «پیغمبر ما ریش داشت، چهار یار کبار
ریش داشت، ریش واجب است، ماهم این سنت را تعقیب و
تطبیق میکنیم»، و افزود «داکتر صاحب هاشمیان، شما
سیداستین، برای شما لازم نیست در باره این چیزها
صحبت کنید...»

من باتیسیم گفتم، برادر محترم، اسلام بهمه مسلمین
تعلق دارد و من قصدا شاید بخاطریکه سید هستم می
خواهم بگویم که در دین جد من و در قرآن جد من، ریش
الزامیت نیافته و علاوتا طرز العمل شما ذهنیت مردم را
درباره اسلام مغشوش ساخته است، خصوصا که مردم فقیر
و گرسنه هم میباشند، و من از باب رواداری میگویم از
تطبیق جبری ریش صرف نظر شود...»
گفت: «هدف اصلی طالبان اینست که ذهنیت مردم را
صاف و پاک بسازیم» همین را گفت و از اطاق خارج شد.

باستناد شواهدیکه در عنعنه بسیار غنی تصوف اسلامی
موجود است، مابدین باور هستیم که هرگاه ریش نداشتن
و یا اصلاح ریش از نگاه اوامر شرعی محذوری میداشت،
اکابر علم، ادب و فرهنگ اسلامی مثل مولانا عبیدزاکانی
شاعر قرن هفتم هجری شمسی، نقاد چیره دست روزگار
مولانا ابوالمعانی حضرت میرزا عبدالقادر (بیدل) و یا
شیخ مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی هیچگاه
درباره ریش اشعار انتقادی نمی سرودند.

واضح است که زندگی آمیخته با مشکلات و مصائب و پراز ناسازگاریها و ناملازمات آن اعصار بمنزل امروز که
مردم را دلتنگ و مختنق ساخته بود، این بزرگان بحکم سربچی از دستایر تحمیلی و افراطی محیط و جامعه خود
بخامه ها مجال سرکشی داده، فساد زمانه را بطور طعن آمیز و با لحن شیرین با انتقاد گرفته اند که از جمله یکی
هم ریش است و مولانا عبید در آنباره میگوید:

ریش ارنه زشت بودی، اندر بهشت بودی
آدم به بهشت بود تا امرود بود
چون ریش بر آورد برونش کردند
اهل بهشت را همه دادی خدای ریش

حضرت شیخ سعدی علیه الرحمه در مورد مدوحش که ریش آورده میگوید:

تو پار برفته ئی چو آهو
سعدی خط سبز دوست دارد
امسال ببایدی چو یوزی
نی هر علفی جوالدوزی

حضرت بیدل (ع) میفرماید: ریش
بر شبح دکانداری ریش است مسلم

زاهد ربهلوی ریش پشمینه میفروشی

خرس اینهمه سوداگر پشمینه باشد

بازار نوره گرمست، این پوستین که دارد

غیر تشویش چه معنی دارد ؟

مرد حق امیش چه معنی دارد ؟

عقرب و نیش، چه معنی دارد ؟

نرود پیش، چه معنی دارد ؟

این کم و بیش، چه معنی دارد ؟

غیر پر ریش، چه معنی دارد ؟

ملت و کیش، چه معنی دارد ؟

اینقدر ریش چه معنی دارد ؟

آدمی خرس، چه ظلم است آخر

حذر از زاهد مسواک بر

دهوی پوچ باین سامان ریش

یک نخود کله و ده من دستار

شیخ بر عرش کسرد، چه کند

بیدل اینجا همه ریش است و فش است

(اصلاح مسواک بر: تشبیه مسواک)

است که سر آن بعد از ریش استخوان

مانند می کشد ریح سدا می کند اگر یا - تشبیه
زاهد مسواک بر یعنی زاهد زولیده مسواک

از امثله فوق که از مشاهیر و نوابغ اسلام بما رسیده، خصوصاً حضرت میرزا عبدالقادر بیدل که دیوان او بعد از مثنوی رهنمای کامل شریعت و اهل تسنن پنداشته میشود، برمی آید که در عنعنۀ تصوف اسلامی، متصوفین برای ریش یک موقف تزئیناتی قایل بوده، نه تنها آنرا فرض و واجب نمیشمارند، بلکه سنت موکد هم نمیدانند و فقه حنفی تأبیت از امری را که قرآن و پیغمبر سفارش ننموده، مجاز نمیشمارد. حضرت سلمان فارسی (رح) که از جمله صحابه کرام و مقرب بودند و از ایشان میراث (سلمانی) بمسلمین رسیده است، قرار روایات صحابه در سفر و حضر بخدمت پیغمبر اسلام (صلعم) حاضر بوده و وقتاً فوقتاً باصلاح سر و ریش مبارک میپرداختند.

این مقاله بکمک و تشویق محترم استاد محمد طاهر (هاتف) بصنعت یک مناقشۀ علمی و طرحی که امید است دانشمندان و قلم بدستان آنرا تعقیب و تکمیل کنند، بعجله تهیه شده است. در مثنوی و هم دواوین شعرای صوفی مشرب اسلام مثالهایی در باب ریش هست که امید است هموطنان آنرا با نظر خود برای نشر بفرستند. از علمای اسلامی و قاری صاحبان مساجد نیز تقاضا میشود درین اقتراح بحکم مکلفیت دینی سهم رهنما وارزنده بگیرند. و من الله التوفیق.

یادداشت اداره: در یک کتاب قدیمی که در اوائل قرن ۱۸ طبع شده و سرگذشت سلاطین عثمانی را بیان میدارد، ۳۴ تصویر (نقاشی) از ۳۴ خلیفۀ عثمانی چاپ شده است که اکثر شان ریش دارند اما ریش کوتاه و اصلاح شده و چند خلیفه هم ریش ندارند. ذیلاً چند نمونه از ریشهای اصلاح شده، کوتاه ریش و بدون ریش بملاحظۀ شما تقدیم میشود. اینها هر کدام در زمان خود خلیفه المسلمین جهان اسلام بوده اند:



بیست و دومین خلیفۀ عثمانی
سلطان مصطفی خان ثالث



دومین خلیفۀ عثمانی
سلطان اعدال اورخان



اولین خلیفۀ عثمانی
ابوالملوک سلطان عثمانخان

نمونه ریش

اصلاح شده



سیومین خلیفہ عثمانی
سلطان محمود خان ثانی

بیست و هفتمین خلیفہ عثمانی
سلطان حمید خان



سی و چارمین خلیفہ عثمانی
سلطان عبدالحمید خان ثانی

سی و یکمین خلیفہ عثمانی
سلطان عبدالحمید غازی



سوره مدون ریش

سلطان مراد خان

سی و سومین خلیفہ عثمانی

شماره مسلسل ۶۹

نمبر پوست بکس مجله از ۴۰۸ به ۴۱۸ تبدیل شده است

عبدالودود امرخيل از ویرجينا

محلۀ آئينه اماسانده پس رسد و هم چدي ميل کات ويدويوني اماسانده ترسيم رسد. بود و آنرا ديدم، ارشاه ميگر ميگر. اگرچه زمانيکه شما با افغانستان رفته بوديد، در همان وقت يعني در ماه جون مهم يوطي رفته بودم و حاهاي مختلف کابل و ميدانشهر را از نزديک ديدم و حتي اکثر شها ويرانې کابل در خواصم تا حال نير ظاهر

محرم داکتر صاحب، محلۀ آئينه افغانستان يگانه محلۀ است در امريکا که بواقفيت استوار است و من تابحال در امريکا نه کدام اخبار يا محله رادیده ام که واقفيت را گفته باشد و باراست نگويد، يگانه محلۀ شما است که من چدين سال است از مفاره های افغاني گرفته و مطالعه ميکرم که در آن خودگذري، صداقت و راستي را نمايندگي ميکند. و آن متعصين که درباره محلۀ شما تبصره منفي ميکنند، مثل اخبار اميد، کوشان ها و قبضي ها، آنها خاينين و متعصين و چهره های شناخته شده هستند، و آنها يک گروپ مشخص هستند که تمام مردمان و طنيرصت چهره سياه آنها را ميشناسند و ميدانند که از کي و کجا سرچشمه ميگيرند و اينها من فکر ميکرم که افغانستان را خودمانده حتي بپاکستان هم قدم گذاشته نمیتوانند. در کارهای تان موفق و سرفراز باشيد. با احترام عبدالودود امرخيل.

داکتر محمد گل رومان از کانادا

د هيواد پياوړي ژورناليسټ او ليکوال ښاغلي هاشميان صاحب ته خپل ډير ډير سلامونه او نيکي هيلي وړاندي کوم. پسله سلامونو، ستاسو د جوړتيا او روغتيا په هيله يم.

محترم هاشميان صاحب! ستاسو د سفر درې ساعته کسټ مو د يو شمير زياتو وطنوالو سره يوځای وليد. کسټ چی ستاسو په نه ستړی کيدونکی زيار او هاند سره ترتيب او تهيه شوی و، زمونږ د نږدلي او غم لږلي هيواد ديوې برخي (کندهار او کابل) د ورانيو او خرابيو يو واقعي تصوير پکښی ترسيم او منعکس شوی و.

د هيواد د سياسي، اجتماعي، کلتوري او نظامي مسايلو په هکله ستاسو تحليل او ارزيايی ډيره علمی وه او د هيواد د عيني واقعيتونو څخه يې الهام اخيست. د مسايلو په تحليل کي ستاسو د لهجې صراحت او ژورناليسټيکي جرئت مونږ ته دا حقيقت را په گوته کوي چی تاسو د علامه سيد جمال الدين افغاني د کهول د يوه وارث په توگه خپل سياسي رسالت په ښه توگه ترسره کړی دی. مونږ ستاسو دغه ډول سياسي، فرهنگي او ټولنيزو فعاليتونو ته د قدر په سترگه گورو او په دې لاره کي ستاسو د نورو برياليتوبونو په هيله يو.

د هيواد د ملي وحدت او د خاورې د تماميت په هکله د طالبانو سياست او د هغوی په واسطه د بيلابيلو تنظيمی ډلو ټولو خلغ سلاح کول او د هيواد په زياتدرو سيمو کی بشپړ امنيت تامينول نه يوازی زمونږ، بلکه د هيواد د ټولو خلکو له خوا د تائيد وړ دی او ملاتړ يې کوو. خو ددې لپاره چی طالبان ملي او بين المللي ملاتړ تر لاسه کړی، نو دوی ته لازمه ده چه په خپلو يو شمير سياسي، اجتماعي او کلتوري سياستونو کي ډير ژر بدلون راولي. پرته له هغه، دوی به نه يوازی په نړيواله ساحه کي تجريد او منزوي شي، بلکه په ملي سطحه کي به د خلکو نارضايتي نوره هم ډيره شي او په دې توگه به د هغوی د دښمنانو تپشه لاستی پيدا کړي. طالبانو ته لازمه ده چی ډير ژر ديوې ملي اردواساس کښيږدي؛ ښځو ته د کار او ښووني او

روزي زمينه برابره كړې ؟ په هيواد كې د ننه ، ملي او بيطرفو اشخاصوته په دولتي دستگاه كې د گډون حق ورکړي ؟ په بهر كې اوسيدونكو افغانانو ، سياست پوهانو ، استادانو ، ملي او اجتماعي شخصيتونو او نورو ته بلنه ورکړي چه د ازاد او خپلواک افغانستان په بيا ودانولو كې فعاله ونډه واخلي .

دغه رنگه ، طالبان بايد د ملي وحدت د تامين په برخه كې د هيواد ټوله قومونه او ايتنيكي گروپونه د « افغان » په نامه سره را ټول او متحد كړي . ځكه ، افغانستان د ټولو افغانانو گډ كور دی ؛ ساتل او ودانول ئې د هر افغان ملي وظيفه ده . هر څوك چي ددغه قهرمان هيواد د تجزيه كولو خيال په سر كې پالي ، د وطنپالونكو په قاموس كې ستره گناه او ملي خيانت گڼل كيزي .

لنډه داچي ستاسو درې ساعته كست چي زمونږ دغم لړلي هيواد يو روښانه او څرگند تصوير منعكسوي ، ملي او وطنپالونكو اشخاصوته يو شمير داسي چلنجونه ورکوي چي له هغوی څخه اوږه خالي كول لوی تاريخي مسئوليت لري . په درناوي ډاكتور محمد گل رومان

زرغونه مومند سيدال ناصر ارشمال کلفورنيا

ويديو خبري شمار ادرمورد اوضاع وطن عزيز با اشتياق فراوان استماع و مشاهده نمودم. فکر ميکنم ديدن اين ويديو براي هرفرد افغان که در خارج کشور زندگي ميکند ، پيراست يا جوان ، ولو که تکليف قلبي هم داشته باشد ، يک امر حتمي و ضروري است ويک مرد و يازن افغان از ترس مرگ و تکليف قلبي از ديدن آن ابداء نوزرد. علامه اقبال مي فرمايد :

نشان مرد مومن باتو گويم که چون مرگش رسد خندان بميرد

جناب ډاکتر صاحب ، من از اوضاع و احوال وطن ويران خود تا اندازه اي باخير مياشم و ديدن ويرانی و تباهي وطن و مردم بدست دشمنان خارجي و عناصر وابسته داخلي آن زياد مرا متعجب نساخت ، ولی آنچه موجب تعجب من گرديد ، اينست که براي اولين دفعه شخصي رامي بينم که با بيطرفي کامل بحث يک مسلمان و افغان واقعي مسائل مربوط بوطن را با شجاعت و جسارت يک شايسته يک افغان مسلمان است با بيطرفي کامل و بدون داخل ساختن ملاحظات و انگيزه هائي که معمولاً در همچو موارد قضاوت اشخاص را مخدوش ميسازد ، بيان ميکند و بجز خدای بزرگ از هيچکس و هيچطرف ترسي بدل راه نميدهد ، و نه براي خوش ساختن و يا خفه ساختن جوانب ذيدخل داخلي و خارجي وجدان خود را آلوده ميسازد . من که تا امروز در زندگي خود شخص ، حزب ، گروه ، تنظيم و يا دسته اي رانديدم که صرف براي خدا و براي وطن ، به حکم و ندادی وجدان بدون مدعای ذاتي و شخصي صدای خود را براي نجات افغانستان بلند کرده باشد . هرکسي که درين راه گام برداشته است در پهلوی آن يک مدعای شخصي همراه داشته است ، خواه اين مدعا پيدا کردن پول و مال و منال است و يا چوکی و مقام و ياهم خوش ساختن اين حزب و آن تنظيم و يا اين سناتور و آن کانگرسمن و يا اين کشور و آن کشور .

علت تعجب من که قبلاً تذکر دادم همین بود که قضاوت شما متکي بر همچو ملاحظات نيست . معلوم ميشود براي شما در قبال مصالح ملت و کشور مسئله خوش ساختن اين حزب و آن تنظيم ، اين سناتور و آن کانگرسمن و اين کشور و آن کشور مطرح نيست . آرزو ميکنم کاش ساير هموطنان ما که بنام ملت و مردم ماتجارت سياسي ميکنند مانند شما از تقوای سياسي و ضمير و وجدان بی آلايش برخوردار مي بودند . در اخير التجا ميکنم خداوند يار و مددگار شما باشد . والسلام . خواهر شما ، زرغونه مومند سيدال ناصر .

استاد عبدالغفور شرر از فرانسه

کاست ويديو يني مشاهدات تان از وضع رقتبار کشور خصوصاً شهريبای کابل با اندکی تاخير بدستم رسيد ، تاخير باين معني که در موسم عيد کرسمن و سال نو عيسوي در نقاط توزيع پوسته مراسلات عموماً بحال متراکم ميمانند و بموقع بمرسل اليه نميرسد .

سوارک ناصر، باربرا کوسیت، نگاشته است که: «امریکا اکنون آماده معلوم میشود که سرژیم طالبان مبارز و نماینده نسوی فیصله سیاسی آنرا ترفیع نماید که با آن از طرف جامعه بین المللی برسمیت شناخته خواهد شد.» مقامات امریکائی بشرکت های تیل فهمانده است که تا وقتی که در افغانستان جنگ دوام داشته باشد و «حکومت مرکزی موثر وجود نداشته باشد» از تمدید پایپ لاینهای تیل از راه افغانستان خودداری نمایند. در عین حال به سرپرستی کمپنی یونیکال یک هیات عالی رتبه حکومت اسلامی طالبان بامریکا بسفر پرداخت و با اندر فورت و ماموران دیگر امریکائی ملاقات نمود و در ایالت اوهاو از پوهنتون نبراسکا دیدن کرد که یک پروگرام تخنیکي برای افغانستان را بمصرف ۹۰۰,۰۰۰ دالر بخشش یونیکال به پیش میبرد. اندر فورت در این راستا اظهار امید نموده که هیات طالبان «درباره آرزوهای ما که میخواهیم با بازاری نمودن نقش تعمیری جنگ راد افغانستان خاتمه دهیم نظر واقعینانه حاصل نمایند.» موصوف اینرا هم گفت که «آنها همه چیز را بدست آورده نمیتوانند. آنها ضرورت خواهند داشت که ترتیبات اتخاذ نمایند و منافع مشروع دیگران را در نظر گیرند.»

موضوع اساسی در حال حاضر اینست که آیا مساهمی کوفی انان که ذریعه نمایند خاص خود لحداد براهمی (نوربرت هال فیلا استعفی نموده) به آن دوام میدهد و همچنان مساهمی اندر فورت برای خاتمه دادن بجنگ موفق خواهد شد یا نه؟ اگر کوفی انان براستی کشورهای همسایه را مسئول دوام جنگ میدانند باید موضوع دخالت شانرا در امور افغانستان یا به اسامبله عمومی و یا به شورای امنیت پیش کند و از آنها تقاضا نماید از ارسال اسلحه بجوانب افغانی خود منصرف شوند. اما نه اسامبله عمومی و نه شورای امنیت این کار را میکند و علت آن اینست که هم روسیه و هم ایران در آن نفوذ دارند و مهمتر این است که نزدیک بتمام اعضای ملل متحد باروش حکومت طالبان موافق نمیشانند. این امر در واقعیت امر کشورهای همسایه را در دخالت در امور افغانستان آزاد گذاشته و بمخالفین داخلی حکومت طالبان موقع داده است بفعالیت های خود دوام بدهند. گویا این روش موسسه ملل متحد است که در اصل سبب ادامه جنگ در افغانستان میگردد؛ اما درین میان نقش حکومت امریکا مهمتر از دیگران است.

اگر حکومت امریکا براستی، طوریکه شاغلی اندر فورت میگوید، انکشاف دادن منابع انرجی آسیای مرکزی و مرتبط بودن اقتصاد آن با اقتصاد جهان را هدف خود قرار داده باشد، در آنصورت برایش حتمی میگردد که بکوشد در افغانستان جنگ قطع گردد و صلح و ثبات در آن کشور و همچنان در منطقه مستقر شود. در آنصورت برایش لازمی میگردد که همکاری حکومت طالبان را جلب نماید و بصورت عمومی در موضوع افغانستان کم از کم بیطرفی اختیار کند. اما میرمن البرایت وزیر خارجه امریکا در کمپ ناصر باغ در پشاور در محضر افغان های مهاجر مخالفت حکومت خود را با حکومت طالبان با این کلمات اعلان نمود: «ما با طالبان، با روش حقوق بشر آنها، سلوک نفرت بار آنها با زنان و اطفال و عدم احترام آنها بمقابل حقوق بشر، مخالف میباشیم.» بدیهی است که این نوع بیانیه از طرف شخص مسئول سیاست خارجی امریکا بحل موضوع افغان کومک نمیکند. در اینجا سوالی پیدامیشود که آیا موصوفه مخالفت حکومت خود را واقعا به سبب موضوعاتی میدانند که از آن نام برده است؟ اگر چنین میبود، موصوفه باید وضع جنایت بار دوره پیش از طالبان را درباره زنها هم در نظر میگرفت و تذکر میداد. شاید محرک اصلی بیانیه موصوفه چیز دیگری باشد. بنظر محترم داکتر امان الله رسول (مجله نسیم آزادی، اکتوبر سنوامبر ۱۹۹۷، ص ۴) دلیل اصلی مخالفت امریکا اینست که حکومت طالبان در قسمت تمدید لوله های نفت و گاز از طریق افغانستان عوض آنکه با کمپنی یونیکال امریکائی مذاکره کنند، با کمپنی بریداس ارجنتائینی باب مذاکره را گشوده اند، زیرا که کمپنی اخیرا لکر نسبت بکمپنی اول الذکر حق العبور زیادتر میدهد و فواید بیشتر با افغانستان میرساند. شاید بهمین علت باشد که حکومت امریکا که در وهله اول بحکومت طالبان حسن نیت نشان داد و بعد با آن اظهار مخالفت نمود، مثل دیگر کشورها از برسمیت شناختن آن ایاورزید. با وجودیکه حکومت طالبان بر قسمت اعظم کشور مسلط است عوض آن امریکا و سایر اعضای ملل متحد با ردیگر چوکی افغانستان در موسسه ملل متحد را برای یکسال دیگر بحکومت مخلوع شاغلی ربانی وا گذاشت، در حالیکه این حکومت که در اصل غیر قانونی بود، مدت یکسال است لا درک بوده و سرکرده آن گاه گاه زیر چتر سیاه ایران در تهران دیده میشود. در این سلسله ملل متحد و سایر مدافعان حقوق بشر کشتار در حدود ۲۴۰۰ طالب اسیر را که این عمل طبق کانونشن اگست ۱۹۴۹ جنایت بمقابل بشر محسوب میشود، جدی نگرفت. معکوسا اگر طالبان این جنایت را مرتکب میشدند یقینا که آنها با اصطلاح زمین و آسمان هارابشور می آوردند. مثلیکه این کافی نباشد، حکومت امریکا بقول باربرا کوسیت از حکومت پاکستان که طرفدار حکومت طالبان است، تقاضا میکند که بالای سیاست خود «در آنباره تجدید نظر کند.»

تمام این فشارها با احتمال غالب باین منظور میباشد که امریکا و سایر حکومتات موثر در موضوع افغانستان میخواهند حکومت طالبان را بقبول فارمول «حکومت دارای قاعده وسیع» مجبور گردانند و اینکار را ذریعه شورا یا لویه جرگه عملی نمایند. بهمین سبب است که در این اواخر نام جرگه ورد زبانها شده و تا حال یک چند جلسه در فرانکفورت و استانبول توسط گروه های کوچک و غیر موثر بنام جرگه دایر شده است و این روش شاید دوام کند. اکنون پیش از وقت است درباره حل قضیه افغانستان از طریق جرگه اظهار نظر شود، زیرا برای آنکه از جرگه

س. فلم مسد که در نوع خود بی هما می‌باشد؛ تحت ریفرنس درجه یک برای هریک و کنت دوا سی که در حال و آینده به سرچ دربارهٔ تارخ تحولات سیاسی و اجتماعی در افغانستان و خصوصاً برائیدی موجوده که تا بیان اصلی آن دشمنان ما بوده و هستند؛ اهمیت خود را بدون هیچگونه تردیدی حفظ می نماید، چه ژورنالیست های بین المللی هر کدام شان از آن صحنه های نمائندهٔ حقایق اساسی دریده خویان احسی و وحشیان وطنی یگان منظر را از زاویهٔ نگاه خودشان انتخاب نموده در راپورهای تلویزیونی نشر کرده اند و همهٔ آنها از یکطرف افعال نظر و بصیرت شما را بداشتند و از جانب دیگر بقول خطرات جانی نس در بر داده اند که شما را عشق وطن سابق آن گردیده است.

در داده اند که شما راعشق وطن سابق آن کردیده است .
 آن وطن فروشان نامرد و بست که از کاست موضوع بحث سبع مآداران اجنبی خود در دانه بهره برداری کرده
 اند ، بقیا وجدان بین المللی آنها را با چنین عمل زشت شان تقبیح میکند و در محضر مردمرد اولاد وطن
 و عدالت پسندان عالم روسپاه ابدي شاخته شده اند . والسلام .

آقای محمد ظاهر ار فلوریدا

برادر بزرگوار محترم و کتو صاحب "جهانگیر" !
حسرتہ ام و سلام مبارک و تسلیہ مارا و بخوشی و تمام کارکنانہ محمد و این مقبول و خاندانی و دلپ
دینہ و توفیق تفہیم مرشد کشف قبول فرمائید

دیده و خوانده (در این کتاب) ...
 این مجله بی خودمانندگی - تغییر - و زحمت کمائی شما در عالم غربت بهیچ حسن پیش می آید
 و هیچکس نزد مردم دانا نمی آید و خصوصاً طبقه منور کشور که آنها هم در مجله این هستند خاطره بدی ندارند
 بلکه از معلومات و تغییر - کشور و بی تغییر علمی، ادبی، اقتصادی و غیره آتش ماه و هفته ما را
 هر مطابعه اوراق خفته و ما را بخاطر آن زمانی می برد که محکمات غیر ما بهره کافی از آن روزی
 آرامی و غیره داشت مخصوصاً مجله دیدنی که از همه جا بهتر و معلومات و تغییرات جز وطن عزیز ما درین
 گوشه دنیا انعام و نعمت را بهر شما و بهر شما بر کار شما تبریک می گویم .

بانتظاری که در آنجا و موقوفه شریسته کشی در مورد مربوط محرم است صاحب خوف کدوم ویدیایی دیگری

از وطن آید، بهشید نیز بریم بقوسید قیمت گستر شود، محله ویدیونی را قبلاً خریدم ام . با احترام برادران محترم
 راضی ۹۸

آقای سید مسعود پوهنیار از جرمني

از لطف پرمحبت دانشمند محترم داکتر هاشمیان نسبت بار سال ویدئو کاست ارزشمند و پرمحتوی که با مصارف زیاد مادی و قبول مخاطرات جسمانی تهیه شده است کمال امتنان دارم و برای شان صحنمندی و توفیقات مزید از خدای مهربان استدعا مینمایم. هر چند که محترم داکتر هاشمیان ویدئو کاست متذکره

راندون کدام بقاصا فرستاده اند اما نادیه مبلغ ۴۰ دالر در برابر مصارف هنگفتی که کاست مذکور بر نرس یافته بسیار ناچیز است و باید اخلاقا در پرداخت آن مبادرت ورزیده و بر دین آن کاست برای هر افعان نادر و واجب است .

حای مسرت و شکران است که داکتر عزیز از غضب طالب بچه حاهل در کنار زیارت شاه دوشمشیره ولی با حان جور امان یافت. مشاهده سه ساعت ویدیو کاست که انبوه خرابه های شهر کابل را از کونل یک لنگه تا کوته سنگی و افشار و همه حواشی و اطراف آن ساحات را نشان میدهد، از مناظر مصیبت زده بی است که درین عصر تمدن و پیشرفتهای کیهانی بشر وحشت و بربرست زمان چگیر و هلاکو راندای می نماید. از آن گذشته فجایع تونلهای آدم خوار اطراف کوته سنگی و نمایش سربه بیست شدگان هزارها و طنادر در پلچرخي دلخراش ترین صحنه هائی بود که داکتر هاشمیان با جسارت پرخطر آنرا تفحص و نذارک نموده است. داکتر محترم در مصاحبه های خود با شخصیت های عمده طالبان از همان صراحت لهجه و شجاعت اخلاقی کار گرفته که در دوران انتشار ده ساله مجله و زین آئینه افغانستان پیروی نموده است. در توصیه های خود طالبان را بصورت بیدریغ هوشدار میدهد که هرگاه رویه حکمروائی خود را مطابق بموازین عدالت بشری سازگار نسازند رو بسقوط خواهند رفت. چنانچه طالبان بر اساس همان اشتباهات میدان برده رادر مزار شریف با تلفات زیان آور از دست دادند. هرگاه آن غلط را مرتکب نمیشدند و پهلوان عبدالملک (یامالک) رادر همان ولایت بحیث والی می گماشتند، رشید دوستم یا جنرال ایجنت روس چون دانه سرطان دوباره عودت نمیکرد.

محترم داکتر هاشمیان در کاست مذکور بصورت نمونه یکی از فجایع دوره حکمرمائی استاد ربانی را متذکر شده است که یکتی از قوماندانان خود مختار او مجلس نکاح رادر منزل خود ترتیب داده ملای مسجد را خواست و او را با جبار و ادار نمود تا خطبه خوانده یک امر دپه را بعقد نکاح اودر آورد. اما بعید نیست که استاد ربانی آن گزارش را برای خویش بحیث یک کریدت افتخار آمیز بحساب آورد و بگوید که مردم در ساحت نفوذ او از روش آزادی بسوی آمریکا و انگلستان بهره مند میشدند! والسلام. سید مسعود پوهنیا.

باتور عزیز از کانادا

از ارسال مجله ویدیوئی شمایکجهان ممنون. دیدن آن حالت زار کابل بیچاره و مشاهده آن خرابه های باصطلاح دیگران گندواله ها، واقعا دلخراش و تکان دهنده بود. کسیکه کابل زیبا را دیده و در آن زندگی و بود و باش کرده باشد، اگر دلش از سنگ و فولاد هم باشد بحالش خواهد گریست، چنانچه وضع ما را منقلب ساخته و گپ ما بگریه کشید. بالاخصه دیدن و مشاهده آن قبور دسته جمعی شهدا در پولیگون پلچرخي، وضع این بنده و همه فامیل را خیلی ها منقلبتر ساخت و برآستی که خوب گریستیم. دست بگردن همدیگر انداخته و دلهای خود را خوب خالی کردیم و مادر زهیر و ناتوانم را بارها توسط شربت لیمو سرحال آوردیم، زیرا علاوه از دیگر هموطنان شهیدم، پدرم شهید دگروال عبدالعظیم عزیز (اولین ساب منصب که در مقابل کمونستان خلق و پرچم قد علم کرد)، مامایم شهید جگرن دکتور عبدالملک (ناروغمل) و پسر مامایم که بعد از تحمل شکنجه های گوناگون در مصادرت و زندان پلچرخي بالاخره بدستان پلید و ناپاک کمونستان خلق و پرچم و بآداران روسی شان جام شهادت نوشیدند و بگمان بسیار زیاد شاید در همان پولیگون پلچرخي بخواب ابد فرو رفته باشند.

خداوند (ج) انتقام همه شهدای پاک و عاشقان دین، وطن و خاک را از قاتلین و عاملین آن بگیرد، چنانچه تا اندازه هم گرفت. من بانظر برادر عالیقدر و گرامی غربییار صاحب کاملا همتا و همنظر بوده ساحت مذکور و ساحت های دیگر باید بشکل موزیم ساخته شده و بخاطر یاد دانهائی نسل های بعدی از آن حفاظت و نگهداری بعمل آید. زیرا باموجودیت این قبیل موزیمها کمونستان قماش دیگر یعنی کمونست های شعله ئی خط چینی و غیره (که از اعمال و سرنوشت کمونستان خلق و پرچم و بآداران روسی شان درس عبرت نگرفته و هنوز هم خیال پلو میزنند) نیز کوچکتترین چانس پیروزی و موفقیت را نخواهند داشت.

مطلب دیگر اینکه شما در مجله ویدیوئی خود یک خط تقریبا مستقیم را تعقیب کرده اید، یعنی از مکروریان گرفته الی کوته سنگی که این همه ساحت تقریبا در یک خط مستقیم قرار گرفته اند، شما از ارگ، پشتونستان وات، وزیر اکبر خان مینه، بی بی مهرو، شهرنو، کارته پروان، خیرخانه مینه و غیره و غیره هیچ چیز در مجله ویدیوئی ندارید، حتی گوشه زودگذر از آن جاده ها را جا نداده اید که علت آنرا ندانستم. در پناه الهی باشید.

برادر گرامی آقای باتور عزیز، از همه اولتر میخوام دستبوسی و مراتب همدردی مرا بمادر موسید تان برسانید که از تماشای مجله ویدیوئی آنهمه رنج را متحمل شده اند. علت مختصر بودن فلم مستند اینست که من از خود کمره ویدیوئی نداشتم و قصدا با خود نبرده بودم چونکه از ذهنیت طالبان آگاه بودم و نمیخواستم شک و اشتباه تولید شود. از وزارت اطلاعات و کلتور یک کمره ویدیوئی توام با عکاس (کامره من) تقاضا کردم، تقریبا یکمیه ماه دربرگرفت تا موسسه کابل رادیو که اکنون (دشریعت رادیو) نامیده میشود یک کمره و کامره من برایم دادند، مشکلات دیگری هم بارتباط رویکار آمدن سلسله مراتب جدید رخ داد که من از تذکار آن صرفنظر

سداها و رات حوت و بسترین تمیسات تقدیمت. نوروز گذشته که دیدار شما
بعد از سالها در لوزان بسر شد، خاصه نیک آن را گرامی یدارم. شما غنیمت بزرگی هستید
بشما افتخار دارم.

ویدیو که است گریه آور و شماره های مجله دایم پیوسته برام رسیده و میرسد و مستند شوم. نام خدا.
مجله به تمیسات، بیع تشریف به دنیا نیک آن نمی رسد. در هر نکته از رهنمایها، شورتها و برادر شستنها
و از زیاریها و قضاوتها از تان و انقیها غیر تان تردید نیست. بنده نیز با سخنش محدود و نارسای شور
اسید نسبی همین برادر گفتند ناری خود بسته ام. اوس خانه دیرینه با بدست آید. که مستی و حیات
وابسته تان است، نامسکرا نیده افغان، به خانه و پاشان نباشند.
برادر ارادتمند شما صد مگر یوال

محترم عبدالوهاب فرزانه از ویرجینیا

ویدیو کاست از سالی شما راسه ماه قبل به غور و دقت ملاحظه و از شما چه پنهان که بحال کابل ویران گریستم
و سبب تآثر شدید همه اهل بیت ما گردید، بلی هیچ فردی دیده نمیتواند که وطن، مدفن اجداد و زادگاه شان
بخاک یکسان شده باشد و از گریه خود داری کند. تحریر نظریه به نسبت مریضی و بعضی گرفتاری های خانگی
بتمویق افتاده بود، حالا تقدیم میشود.

ویدیو کاست سه ساعته را با نظریات شما که بمصرف شخصی و سفر چهار ماهه و قبولی خطرات گوناگون احتمالی
از خرابی ها و وضع اجتماعی مردم ما در قندهار و کابل ترتیب داده و بدسترس قرار داده اید، قابل هر گونه
ستایش میدانم. من چندین ویدیو کاست درباره قتل و کشتار و وحشت تفنگداران را درین جا دیده ام که همه شان
تکان دهنده و قابل اشکریزی بود. دقت در تسلسل پیش آمد ها و عکاسی ها نشان میداد که دست کاری نمی هم
برای مفاد تنظیم مربوطه بکار رفته است. اما عکاسیها و تفصیلات زبانی و مناظر ویدیو کاست مرتبه شما از
اعمال و کردار همه گروه ها بشمول طالبان، بدون جانبداری میباشد. با خبری از حال محبوسین در محبس قندهار
و معلومات در حصه تعداد و وضع زندگی شان، تفصیل پیش آمد خشونت بار کارمندان طالبان علیه مردم در کوچه
و بازار و دیدار از مرکز جنایات کمونستهای وطنی و عکاسی از قبر های دسته جمعی شهدای اعمال این خائنین
و مناظر تخریب شده شهر قندهار و حصه اعظم مرز افغانستان، شهر کابل، و نرخ و نوای سرسام آور و معامله با
کلدار پاکستانی در بازار قندهار و بالاخره صحبت با ملا محمد عمر و غیره زعمای طالبان راجع به از بین بردن
قیودات غیر قابل تحمل شان علیه اشخاص و مخصوصا زنان و باز کردن مکاتب و پوهنتون و غیره نظریات معقول
برای بهبود امور، دلیل شهامت و از خود گذری وافر شما بوطن و باخبر ساختن ما آوارگان از واقعات جانگداز
افغانستان بصورت مصور و مستند میباشد.

بنده موجود بودن و ملاحظه این ویدیو کاست مفصل و با ارزش را در منزل هریک از فامیل های محترم مهاجر افغان
ضروری میدانم تا از کردار مدعیان زعامت و وحشیگریهای شان پوره واقف باشند.

و قتیکه از خرابی وطن عزیز و بریادی مردم ما سخن بمیان می آید خاموشی گناه است. مسبین اصلی این همه
بدبختیها همان کمونستهای شناخته شده میباشد. دخالت های بیشمارانه همسایه ها و وسعت جنگ ویرانگر کشی
و بمباردمان و فیر توپ و هواوان، چور و چپاول دارائی های عامه و دولتی، اعمال بیشمارانه، بعد از رویکار آمدن
تنظیمها بمیان آمده است.

خرابی شهر کابل در اثر زور آزمائی های گلبدین و ملا ربانی و مسعود و مزاری و سیاف برای بدست آوردن
زعامت و ساحه بیشتر شروع شد. اما فیر راکت توسط گلبدین این شهر زیبا و قلب افغانستان را بویرانه وحشت
آور و تل خاک مبدل ساخته است. حریق شهر غزنی بدست علاء الدین جهانسوز و ویرانی شهر کابل بدست
گلبدین در تاریخ قید شده است. انکار آن دور از انصاف خواهد بود.

روی کار آمدن و دستیابی طالبان بوسعت ۷۵ فیصد خاک افغانستان زاده اعمال تشدد آمیز و قوم گرایی سران
تنظیمها و جور و احجاف تفنگداران شان دانسته میشود. مردم زجر دیده امنیت نسبی آنها را روزنه امیدی برای

قطع جنگ و حوریري تشخيص دادند. اما رويه آنها بعد از تصرف هرات و کابل نشان داد که بېرو عمامه داران عقب مانده و بېحر از حقيقت و مزاياي اسلامي بوده و درسد کشيدن و محروم ساختن زبان از درس و تعليم و کار و تدبسي با طبقه تعليم يافته و منور و دخالت بامور شخصي مردمان شهري و منمدن در صدر مرام شان قرار دارد.

بايد متذکر شد که فتواي مفتي های ملا رباني در باره تعليم و تربيه و حقوق سوان و اصرار گلدین که ميگفت: حکومت رباني اسلامي مکمل نیست، هم در صورت دستيابي مکمل برعامت، بهتر از اعمال طالبان نبود. شرايط امروزي منطقه و جهان و مقتضيات عصر و زمان در آستانه قرن ۲۱ تحمل اينگونه نظرات عقبر و مربوط بقرون وسطائي را ندارد، از همین جاست که شکايات موسسات حقوق بشر و نشرات جهان را ببار آورد و سدزگی در باره برسميت شناختن زعامت در افغانستان و اجرای معاونتهای بين المللي برای باز ساري افغانستان گردید.

مرور کوتاه بر سير حوادث و واقعات شش سال اخير نشان ميدهد که زعامت های تحميلي افغانستان را به تجربه کشانیده اند و برای بهره برداري همسايه ها آماده ساخته اند.

درین مرحله حساس چشم امید باشندگان داخل و خارج بسوی اشخاص تعليم يافته و دانشمند و میرا از عقايد تنگ نظري و تعصب و قوم پرستي ميباشد تا مصدر خدمتی برای رفع اين همه بدبختيها گردند و بقای مملکت را مستحکم گردانند. و من الله التوفيق.

محترم پوهاند داکتر محمد ناصر شينواري از انديانا

ستاسو دويديوئي مجلی دراليزلوخه ديره مننه کوم، کور دی آباد، په متو او قلم دی برکت شه. فکر کوم دهيراد هر اصيل افغان به ستاسو دا ستر خدمت هيرنکړي او تل تر تله به ورته دقدر په سترگو گوري.

که څه هم ما محکی دکابل دسکلي او تاريخي ښار درنگيدو په هکله دير اوريدلي وو، خو هيڅ داسی اتکل نکاوه چه مسلمان افغان مجاهد مشرانو ضمير او وجدان به داومني چه دتش په نامه دجمهوريت او حکومت دساتلو او نيولو دپاره دکابل سکلي ښار دومره ښکته او په کندواله بدل کړي.

او دخپلو شومو او ناوړو هيلو تر سره کولو دپاره دی دومره په زرگونو مسلمان افغانان مړه اوبی کوره کړي. او دخپل بقا دپاره په دومره مهارت او بی شرمی دافغان اولس ورور ملت کی د مذهبي، قومي، ژبنيز او نيشناليستيک تبعيض اوربل او جراسيم وکړي او د گاوندي مفروضو هيوادو غلامي او باداري قبوله او دهغوی بيشرمانه تیری او لاس وهنی ته زمینه مساعده کړي.

کاشکی ستاسی ددی نیک عملي خدمت، ايشار او قرباني په اړوند او پيروي ځینی نور افغاني ليکوال چه دده مرغه دخينو متعصبو جهادي مشرانو دناوړو مفکورو د دام په لومو کی نستي او په شعوري او يا غير شعوري ډول دخپلو زهرناکو خپرونو په واسطه گران هيواد دتجزیې، توتہ کيدو اوتباهي په لور وړي، خپل سلوک او خپرونو کی يو څه تغير راوړي. او خپلی ايماني، وجداني سپيڅلی ژورناليستي دندی او مسئوليتونه په صداقت اوبطرفي سره دهيواد او هيواد والو د بقا، آبادي، سوکالي، يو والی او پخلا کيدو په هڅه کی سرته ورسوي. و من الله التوفيق. پوهاند داکتر محمد ناصر شينواري

محترم ورور پوهاند صاحب شينواري: تا سو د يو پوه او خير خواه شخصيت په صفت د نشراتو په سلوک او خپرونو کی يو څه تغير او بدلون پيشنهاد کړي ياست. خو زه د يادونی وړ گنم چه د امید نشریه په دی وروستيو وختو کی پخپله نشراتي تگ لار باندی جدی تجديد نظر او بدلون راوړيده. يو مثال ئی دادی چه پدی وروستيو څلورو مياشتو کی دساغلی غلام علي آئين هغه مقاله په پرله پسې ډول او درشت عنوان په امید کی نشر شوی ده چه د «پاليسي لساني برای حال و آينده افغانستان» تر عنوان لاندي وائي چه د پستو ژبه يو فقير او عقب مانده ژبه ده چه دافغانستان د تعليم او تربیې پر نظام باندی ناوړه اغيزی ايسي دي او په بيحيائي توگه سپارست کوي چه دغه ژبه دافغانستان د تعليم او تربیې نظام څخه بيرون او په عوض ئی پارسي په افغانستان کي درسمي او تعليمي ژبه په حيث و تاکل شي. په پارسي کی يو متل دی چه وائي «ايز که مرد ميشه همراهی ینگه خود قنغال بازی مکنه». نو ددغه بدلون او دا سپارښت په هکله آیا پښتانه څه شی لري چه ووائي؟ په درناوی. داکتر هاشميان.

گ - دير تشکر.

الهمزة ۲۹

خ - حکميار صاحب، داسی امکان به ولری. مسلسل مونيز اوتاسو وغزېزو، چون يو يو ښم کال ونه غزېدي، داغونداغونی سر په سر شوک صاحب اودا جنجال پيدا شو صاحب.

گ - بيا هم کېدای شی، بيا هم کېدای شي انشاء الله، اشکال نلري، دخدای پامان. (ختم)

استشاره از همکاران و خوانندگان آئینه 44

عبدالصمد وهابزاده (فریار) از آلمان

هوالمسئعان

در میخانه به بستند خدایا میسند که در خانه ترور ویر وریا بگشایند
اگر در دانش و معرفت بسنه شد، طبعاً در فساد باز میگردد!

بنده مثل شما همیشه آرزو مندم چراغ روشن دانش و معرفت از حوادث مختلف روزگار حفظ شود و در امان باشد. یکوقتی در بن محله ای داشتیم بنام «فرهنگ» وعده ای شیدان میخواستند به بهانه هائی نشر آن محله را متوقف سازند. من اولین کسی بودم که از شنیدن این خبر سخت تکان خوردم و هم با مفاهمه و مذاکره شفاهی با هیات مدیره و هیات تحریر موسسه (موسس محله فرهنگ) و هم با اعتراض شدید در محله که آنرا مدیر آن نشر کرد و جناب داکتر هاشمیان که از امریکا با این محله همکاری داشت، شخصیت دومی بودند که اعتراض مرا تأیید کردند که بالاخره محله سالهای دیگر به نشرات خود ادامه داد (که متأسفانه از مدتیست دیگر نشر نمیشود).

در مورد محله آئینه افغانستان هم بنده از شکایات مجبورانه جناب داکتر هاشمیان که گاه گاه شنیده شده می ترسم محله آئینه هم بسر نوشت آن نشرات دچار نشود، مخصوصاً اگر تحت فشار کار (در بن سن پیری) یا مشکلات اقتصادی ناچار شود نشرات محله را متوقف سازد. من درینمورد با استاد هاشمیان مفاهمه قلبی ندارم و استشاره من از شما عزیزان فقط احساس خودم است. استشاره من از همه همکاران دانشمند و با احساسی اینست که اگر قبول افتد پیشنهاد میکنم:

همکاران و خوانندگان محترم تنها ماهانه اقلاً مبلغ (پنج دالر) بشرطیکه همه مشترکین و خوانندگان همکاران این عرض مرا قبول کنند با محله آئینه کمک بفرمایند و بهترین راه تهیه این کمک که بهیچ یک تکلیف اقتصادی پیش نمیکند اینست که هر روز روز ۱۵ فنیق یا سنت پس انداز کنند، میتوانند بزرگترین خدمتی را برای ادامه نشر محله آئینه انجام بدهند. و در آنصورت بنشوره همکاران و خوانندگان محترم استاد هاشمیان میتوانند صفحاتی برای توسعه معلومات (خصوصاً جوانان در رشته های تاریخ، دین، کلتور افغانی و معلوماتهای ضروری روز بمنظور تربیه جوانان افغان مطابق دین و کلتور افغانی و متوازی انکشافات جهانی) بگشایند و یادداشتن یک همکار مسئول و وارد در امور طبع و صحافت و ترتیب صفحات و ترتیب و تعیین جای مقاله ها و اشعار از نظر ارزش معنوی آنها نیز بعضاً شکایات کوچک موجود نیز رفع میگردد. تا مشوره شما چه باشد. بانتظار نظریات صائب شما. والسلام - عبدالصمد وهابزاده (فریار) ۲۵ مارچ ۱۹۹۸ - ۵ حمل ۱۳۳۷ شمسی

ارشد الشیاطین به غضب خدا. غضب حکومت و

غضب مردم گرفتار شده. قابل محاکمه میباشد

رئیس دایم العمر شیطان اکادمی که از پول اعانه افغانها، به چی گویند، یک توت زمین را در یک منطقه تجارتي شهر فیرفاکس خریداری و همراي پلان تعمیر آن بمبلغ ۸۵۰ هزار دالر تثبیت قیمت و قرارداد نمود، این ماده رند مقامات رسمي شهر فیرفاکس را بازي داده نام این موضع و تعمیر را رسماً (Mustafa Center - مرکز مصطفی) ثبت و معرفی نمود و به آنها گفت که ازین تعمیر بحیث یک مرکز فرهنگی استفاده خواهد شد. ولی برای افغانها و در اخبار اجیر امید نام و عنوان آنرا برای مقاصد اعانه گیری (مسجد مصطفی صلعم) اعلان نمود. هنگامیکه پلان تعمیر مسجد شریف پیشرفت کرد و مناره ها بالا شد و آذان صورت گرفت مسکونین غیر مسلمان این منطقه که در بین آنها یهودیها نیز میباشند بحاکم شهر عارض شدند که این مسجد خلاف پلان شهری درین منطقه آباد شده باید تخریب گردد. موضوع از طرف شهرداری بمحکمه ارجاع و قاضی بعد از مطالعه و علم رسی بموضوع احکام ذیل را صادر میکند:

(الف) هیچ شخص درین منطقه حق تعمیر مسجد را ندارد و این تعمیر بنام مسجد ثبت و راجستر نشده بلکه بنام (مصطفی سنتر) راجستر شده است.

(ب) دادن آذان درین تعمیر ممنوع بوده باید مناره های تعمیر فوراً تخریب گردند.

(ج) ازین تعمیر برای مقاصد مسجد استفاده شده نمیتواند، بلکه بحیث اکادمی و مرکز فرهنگی بوده بیشتر از صد نفر در روز های جمعه در آن اجتماع کرده نمیتوانند.

اکنون اعانه دهندگان باید ارشد الشیاطین بیرسند که برای اجتماع صد نفر در روزهای جمعه آیا سرمایه گذاری و مصرف ۸۵۰ هزار دالر لازم بود؟ و چرا به شهرداری فیرفاکس دروغ گفته شده و چرا این محل بنام

بی ادبی کارتونیست بی هسلک

چه خوب گفته اند: مردی نبود فناده را پای زدن گردست فناده را نگری مردی!
 شاید شمارهٔ بیسرو پای ۲۷۵ تاریخی ۲۸ جولای ۱۹۹۷ جریدهٔ ضعیف المسلک (امید) را ملاحظه کرده باشید که شخص بی ادب و خودخواهی بنام (فاضل - که اصلاً بی فصل است) کارتونیست متخلص به (وسکاس ۹) در آنجا کاریکاتور محمد ظاهر شاه را کشیده به ملحوظ اینکه در یکی از اعلامیه های خود از روم راجع به بعضی فعالیت های طالبان در کابل تیریکانی ارائه داشته و خواهان موفقیت های بیشتر شان در کار صلح گردیده است. در آن کاریکاتور ظاهر شاه را در قیافه عجیب در آورده و تنبوری بدست (شاه) داده و در کنار شام قیافه شاعلی ملا محمد عمر رهبر طالبان را بشکل (موشه دایان) رسم کرده که چشم چپ آن کور بوده و در بالای سر شان این بیت را نوشته اند:

کل و کوری که نیرزند به جوی کل تنبور زند، کور بخواند غرلی
 لذا من بحکم اینکه بزرگان توصیه کرده اند:

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینی گناه است

درین مورد مضمون انتقادی نوشته بجریدهٔ (مسافر - که آنرا بچه اندر امید خوانده اند) فرستادم و در جریده مذکور مضمون متذکره (در شماره پنجم تاریخی ۱۵ اگست ۱۹۹۷) به نشر رسیده است؛ که بعداً چند نفر اعضای حزب فاسد (شعله) و (خلق) بنام های (نصیر رازی)، (واحد جلیا) و (اوستای کابلی) بر مضمون من انتقاد احمقانه و تاخت و تاز کرده و آن مقاله که حاوی ترجمهٔ آیات قرآن کریمه و احادیث شریف و اشعار عرفانی میباشد، آنرا (فحشنامه) خوانده اند. در آن مقال ابتدا این ابیات حضرت ابولمعیانی را بغرض تنویر و تنبیه آن گروه ضد ادب و اخلاق نوشته بودم:

باهر که هرچه گوئی سنجیده بایدت گفت تا کفهٔ وقارت پا در هوا نباشد
 بر ما خطا گرفتن از کیش شرم دور است کسی عیب کسی نه بیند تا بیحیا نباشد

واحد جلیا و رفقای شان همان اشخاص بازاری بودند که در کابل قبل از رفع حجاب در پروگرام های کابل ننداری رول زن رقاصه و بازیگر رابازی میکرد و با سرخی و سفید بر روی صحنه ظاهر میشد و چه بسا شبها که بعد از ختم صحنه بچه دویها او را با همان زنگ و جامن تا دم صبح اجرت میدادند، علاوه آن او در مجالس عروسی هم با خانم خود در بدل اجرت میرقصید و حتی درباره صحنه های رقص لچ این جفت هم حکایاتی شنیده شده است؛ خویشاوندی او را با بارق شفیمی و اینکه در جملهٔ چوبکیهای بارق شفیمی یک پرچمی ملحد بود همه خبر دارند. حالا همان منکران ادب قلم بدست گرفته جفنگ می نویسند. موقعی که اینجانب بحواب سفسطه گوئی شان مقاله نگاشته و بجریدهٔ مسافر ارسال کردم، بهاتر معلوم شد که آنها همه از یک قماش اند، لذا مضمون مرا نشر نکرده از طبع آن معذرت خواستند. اینک کاپی آنرا با اصل همان شماره های متذکره بدفتر (آئینه) میفرستم تا از روی منطق آئینه شانرا بدست شان بدهند. من در ابتدا جریدهٔ مسافر را یک نشریهٔ سالم و بیطرف تصور میکردم لیکن جریانات اخیر نشان داد که من در مورد دچار اشتباه شده بودم. بنابراین تصمیم گرفتم که در آئینه بجریدهٔ مسافر مضمونی نفرستم، اگرچه ظاهراً از کارکنان جریده تا حال غیر از احترام چیزی ندیده ام ولی دار دوست بیحیای شان (حیا) را مانع تبارز و همکاری در مسافر ساخته است. اکنون آئینه میداند و مراغهٔ موضوع. با احترام.

یادداشت اداره آئینه:

فاضل محترم جناب آقای حیا! نامهٔ تانرا نشر کردیم، اگر در خانه کسی است یک نکته بس است. یارزنده و صحبت باقی. (اوستای کابلی) را اگر نشناخته باشید از اقارب بسیار نزدیک روان فرهادی است که در شهوت پولداری بسر میرد و در سن هفتاد سالگی زنی بس دختر خود گرفته، داستان آغاز معاشقهٔ او را درین شماره میخوانید، انجام آن را خود تصور فرمائید.

باز هم مراغه خواهی حیا، از آئینه

...السلام علیکم

طوریکه حضرت رب العزت جلت عظمت فرموده (انما المومنون اخوه فاصلحو بین اخیکم)، در شماره مبارکه ۶۶ مجله آئینه آثار و اشعار دو رفیق دیرین اما فراموشکار خود که (حیا) را یکقلم از دل و دیده دور کرده اند یافتیم که عبارتند از ارجمند عزیز غلام دستگیر سحر مهجور غزنوی و جناب عبدالصمد و هابزاده (فریار) کابلی. آقای سحر فرزند رشید دوست صمیمی ام جناب فاضل بیدل شناس غلام مصطفی مهجور غزنوی میباشد که در سال ۱۳۳۱ شمسی حینیکه بحیث مدیر روزنامهٔ مبارکه (سنائی) در وقت ریاست مستقل شهید گرامی جناب میوند وال وارد شهر موصوف شدم با این فامیل ادبی و عرفانی آشنا شدم و از آن تاریخ تا حال ۴۵ سال میگذرد، یعنی نیم

قرن. حضرت ابوالمعالی بیدل صاحب دل قدس سره اربینگونه موارد چه مضامین عالی اخلاقی و اجتماعی دارند که اهل ذوق را مطالعه هر اثر و هر بیت و هر غزل آن عارف والاتر برسر وجود می آورد - فرموده اند:

بدل گفتم کدامین شیوه دشوار است در عالم؟ نفس در خون تبید و گفت پاس آشنائیا
فطرت از تاب سر موئی محرف میشود در وفا گر یکقلم کج میروی خون میکنی!

اکنون که قضا و قدر همگان را در قاره های مختلفه گیتی آواره و از هم دور کرده، جای بسی تأسف است که درین عالم فراق و دوریها باز هم یکی دیگر خود ترک کرده و عبارت کاکه های کابل خود را «بکوجه حسن چپ و یا جاده حسین راست بزنیم» و از همه سوابق دیرین و خاطرات شیرین صرف نظر نمائیم، بمجله ها شعر بفرستیم اما جواب نامه های یاران را که مانند جواب سلام امریست حتمی و واجب دندی بزنیم، در حالیکه نه جرمی، نه گناهی، و باز هم اگر احیاناً کدام اشتباهی سر زده باشد، مردان دانشمند نباید مانند (انباتها) بهانه جو بوده کاسه را بکوزه و کوزه را بکاسه بزنند و خودشان (صدای بشکست و ریخت) را ابله کنند - بنابراین میگویم:

جام دوستی را سحر بشکست و ریخت	شعله داغ جگر بشکست و ریخت!
حق دوستی یکقلم از یاد برد	شیشه دل باخبر بشکست و ریخت
از چه یکدم از حیا بیگانه شد؟	شیشه ها را سر بر سر بشکست و ریخت
نی ز (مهجور) هم پیامی میرسد	سافر یار پدر بشکست و ریخت
با همه احساس افکار لطیف	قامتم را تا کمر بشکست و ریخت
یاد غزنی یاد مردانش بخیر	در فراقش اشک تر بشکست و ریخت
این بود ماجرای (حیا) و (سحر جان بیوفا).	

آکنون در مورد جناب (فریار) گله ها را اظهار میکنم: خاطرات دوستی من با مشارالیه کم از پنجاه سال نمیشد، زیرا شاغلی و هابزاده آمرنمایندگی شرکت سپین زر در کابل بوده و از طرف مرحوم جناب غلام سرور ناشر نمایندگی میکردند، من نیز یکسال در میان پنبه بوم و براحات غنوده بوم، بعد نمایندگی مزبور لغو گردید و من بوزارت خارجه مراجعه نمودم، لیکن مرادوات ما و جناب و هابزاده برقرار بود و در همینجا هم مکاتبه داشتیم چنانچه این غزل مستانه خود را تحت عنوان (بیاد مجنون ولیلا) بتاريخ ۱۵ می ۱۹۹۶ از (بن) آلمان غرب برایم فرستاده بودند:

دویده ام من درین بیابان اینسو و آنسو پائین و بالا - سرودگویان چو ساربانان، بیاد مجنون، به بوی لیلا
و قتیکه بقدرت طبع ادبی و توانائی قریحه شاعلی و هابزاده پی بردم بحکم دوستی و محبت برایشان نوشتم که از خلل نامه و چکامه های شما بوی (فقر و عرفان) می آید، ازینکه درین بیابان حالا بیاد مجنون و به بوی لیلا اینسو و آنسو پائین و بالا میروید چه خوب میشود از تخلص (فریار) صرف نظر کرده بجای آن (فقیر یار) را اختیار و با فقرا و درویشان یار شوید. حضرت مولانای بلخی که (پیر درویشان) است فرموده اند:

دشمن طاووس آمد پَر او ای بسا شه را بگشته فَر او

بعد از همان تاریخ که تقریباً چندین ماه گذشته آقای و هابزاده با (حیا) قطع مکاتبه کردند، یعنی از (حیا) صرف نظر نموده ولی از (فر) خود نگذشتند. اکنون قضاوت را بخوانندگان این مجله میگذارم تا مانند آئینه هرچه در دل دارند روبرو بگویند و جریمه ناغگی و آشتی خوراک را هم تثبیت و تعیین نمایند. حضرت حافظ چه خوب گفته اند:

قامتش را سرو گفتم سرکشید از من بخشم - دوستان، از راست میرنجد نگارم چون کنم؟

و اینرا نیز همگان میدانند که دلای یاران و شاعر مشربان باید (آئینه سان) صاف و بی کینه باشد و در عین حال حضرت سردار کاینات علیه افضل الصلوات و التحیات با اساس ارشادات قرآنی فرموده اند که «هر کس زیاده از سه روز با کسی ترک دوستی و صحبت کرده و آشتی نکند، از امت من نمیشد». و حق تعالی جل جلاله که خالق عظیم کاینات است در کلام مقدس خود اعلامیه «والصلح خیر» را بسمع بندگان رسانیده، اکنون منتظر فیصله آئینه مشربان میباشم. با احترام از سدنی مورخ ۳-۳-۱۹۹۷

یادداشت اداره: درین مورد صلح و صلاح را بحکمیت آقای نسیم اسیر میگذاریم که دوست هر دو طرف میباشد، و ناغگی هم تکت دو طرفه میباشد از استرالیا به آلمان بمصرف (فریار) صاحب اگر (حیا) برنده شود و از آلمان به استرالیا بمصرف حیا صاحب اگر (فریار) برنده شود. و در صورتیکه هر دو طرف برنده شوند، و این تعادل در حالی بماند می آید که هر دو طرف هم ذبح باشند و هم ملامت، در آنصورت هر کدام مبلغ پنجاه دالر فیس آشتی خورک را بطور اعانه بمجله خدمتگار آئینه تحویل خواهند داد. در انتظار قضاوت قاضی عادل هستیم.

عید سعید اضحی و سال نو را به همه هموطنان

تبریک عرض میداریم

اثر استاد محمد طاهر (هاتف)

نی همین از رونق هستی نشان دارد بهار
جلوه های رنگ رنگ از حسن و آن دارد بهار
ابر ها در شستشوی و باد ها در زفت و روب
سبزه شسته نو نهالان سهی قد بسته صف
ابر نیسانش جهانی را توانگر میکند
بوی جان می آید هر دم از نسیمش در مشام
در میان جمع سر ما دیده گرم است این خبر
این تلاش ابر و باد و تاب مهر و ماه چیست
نی غلط کردم که با این کشت و کار بارور
داستان گویش هزاران بلبل داستان سرا
بی ضیاع وقت از هر دانه سازد خرمنی
مقدمش در کشور افغانستان فرخنده باد
قوم ما را می کند بیدار از خواب گران
دشمنان عیش ما را ریشه کن خواهد نمود
پاک می سازد کثافت کاری رنج آوران
مژده بر غمدیدگان جان بر لب آمده
می شویم آزاد از قید خیالات کهن
پردۀ حجب سیه کاران به بالا می کشد
تاب مستوری نیارد نازنینان چمن
موسم گل شد چرا در خانه بنشیند زنان
گر به یمش رخصتی یابند نسوان سوی باغ
در شکست کاخ استبداد بی تاثیر نیست
در وطن مشروع سازد ساز و هم آواز را
محتسب را گر به کنج باغ سازد معتکف
گرچه بر **هاتف** امید زندگی چندان نبود

بعث بعد الموت عالم در توان دارد بهار
هم پر طاووس و هم رنگین کمان دارد بهار
خانه تکانی به رسم باستان دارد بهار
شا هد گل را به عشرت میهمان دارد بهار
اینقدر ها گر کف گوهر فشان دارد بهار
هان مگر ره در بهشت جاودان دارد بهار
کز گل و سنبیل قماش پرنیان دارد بهار
جهد پیهم در غنای بحر و کان دارد بهار
حاصل سعی و عمل را امتحان دارد بهار
چون گل صد برگ صد ها ترجمان دارد بهار
آگهی از سرعت طی زمان دارد بهار
آرزوی صلح کل (۱) از طالبان دارد بهار
آگهی از خواب غفلت ارمغان دارد بهار
اینچنین از سبزه گریغ و سنان دارد بهار
رشحه ابر کرم آب روان دارد بهار
کافقدردر بازگشت جان توان دارد بهار
فطرت نو آوری طبع جوان دارد بهار
آفتاب بی غش و صاف و عیان دارد بهار
فاش سازد آنچه را اندر نهان دارد بهار
در چمن جشن نشاط بانوان دارد بهار
منتی بر مردم افغانستان دارد بهار
روز نوروز از عدالت داستان دارد بهار
صد هزاران مرغ موسیقار خوان دارد بهار
رقص ملا خوبتر در گلستان دارد بهار
پیک مرگش را ندای الامان دارد بهار

(۱) صلح کل - طریقه موحدان است که مال همه مذاهب را واحد دانسته با مردمان مختلف المذاهب خصوصیت نداشتن

و باد و ست و دشمن به آشتی بسر بردن است. کلمه کل یکای مشترک نامی در عربی تلفظ شود و نه بکات که جزو حائش ناسوس است

طاهر که در ماند، مرا محرم امداد غیر (بیدل)

(بیدل) که در ماند، مرا محرم امداد غیر (بیدل)

باستقبال بیت زیبای (فرخی یردی)

بهار غمین

میهن ما غمه دارد، نوبهارانش غمین
لاله در خونابه روید، دشت و دامانش غمین
«شب جو در بستم و مست ارمی نابش کردم»
ماه اگر حلقه بدر کوفت جواش کردم

بسکه نرگس دید گشته از شگفتن گریه کرد
رنگ چشمان زبشگفتن پشیمان، غمین
«شب جودریستم و مست ارمی نابش کردم»
ساقی فتنه شدم شوق عذابش کردم

چشم او جام عطش بود و مرا می طلبید
ریختم در نگهش تا که خرابش کردم
دست و پای نو جوانان روی خاک افتاده است
نونهای شاخه های غنچه افشانش غمین

لب او را بگرفتم که چشم رنگ شراب
آب شد در دهنم نوش جو آبش کردم
طاقت باران نباشد خانه ی بمب خورده را
کلبه ها ماتم گرفته، برج نیسانش غمین

شعله ی عشق شدم دور دلش پیچیدم
اشکهاریخت جو در خویش کبابش کردم
سبزه ها تا ریشه بوی خون آدم میدهد
میچرد ترسیده آهو در بیابانش غمین

گر فرستاد تنش را که تنم را ببرد
ناز را حادثه راه شتابش کردم
از نفاق افتاده توفانی که ویران میکند
قندهار و کابل و بلخ و بدخشان غمین

تا سحر در طلب آب، عطش می پیمود
تشنه جان بردمش و غرق سرابش کردم
۴-۱-۶۳

بهار

پنهان

آنقدر سوخت که بگریست شرر در غزل
مرد قسمت زده ی بخت کتابش کردم
در سینه ات دل دیده ام، با عشق پیمان میکنم
کز راه شعرم دست را در آن گریبان میکنم
با واژه های دلکشش سرپنجه باران میکنم

غربت جانسوز

از طبع سید عبدالقادر (جاهد) دزدیدنش را بهر خود اینگونه آسان میکنم

فصل گل شد بازدامان وطن یاد آیدم
همچو مرغان قفس سپرچمن یاد آیدم
از دور دستان ترا تا بازوانت چیده ام
لبهای شیرین ترا در آرزو دزدیده ام
نام شیرین وطن هر گه بخاطر بگذرد
ناله و فریاد و شور و کوهکن یاد آیدم
از قله های شانه ات در بوسه ها لغزیده ام

گر بگلش بگذرم از رشک داغم میکند
صحبت احباب و عیش انجمن یاد آیدم
من با هوای وصل تو در خویش توفان میکنم

دامن هامون بداع لاله تابینم عیان
غربت جانسوز وداع خویشین یاد آیدم
جادوگرانه سوی خود چشم مرا دزدیده ای
چون گلپنی از آرزو در عشق من روئیده ای
تا زشاخ گل نوای بلبلان آید بگوش
هم صفیران گلستان سخن یاد آیدم
از راه رگهایم مرا در ریشه ها پیچیده ای

در قلب من گل کرده ای، بیهوده پنهان میکنم

کجائی ...؟

باستقبال غزل مشهور حضرت ابوالمعانی
شعراز عبدالصمد و هابزاده (فریار)

کجائی یار دیرین خانه ات کو؟
دل و دلبر سر و سامانه ات کو؟
به آب دیده پروردی چمن را
کنون شمع و گل و پروانه ات کو؟
بهر شاخ گلی بود آشیانت
چه شد آشیانه و کاشانه ات کو؟
جو بلبل مست از بوی بهاران
نوای سرخوش و مستانه ات کو؟
بر زلف پریشان حال سبیل
چون نسیم سحرگاه شانه ات کو؟
بیاد دیده مخمور نرگس
خرامات چه شد، میخانه ات کو؟
اگر پادشاه عشق و عاشقانی
سریر و شوکت شاهانه ات کو؟

بقیه در صفحه ۱۹

عمریست چون گل میروم زین باغ، حرمان در بغل
از رنگ دامن بر کمر، از بو گریبان در بغل
مجنون و سار بلبلان، لیلی و ناز گلستان
من بادل داغ آشیان، طاوس نالان در بغل
می آید آن لیلی نسب، سرشار بکمال طرب
می در قدح تا کنج لب، گل تا گریبان در بغل
نی غنچه دیدم نی چمن، نی شمع خواندم نی لگن
گل کرده ام زین انجمن، دل نام حرمان در بغل
عمریست از آسودگی، پا در رکاب وحشتم
چون شمع دارم در وطن، شام غریبان در بغل
خلق است زین گرد هوس، یعنی ز افسوس نفس
شور قیامت در قفس، آشوب طوفان در بغل
تنها نه خلق بیخرد، بر حرمن محمل میکشد
خورشید هم تگ میزند، زر در کمر نان در بغل
از وحشت این تنگنا، هر کس برنگی میرود
دریا و مینائی به کف، صحرا و دامان در بغل
کو خلوت و کو انجمن، در فکر خود دارم وطن
چون شمع سرتاپای من، دارد گریبان در بغل
دکان غفلت و امکان، بازندگی سودا مکن
خود راعبت رسوا مکن، زین سود نقصان در بغل
(بیدل) به این علم و فنون، تا کی بازار جنون
خواهی دیدن هر طرف، اجناس ارزان در بغل

چارهسوی عافیت

از سردار محمد عزیز

ای از رخت آئینه را خورشید تابان در بغل
وز عطر زلفت شانه را صد سنبستان در بغل
نه عاشقی بگزیده ام، نه در هوس جوشیده ام
آئینه سان بالیده ام، یک چشم حیران در بغل
چشم تو در هر گوشه ای، دارد بخون آغشته ای
دارد نگاه حسرتی یک نرگستان در بغل
در چارسوی عافیت، از عرض هستی دم مزین
نقدی ندارد فرصتت، زین جنس ارزان در بغل
زاهد چه خوانی از ریا، تهدید خوف محترم
دارد سرشک خجلتم، دریای غفران در بغل
با این دل کلفت نصیب، آیا ندانم چون کنم
اوبا تمنا مبتلا، من یاس و حرمان در بغل
باشد بی بازار جزا از خاک چون سر بر کشم
سرمایه خجلت بکف طبع پشیمان در بغل
دل در هوس فرسوده شد، در بزم ارباب صفا
در حیرتم تا چون درم، این فرد بطلان در بغل
لطف نگاهت را مگیر از ما به امداد جنون
ای وحشی چشم ترا ناز غزالان در بغل
بگذر ز درس و هم وطن، بر زلف او دستی بزن
زنار در گردن فگن، زین کفر و ایمان در بغل
چشم طمع بر گیر (عزیز)، از چرخ کاندراخوان او
نبود مه و خورشید را جز رگرده نان در بغل

بهار تم

شعر از سحر مجبور

یاد آن نگین بهاران وطن یاد کوه و دشت دامن وطن
یاد بزرگ از گلستان وطن یاد آران و خوشی از لاله وطن
یاد هر تسربانی گلگون کفن

یاد کابل سرزمین باستان یاد آن خواجه صفاء و ارغوان
یاد پنهان ده و آب و ان یاد آن باغ و گل بی باغبان
یاد هر تسربانی ای گلگون کفن

از اتفاق پیشوایان غسل نو بهار با ما تم شد بدل
مردم ماخته ای خنک بدل غم مکرار نصیب از دل
تابکی ما غم ق در پنج و محن

کردگار این چه حربه ماهر است سرزمین را و مردان و بکاست
هر طرف بینی تو گونی کربلاست روزگار ما چه تاریک و سیاست

نی گل و نی لب بل و نی انجمن کابل زیبای ما ویرانه شد
مردش بی خانه و کاشانه در عیش و دلی دیوانه شد
آن محیط عشرتم غم خایه شد

شهر دچنگ بلا و اهرن

هر که مار کرد خوار و بدر راکت شان بوخت یا انکشت
بوده است اعمال شان بوم التبر در جنهم جای شان خواهد
در گلو می پریش غم هم رسن

این موسسه معبر و معمولی افغانستان - نتایج مثبت برای حفظ تمامیت ارضی افغانستان حاصل شود، باید چند موضوع در نظر گرفته شود: (۱) هدف اصلی و اساسی هر جرگه افغانی باید حفظ تمامیت ارضی افغانستان و عدم تجزیه کشور باشد (۲) جرگه متشکل از نمایندگان تمام گروه ها و اقوام افغان باشد که در سیاست افغانستان بالفعل دخیل و موثر می باشد (۳) یک موسسه بین المللی مثلا ملل متحد سرپرستی تدویر آنرا بگیرد و مصارف آنرا تمویل کند (۴) همین موسسه بین المللی تشکیل یک قوه امنیتی و تمویل مصارف آنرا بدوش بگیرد تا فیصله های جرگه توسط همین قوه امنیتی تعمیل و تطبیق گردد. در چنین شرایط ملل متحد باید در موضوع افغانستان بیشتر از هر وقت دیگر دخیل باشد و وضع سرکردگان گروه های جنگی نسبت بهمدیگر شان و هم نسبت بحفظ تمامیت ارضی افغانستان بصورت اساسی تغییر کرده باشد، که متاسفانه علایم آن تا حال دیده نمیشود. در غیر آن، یعنی با کوششهای نیم بند، قضیه ممکن شکل ماجر را بخود بگیرد و وضع افغانستان هنوز هم بدتر گردد.

حکومت «دارای قاعده و وسیع» رادرفرینۀ حاضر کسی تعریف و مشخص ننموده، این کلمه ترکیبی بمنثل کلمات «فیدریشن» و «انقلاب» در ظاهر جذاب معلوم میشوند. مگر همینکه به ترکیب و تعریف آن، آنهم در شرایط کنونی افغانستان نظر انداخته شود، موضوع باندازه کافی مشکل میگردد. در صورتیکه سران گروه های جنگی بشمول حکومت طالبان خواه از راه شورا یا کدام هیات مشترک علما فارمول حکومت با قاعده و وسیع را قبول کرده باشند، باید هر گروه به تناسب قلمرو خود در آن سهم داشته باشند، درینصورت در حدود هفتاد درصد سهم بحکومت طالبان تعلق میگیرد. اما مخالفان طالبان این تناسب را قبول ندارند. موازی با این موضوع، مسئله اشتراک سرکردگان گروه های جنگی در حکومت دارای قاعده و وسیع مطرح میباشد. هر کسیکه درباره آنها و سرکردگان حرکت طالبان معلومات داشته باشد حکم خواهد کرد که حکومتی متشکل از تمام آنها و حتی نمایندگان شان غیر عملی میباشد. محترم عبدالحق واله تحت عنوان «حکومت وسیع البنیاد؟» در جریده وفا (۳۰ نوامبر ۹۷) مقاله مهمی دارد. موصوف بعد از تحلیل دقیق موضوع باین نتیجه رسیده است که «این راه حل عملی نیست.» در نظر موصوف اختلاف حقیقی که از سوابق، سن، تجارب و علم و اهداف شان منشاء میگیرد، آنها نمیتوانند در حکومت ائتلافی همکاری کنند. من یک موضوع دیگر رانیز به آن علاوه میکنم که در باره آن کمتر فکر شده است. این موضوع ناتوانی سرکردگان متذکره در فن حکومت کردن از روی پالیسی مشترک میباشد. اکثر آنها دردوران جهاد ملی اتوکراسی یعنی حکمرانی بر اساس اراده و فکر خود کرده اند و به سبب آن اکنون هر یکی آن خواب پادشاهی را میبینند و با آن قانع نیستند که تحت زعامت کس دیگر از روی سیاست مشترک کار کنند. اگر آنها این کار را نمیتوانستند باورود خود بکابل بعد از سقوط حکومت نجیب الله چنین میکردند و کابل را بویرانه تبدیل نمی نمودند.

اما این تشویش شاغلی اندر فوریت که طالبان بعد از ناکامی شان در مزار دیگر نمیتوانند کشور را با قوه نظامی متحد نموه طور انحصاری اداره کنند، بفکر حقیق ضرورت دارد. حکومتات خلقی و پرچمی وهم تا حد زیاد حکومت تنظیمی انحصاری بودند و تمام شان ناکام و بدنام شدند. شاغلی عبد الجلیل وجدی که بداخل کشور بسفرها میپردازد و هم معتقد است که «تنها یک گروه نه امنیت مستقر کرده میتواند و نه حکومت قابل قبول برای مردم تشکیل داده میتواند.» موصوف اظهار امید میکند که «طالبان از نتایج ناگوار انحصار طلبی، درس عبرت گرفته و قرار و عده های سابق خود از چنان مکانیزم استفاده کنند که از یکطرف انحصار قدرت را بشکنانند و از جانبی در مبارزه بزرگ خود علیه شر و فساد (فایق شده) و طاقت قوی ملت را با خود همراه سازند.» (جریده وفا، ۳۰ نوامبر ۹۷). شاغلی وجدی «طاقت قوی ملت» را مشخص نکرده است. مطلب اوبنگمان غالب شاید آن ماموران بلند پایه ملکی و نظامی و همچنان اشخاص قومی و فنی باشند که تحت قیادت شاه سابق محترم محمد ظاهر شاه «طاقت قوی ملت» شده میتوانند. شاغلی واله این مطلب را با الفاظ صریح بیان نموده گفته است که «... پیشنهاد کوردوویز را باید اختیار کرد که حکومت را به بیطرف ها و تکنوکرات ها زیر نظر اعلحضرت ظاهر شاه پیشنهاد کرده بود.» شاغلی اندر فوریت هم ضمن حمایه از چنین نظری میگوید که «ما از پروسه دیالوگ بین الافغانی حمایه میکنیم، آنچنان کوشش که افغانهای مانند قوماندان عبدالحق و حامد کرزی شروع کرده اند؛ آنها بگروه ها وابستگی ندارند و نمایندگان شاه سابق با آنها یکجا شده طرقی را جستجو نمایند که صلح از راه مذاکره تامین گردد.» اما موصوف اینرا هم میگوید که «این گروه... تنها وقتی موفق شده میتواند که علی الرغم کوششهای گروه های جنگی، از فعالیت مشترک با آنها خودداری کند.» چنان معلوم میشود که برای تحقق یافتن این فکر گام ابتدائی عملی برداشته شده و گامهای دیگری هم برداشته خواهد شد. داکتر مارون واینهام، استاد علوم سیاسی در پوهنتون ایلونای که تازه از یک سفر در افغانستان و پاکستان با آمریکا برگشته است در محفلیکه بروز سه شنبه ۱۰ فروری در موسسه شرق میانه در واشنگتن بسرپرستی وزارت خارجه آمریکا در حضور ماموران آوزارت منعقد شده بود، ضمن بیانیه ای اظهار نمود که «امریکا برای افغانستان طرحی (ترتیب نموده) و این «طرح متضمن تدویر چنان شورا ویا لویه جرگه میباشد که در آن تمام گروه ها نمایندگی خواهد داشت و عناصر لیبرال و اعتدالی پشتون افراطیت طالبان را متعادل خواهد نمود.» علاوه بر آنکه این گروه

مخمس بر غزل سلطان الشعرا حضرت بیدل همه دل

انتخاب وارسالی محمد حسن کریمی

دل شوریده ای دارم که ناکامی بود کامش
امید مژده وصلی ز کف بر بوده آرامش
فریب پخته داده ست از تمنای عجب خامش
بت رومی وشی چون ابروی خود شخمان نامش

بهار طالع آشفگان گیسوی چون شامش

ندانم باز دل از شوق، طوفان عجب دارد
مگر ذوق سجود کوی آن لیلی نسب دارد
بهار آئینه ها فرش زمین بوسی ادب دارد
طواف خاک رامش آنقدر جوش طرب دارد

که رنگ و بوی گل از غنچه می بندند احرامش

بدل امشب خیال زلف او پیچیده میگوید
ز خط آن مصحف رخسار راتا دیده میگوید
نگه در اشک حسرت هر قدم غلتیده میگوید
سرانگشت اشارات خطش بادیده میگوید

حذر باید زمیادیکه خورشید است در دامش

به گلزاریکه سرو فتنه بالایش بود ساقی
خستانیکه آن سرمست صهبایش بود ساقی
بهر بزمیکه چشم باده پیمایش بود ساقی
دران محفل که حسن عالم آرایش بود ساقی

فلک میناست، می عیش ابد، خورشیدومه جامش

جنون پیمانه حسن شوخ طنازی که من دیدم
قیامت مشوه سنجی، فتنه پردازی که من دیدم
تغافل با نگاه او به اندازی که من دیدم
گر این باشد غرور و شیوه و نازیکه من دیدم

بکام خویش هم مشکل که گردد لعل خود کامش

به دور عارضش موج طراوت راتماشا کن
ز رخسار عرقناکش لطافت را تماشا کن
به شکر خنده اش جوش حلاوت راتماشا کن
ز نخل قد دلجویش نزاکت را تماشا کن

که خم گردیده شاخ ابرو از بار دوبادامش

نگاهش انجمن آرای مستان است میترسم
دل از پاس ادب چون بید لرزان است میترسم
ز سیلاب سرشکم دیده طوفان است میترسم
خیال او مقیم چشم حیران است میترسم

که آسیبی رساند جنبش مژگان بر اندامش

خیال چشم مستش محفل آرای کی میگردد
نگاهش سرمه چشم تماشای کی میگردد
حلاوت از لب لعلش شکر خواه کی میگردد
تبسم ساغر مبع تمنای کی میگردد

اگر یابی بصد دست دعا بردار دشنامش

ر طمرت های خام و غفلت و هم رسا بیدل
به ذوق یاس خواهد هر زمانی از خدا بیدل
بدین فردم (عزیزا) داد عرضی مدعا بیدل
به میدان تنها میزند کوی مدعا بیدل

میادا توسن شوخ اجابت تا ابد رامش

والملح خیر...

از طبع: احمد صدیق حیات

دین اسلام هست دین صلح و منطق ای جوان!
این سخن را صاف میگویم برای طالبان
هم خدا گفت هم جناب مصطفی ای جان من
تا نگیریم سخت در هر کار خود با مردمان
سخت گیری زاده جهل و تعصب ها بود
جان من از روی دقت ساعتی قرآن بخوان
از (پریدا لیسر) ثابت میشود این قول حق
نرم باش و نرم گوی و نرم دل، شیرین زبان
بهر موسی گفت چون رفتی بفرعون نرم گوی
تا شود حاصل مرادت ای کلیم نکته دان!
مصطفی فرمود مردم را بشارت ها دهید
تا شوند از روی الفت در ره حکمت روان
سوته و شلاق و دشنام کار را درهم کند
رهبر ما داشت خلق دلپذیر و دلستان
نی سیر نی تیغ داشت و نه قشون و تانکها
از کمال خلق نیکو کرد تسخیر جهان
با شجاعت با شهامت با کمال دلیری
دین حق را کرد تطبیق در زمین و در زمان
از ره تدبیر باید کار ها اجرا شود
تا شود مردم بشوق خود در هر سو دوان
رحمت للمالین هر گز نکرد نفرین بکس
زان سبب گشتند مریدش عاشقان و عارفان
هر که آمد در حضورش عاشق و دل داده شد
آنکه آمد بهر قتلش عاشقش شد بیگمان (۱)
تا بدانند راز های معرفت در زندگی
علم فرض شد زان سبب بر جملگی مرد و زنان
کار کردن لازم آمد از برای مرد و زن
زانکه باشد معبر تخنیک ای جوان کامران
هر زمان دارد ز خود آداب و ایجاب دگر
میروند مردم بسوی مآهتاب و کهکشان
شرع انور را نمائیم احترام از جان و دل
شارع اعظم نیازد هیچ دلی را در جهان
ریش گفته ریش گفته، شد دل ما ریش ریش
بهر خود یک خانه در ریشخورد گیریم این زمان
از (حیا) بهتر نباشد زیوری با مرد و زن
بهر مردان شد وقار، وزینت از بهر زنان
بی حیاتی، خیره چشمی خوش نباشد ای پسر!
زینت ایمان بود شرم و حیا ای دوستان!

(۱) اشاره بدوستان حضرت عمر فاروق (رض):

شمشیر عمر در کف، در قصد رسول آید

در دام خدا افتد وز بخت ظفر یابد

چو (فریار) گرمی سوزی شب و روز
درون سینه «آتش خانه ات» کرم

به آن محمدا نشین عاشق یاس
پیشام (بیدل) لرزانه ات کرم
کفایت و دیر و مستعد جمله کشیم
«تسلی» ویتجان ات کرم

چون عشق بی مغفرتی ندارد
بسر عشق خیر دمنای ات کرم
دل عاشق چو لای گرم و داغ است
چراغ لای در دل خانه ات کرم

از سحر
مهر کرم
نمای

چون سفله سفیه بنام جمهور خوش است
در قعر زمین رفته و در گور خوش است
دل خوش که منم امیر و فرمانگر تان
بر گردن او قلاده، مزدور خوش است



وان خربنگر که بر زنج دُم دارد
بر فرق سرش نماد صد سُم دارد
این پشمیکه بر هر شکنش موج ریاست
نی در نجف و تهران و نی قُم دارد



این تصویر بیان است که برای این سبزه
رختش بیجا شد و قطار این دیدار شد

آن یک چوبه عشوه گفتار کند
سر تا قدمش بوسه کرینکار* کند
هر جا که زنند چشمکی از ناز بدو
خم خم شود، آنگونه ی رفتار کند



* آقای صوفی (کرینکار) فردی که به همکاری جناب یوسف (سرخه) در تربیت و رشد گلبدین حکمتیار صاحب زحمات زیادی متحمل شده اند.

از سوی خلیل و فرهاد به مجله وزین و آینه افغانستان تقدیم است.

یاد وطن

محمد اسحاق شنا از اسلام آباد

خون میچکد ز چشم بیاد وطن مرا
زخمیت بردلم ز فراق چمن مرا
چون نی بناله آمده هر بند کیندمن
چرخم کشید بورطه رنج و محن مرا

در غربتم چنان شده ام بیروخوار و زار
نی فکر شعرا نه حرف و سخن مرا

عمریت در فراق عزیزان در سفر
آتش زنده فراق بجان و به تن مرا

جاشیکه دوستان موافق شوند جمع
فرصت شود نصیب چنین انجمن مرا
دل داده کلام تو ام مطرب، طرب
شعر تو قلمه هاست زمهد کهن مرا

رباعی

هوک او در راه مردم سنگ اندازی کند / تفرقه انگیز دارد جنگ اندازی کند
مین ز اسلام بجه دارد فی ز علم و معرفت / چاکر شیطان بدانش یا بلای سنگ صفت
نخیز عینی

شماره مسلسل ۶۹

آن خرمی کلانی که سبزه خرابی
گویند فراری در خون در گور خوش است
ای عمار عمارت منم کار خرد نیست
آخو بکمی ز قننی و خانه بدوش است
عینی صفات منم بر آید ز درون
دکوچه بازار عیش است و چه بوش است
دکوچه کارا - بخش ۳۱ می ۱۹۷۷ ع
۳۱ ثور ۱۳۵۶ هجری
میکویش عینی

نظری بر کتاب «خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا»

(قسمت دوم) دکتر سید خلیل الله هاشمیان

در چنین فرصتی که بخش دوم مرور ما بر کتاب «خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا» نشر میشود، متأسفانه آقای رشتیا بر حمت حق پیوسته و حیات ندارند. اما یادداشت ها و تبصره های ما درباره کتاب آن مرحوم، طوریکه در شماره ۹۸ ماه جنوری ۹۸ (ص ۸۱) تذکر رفته، در وسط ماه جنوری نوشته شده بود و در یک صحبت تلفونی بخود مرحومی هم گفته بودم که مطالعه مرور من شکل آفاقی داشته بواقعیت ها تماس میگیرم و حدود چهل صفحه خواهد شد و نشر همه آنها در یک شماره ممکن نخواهد بود. مرحومی تشویق کردند و فرمودند خوش میشوند اثر شان برای روشن ساختن هر چه بیشتر واقعیت ها مورد استفاده قرار گیرد. اینرا نیز خبر دارم که شماره ۹۸ آئینه متضمن قسمت اول مرور ما بر کتاب رشتیا حدود یکماه قبل از وفات بدست مرحومی رسیده و اگر کدام یادداشتی در آنباره نوشته باشند شاید بعدتر بدسترس ما قرار گیرد. من در حالیکه از وفات مرحوم رشتیا بی اندازه متأثر و متالم گردیدم و فقدان او را یک ضایعۀ جبران ناپذیر و یک خالیگاه مهم سیاسی و فرهنگی میدانم، نشر یادداشت های خود را همانطور که قبلا نوشته شده بمنظور روشن شدن واقعیت ها، دوام میدهم.

موضوع پنجمه و جریمه های نقدی

در صفحه ۱۱۶ کتاب رشتیا زیر عنوان «خارج شدن میوند وال از کابینه» چیز های جالب و مهم میخوانیم. رشتیا علت برطرفی میوند وال را از عضویت کابینه مخالفت او با لیونی صدراعظم و برادرش بارتباط تجدید «معاهده مودت بین افغانستان و شوروی» و انمود میکند. رشتیا پیشنهادات میوند وال را بدو بخش گزارش میدهد: (۱) «قرار پیشنهاد آقای میوند وال بعضی مواد معاهده ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) که ارزش و معنی خود را امروز از دست داده، مثل آزادی بخارا، خیوه و موضوع پنجمه در قرارداد جدید حذف شود» و (۲) «همچنین بعضی الفاظ دیگر آن که باحیثیت افغانستان مستقل امروز سازگار نمیشد، مخصوصا این جمله که «شوروی استقلال افغانستان را حمایت میکند» تبدیل گردد».

در پیشنهاد (۱) میوند وال (بطوریکه گزارش یافته) اگر از موضوع خیوه و بخارا چشم پوشانیم، موضوع پنجمه هرگز معنی خود را از دست نداده و تا نسل افغان زنده باشد استرداد پنجمه یک داعیۀ ملی مردم افغانستان خواهد بود. من متحیر شدم چنین چیزی را از زبان میوند وال (بروایت) میشنوم. ولی پیشنهاد دوم میوند وال که بالای حذف جمله «شوروی استقلال افغانستان را حمایت میکند» اصرار میورزیده معقول، ملیگرا و قابل تحسین بشمار میرود. تعجب دیگر باساس روایت رشتیا گرایش لیونی صدراعظم و برادرش بحمايت از موقف شوروی میباشد که از متن سابق قرارداد پشتیبانی داشتند و یک عضو کابینه را بخاطر مخالفت با متن سابق برطرف نمودند.

در همان صفحه چیز های مهم بارتباط مناسبات رشتیا با آقای شالیزی میخوانیم که مولف کتاب اخیر الذکر را «یک شخص آتشین مزاج و در بعضی مواقع بسیار بی لحاظ و متحول» معرفی کرده، میگوید «در تمام کارهای من مداخله میکرد، بعضی اوقات گپ به بی نزاکتی هم میکشید». رشتیا از تحمیل جریمۀ نقدی توسط شالیزی سخن رانده میگوید: «اکثر اوقات برای رفع جار و جنجال پول جریمه را شخصا پرداخته و چیزی نمیگفتم.» (ص ۱۱۶). رشتیا حتی از «عقد و لحن تمسخر آمیز» شالیزی بمقابل خود گزارش داده است (ص ۱۱۷). بارتباط این مدعیات سوالاتی ایجاد میشود: اول اینکه آیا چوکی ریاست باختر آژانس (برای شخصیکه قبلا عضویت کابینه را گذشتانده) باین قدر تحقیر و توهین که یک مامور رتبه اول و رئیس یک موسسه تعجیز شود و محکوم بجریمۀ نقدی گردد و مجبور شود جریمه را از جیب خود بپردازد، ارزش داشت؟ ثانیاً، تحمیل جریمۀ نقدی توسط آمر بالای مامور خلاف قانون بوده تنها محکمه چنین صلاحیتی دارد، پس چرا آقای رشتیا این جریمه را قبول کرده و از جیب خود پرداخته و چرا بمقامات بالا شکایت نکرده است؟ ثالثاً اینکه آقای شالیزی یکتا از وزراء و معاونین سابق صدارت الحمد لله حیات دارند و ایشان نیز مکلف میشدند دریاب کتاب خاطرات سیاسی آقای رشتیا اظهار نظر نمایند، خصوصاً که در مورد خودشان در چند جا اشارات و حکایاتی تذکاریافته است. مثلاً در صفحه ۱۱۷ روایت شده که آقای شالیزی تشکیل جدیدی برای ریاست مستقل مطبوعات ساخته بمجلس وزراء پیش کرد و در آن الحاق ریاست آژانس باختر را بوزارت داخله و جراید و مجلات را بوزارت خارجه پیشنهاد کرده بود که از طرف مجلس وزراء رد گردید، این نوع تشکیل نیز باعث تعجب خوانندگان شده، هموطنی بمن گفت که شاید شالیزی صاحب میخواستۀ برای وزارت داخله هم یک ریاست ضبط احوالات رقم جدید بسازد؛ حالا وظیفۀ آقای شالیزی است تا بمردم بگویند که این تشکیل چگونه بوده و چرا مامورین عالیرتبه تحت اثر خود را خلاف قانون جریمۀ نقدی میکردند و پول جریمه را بکجا تحویل میدادند؟

دوره قانون اساسی

آقای رشتیا در قاهره سفیر افغانستان بودند که کابینه دکتور محمد یوسف اعلان گردید و چنانکه رشتیا در صفحه (۱۴۹) مینگارد بدون مفاهمه قبلی نام ایشان بحیث وزیر اعلام گردید. باید دقت نمود که این کار خلاف رسم معمول که حتی بدون یک مفاهمه تلفونی شخصی بوزارت گماشته میشود، خصوصاً که رشتیا میگوید «بین من و رئیس حکومت کدام رابطه دوستی خاص بجز شناسائی قدیم فامیلی و آشنائی بحیث دو همکار (سابق) وجود داشت» (ص ۱۵۰)، چرا و بطور صورت گرفته است؟ جواب این سوال در فقره «شناسائی قدیم فامیلی» نهفته است، باین معنی که دکتور محمد یوسف رفیق صمیمی میر محمد صدیق فرهنگ بود. فرهنگ که قسمت اعظم دوره کار او در بانکها و موسسات غیر دولتی سپری شده بود، توسط دکتور محمد یوسف وزیر معادن و صنایع بار اول بصفت مشاور در وزارت معادن و صنایع مقرر گردید. فرهنگ نه انجیر بود، نه متخصص اقتصاد، شهرت یافته بود، آنگاه دکتور محمد یوسف شناخت و روابط فرهنگ را بالیونی صدراعظم و برادرش حسنه ساخت و او را بشاه نیز معرفی نمود و ازدانش و استعداد او بسیار تعریف نمود و حتی تشویشی که نزد دستگاه سلطنت بارتباط گرایش فرهنگ به ایدیولوجی مارکسیزم - لیننیزم وجود داشت آنرا هم تضمین کرد و زائل ساخت و متعاقباً وسیله شد تا فرهنگ بکار مهمتری بحیث معین وزارت پلان مقرر شود زیرا در آنوقت بامریض شدن مرحوم عبدالحی عزیز وزارت پلان تقریباً بی سرپرست مانده بود. گویا معنی «روابط قدیم فامیلی» همین شناخت و دوستی قدیم بین دکتور محمد یوسف و فرهنگ بوده است و قبل از اعلان کابینه دکتور محمد یوسف آوازه سرچوک ازین قرار بود که فرهنگ بحیث وزیر پلان تعیین شده است، اما هنگامیکه کابینه اعلان شد و اسم فرهنگ در آن نبود ولی اسم رشتیا بود، مردم میگفتند که پادشاه فرهنگ را بخاطر همان شهرت گرایش به ایدیولوجی مارکسیزم - لیننیزم نپذیرفته و دکتور یوسف با موافقه فرهنگ برادرش رشتیا را بحیث همکار خود انتخاب کرده است. قابل تذکر میدانم که شخص دکتور محمد یوسف پیرو یا گرویده ایدیولوجی مارکسیزم - لیننیزم نبود و درباره اعتماد و روابط نزدیک او با فرهنگ در محیط گفته میشد که او توسط فرهنگ همکاری پرچمی های پیرو ببرک کارمل را جلب کرده بود و در عین زمان چراغ سبزی بدولت شوروی نشان میداد تا در راه فعالیت های دوره حکومت او سنگ اندازی نکنند. نیز باید خاطر نشان شود که رشتیا خودش نه تنها کمونست نبود بلکه با این جهان بینی در تضاد و مخالفت قرار داشت و در دوره طویل ماموریت های پر قدرت خود هیچگاه بنفع کمونست ها (ولو برادرش شامل این گروه بود) خدمتی انجام نداده و این هم درست است که دولت شوروی موقف پر قدرت او را در کابینه های دوره انتقالی یک خار بغل میدانسته است زیرا اکثر پرچمیها رشتیا را خوش نداشتند؛ ولی بغض پرچمیها و حتی از دولت شوروی بمقابل رشتیا هرگز بمناسبات بسیار نزدیک و روادارانه بین دو برادر حائل نگردیده است، برخلاف این دو برادر در صحنه های بسیار حساس و خطرناک زندگی و هم در مبارزات سیاسی موید و مدد یکدیگر بوده اند. نکته دیگر قابل یادآوری اینست که رشتیا از عدم اعتماد مقام سلطنت و حواریون دربار بالای فرهنگ در همان وهله اول حکومت دکتور محمد یوسف در چند جای کتاب خود یادداشت نموده از آنجمله در صفحه ۲۵۷ گزارش میدهد که: «...گروه نزدیک بشاه این نکته را درست درک ننموده و یا عمداً آنرا نادیده گرفته چنان وانمود میکردند که گویا من و برادرم فرهنگ (که بافکار و نظریات او اطمینان نداشتند)، داکتر محمد یوسف را باستقامتی میکشانیم که هدف اصلی آن تضعیف مقام سلطنت بوده و پافشاری بیش از حد بر قانون اساسی برای پوشانیدن چنین یک نقشه پوشیده میباشد.» این نکته رابارتباط فرهنگ که سلطنت «بافکار و نظریات او اطمینان نداشتند» جناب رشتیا عاملان افاده نموده و در چند جای دیگر نیز تشویش سلطنت را از شناخت فرهنگ بحیث مخالف رژیم سلطنت غیر واقعینانه گزارش داده، زیرا فرهنگ با شناخت عمیق از جامعه و عنعنات افغانستان نه تنها مخالف رژیم سلطنت نبود بلکه یکی از ثنویهای او در مورد قانون اساسی جدید که رشتیانیز بدان اشاره نموده حفظ رژیم سلطنت برای افغانستان بوده است؛ حتی در یادداشت های خود فرهنگ که بعد ها بشکل یک کتاب نشر شد، آنهم بهنگام مهاجرت در امریکا و فیکه رژیم سلطنت از بین رفته بود، فرهنگ از رژیم سلطنت برای افغانستان حمایت میکند. عدم اعتماد سلطنت بالای فرهنگ فقط جنبه گرایش او به ایدیولوجی مارکسیزم - لیننیزم بود که فرهنگ ابتدا یکی از پیش آهنگان این ایدیولوجی در افغانستان بوده و بعدها شاگرد بشمول ببرک کارمل را تربیه کرده بود و این واقعیت بخود رشتیا و همه روشنفکران وقت و دستگاه حکومت و سلطنت معلوم بود. اما بعد ها شاید در نتیجه مباحثات داخل فامیل و حلقه دوستان غیر کمونست فرهنگ ملتفت شده بود که جامعه افغانی برای قبول این ایدیولوجی مساعد نمیشد. همین وقت بود که او برای استقرار رژیم سلطنت بشکل شاهی مشروطه و متضمن آزادیهای دموکراتیک قدم علم کرد و برای پیاده کردن افکار خود از طریق حمایت دکتور محمد یوسف بعضویت کومیتة قانون اساسی در آمد.

در تمام دوره حکومت داکتر یوسف خان مساعی چند جانبه بخرچ داده شد تا قدم بقد و بطور تدریجی اعتماد

سلطنت نه فرهنگ جلب گردد وایس مسامحي نا حدی مومن شد که فرهنگ بحيث عصر کمیسیون نسوید فابون اساسي مقرر گردید. اما دردوره وکالت فرهنگ، بقراریکه رشتیا گزارش میدهد، بعد از آنکه فرهنگ بخواهی پادشاه تمکین نکرد و در مجلس رایگیری برای صدارت میوندوال با اظهار این مطلب که میوندوال طرفدار دول عربي میاشد علنا رای منفي داد (نگاه حاشیئ ص ۲۹۶)، نه تنها دشمني دایمي بین میوند وال و فرهنگ (و بنابران با رشتیا) تشدید یافت، بلکه پادشاه هم از فرهنگ فاصله گرفت. (نگاه ص ۲۹۶ تا ۲۹۸).

ما این مقدمه رابخاطري آوردیم تا نشان بدهیم که این دو برادر اگرچه ایدیالوجي مشترک نداشتند، اما در امور سیاسی مربوط باینده افغانستان و هم در منافع ذات البینی فامیلی توافق نظر کامل داشتند و این کار داکتر محمد یوسف خان صدراعظم در همان وقت که از تمام افغانستان یک کمیئت هفت نفری رابرای مطالعه و تسوید مقدماتي قانون اساسي جدید تعیین نمود و در بین هفت نفر دو برادر از یک فامیل شامل بود، مورد تبصره حتی انتقاد قرار گرفته بود و انتقاد بیشتر هم بالای فرهنگ و گرایش چپی او بود؛ اما از یکطرف گفته میشد که فرهنگ با وجود چپگرایی شخصی خودش تعهد نموده تادر امور محوله با کمونست ها همکاری نکند، و از طرف دیگر این آوازه هم در آنوقت شایع شد که دولت لازم دیده فرهنگ را بحيث شخصی که گرایش چپی داشت در کمیته شامل سازد تا کمونست ها مطمئن گردند که کدام قانونی برای از بین بردن آنها بوجود نخواهد آمد. انتخاب فرهنگ درین کمیته توسط شخص دکتور محمد یوسف صورت گرفته و قرار مسموع او بپادشاه هم تضمین فرهنگ را کرده بوده که امید است جناب پادشاه سابق در خاطرات موعود شان بالای این موضوع روشنی اندازند.

چنانچه رشتیا مینویسد پادشاه بکمیئت تسوید نظر خاص نداد و رهنمائي مشخص نکرد «نظر اعلحضرت چنین بود که اعلحضرت لازم نمیدانند هیچ نظر خاصی رادر مورد شکل و محتویات قانون اساسي از طرف خود ابراز نمایند، بلکه میخواهند بکمیئت مطالعه قانون اساسي آزادي تام بدهند تا آنچه رابرای امروز و فردای مملکت مناسب بدانند در قانون اساسي بگنجانند...» (ص ۱۵۷)، بلکه پادشاه پیشنهادات لیونی صدراعظم در باب قانون اساسي جدید را هم باین کمیته غرض غور تفویض نمود، حتی پادشاه در مورد صلاحیت های مقام سلطنت که در مسوده ابتدائي قانون اساسي مضاعف جلوه کرده بود بضرر خود خواهان تجدید نظر آن شد (نگاه ص ۱۷۸) پس سوالی پیدا میشود که نظر اخراج اصنام و بنی اصنام شاه از صحنه سیاست افغانستان یعنی عدم اشتراک اعضای خانواده شاهی در سیاست کشور که منجر به ترتیب ماده ۲۴ قانون اساسي شد از کجا پدید آمد؟ رابریان میگویند این نظر از شخص فرهنگ بود که ابتدا برادر خود را با آن موافق ساخت و بعدا دکتور محمد یوسف را، ویدا کتر یوسف گفته شد تا زمانیکه لیونی صدراعظم و برادرش حق اشتراک در سیاست راداشته باشند نه تو حکومت کرده میتوانی نه صدراعظم های بعدی و نه یک حزب مستقل در افغانستان بوجود آمده میتواند. دکتور محمد یوسف بعد از پذیرفتن این اصل و بعد از گفت و شنود زیاد توافق پادشاه رانیز با این ماده حاصل نمود؛ بدین ترتیب ماده ۲۴ در مسوده ابتدائي قانون اساسي شامل و بکمیسیون مشورتی که مشتمل بر سی نفر بود برای غور و بحث تقدیم گردید.

رویداد تشکیل کمیسیون مشورتی را از ابتدا که حکومت داکتر یوسف یکنفر محمد زائی را در آن شامل نساخته بود تا آنجا که باثر پیشهاد شاه نور احمد اعتمادی و دکتور قیوم رسول در کمیسیون شامل ساخته شدند، بشمول مباحثات و مناقشات شدید و دوامدار بین اعضای کمیسیون مشورتی بالای ماده ۲۴ را آقای رشتیا صادقانه گزارش داده، حتی در مواردیکه بار ملامت از تائید و پشتیبانی ماده ۲۴ امروز بدوش خودش می افتد بجات و صراحت بیان نموده قابل تحسین و شایان تقدیر میاشد. (نگاه ص ۱۷۹ تا ۱۸۳). از آنجمله قسمتی از بیانات مرحوم اعتمادی که باشمول ماده ۲۴ در قانون اساسي مخالفت ورزید و از آن مرحوم استاد غلام محمد غبار که باوجود دعوت رسمي از اشتراک در کمیسیون مشورتی اباورزید بحيث دو سند تاریخي قابل اقتباس دیده میشوند:

« آقای اعتمادی... گفت: وضع امروزه افغانستان و مصلحت مملکت ایجاب میکند که از چنین اقدامی که خطرات مهمی را در بردارد خودداری شود، و خطاب بمن علاوه کرد که شما خود مورخ میباشید، حوادث گذشته تاریخ دور و نزدیک بشما معلوم است...» (ص ۱۸۱).

« آقای غبار... گفت: آقای رشتیا، سخنان شما از روی خلوص گفته شده است، من نمیتوانم بشما دروغ بگویم و یا ریاکاری نمایم، حقیقت اینست که من بحقیقت این جریان و واضحتر بگویم ب صداقت کسانی که این جریان را برویکار آورده اند، اطمینان ندارم. بفکر من اینهم مانند تظاهرات عوام فریبانه دوره سپهسالار، یک بازی است. من دیگر نمیتوانم و نمیخواهم بازیگر چنین صحنه سازی باشم، مرا عفو کنید، اما شما هنوز فرصت یک تجربه دیگر رادارید، خدا کند من غلط کرده باشم و حقیقت همان باشد که شما میگوئید...» (ص ۱۸۳).

شیوه استدلال و منطق فوئ رشتیادر مباحثات دفاع از مشروعیت ماده ۲۴ با مخالفی ماده مذکور و هم با شخص شاه در صفحات مذکور قابل مطالعه میباشد؛ این دوبرادر (رشتیا و مرهنگ) یکی متمم دیگر بودند، درحالیکه طراح اصلی مفکوره ماده ۲۴ فرهنگ بود اما فرهنگ اگرچه شخص با مطالعه و دانشمند بود اما خداوند استعداد زبان و قلم رشتیا را باو نداده بود، ازینجاست که دفاع از مواد مورد مناقشه قانون اساسی در کتاب رشتیا بدرجه اول بدمه خودش، بدرجه دوم بدمه محترم سید شمس الدین مجروح و بدرجه سوم بدوش محترم دکتور محمد یوسف گزارش یافته از چگونگی دفاع دیگر اعضای کمیسیون بشمول فرهنگ هیچ خبری نیست. این سه نفر الحمدلله حیات دارند و ملت حق دارد هر سه نفر را امروز مسئول و جوابده قراردهد که باوصف شناخت شرایط عینی کشور خود و شناخت اخلاق و عقده مندیهای لیونی سردارویانات بسیار صریح و پرمعنی مرحوم نوراحمد اعتمادی به نمایندگی از مکنونات درونی لیونی سردار، چرا اعضای کمیسیون و شخص صدراعظم باین اخطار ها حتی منیحت یک احتمال ضعیف عطف توجه نکردند؟ چرا عوضی یک ماده مسموم کننده در روی کاغذ، راه های دیگری را برای دور ساختن دوبرادر از کشور نسنجیدند؟ آیا اگر ماده ۲۴ حذف میشد و درمقابل آن پادشاه، به تشویق و حمایت حکومت و مردم، لیونی سردار را از کشور خارج میکرد (که در تاریخ افغانستان این نوع روش بتکرار دیده شده است)، از تباهی مملکت جلوگیری نمیشد؟ ازینجاست که شخص دکتور محمد یوسف صدراعظم وقت، اعضای کابینه او و اعضای کمیسیون مشورتی همه بخاطر کوتاه بینی و عدم غور و سنجش دقیق خود در برابر ملت مسئول و جوابگو میباشند، و از آنجمله سه نفر هرکاره و همه کاره و مدافع قانون اساسی که الحمدلله حیات دارند (آقایان دکتور محمد یوسف، سید شمس الدین مجروح و سید قاسم رشتیا) باید برای رفع این مسئولیت جواب بدهند!

ما نمیگوئیم که تشویش اعضای کمیسیون های تسوید و مشورتی از اشتراک اعضای خانواده سلطنت در امور سیاسی بیجا و بیمورد بود، ولی نسخه ای که این کمیسیون برای این درد تجویز نمود کارآمد نبود. وقتی این سه شاه پهلوان میدان قانون اساسی دیدند که در نتیجه همان خط ماده ۲۴ کشور شان بخند کمنوستی مبدل و خودشان مانند ملیونهای دیگر آواره و بیوطن شدند و تا امروز زاید از دومیون افغان مقتول و مجروح شده است، ملت منتظر آنست تا صدای اعتراف باشتباه از حنجره هابیرون و روی کاغذ بریزد، درحالیکه آقای رشتیا هنوز هم باجدیت از منطق و موقف ناکام سابق شان در برابر ماده ۲۴ در کتاب خود دفاع کرده اند.

مسئولیت پادشاه سابق دروای قبول ماده ۲۴ بمراتب بیشتر و بالاتر از آن اعضای کمیسیون تسوید میباشد. وقتی می بینیم که پادشاه برای مساعد ساختن زمینه کار برای حکومت دوم دکتور محمد یوسف خان و بخواهش دکتور یوسف خان، دکتور علی احمد پوپل و عبدالله خان ملکیار را (بخاطر نزدیکی آنها با لیونی سردار) از وطن بیرون سفارت میفرستد؛ بار دیگر برای ارضای میوند وال و بخواهش او دکتور محمد یوسف و سید شمس الدین مجروح را از وطن بیرون سفارت میفرستد و رشتیا هم خانه نشین و تحت عقوبت قرار میگیرد (این سه نفر از مدافعی درجه اول قانون اساسی بودند، درحالیکه میوند وال خودش چونکه در کمیته تسوید قانون اساسی عضویت نداشت و به نظرات تحریری او هم ترتیب اثر داده نشده بود، با این قانون اساسی روح موافق نداشت و چند بار از زبان او و رفقاییش از موجودیت خلا ها در قانون اساسی بیاناتی شنیده شده بود)؛ بار دیگر بخاطر خشنودی اعتمادی، شاه در برابر مداخله صریح و آشکار حکومت برای ناکام ساختن کامپین انتخاباتی میوند وال از چشم پوشی و کوتاه بینی کار گرفت چه اگر میوند وال بولسی جرگه می آمد عواقب آن برای شاه و کشور بمراتب بهتر و مفیدتر از ناکام شدن او میبود. اما اعلیحضرت در برابر اژدهای زیر آستین یعنی لیونی سردار که با یک نیش زدن میتوانست سلطنت را فلج کند هیچ اقدامی نکرد، درحالیکه اشخاص فوق الذکر بشمول صدراعظمان وقت بمقابل مقدرات سلطنت دارای نیشهای مانند زنبور عمل بودند که گزند از آنها متصور نبود، اما همه گوتکها تبدیل یا تبعید میشدند غیر از اژدهای گشنده، یعنی لیونی سردار و چرا؟ راویان میگویند که پادشاه بالای هیچ صدراعظم و هیچ وزیر و هیچ شخص بیرون از حلقه خاندان خود اعتماد کامل نداشت، باستثنای علی محمد خان وزیر دربار و محمد رحیم غلام بچه. ولی بالای اغلاله های خود، لیونی سردار و برادرش، باوجود مخالفت های ذات البینی بیشتر از هر کس دیگر برای روز مبدا اعتماد و اطمینان داشت که اگر کدام کودتاهی از طرف اردو یا گروه های دیگر براه افتد، لیونی سردار بخاطر منافع علیای خاندانی در پهلوی شاه برای دفاع خواهد ایستاد؛ همین خوف شاه از مردمش و ذهنیت ناقص او بمقابل اغلاله اش بود که خود او و کشور راتباه کرد. بناء مسئولیت شخص شاه بمراتب بیشتر از اعضای بی اختیار کمیته تسوید قانون اساسی میباشد.

مثالهای تخطی از قانون اساسی

در کتاب رشتیا میخوانیم که قانون انتخابات از همه اولتر در ظرف مدت معین بفرمان شاهی نافذ و منتهی

مساررات انتخابانی شروع گردید، ولی از توضیحات مولف معلوم میشود که خود او و حکومتی برشادات و یحنگی مردم افغانستان ایمان نداشته، اعضای حکومت پلانهای تحویر میکردند که بموجب آن یکمده مردم دست نشاند و مورد پسند خود آنها بوکالت انتخاب شوند. (نگاه: ص ۳۳۴ - ۳۳۷). رشتیا زیر عنوان «ماجرای لست کاندید ها» گزارش میدهد که لست کاندیدهای ولایات بوزارت داخله رسیده و برای مطالعه و غوربر آنها صدراعظم و چند نفر از وزراء بشمول استاد خلیلی (که در آنوقت مشاور مطبوعاتی پادشاه سابق بودند) بخانه رشتیا جمع شدند. رشتیا بصدر اعظم میگوید که «دیدن این لست بماوشما یک نظریه نسبت به ترکیب نظام آینده میدهد... اما ما نمیتوانیم و نباید بانتخابات مداخله نمائیم... بعد از بحث طولانی من نظر خود را چنین اظهار کردم که باید همه بدانیم که کوچکترین مداخله در انتخابات و یا طرفداری مامورین و حکام از یک کاندید در شرایط موجود جایز نبوده و نه تنها حکومت را که خودبانی نظام جدید است بدنام میسازد بلکه اصل نظام را نیز نزد مردم در داخل و خارج بی اعتبار میگرداند. بالاخره پیشنهاد شد که اقلاً میتوانیم که اشخاص مطلوب را از نامطلوب تشخیص نمائیم... روی این اساس لست ها با استاد خلیلی سپرده شد که این تفریق را انجام بدهد. درین وقت ما از نقشه های دور و دراز استاد که برای تسلط بر شوری و بدست آوردن قدرت برای شخص خود داشت اطلاع نداشتیم و همه او را بطوریکه تظاهر میکرد بقانون اساسی و نظام جدید علاقمند و صادق و وفادار میدانستیم. اما بدست آوردن این لستها با و موقع داد تا با اکثر این اشخاص تماس گرفته و آنها را بداخل شدن در حلقه خودش که بزودی بصورت یک حزب، در نزد بعضی بنام (حزب شاه) و نزد سایرین بنام (حزب زرنگار) شهرت یافت، ظهور نمود، دعوت نماید... عجب تر اینکه تمام اشخاصیکه در همان مجلس منزل من باتفاق نظر عموم اشخاص مطلوب شناخته شده بودند، استاد آنها را در قطار نامطلوبها شامل نموده توسط وزارت داخله بهمین نام بوالیها معرفی کرد، و آنهائیکه نظر بکدام ملاحظه در مجلس بحیث نا مطلوب شناخته شده بودند از قبیل اشخاص بد سابقه و قاچاقبر و یا مفسد و امثال آن، در قطار اشخاص مطلوب بحکومت معرفی گردیدند و متأسفانه در اثر همکاری وزارت داخله و روابط مستقیمی که خلیلی با والیها بنام مشاور سلطنتی قایم کرده بود اکثر این اشخاص در انتخابات کامیاب گردیدند و همان قسم شورائی که همه از آن اندیشه داشتیم بمیان آمد، یعنی اکثریت آن مرکب از ملاکان، مامورین سابقه بدنام، منفعت پرست و قاچاقبر و دیگر عناصر مرتجع و مشکوک که بعد ها در شوری هویت شان مکشوف گردید. بعد ازین مجلس نظر خمد را بداکتر محمد یوسف هم اراه نموده و تاسف نمود که پیشهاد اولی من قبول نگردیده و صحنه برای مرتجعین خالی گذاشته شده... او گفت نظریه خودت عملی نبود و جائیرا گرفته نمیتوانست، همین اشخاص از پیش خود را آماده ساخته و در هر صورت آمدنی بودند، چرا که از حق نگذریم همین ها از اکثریت جامعه نمایندگی میکنند...» (نگاه: ص ۳۳۶ - ۳۳۷).

حالا شما قضاوت کنید حکومتی را که رئیس آن (۱) امر تشخیص مطلوبها را از نامطلوبها در انتخابات ولایتی صادر میکند و بقرار گفتار و تحلیل نزدیکترین و مقتدر ترین وزیرش این کار خلاف قانون اساسی میباشد (۲) صدراعظم از اجراءات مسئولین امور خبر نداشته و فاقد صلاحیت کنترول است زیرا خلیلی (بروایت رشتیا) خلاف تشخیصی رئیس حکومت (و وزیر سایه اعلحضرت) عمل کرده برای مقاصد خود مطلوبها را طرد و نامطلوبها را تقویه و حمایت نموده بشوری آورده است (۳) وزیر کابینه و مسئول امور انتخابات بصدر اعظم میگوید که در نتیجه این طرز العمل اشخاص بدنام، منفعت پرست، قاچاقبر و دیگر عناصر مرتجع و مشکوک را خلیلی به شوری آورده است و صدراعظم جواب میدهد «نظریه خودت عملی نبوده و جائیرا گرفته نمیتوانست... از حق که نگذریم همین ها از اکثریت جامعه نمایندگی میکنند...» باقی قضاوت باشد بشما خوانندگان این مجله.

مثال دوم بی پرداختی و عدم رعایت قانون اساسی توسط دستگاه سلطنت را رشتیا زیر عنوان «ماجرای حزب زرنگار» گزارش داده که در نتیجه فعالیت های علنی استاد خلیلی (منحیث مشاور رسمی پادشاه) برای جلب مردم بحزب زرنگار بنام (حزب شاه)، صدراعظم این عمل را در حالیکه قانون احزاب توشیح و نافذ نشده و شاه صلاحیت تاسیس حزب را ندارد، بقسم شکایت بیادشاه مطرح میسازد و «اعلیحضرت برایش گفته باشد که چنین یک مفکوره برای تقویه نظام جدید مطرح شده بود اما شخصاً از جزئیات آن و جنبه های غیرقانونی چنین حرکت اطلاع نداشته اند...» و رشتیا ازین بیانات پادشاه چنین نتیجه گیری مینماید که «از این سخنان این نکته واضح شده که در حلقه های بالا جریاناتی وجود دارد که برخلاف عادت بدون سلسله حکومت و شخص صدراعظم بطور مستقیم و حتی بقسمیکه گویا پنهان از حکومت باشد، پیش برده میشود و در آن صرف حلقه نزدیک مقام سلطنت شامل و محرم کار میباشد...» (نگاه: ص ۲۵۶) و در حاشیه همین صفحه باز از زبان دکتر محمد یوسف روایت شده که «در همین وقت سردار عبدالولی ضمن ملاقات از ایشان خواهش کرده بود که ریاست این حزب را قبول نمایند و داکتر محمد یوسف با ارائه دلایل آنرا رد کرده... بود».

از گزارش فوق بسه نکته متوجه میشویم: (۱) اینکه خلیلی علناً بساط دعوت بحزب شاه را گسترده بود و حتی استادان پوهنتون (بشمول زهما و هاشمیان) را نیز دعوت نموده بود، همه مردم کابل خبر داشتند، پس پادشاه چطور بیخبر بود؟ (۲) پادشاه که قانون اساسی را از مسوده ابتدائی تا انتهای چندبار خوانده و باز جریانات

لویه جرگه را هم بدقت تعقیب نموده، سپس قانون را توشیح کرده است، چطور امکان دارد که بعدم قانونیت اقدام خلیلی ملتفت نشده باشد؟ (۳) پس جنرال عبدالولی باجازه کی و به نمایندگی از کی از صدراعظم وقت تقاضا کرده تا ریاست (حزب شاه) را قبول نماید؟ باقی تقاضات باشد بدمه خوانندگان این مجله! ولی یکبار دیگر لازم می آید از حضور اعلحضرت تقاضا شود تا در خاطرات موعود شان باین سوالات و روایات روشنی اندازند.

نبوت دیگر نقض قانون اساسی در دوره صدارت مرحوم موسی شفیق صورت گرفت که بقرار گزارش رشتیا انتخابات قانونی ولسی جرگه را به تعویق انداخت. ماجرا ازین قرار گزارش یافته که بین ستره محکمه و حکومت اختلاف نظری بالای مرجع نظارت انتخابات پیدا شده بین هم بمکتوب پرانی میپردازند و درمور این وضع تاریخ قانونی اعلان انتخابات سپری شده و «این بار اولی بود که یکی از مواد صریح قانون اساسی بصورت واضح وبدون هیچ یک دلیل موجه روی یک سازش مقامات بلند رتبه دولت نقض میگردید...» (نگاه ص ۳۷۶-۳۷۷). پادشاه کشور که حامی قانون اساسی بودند نه تنها در رفع اختلاف و هموار ساختن زمینه تطبیق انتخابات که کار بسیار ساده بود توجهی ننمودند بلکه ازین نقض صریح قانون اساسی از حکومت وقت بازخواست هم نفرمودند، و این مورد دیگریست که باید در خاطرات موعود شاه جواب داده شود.

دلیل این حرکت غیرقانونی حکومت موسی شفیق و سکوت و چشم پوشی پادشاه رارشتیا جستجو کرده درحاشیه صفحه ۳۷۸ چنین یادداشت کرده است: «... اما اینقدر درک کردم که مقصد شان از یکسال به تعویق انداختن انتخابات آمادگی برای تشکیل یک حزب سیاسی و دیگر ترتیبات ضروری بوده است. و شاید کشف همین پلان باعث پیش آوردن تاریخ کودتای سرطان شده باشد.» تذکار این نکته توسط رشتیاما را به نکات مهم دیگری بارتباط بملاحظه گیهای پادشاه در برابر قانون اساسی متوجه میسازد:

(۱) اینکه پادشاه قانون احزاب را هرگز توشیح نکرد، طبعاً از آن خوف داشت و یا هر دلیل دیگری که داشتند امید است در کتاب خاطرات موعود خود توضیح فرمایند.

(۲) اینکه می بینیم پادشاه از همان بدو توشیح قانون اساسی خود شان در فکر تاسیس یک حزب بوده اند: (الف) حزب زرنگار توسط استاد خلیلی که چگونگی آن در کتاب خاطرات رشتیا به تفصیل نگارش یافته وماهم در بالا به آن اشاره کرده ایم.

(ب) حزب دیموکرات مترقی میوند وال که طبعاً بدون موافقه پادشاه تاسیس شده نمیتوانست، بلکه از صحبت رشتیا با پادشاه که رشتیابر عمل حزب سازی میوندوال انتقاد نموده و آنرا یک عمل مغایر قانون اساسی خوانده، عکس العمل پادشاه در برابر این انتقاد که در صفحه ۳۰۳ گزارش یافته، حمایت پادشاه را از حزب میوند وال وانمود میسازد. توجه کنید به بیانات ذیل پادشاه: «... اما مسئله حزب، خود شما میدانید که دیگران پیشتر اقدام نموده واحزابی را تشکیل داده اند، حالا اگر حکومت هم برای مقابله و یا اقلاً برای ایجاد موازنه در این زمینه اقدام میکند، فهمیده نمیشود چرا اینقدر مورد تنقید و نکوهش قرار میگیرد؟» (ص ۳۰۳). البته پادشاه ابتدا متوجه نشده بود که میوند وال او را افعال کرده بلکه اطمینان داده بود که حزب او برای منافع ومقاصد سلطنت کار خواهد کرد، اما هدف او معکوس آن بود بلکه میخواست سلطنت را بحزب خود انتقال بدهد، وهنگامیکه پادشاه باین هدف متوجه گردید در پی انهدام حزب دیموکرات مترقی برآمد که بزودی متلاشی شد و از بین رفت.

(ج) حتماً انگیزه حزب سازی توسط پادشاه با صدراعظم شدن موسی شفیق که سخت طرف اعتماد شاه بودتشدید یافته وجنرال عبدالولی محرک اصلی این انگیزه بوده ومیخواسته آنرا توسط موسی شفیق تحقق بخشد که بهمین ملحوظ انتخابات شوری را برخلاف قانون اساسی معطل ساختند ولیونی سردار که در کمین بوده و از تاسیس حزب شاه هراس داشته زودتر دست بکودتاه زده است. من بوقت کودتای سرطانی لیونی سردار بامریکا بودم واز هموطنانی که رویداد وقایع حکومت موسی شفیق را بچشم خود دیده اند تقاضا میکنم برای روشن ساختن علت اصلی به تعویق افتیدن انتخابات شوری و روایت مربوط بحزب سازی مرحوم موسی شفیق روشنی بیندازند.

(۳) سوال عمده اینست که در حالیکه حزب خلق وپرچم هردو وجود داشتند وپادشاه از فعالیت و موجودیت آنها خبر داشت (نگاه ص ۳۰۳ کتاب رشتیا)، چرا پادشاه حزب مورد نظر خود را از طریق توشیح قانون احزاب بوجود نیاورد و چرا بفعالیت حزب سازی با صدراعظم ها اجازه داد؟

از مطالعه این رویداد ها هر تحلیل گر اوضاع سیاسی کشور طبعاً باین نتیجه گیری میرسد که ایمان وایقان پادشاه بالای قانون اساسی روز تا روز سست شده میرفت و علت اصلی این نقیصه بنظر هاشمیان اینست که پادشاه بالای مردم خود اعتماد نداشتند.

(ب) **بازرسی**

به ارتباط قسمت اول تبصره ومروربالای کتاب خاطرات مرحوم رشتیا که در شماره ۶۸ نشر شده بود چند تبصره به اداره رسیده ویک تصحیح ضروری هم بمیان آمده که در صفحه بعدی ملاحظه میکنید:

اولی هموطن که تبصره هائی بر پنج موضوع مندرج در قسمت اول مرور بالای خاطرات سیاسی رشتیا ارسال نمود آقای غلام غوث ترجمان از نیویارک میباشد. وی در تبصره اول خود در مورد اعزام هیات افغانی به پاکستان می نویسد که « آنها (مقصود مرحومین نجیب الله خان و عبدالحمید مخمور است) در سال ۱۹۴۸ بکراچی اعزام شدند زیرا که تقسیم هندوستان دور برطانوی به دودولت هند و پاکستان بتاریخ ۱۵ اگست ۱۹۴۷ عملی شد. نجیب الله خان و عبدالحمید مخمور در سال ۱۹۴۸ چندین ماه بکراچی ماندند تا بالاخره بعد از بدست آوردن یک نظریه مروری، همان بود که از طریق راه غزنی بکابل عودت نمودند. » آقای ترجمان در تبصره دوم خود بارتباط حکومت محمد هاشم خان و تاسیس پاکستان (آئینه شماره ۶۸، پاراگراف ۳، ص ۸۵) نوشته است: « تاسیس دولت پاکستان تقریباً یکسال بعد از رویکار آمدن حکومت شاه محمود خان عملی گردید و محمد هاشم خان صدراعظم قبلی بعد از آنکه مقدار یک هزار خروار گندم از گدامهای افغانستان بطور مساعدت به دولت قحطی زده هند برطانوی فرستاد، چندی بعد از آن خودش استعفا نمود. لهذا در وقت تاسیس پاکستان محمد هاشم خان در سریر قدرت صدارت افغانستان قرار نداشت. »

دو نکته تبصره آقای ترجمان که جنبه تصحیح داشته فعلاً نشر گردید، تبصره های متباقی شان که جنبه اظهار نظر دارد در پایان مرور آئینه افغانستان با سایر نظرات واصله نشر خواهد شد. من از آقای ترجمان نسبت بملاقات شان بوطن و همکاری شان با این مجله و دو تبصره فوق بارتباط یکسال تفاوت سه در واقعات متذکره اظهار تشکر و امتنان داشته، دوام همکاری شانرا توقع دارم.

در دوره محمد هاشم خان امداد بک هزار خروار گندم به هندوستان در نوشته آقای ترجمان موضوع جالب بنظر میرسد که در حافظه من وجود نداشت. از جانب دیگر تذکار سنوات در تبصره های آقای ترجمان دقیق نیست. بطور مثال تاسیس و استقلال پاکستان بتاریخ ۱۴ اگست و از هندوستان بتاریخ ۱۵ اگست ۱۹۴۷ اعلان گردید. سال اعزام هیات افغانی به پاکستان بریاست مرحوم نجیب الله خان بطور دقیق سنه ۱۹۴۷ است نه ۱۹۴۸ که آقای ترجمان نگاشته است؛ و اینکه هیات نجیب الله خان از راه غزنی بکابل عودت نموده باشد اگرچه موضوع جزئی است اما علت آن باید جستجو شود زیرا در آنوقت دوسرحد رسمی افغانستان با پاکستان تورخم و چمن - سپین بولدک بود. اما این تصحیح آقای ترجمان درست است که تاسیس پاکستان در دوره صدارت شاه محمود خان صورت گرفت، نه « تقریباً یکسال قبل » که آقای ترجمان نوشته، بلکه دقیقاً ۱۵ ماه قبل از تاسیس پاکستان. استعفی محمد هاشم خان و تقرر شاه محمود خان بصدارت بتاریخ ۹ ماه می ۱۹۴۶ اعلان شد، باین ترتیب فاصله بین ۹ ماه می ۴۶ و ۱۴ اگست ۴۷ پانزده ماه و پنج روز (یکسال و سه ماه و پنج روز) است.

هموطن دومی که در زمینه اظهار نظر فرمودند آقای استاد عزیز نعیم از لندن میباشد که در پوهنهی حقوق مدرس تاریخ سیاسی افغانستان بودند و در یک صحبت تلفونی تذکر دادند که گویا تاسیس پاکستان و اعزام هیات افغانستان بریاست مرحوم نجیب الله خان در دوره صدارت محمد هاشم خان نبوده بلکه در سال اول صدارت شاه محمود خان صورت گرفته است. من با اظهار تشکر از استاد نعیم، تذکر دادم که این تصحیح را آقای ترجمان قبلاً فرستاده و علاوه کردم که فاصله زمانی در بین واقعات مذکور کوتاه بوده و تعدیل تاریخ ها از سنوات شمسی به میلادی نیز حافظه افغانها رامشغوش میسازد؛ علاوه کردم که اگرچه تاسیس پاکستان حدود ۱۵ ماه بعد از استعفی محمد هاشم خان صورت گرفت، اما موضوع استقلال هندوستان از طرف انگلیسها در دوران جنگ جهانی دوم وعده داده شده بود که حکومت محمد هاشم خان از آن اطلاع داشت؛ از جانب دیگر ختم جنگ جهانی دوم بعد از کنفرانس یالتا (فروری ۱۹۴۵) که بالای سرنوشت آلمان مغلوب تصامیمی اتخاذ گردید مشهود بود و تنها در شرق دور جنگ با جاپان هنوز ادامه داشت که آنهم یک هفته بعد از پرتاب دو بمب اتمی، تسلیم بلا شرط جاپان بتاریخ ۱۴ اگست ۱۹۴۵ اعلان و جنگ جهانی دوم رسماً خاتمه یافت. در بین اگست ۱۹۴۵ (ختم جنگ جهانی دوم) و اگست ۱۹۴۷ (اعلان استقلال هند و پاکستان) مدت دوسال جنگهای خونین و واقعات عجیبی در نیم قاره هند رخ داد که حدود ۹ ماه اول این دوره بحکومت محمد هاشم خان تعلق میگیرد. من به استاد عزیز نعیم گفتم که از یکطرف موضوع پشتونستان قدامت صد ساله داشت و از جانب دیگر اعطای آزادی به نیم قاره هند موضوعی نبود که شب در میان مانند سمارق تطق کرده باشد، بلکه حکومت ۱۷ ساله محمد هاشم خان باید قبلاً پیشبین این وقایع میبود و اگر در دوره صدارت محمد هاشم خان درباره خاکهای غصب شده افغانستان یک پالیسی ملی طرح و تصویب میشد، حکومت شاه محمود خان مجبور به تعقیب آن میبود؛ باین ملحوظ من نوشته بودم که حکومت محمد هاشم خان یک پالیسی مشخص در زمینه پشتونستان نداشت، لهذا حکومت شاه محمود خان نیز در زمینه یک پالیسی مشخص نداشت و یک سلسله اقدامات بشکل اقتضائی صورت میگرفت.

استاد عزیز نعیم گفت در دوره صدارت محمد هاشم خان یک تصویب مجلس وزراء در مورد خاکهای غصب شده موجود است؛ وی افزود که محمد داود خان و قتیکه در پاریس سفیر بود پادشاه نوشته بود که قیام و مارش ملی یگانه راه حل قضیه پشتونستان میباشد. من از استاد عزیز نعیم خواهش کردم این اسناد و معلومات را برای نشر بفرستند و ایشان هم وعده داده اند.

در شماره ۲۸ مجله آئینه افغانستان جایکه بر کتاب خاطرات سیاسی مرحوم رشتیا مروری صورت گرفته است (ص ۸۶-۸۷)، من از محترم پوهاند علي محمد زهما با ایزاد صفت «مرحوم» یاد کرده ام و این بخاطر است که در ماه جولای ۱۹۹۷ هنگامیکه از کابل به پشاور آمدم، محترم پوهاند محمد رحیم الهام که در پشاور سکونت دارند در اولین دیدار از وفات پوهاند علي محمد زهما گزارش داده حتی مرثیه ای که در آنباره نوشته بودند بمن نشان دادند و من از ایشان تقاضا کردم همان مرثیه یا مرثیه دیگری برای نشر بمجله آئینه ارسال کنند. لهذا بعد از آن تاریخ یکی دوبار که در مجله از محترم پوهاند زهما یاد شده با ایزاد کلمه «مرحوم» بوده است. یک هفته قبل ضمن یک تصادف بامسرت اطلاع یافتیم که جناب پوهاند زهما الحمد لله حیات داشته در کشور اطریش زندگی دارند؛ این تصادف زمانی صورت گرفت که بمناسبت عید سعید اضحی میخواستیم با محترم استاد محمد اسحق نگارگر در لندن صحبت کنم، دختر نگارگر از رفتن پدر خود بدیدن استاد زهما به اطریش حکایت کرد و من لازم دیده این توضیح و معذرت را بخدمت محترم استاد زهما تقدیم و برایشان از خداوند متعال صحت خوب و عمر طویل مسئلت مینمایم.

بخش نقد آثار - نظری بر کتاب جنرال نذیر سراج

راز دل باهاشهمان

محترم جنرال زکریا ابوی

مجله شما رسید، آنرا کند مکنده خواندم چه حوصه و توان مطالعه و تحریر پیهم راباخته ام. آن پسر دهقان برنا و کارگر پلوان نورد در بالای کردهای شیدر و شرشم که از نگهت گلهای آن سرمست شده بودو چه خوب چاربتی هائی میخواند که در اعماق قلب و روح راه باز مینمود؛ جوانی نوبهاری بود و بگذشت بما یک اعتباری بود و بگذشت

موضوعات آن مجله دلنشین ورق بورق میگذشت تا رسیدم به نقد آثار، آنهم درباره کتاب محترم آقای محمد نذیر کبیر سراج؛ نوشته های شما را تردید نمیتوانم، مگر ملحوظات خود رایاد آور میشوم. شکر مینمایم که قدرت تحریر، افسانه گویی، تمایلات به نشرات و روی کاغذ آوردن خاطرات و تزئید نویسندگان مسلکی و در پهلوی شان قلم بدستان آماتور با وجود این همه بدبختی هائی که بالای مادروطن و ملت ستم دیده ما آمد، آنقدر زیاد است و زیاده شده است که گفته میتوانیم که در افغانستان قبل از بدبختی ها چیزی موجود نبود. ملاحظه نمائید اینهمه نشر کتب، مجلات، نامه ها و ماهنامه ها، هفتگیها رادرامریکا، اروپا، ایران، پاکستان و غیره، و تعداد آنها را، چه آن تعداد به پشت کار و مصارف شخصی نشر میگردد و چه توسط حزب های ملیونر بمقصد تبلیغ و بهره برداری های شخصی آن احزاب چاپ میشود، که البته همه آنها بدست ما نمیرسد و قدرت مرور بهمه آنها هم نمیشد، با اینهمه ازدیاد، همه میدانند که بکمیت افزوده شده و به تناسب آن کیفیت تنزیل مینماید، خاصتا و قتیکه اشخاص غیر مسلکی به آن اقدام نماید. غیر مسلکی گفتم ابراد نگیرید و بنای امروز دنیائی شده که خرکاری درجه دکتورا میخواهد؛ اینکه نویسندگان و علما سابقه را (یونیورسل) میدانستند که در پهلوی لبسانسه امروز اگر قرار گیرند، فرق هویدا میگردد. عالم طب چه میدانند از هندسه تعمیراتی و همچنان دکتور ریاضی از تاریخ نویسی؛ لذا روی سخن من طرف رفقایم جنرالان میباشد که حسب اطلاع شما بسرعت گولی قبض گشا رانه بلعند و رنه بسرعت مورد تاخت و تاز شما و نویسندگان فنی قرار میگیرند. بایست اول مثلیکه در اینجا رایج است بامشاور و وکیل دعوا داخل تماس میشوند، در پهلوی نویسنده کهنه کاری بنشینند، چه اگر جناب نذیر کبیر سراج از آن شخصیت محترم آقای رشتیا که خود از مشاهیر راستین ما میباشد استفاده میکردند، حتما بکتابهای تاریخ آقای غبار (افغانستان در مسیر تاریخ)، بیک نظر آثار خود آقای رشتیا، (پشتان دتاریخ په رنا کسی - اثر اکاخیل)، (دپشتو تاریخ - تالیف عطاء الله خان) و دیگر آثار خارجی که در امریکا، جرمنی، ایران، مصر و ترکیه نشر شده، و نشرات قبل از برپادی رژیم شاهی در افغانستان مراجعه مینمودند، آنوقت سید بزرگوار و نابغه کنر، سید جمال الدین افغانی را این نوع اقتباس نمیکردند.

درباره نظام شاهی و رویداد های آن هر قدر انگشت منفي گذاشته شود، جادارد، مگر نباید فراموش کرد که همان نظام که خشن گفته میشود، یک برادری و برابری را بمیان آورده بود و ملت را باهم برادر بجان برابر ساخته بود. خدا شاهد است که من همان احترام و دوستی قلبی با قوم خود پشتون داشتم، بیشتر از دوستی من با هزاره و ازبک نبود (چه ما در قطعات خود از هر قوم و عشیره نفر داشتیم)؛ اگر در بین مخالفت پیدا میشد، همانگونه بود که بین دوبرادر از یک پدر و مادر بروز میکند. و قتیکه آن بلا گسسته شد، چه بلائی رو آورد که توهم ای خواننده محترم می بینی و من هم، که حتی علمای سرشناس و نویسندگان خیر روی خفگیهای بسیار عادی و عقده های

بیطرفی را که شاعلی اندر صورت موقعیت آرا با آن وابسته دانسته در جلسه استاسول رعایت کرده نتوانست، مشکل بزرگ دیگری هم دارد که اکنون درباره آن بحث مینمائیم:

طوریکه در فوق ذکر نمودم این گروه حل قضیه افغانستان را از راه لویه جرگه میخواهد و پلان لویه جرگه اضطراری محترم شاه سابق را سر مشق خود قرار داده اند. در این پلان شاه سابق حیثیت مرکزی دارد زیرا که وی تا حال هم بین افغان ها نسبت بهر افغان دیگر طرفداران بمراتب زیاد تر دارد. اما پیروانش بهمکاری دیگران زمانی « طاقت قوی ملی» شده میتوانند که موصوف مثل والد ناجی خود در میدان عمل در آید. بیائید درین حال بحرانی بمنظور خاتمه دادن بجنگ و برقرار نمودن صلح و تاسیس نمودن یک حکومت قابل قبول برای افغانها چیزی را بگولیم که واقعیت را بیان کند و تجویزی را سفارش نمائیم که عملی باشد. و در هر حال بفکر، قول و فعل خود تا وقتی که در نظر مادرست و بحال ملت مفید باشد صادق و پایدار باشیم. باین اساس این غیر واقع بینی و حتی سادگی خواهد بود که از محترم شاه سابق تقاضا نمائیم در میدان درشت و اضطراری موجود سیاسی افغانستان فعالانه داخل گردد. موصوف سالم و صحتمند است و خداوند متعال او را تا مدت زیادی صحتمند داشته باشد، مگر موصوف اکنون ۸۵ ساله است و در مدت ربع یکقرن از وطن خود دور در یک ملک بیگانه زندگی کرده و بازبان اکثریت هموطنان خود یعنی پشتو تکلم کرده نمیتواند. علاوه بر آن « تکنوکراتها و بیطرف های سابقه» وقتی مراده حکومت را چرخانده میتوانند که قوای امنیتی امنیت را قبلا مستقر نموده باشد و آنها که اکثر شان سالها در خارج از وطن زندگی کرده اند و در مراحل آخر عمر قرار دارند، نه تنها توان استقرار امنیت را ندارند، بلکه شاید وظایف اجرائیوی را هم اجرا کرده نتوانند؛ اما شاه سابق به سبب محبوبیتی که دارد از روم هم میتواند باهر گروهیکه توان متحد نمودن کشور را داشته باشد کمک کند.

حکومت طالبان با وجود ناکامی آن در مزار، هنوز هم توانائی متحد نمودن کشور را دارد، در حالیکه مخالفان شان این قدرت را ندارند. آنها برعکس در حکومت نمودن در حال تجزیه تجربه دارند، نه در حال اتحاد، چنانچه همانگونه که شهر کابل را بین خود تقسیم کرده بودند، اکنون شهر مزار را هم بین خود تقسیم کرده اند. درست است که درباره طرز حکومت و بیکتعداد موضوعات اساسی دیگر بر حکومت طالبان انتقادات وارد است، مگر تنها همین حکومت است که از حمایت بیشترین تعداد مردم برخوردار بوده و به سبب مسلط بودن خود بر بیشترین قسمتهای خاک افغانستان، حیثیت حکومت مرکزی را حاصل نموده است. درینحال، هر نوع فشار و کوشش بسوی بیجان نمودن آن بهر نام، بهر شکل و از هر منبعی که باشد با احتمال غالب وضع بی ثباتی دوره گذشته را بمیان خواهد آورد که طبعا حالت جنگ را در کشور دوامدار خواهد نمود. مصلحت ملی درین خواهد بود که در قسمت متحد نمودن کشور با حکومت طالبان همکاری شود. برای ما اکنون با ملاحظه خطراتیکه به تمامیت کشور و استقلال ملی متوجه است، متحد شدن کشور نسبت بهر موضوع دیگر اساسی تر میباشد. طالبان تا حال درین راه در حدود شش هزار نفر عمدتا در جنگهای فراه، شمالی بخصوص پل متک و مزار قربانی داده اند و هنوز هم بدادن قربانی آماده اند. در این قسمت اگر محترم شاه سابق پیروان خود را برای همکاری با طالبان دعوت نماید گام بزرگی بسوی متحد شدن کشور برداشته خواهد بود. البته این اقدام با در نظر داشت اختلافات طرفین مشکلاتی در بر دارد، بخصوص بعد از دستیابی طالبان بر کابل که روابط شان تیره شد. در ماه دسمبر ۱۹۹۶ شاعلی غلام غوث وزیر، رئیس دفتر شاه، ضمن مکتوبی به هواخواهان شاه بخط خود دستورها داد و از جمله امر نمود که «درباره طالبان باید پالیسی تغییر کند... یعنی یگان حملات نسبت جهالت آنها صورت گیرد تا توجه مردم بطرف اعلحضرت بیشتر گردد.» (آئینه افغانستان، شماره ۶۷، دسمبر ۱۹۹۷، ص ۲۵-۲۸). با آنهم اگر هدف اساسی ختم جنگ و اتحاد مجدد کشور باشد اینراه با آنکه صعب المبور است باید مرجع دانسته شود، باین ترتیب که طرفداران شاه با حکومت طالبان همکاری کنند و حکومت طالبان با آوردن اصلاحات راه را برای همکاری آنها و دیگران هموار نماید، یعنی طالبان بحکومت انحصاری خود خاتمه دهند، از سخت گیریهای خود بخصوص در قسمت مجبور نمودن مرد ها برایش گذاشتن و وضع قیود برخانها منصرف شوند و اطمینان دهند که همینکه کشور متحد ساخته شد، شورا یا لویه جرگه را فرا خواهند خواند که بتاسیس حکومت انتقالی بپردازد. در عین حال مخالفان خود را تا وقتی که حکومت قانونی بر اساس قانون اساسی جدید یا از طریق لویه جرگه و یا انتخابات بمیان می آید، خود اداره کنند بشرطیکه اسلحه های ثقیله خود را بحکومت مرکزی تسلیم کنند و بدون اجازه حکومت مرکزی با حکومت خارجی ارتباط نداشته باشند. (پایان).

حکومت علماء

پوهاند دکتور محمد نادر عمر از فرانسه حکومت ایران و پاکستان که تا کنون در مورد بهره برداری از افغانستان اختلاف نظر داشتند بالاخره بموافقه رسیدند که اتخاذ سیاست مشترک بنفع شان است و درصدد ایجاد حکومت ملاها زیر نام علماء افتیده اند تا آنچه از اهل خبره و سواد و چیز فهم باقیمانده است توسط ملاها تصفیه شود. ایران بسلسله ملاربانی، ملا حکمتیار، ملا خلیلی، ملا مالک و غیره که از مدتیست آنها را تحت پرورش گرفته است، و پاکستان بسلسله ملاهای طالب درصدد ایجاد حکومت دست نشانده شان هستند و نام آنها بطور اقتضائی «حکومت علماء» گذاشته اند.

رمان مساوت و روزگار جواني و حق تلفي هاي بعضي زمامداران خود پس و غيره، با اصطلاح دل خود را بالا ي
بدگوئيهاي مقدسات ملي و پيوند هاي ناگسستني بخ مينمايند؛ اينست ثمره عقده هاي شخصي و كومپلكس
ها. ما دشمن مكفي داريم، چه ايراني چه پاكستاني و عربي، هريك بنوع مخصوص خود دست يغما به عناي
كلتوري، ارضي و مذهبي مادراز نموده است؛ ما از نشراتي كه براي نيات و خواهشات آنها مدد گردد بايد خود
داري نمائيم. ملاحظه شود كه ديگران چگونه در تحكيم برادري و تقويه افكار ملي در داخل مملكت خود ميكوشند
و چگونه قدمه هاي استخباراتي خود را در قدمه هاي افغاني در داخل و خارج پهن نموده اند و ما در همچا و همچگونه
بمقابل بهر خاسته ايم. استدعا ميكنم كه آفريدگار حقيقي خالق لايزال و سرنوشت ساز بندگان، بملت افغان آن
قدرت را اعطانمايد كه بملت درهم ريخته و شكست خورده آلمان در حرب اول اعطا نمود. آلمان مجبور شد براي
بدست آوردن خاك اصلي خود فرانسه را اشغال كند؛ هتلر (كه حالا همه باين شكست خورده لعن ميگويند) وقتي
بالاي قبر ناپليون رسم احترام نمود، گفت: «اگر تو زنده ميبودي من اينجا نبودم». و اين همان جمله بود كه
ناپليون حين اشغال جرمني بالاي قبر (فردريك) گفته بود.

سخن سريسته گفتم با حريفان خدايا زين معما پرده بردار

آقاي هاشميان اين بود راز دل با آن گرامي، بدون خوردن گولي، مگر نقاط ديگريرا كه از مطالعه كتاب جنرال
سراج متوجه شده ام هم ميخواهم شرح دهم تا باشد در تصحيح كار گر افتد:
(۱) كودتا روز ۷ ثور در فرقه نمبر ۷ واقع ريشخور بصورت ترور و سبوتاژ شروع گرديد. تا همه متوجه آن
شوند، دونفر ضابط فروخته شده ميخواستند تا رئيس اركان و قوماندان فرقه، تنظيم شاه خان جنرال، را بقتل
برسانند. رئيس اركان زخمي شد اما قوماندان فرقه جان سلامت برد و از تروريست ها يكنفر كشته شد.
(۲) شاه پور خان احمد زي قوماندان حربي پوهنحي در روز كودتا در جلال آباد دوره نگاهت را ميگذشتاند و
وكيل او جنرال بابه جان بهسودي رئيس تعليم و تربيه كه بعدا معلوم شد كه مثل رفيق خود جنرال طهماس
پرواني (كه هردو از روسيه اركانحربي داشتند) از حركت قواي ۴ بوزير دفاع وقتي خبر داد كه مطمئن شد تانكها
در جوار ارگ رسيده اند.

(۳) لست كسانيكه در كودتاي داود خان نام برده شده ناقص است، بايد توسط رفقا تكميل شود، چه اوراق
تحقيقات و آرشيف ها همه از بين رفته است؛ بحافظه من اشخاص ذيل نيز گرفتار وحسي و زجر ديده اند:
جنرال عبدالسلام ملكيار، جنرال عبدالجبار ملكيار، مولوي غلام حيدر عالم ديني از سرشاهي پدروكيل صيفت
الرحمن كه شهيد شد، دگروال شير افضل مومند دگروال توپچي و جگرن محمد اكرم پيلوت از شينوار.
(۴) درباره كودتا در مجله خراسان وغيره و هم در سلسله داود خان وارو معلوماتي كه آنوقت تازه بود و موثق،
ارائه داشته ام. بران بودم كه در قدمه هاي پائين اردو دست روس واضح بوده است، دليل من نشان زن ماهر چار
راهي پشتونستان و نشان زن تانكيست خانه سردار ولي بود.

يادداشت اداره: چونكه در ماده ۴ متاسفانه اسم فاعل ذكر نشده واضح فهميده نميشود كه «نشان زن» (زن را
نشان ميداد) يا (زن را نشان ميگرفت)؛ بهر حال، از اينكه بگذريم، سوالي پيدا ميشود كه آيا هنوز هم كتمان
نامها مصلحت ميباشد؟ از هسوطنانيكه جرات افشاي اين نامها را دارند تقاضاي همكاري راداريم.

(۵) در حصه تبديلي قادر بسيار گفته شده، مگر كسي از مقرري مجدد و طنچار به قواي ۴ زره دار چپ نزده كه
چگونه يك وزير غير كمونست او را توسط داود خان دوباره مقرر كرد.

يادداشت اداره: باز هم از كسانيكه جرات افشاي نام اين وزير را دارند تقاضاي همكاري ميكنيم.

(۶) همه در حصه اشتراك صاحب منصبان و خيانت شان حرفها ميزنند، مگر كسي از آن وزير كمونست زير پرده
و آن والي كه حالا در جمله وطندوستان خود را جازده سخني نميگويد.

يادداشت اداره: باز هم از كسانيكه جرات افشاي نامهاي وزير كمونست زير پرده و والي نقاب پوش را داشته باشند
تقاضاي همكاري داريم. ختم.

ادامه صفحه 73

خ - والله حكمتيار صاحب (خنده) ، پدي به اکتفا و کو. گوره حكمتيار صاحب، دادما سوالونه تاسي شخصي ونه
مني، او خدای وکي که تهنه پري تر و تهنه پري وکي چه بيرته و رينه سي. زه خلاف ديو گروپ هم نه یم، متنها اما چون منافع
دافغانستان دي او خدای ته ورتنگ لرو يعني د خو و رجو دنيا ده نوباید دغه آزاره خيلي غاري خلاص کړو. په
دا اساس باندی ما دغه سوالونه تاسونه کړيدي، هماغسی می دطالبانونه کړيدي، هماغسی می د دا نورو گروپو نه
کړيدي. نو خدای دی وکي چه ديو مسلمان په نورو کی کينه را پيدا نشي.

گ - تاسو حق لری چه سوال وکی، ماته هم اجازه راکی چه د سوال مطابق جواب ووايم.

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

خ - مطابق د سوال جواب ووايي، مگر د افغانستان داشخري داسی هنی دي چه

گلبدين حکمتيار بعد از آنکه رايه از صدهزار راکت را بر سر کابل رخت و اس سهر ناساني رانا ده هاهزار سکنه سگناه آن، اعم از ريان و اطفال، قتل عام کرده، از طرف افغانها علاوه بر الفات عموي چهار سوره، جنگير و عبره، الفات افتخاري گلبدين حکمت عار و حکمت غار نير با و اعطا کردند که در شراب مهاجرت بسر شده است. اما بعد از ايس مصاحبه محله آئيه افغانسان لقب پر افتخار (ايرانيار) را با و اعطا نموده، اگر شما موافق يا مخالف باشيد نظر تانرا ارسال کبند. اما اول بايد اين مصاحبه طويل را بدقت بخوانيد، آنگاه بعقيده من بحريث، صداقت و حسن مسئوليت آفای عمر خطاب نير بايد صد آفريں بلکه صدمرحبا گفت .

مصاحبه حکمتيار ايرانيار از تهران

مورخ اول فروري ۱۹۹۸

خ - مخفف عمر خطاب، متصدي راديو پيام افغان در لاس انجلس

گ - مخفف گلبدين حکمتيار ايرانيار، امير حزب اسلامي، پناهنده در تهران - ايران

خ - سلام عليكم حکمتيار صاحب، صحت مو شه ده ؟
 گ - الحمد لله، سلامت اوسي، موفق اوسي، تاسو پخير ياستي ؟
 خ - تشکر. همدا اوس غواړي چه شروع وکو، څنگه صاحب ؟
 گ - هر څنگه چه خوبه دی وي، زه تيار يم.

خ - حکمتيار صاحب، چون دا داختر شپي ورځي دي، نو اختر مبارکي تاسوته اونورو ورونوته، ټول هغه افغانان چه تشریف لري هلته په ايران کې؟
 گ - هغه دعاوی او لاسونه مو چه جنگ کړي دي دتروايح او په لمنځونو کې، خدای دی وکي چه د افغانستان د آرامي دپاره هغه دخدای په دربار کې منظور وگرځي .

گ - الله پاک دی ستاسو او دنورو طاعات او عبادات قبول کي، امید دی چه دافغانانو درنځو د بيچارگی د مظلوميت اوديری فقر اولوړی دا دردناک حالات ختم شي، خدای لوی ده.

خ - می آئيم حکمتيار صاحب بالای مطالب عمده سياسي افغانستان. حزب اسلامي يکي از احزاب مهم دوران جهاد بود وبعد از متواري شدن شما بايران گفته ميشود که ديگر حزب اسلامي مطرح نيست، حتی ميگويند که وجود ندارد. من ميخواهم اول بفهمم از وجود حزب اسلامي که آيا بحيث يک اورگان موجود است، و اگر هست موفقش چه خواهد بود ؟

گ - نميدانم اين قضاوت ها را کي ميکند؟ امريکا، د داخل افغانستان؟ مگر اونها در رابطه با احزاب و در مجموع در رابطه با احزاب افغاني معلوماتي هم دارند يا نه؟ حزب اسلامي که نهضت اسلامي را در افغانستان آغاز کرد، جهاد بدست حزب اسلامي آغاز شده و رول محوري را در جنگ عليه روسها و جنگ بخاطر آزادي داشت و دهها هزار شهيد داشته و دهها هزار عضو آن بزنندگان رفته و روزهای بسيار بدی از ابتلا و آزمونها را گذشتانند، پس چطور ممکن است که باز دست دادن چند سگ، بساط حزب جمع شود؟ نميدانم چطور اينها راقناعت بدهم. بهر صورت، بهتر است اينها انتظار بکشند، حوادث آينده ثابت خواهد کرد که کي است و کي نيست، کي حضور دارد، کي بساطش جمع ميشود، اينها انتظار بکشند، حوادث آينده انشاء الله اينرا ثابت خواهد کرد.

خ - موقف شما در شرايط فعلي، اگر اينرا قبول کنيم که حزب اسلامي درخشان است، موجود است، درقبال مسائل فعلي افغانستان سياست شما چيست و موقف شما چيست؟ چونکه شرايط تغير کرده و شما را ايران تشریف دارين، و قتيکه در چار آسياب بوديد موقف بکلي فرق ميکرد، مسائل فرق ميکرد، ائتلاف ها صورت گرفت و يک زمانی گذشت، فعلا چه موقف دارين صاحب ؟

گ - بلي، بايد عرض کنم که حالا هم ميتوانم در داخل افغانستان باشم، حتی حزب اسلامي ميتواند در جنگها حضور نظامي داشته باشد، ولی ما تصميم گرفتيم که درين جنگها طرف نباشيم، اين جنگها را برفع کشور خود

نمی شماریم. ما جنگ بخاطر قدرت را تحریم میکنیم، حرام می شماریم، جنگ بخاطر اهداف مقدس، آرمانهای بزرگ برای نجات ملت، برای اسلام، برای... حرب برای آرمانهای بزرگ و مقدس قربانی داد، جنگید، ولی این نوع جنگها را بمع کشور خود نمی شماریم، باوجود اینکه گروههای درگیر تاکید دارند، با الحاح و با اصرار که حرب هم اونهارا کمک کند و مخصوصا درین روزها که بکنوع تعادل بین دوطرف درگیر بمیان آمده و رکود درجبهات جنگ، هر دوطرف احساس میکند که دیگر نمیتواند پیشرویها و دست آوردها در جنگ داشته باشد، و اونها از حرب میخواهند که وارد شود. ولی ما با الفاظ صریح باونها گفتیم که حرب حاضر نیست در جنگهایی شرکت کند که آنرا بمع کشور و ملت خود بشمارد و مخصوصا جنگهایی که کمک دیگری باید صورت بگیرد، برای منافع دیگران. برای افغانهای آگاه فعلا این موضوع کاملا روشن شده که جنگ فعلی در افغانستان کشمکش بین قدرتهای در حالت رقابت، قدرتهای بیگانه است، منافع برخی کشورها در همین جنگ در افغانستان گره خورده و اونها گمان میکنند که منافع ستراتیجیک شان درین منطقه ایجاب میکند که در افغانستان استقرار نباشد و جنگ ادامه کند و یک حکومت قوی مرکزی تشکیل نشود و بشمایان هم معلوم است که این جنگ ها بدون کمک های بیرونی ممکن نیست، نه طالبان توان اینرا دارند که بدون کمک بیرونی بجنگ طولانی و دوامدار ادامه بدهند و نه جبهه شمال، و درین هیچ شک نیست. باین خاطر است که ما نمیخواهیم درین جنگها شرکت کنیم و بجبهه شمال ما گفتیم که اگر موضوع و توافق بر سر یک طرح جامع که حل بحران افغانستان را میسر بسازد، باشد، ما حاضر هستیم و طرحی ارائه کردیم که با اونها مذاکرات فعلا ادامه دارد و اگر سر یک طرح جامعی که ما احساس کنیم از این طریق میتوانیم به بحران خاتمه ببخشیم، جنگ پایان یابد و یک صلح پایدار در کشور تأمین شود، بملت ما موقع داده شود تا در رابطه به نظام آینده و زعامت و قیادت خود تصمیم بگیرد، اگر این طرح پذیرفته شود، باز شما خواهید دید که رول موثر و محوری را حزب در آن جبهه خواهد داشت.

خ - حکمتیار صاحب، بسیار ببخشید، اینجا که فرضا شما جنگ را تحریم میکنید؟ یکی از قوه های جنگی بسیار مهم افغانستان که گفته میشود حداقل پنجاه هزار راکت یا یک لک راکت بطور حد اقل از طرف شما فیر شده و کابل و بسیاری مواضع دیگر تخریب شده...

گ - ماشاالله، ماشاالله، چطور اورا حساب کردین؟

خ - تخمینی میگویم، چیزهایی که در مورد شما گفته شده باید شما اونرا روشن بسازین، یعنی افکار جامعه افغانی را در بیرون و داخل من برایتان تشریح میکنم و مطبوعات این وظیفه را دارد تا موضوعات را رویاروی باطرفین مطرح بسازد، همینطور تخمین شده و گفته میشود و حالا شما میگوئید که آرمانهای ملی افغانستان، آرمانهای بزرگ افغانستان در جنگ خلاصه نمیشود، در وقتیکه میگویند در نزد شما تفنگ، سلاح و راکت در دست شما بود، آرمانها را در جنگ می دیدید و حالا که همه را طالبها گرفتند یا فرضا نزد شما نیست، حالا باز صلح را دوستی و صحبت و مذاکره را شما در پیش گرفته باینطور خلاصه میکنین مسایل را. و از طرف دیگر میگویند که حرب اسلامی، مردمش و پیروانش بیشتر با طالبان یکجا شده یا با دیگران یکجا شده، متأسفانه چند نفر بسیار محدود که اونها راهم پاکستان اخراج کرد، بایران آمده و این هم سوال بعدی است که باشما طرح میکنم...

گ - کدام سوال شما را خطاب صاحب جواب بگویم؟ نمیدانم این راکت هایی که فیر شده ستلایت امریکا اینرا ثبت و چاپ کرده و کی این معلومات را بشما داده که یک لک راکت فیر شده؟ این سوالات را باید آدم دقیق طرح کند. عرض من اینست که من مکرر میگویم که جنگ بخاطر قدرت اما حرام می شماریم. اما اگر جنگ بخاطر اهداف مقدس، بزرگ، اهداف اسلامی برای نجات کشور و حل بحران باشد ما حاضریم و ازین نوع جنگ هرگز دریغ نخواهیم کرد. اما اینکه چرا مادر گذشته جنگیدیم، جنگ بر ما تحمیل شده او جنگ اصلا ادامه جنگ سابقه بود. جنرالهای کمونست در کابل، بقایای رژیم نجیب، جنگ را علیه ما آغاز کردند، جنگ در شرایطی علیه حزب آغاز شده، آغاز هم نه بلکه ادامه یافته و مسلسل جنگ گذشته بوده، که جنرال آصف دلاور، لوی درستیز نجیب، جنگ را سوق و اداره میکرد. جنرالهای کمونست باقیمانده در رژیم که کابل را در تسلط داشت، اونها جنگ را رهبری میکردند. جنگ ما علیه کمونست ها بود، جنگ علیه ما را کمونستها آغاز کردند و توصیف بین المللی این بود که باید حزب را که محور جهاد است تضعیف کرد و ضربه زد و زمینه را برای حکومت های دلخواه نیروهای استعماری مساعد ساخت. تازمانیکه حزب است رول فعال دارد، اونها نمیتوانند به آرمانهای نامقدس خود برسند، باین خاطر باید نخست یک جبهه ائتلافی تحت پوشش ملمع و فریبنده علیه حزب درست کنند. بعد از اینکه توانستند حزب را از صحنه کنار بزنند، برای اونها آسان میشود که حکومت دلخواه خود را در کابل داشته باشند. پس این جنگ علیه ما بود، جنگی که کمونست ها رهبری میکردند، جنرالهای کمونست آن جنگ را علیه ما سوق و اداره میکردند، مجبور بودیم از خود دفاع بکنیم، ما بدفاع از خود مجبور شدیم.

ج - حکسار صاحب: عرض است که جنگ که شد، میگوید در وقت دفاع حیرال دلاور و آصف و اس کشمها یکی آنهم کشته شد، مردم پاک کابل توسط راکت از بی رفتند، دوم اینکه بعداً مرصا و فتیکه کارطوسها حلامر شد، شما ائتلاف کردید باهمون کس ها که حیرال دلاور هم همونجه بود ؟

گ - جی، با آصف دلاور ائتلاف کردیم ؟

خ - با همین مردم و با همان دستگاهیکه همونجه بود و ربانی هم همونجه بود...

گ - شما از جریانات درست اطلاع ندارید، ما با آصف دلاور ائتلاف نکردیم.

خ - منظور من اینست که با حکومت موجوده، با همان اورگانیکه کثافت ها در داخل آن بود، شما تشریف بردین بکابل بحث صدراعظم، این موضوع چطور توجیه میشود، صاحب ؟

گ - من گمان میکنم این سوالات بسیار گذشته است، خطاب صاحب.

خ - خوب، اینه میرویم بالای سوالهای تازه، خب اگر برای آن جواب نیست اینرا میگذاریم حکمتیار صاحب، می آئیم بالای ایران. در شرایط فعلی که شما در ایران تشریف دارین، طوریکه گفته میشود شما یکی از شخصیت های جهادی استین که حتی بیاد خودم می آید که شما در دوران جهاد در پاکستان و قتیکه پولیس پاکستان مهاجرین را بسیار اذیت میکردند، حتی شما یک گروپ بسیار بزرگ پولیس پاکستان که بسیار یک قدرت بود، شما با امر خود پولیس پاکستان را بلاریها انداخته بندی کردید که چرامهاجرین را شما اذیت میکنین. امروز هویت افغانستان را ایران بلرزه در آورده، یک کشوری که در اونجه شما تشریف دارید، یعنی ایران افغانستان را به تجزیه سوق میده، و حتی شما خبر هم دارین که هزارستان و جمهوری مستقل هزارستان توسط حزب وحدت اعلان شده و حامی حزب وحدت هم ایران است، در اینطور یک شرایط که شما آنطور یک شخصیت در آنوقت تبارز کرده بودید، امروز با ایرانیها درین قسمت که کشورتانرا میخواهند که نصف کنند و پارچه پارچه بسازند، شما چه معامله میکنین صاحب ؟

گ - بلی ما بهیچکس اجازه نخواهیم داد که کشور ما را تجزیه کند. کوشش ها برای تجزیه افغانستان اصلاً از طرف امریکائیا صورت میگیرد و آنها طرحی برای تجزیه افغانستان دارند، طرح نظام فیدرالی را اصلاً امریکائیا عنوان کردند و امروز اونها با تمام توان و قدرت خود تلاش دارند که این طرح جابقتند. در تمام کشورهای همسایه هم در همین رابطه صحبت میکنند و با احزاب افغانی هم همین موضوع را مطرح میسازند و مریخا اینرا اعلان میکنند. طرح چار فقره ای که امریکائیا برای بحران افغانستان ارائه کرده عبارت است از نظام فیدرالی، حکومت دارای قاعده وسیع برای اخطار یکی از جناحها و گروه ها، اعاده شاه مخلوع ولوبه جرگه. امریکائیا طرح چار فقره ای دارند که با همه کشور های همسایه و کشورهای اسلامی آنرا عنوان کرده اند. اصلاً تلاش ها برای تجزیه افغانستان از طرف امریکائیا صورت میگیرد، اما در مورد اینکه کسی بخواد افغانستان را تجزیه بکند، هر که باشد با مخالفت جدی حزب اسلامی مواجه خواهد شد. ایران نه این تصمیم را دارد و نه این منافع ایران است و من نمیدانم چطور ممکن است که ایران طرفدار تجزیه افغانستان باشد، اگر افغانستان تجزیه میشود، روی هر اساسی باشد، هیچ کشور این منطقه از این وضع در امان نمی ماند، حتی کشورهای همسایه ما هم از این متاثر میشوند و ممکن نیست از آتش تجزیه افغانستان کشورهای همسایه ما در امان بمانند. من گمان نمیکنم تهران بخواد که نقشه این منطقه تغییر بخورد و افغانستان با اساس قوم و زبان و مذهب تجزیه شود، این تجزیه باید بکشور های دیگر هم سرایت کند، درینصورت من گمان نمیکنم که کشورهای همسایه ما طرفدار تجزیه افغانستان باشند. آن، امریکائیا میخواهند که نقشه منطقه تغییر کند، تلاشهای امریکا درین باره زیاد است.

خ - این واقعیت را حکمتیار صاحب که حزب وحدت را ایرانیها پول و پیسه میدهند و ایران از نگاه مذهب با اینها یکی است و در ضمن همین پایپ لاینی که قرار است از افغانستان بگذرد، برای اینکه منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران اینجا مطرح است، و اینرا نه تنها یکنفر میگوید، بلکه تبصره های بسیار عمده دبائی همینطور است، یگوقتی شما هم در صحبت های تان می گفتین که حکومت کابل و حزب وحدت توسط ایران، روس و هندوستان کمک میشود، دستهای خارجی درینجا دخیل است. حتی مزار را میگویند که میخواهند یک مرکز روحانی شیعه مذهب ها بسازند و امامت را آنجا رواج بدهند. در اینطور یک شرایط اگر امریکا از این طرف دنیا آنجا برود و افغانستان را تجزیه بکند، من میگویم باز یک تناقض منافع بین امریکا و ایران شاید بمیان بیاید.

و قرار که گفته مسعود بحرب و جدت حکومت ایران مستعینا کمک میکند، بروحردی هر روز نامیان میرف و می آمد، حتی یک میدان هوایی را هم در نامیان بوجود آورده، ایستگاه خود شما هم طعنا حیر داری صاحب ؟

گ - بلی، میدانهای هوایی هم ساخته شده، حتی امریکائیها هم هر روز مزار میروند، نمر میروند، بپاکستان میروند، بکشور های همسایه سفر دارند، هیانهای مسلسل شان عالی رتبی است، امریکائیها دستهای بسیار در ارد دارند، دستهای نامرئی، برخی ایستگاه احساس نمیکند، ولی افراد آگاه میتوانند این را احساس کنند. امریکائیها که می بیند امروز میخواهند ژاندارم بی المللی باشند، بکه باز، تمام مشکلات دنیا را اینها باعث شده اند. مثلا عراق، می بیند که حالا عراق را تهدید میکند و احتمال دارد که جنگ دیگری را بالای عراق تحمیل بکند. بالیبیا چه معامله میکند، با سودان چه برخوردی دارند، با همه کشورهای اسلامی، با همه نهضت های اسلامی، مصیبت های افغانستان را هم همه آنها امریکا باعث شده است، درین هیچ شک نیست که جنگ فعلی را امریکائیها در افغانستان شعله وری میکنند. در مذاکرات ژنیو با روسها باین توافق رسیدند که بحیب بحال خود باقی بماند، بخاطر اینکه جلو تاسیس حکومت مجاهدین رادر کابل سد کرده باشند، درحالیکه روسها میخواستند توام با انشعاب قوای خود در افغانستان قدرت بحکومت موقت انتقال شود، بحیب تعرض شود، ولی امریکائیها بالای این اصرار داشتند که بحیب باید بحال خود باقی بماند، چونکه اونها بدیل نداشتند و نمی توانستند حکومت مجاهدین رادر کابل تحمیل کنند، باین خاطر جنگها آغاز شد. عامل عمده این جنگها امریکائیها بودند و اکنون هم اونها تلاش دارند که افغانستان را تجزیه کنند و اینرا پنهان هم نمیکند، بلکه صریحا میگویند طرح چار فقره ای برای حل بحران افغانستان دارند و با تمام جناح ها هم اینرا در میان گذاشته اند. من گمان نمیکم که تجزیه افغانستان بنفع هیچ کشور همسایه ما باشد کشور های همسایه مسلسل برای ما می گویند که باید وحدت افغانستان را تضمین کنیم و جلوه رنوع حرکت که منتج به تجزیه افغانستان شود باید گرفت. کشورهای همسایه ما هم جدی از این درک تشویش دارند.

خ - حکمتیار صاحب ببخشید، خیر حامی و کمک گرجبز وحدت کی خواهد بود ؟ البته از نگاه سیاسی و اقتصادی ؟ این سلاح را که ایشان در جنگ مصرف میکنند از کدام طرف می آید ؟

گ - اینرا میتوانید از خود حزب وحدت بپرسید که اینها از کجا تامین میگردد. ولی این سوال را از طالبان هم بکنید که سلاحهای ایشان از کجا می آید و از دیگران هم که در جنگ مطرح استند بپرسید که از کجا اکمال میشوند ؟

خ - اوره پرسیدیم. برای حزب وحدت سلاح موجوده بنظر شما او کجا می آید ؟

گ - چرا شما تنها حزب وحدت را عنوان میکنید ؟

خ - من میخواهم چون شما در ایران استین ویران میگویند کمک میکند ؟

گ - چه هست هدف تان که باید همه سوالات باید در رابطه با ایران باشد ؟

خ - خوب، اگر سوالها بالای ایران نباشد، می آئیم بالای مسعود: مسعود را شما در جرایدیکه ما اینجا خوانده ایم گفته اید که روسها کمک میکنند، تا که مسعود در افغانستان است روس کمک میکند، برای ادامه جنگ در افغانستان. و امروز شما با او ائتلاف نموده هیات به آن شخص روان کردین، حالا هم به گپ خود ایستاده هستین ؟ این گپ واقعیت دارد که مسعود را روسها کمک میکنند ؟

گ - چه است هدف از این سوالها ؟ برایمن بگوئید آقای خطاب !

خ - هدف من اینست که روشن شود، مسائل افغانستان است .

گ - شما اگر سوالهای خوبی داشته باشید که من به آن جواب بگویم ؟

خ - منظور شما از سوالهای خوب چه است ؟

گ - سوالهای خوب، این سوالهای کوچک و بی ارزش را کنار بگذارید، سوال های مهمی در رابطه به مسائل

ح - این سوالهای بسیار مهم است، وقتی که روس با افغانستان سلاح میدهد، وطن ما و شمارا در خون انداخته، اینرا خو باید اقرار کنیم؟

گ - ما هر کسی را که با افغانستان سلاح بفرستد و باعث ادامه جنگ بشود محکوم میکنیم، مسلسل گفته ایم که از تمام کشورهای مداخله گری که باعث ادامه جنگ شده اند و گروه های خاص را کمک میکنند، سلاح و مهمات میفرستند، باینها گفته ایم ارسال سلاح و مهمات را با افغانستان متوقف کند، تجربه تلخ اتحاد شوروی را در افغانستان تکرار نکنند.

و اینرا در افغانستان تکرار نکنند، بکشور های همسایه هم گفتیم که نگذارند از طریق زمین و هوای آنها سلاح و مهمات در افغانستان سرازیر شود و باعث ادامه جنگ در افغانستان شود. گروهائیرا که وابسته اند و از بیرون کمک میشوند و برای دیگر ها میجنگند و بخاطر منافع اجنبی خون افغان را بر زمین میریزند، ما که آنها را محکوم کردیم. ولی اینکه ما با کسی به تفاهم بنشینیم، ما با هر جناحی، خوب باید، سابق بد دارد یا خوب دارد، جهادی بوده یا نبوده، در جهاد رولش چه بوده، با روسها ساخته یا نساخته، با هر گروهی بخاطر مسئله ملت خود حاضریم به تفاهم بنشینیم و مسئله تفاهم را ما راهیست که انتخاب کردیم، درین هیچ اشکال و مرضی نمی بینیم، با هر گروهی ما حاضریم بنشینیم، مسئله درین نیست که چرا ما با یک جناح به تفاهم می نشینیم، مسئله اینست که ما به چه چیزی با آنها به توافق میرسیم. اگر چیزی به توافق رسیدیم که بمنافع ملی ماصدمه رساند، هرافغان حق دارد که اعتراض کند. اینرا ما اطمینان میدهیم، بفرد فرد ملت افغان اطمینان میدهیم که حزب اسلامی به هیچ قیمتی با هیچ گروهی بقیمت سرنوشت ملت خود معامله گری نخواهد کرد، یک چیز ناروا و ناجایزیکه مسئله ملی ما را صدمه برساند با هیچ جناحی ما بتوافق نخواهیم رسید.

خ - عرض درینست که پس میرویم بکراخ مسائل دیگر، اگر این سوالها خوب نیست، شما مرا رهنمائی کنید که سوالهای خوب مطرح شود، چون این بهترین سوالها است که امروز در افکار افغانها موجود است و خوابهای مردم را نارام ساخته که وطن تجزیه میشود. درست است که امریکا یک حرکت منفی بمقابل افغانستان خواهد کرد و طوریکه شما گفتین، آنها کس هائی هستند که در وقت جهاد هم ما را استعمال کردند و روسها هم همینطور. نه شرقی و نه غربی، درست است من اینرا قبول میکنم ...

گ - شما را اگر کسی استعمال کرده باشد چیز علیحده است، ما را کس استعمال نکرده و نمیتواند. افغانها آزاد اند، مستقل اند و جنگ خود را بحکم ایمان و عقیده خود کردند و اینرا بخاطر امریکائیا نکردند، یک اشتباه است که کس تصور کند افغانها را امریکائیا استعمال کرده، این اتهام را نباید بالای افغانها وارد ساخت، افغانها جنگ خود را کردند.

خ - من اینطور نمیگویم، اتهام نیست، مگر سلاح امریکا را استعمال کردند. سلاح امریکا را استعمال نکردند؟ همینطور نیست حکمتیار صاحب؟

گ - شما حالا چیز دیگری میگوئید، شما میگوئید که ما را استعمال کردند. شما را اگر استعمال کرده باشند درست، افغانهای امریکا را میتوانند استعمال کنند.

خ - من هم در امریکا هستم، ما کل ما افغان هستیم، ما هم کس استعمال کرده نمیتواند. مادر بطن یک جامعه امریکائی نشسته ایم، آزاد گپ میزنیم، اگر ما را استعمال میکرد ماهم بهرحال، من میخواهم که در شرایط فعلی همون امریکارا که شما گفتین به نقص و ضرر افغانستان رفتار میکند، همون امریکا میخواهد با ایران هم نزدیک شود و از طرف دیگر روسها هم با ایران نزدیک است. حالا وضع چنان است که همان دو کسیکه شما بضد آنها شعار میدادید، در اینطور یک موقعی که دو کشور و دو پالیسی (روس و امریکا) ضد پرنسپ شما یا ضد پرنسپ اسلامی قرار میگردد، امروز با ایران در دوستی قرار میگیرد، و شما در همان کشور قرار دارید، این قرابت ها موقف شما را صدمه نخواهد زد، صاحب؟

گ - حالا شما چه میخواهید؟ بروم به امریکا، بروسیه، به هند، به تاجکستان، به ازبکستان، بکجا بروم؟ یا به پاکستان بروم؟ شما بکجا سفارش میدهید که من اونجا حاضر شوم؟

**سال نو را برای شما هموطنان سال خوش و باسعادت
میخواهیم.**

گ - من اگر در داخل بودم حتماً طبیعی است که باید درگیریها حضور مداشتیم، بحواسیم که درگیریها حضور داشته باشیم، باین خاطر مانرجح دادیم در خارج از کشور باشیم. باید یک جایی را انتخاب میکردیم. پاکستان، ایران، همسایه های ما، یا مرفقیم یک کشورهای دورتر، یک منطقه ای را باید انتخاب میکردیم. لهذا بعد از عود و وقت ما ایران را بخت بهر کشور دیگری ترجیح دادیم و به اینجا آمدیم و دلایلی برای این داریم، که من نمیدانم چه اعتراضی برین وارد است که ما باید در ایران باشیم؟ چرا کسیکه در آمریکا است این مسئله برایش بسیار عجیب جلوه میکند که ما در تهران هستیم، در حالی که کسیکه در تهران است باید برای اوها عجیب جلوه میکند که چرا اوها در آمریکا هستند و چرا بالای ما اعتراض دارید. ولی ما در تهران هستیم، حضور خود را در اینجا مفید می شماریم و کدام خرج هم در اینجا نمی بینیم.

ح - منظور من این نیست که شما در ایران نباشین، برای اینکه یک شخصیت آزاد هستین، هر جا که تشریف داشته باشید، باشید. منظور من اینست که بحث یک سوالی که باید از جناب شما مطرح شود اینست که در همین شرایط فعلی یک فشار و یک چپ را نمی بینید، برای اینکه شما فکر آزاددارین، آزاد صحبت میکنین؟ و در ضمن من میگویم همانطوریکه شما گفتین که از منافع ملی افغانستان دفاع شود و حزب اسلامی هر وقتیکه منافع ملی افغانستان در خطر باشد، اعضاء حزب اسلامی را در مجموع نارام میسازد، آنطوریکه شنیده میشود منافع ملی افغانستان توسط ایران در خطر افتاده، شاید آمریکا هم بهین فکر باشد. طوریکه شما گفتین، مگر مفاد آمریکا در تجزیه افغانستان چه خواهد بود صاحب؟

گ - باید بگویم که ما هیچ خطری را از ناحیه سیاست های جمهوری اسلامی ایران متوجه کشور خود، مخصوصاً متوجه تجزیه افغانستان نمی بینیم، و از طرف هر کسیکه احساس کنیم خطری بکشور ما، بمصالح ملی ما و به آزادی و استقلال ما و بوحث ملی ما متوجه باشد، مادر برابر آن ایستادگی خواهیم کرد. رابطه با اینکه آیا من میتوانم از ایران آزادانه به نفع کشور خود کار کنم، باید بشما اطمینان بدهم که من همان لحظه ای که احساس کنم که بالای فعالیت های ما در اینجا قیود وضع شده و من نمیتوانم حرف خود را آزادانه بگویم، یک لحظه هم در ایران نخواهم بود. ما دویز قبل در یک اجتماع بسیار بزرگ چهل پنجاه هزار افغان، افغان نماز گذار، جمع شده بود، حرفهای خود را گفتیم، آزادانه با همه حریت، و شما ببینین در (میشاق ایثار) ما نشر میشود، و مواضع حزب اسلامی با همه صراحت و وضاحت آزادانه در آن منعکس میشود و تمام افغانهای دنیا فرستاده میشود. مادر هر جا که باشیم حرف خود را آزادانه میزنیم و از مصالح ملی خود دفاع میکنیم. اما از اینکه آیا آمریکا هدف و مصلحتش چه خواهد بود، که اوها بروند و افغانستان را تجزیه کنند، بمن بگوئید که مصلحت آمریکا چیست که بیايد و جنگ دیگری را بالای عراق تحمیل کند؟ مصلحت آمریکا چیست که ایران را تهدید میکند بمحاصره و حتی نمیگذارد که ایران مناسبات و روابط آزادی با کشورهای دیگری داشته باشد؟ مصلحت آمریکا چیست که می رود با همه کشورهای روی این تاکید دارد که نباید اوها مناسبات خوبی با ایران داشته باشند؟ چرا آمریکا در همه جا با اسلام درگیر است و مشکلاتی را برای جهان اسلام خلق کرده است؟ من گمان میکنم برای هر انسان آگاه این مسئله واضح است که آمریکا میخواهد فعلاً بعنوان ژاندارم بین المللی، بعنوان یگانه ابر قدرت، اراده خود را بالای همه دنیا تحمیل کند و آمریکا خطر جدی را فعلاً از ناحیه اسلام احساس میکند، بدلیل اینکه کشورهای اوها را فعلاً بازار فروش اسلحه خود می شمارند، آنها را مارکیت مصنوعات خود می شمارند و گمان میکند که خطر جدی و اصلی هم از ناحیه اسلام، اسلام انقلابی، با اوها متوجه است. باین خاطر حرکت های اسلامی را نمیتواند در هیچ گوشه دنیا تحمل کند. افغانستان مخصوصاً که یک ابر قدرت را شکست داده و امت را بیدار کرده برای آمریکا یک مسئله ساده و عادی نیست. آمریکا باید با تمام توان خود درین راه سرمایه گذاری کند که در افغانستان جلو تاسیس یک حکومت اسلامی را بگیرد و حتی افغانستان را تجزیه کند. شما بگوئید و از آمریکا بپرسید که چرا طرحی را ارائه میکند که در اونجه نظام فیدرالی پیاده شود. نظام فیدرالی در شرایطیکه ما اردو نداریم، حکومت مرکزی نیست، پارلمان نداریم، نظام نداریم، درین شرایط معنی نظام فیدرالی بجز تجزیه افغانستان چیز دیگری بوده میتواند؟ شما بالای حزب وحدت متواضع اعتراض کنین، ولی بالای واشینگتن نمیتوانین! از طرح واشینگتن توجیه میشود که من چه عرض دارم، تجزیه نمیکنم، اما اگر نظام فیدرالی باعث تجزیه نیست، پس حزب وحدت هم تجزیه نمیکند! شما چرا بالای حزب وحدت اعتراض میکنین که اوها خواهان نظام فیدرالی استند؟ آیا بالای آمریکاها اعتراض وارد نمیشود که اوها از دور از واشینگتن، از هزاران میل دور، اخطار میدهند که در افغانستان نظام فیدرالی پیاده شود؟ فقط بخاطر تجزیه افغانستان و اینکه نقشه این منطقه را تغییر بدهند و با تجزیه افغانستان مشکلاتی را برای ایران خلق کنند، برای پاکستان خلق کنند، برای کشورهای آسیای مرکزی ایجاد کنند و نقشه این منطقه را بنام دیگری که اوها خواسته اند تغییر بدهند.

ح - حکمتیار صاحب منظور من اینست که بستر شما مهربانی کردید عراق، اوجہ امریکا در عراق منافع اقتصادی دارد، عراق یک کشور است که نیل دارد و بالای کوبت حمله کرد، منافع اقتصادی بسیار عظیم امریکا اوجہ مطرح بود. توافقی فرما شعار ضد امریکا میداد که شما خبردارین، بالای سیاست انداخته، با ایران هم از نگاه اینکه انقلاب اسلامی را صادر میسازد اعصاب امریکا را نارام ساخته، مگر با انهم امریکا در پی اواخر با آقای رئیس جمهور جدید ایران دست دوستی پیش کرده، حتی همین چند روز پیش که عهد تحلیل میشد، کلیتن با بسیاری مسلمانها در خود قصر سفید نماز عید را مشاهده کرد و اونها را تبریک داد.

گ - مبارک باشد، مبارک باشد، مثلیکه کلیتن مسلمان شده باشد؟

خ - منظور اینست حکمتیار صاحب که در اینجا جنبش و حرکت اسلامی در امریکا روز بروز زیاد شده میروند، آنهم در بطن یک جامعه کفر که شما گفتین که امریکا ضد اسلام است و در دنیا ضد اسلام فعالیت میکند. منظور من اینست که منافع امریکا در افغانستان تنها بخاطر اسلام نخواهد بود، چونکه با سایر کشورهای اسلامی از قبیل مصر و عربستان سعودی و غیره امریکا دوست میباشد. اینطور نیست که اسلام را حتما بکوبند و از بین ببرند و ازین سر دنیا برای از بین بردن اسلام اوجہ (افغانستان) بروند. طوریکه تحلیل میشود امریکا از صحنه سیاست منطقه مابکلی برآمده و جایش را ایران، پاکستان، روس، هندوستان و عربستان سعودی گرفته. بعقیده من با آن چیزیکه شما مهربانی کردین سازش ندارد که امریکا اوجہ با افغانستان برود و آنهم برای تخریب اسلام.

گ - برایتان وضاحت کنم که امریکا با اسلامیکه منافع اونها را تهدید نکند هیچ مشکلی ندارد، ولی اسلامیکه منافع استعماری امریکا را تهدید کند، برای امریکا خطر است، چلنج است و این نوع اسلام را نمیتواند تحمل کند. در افغانستان که مسئله منافع اقتصادی امریکا بطور جدی مطرح است، شما می بینید که فعلا وضع افغانستان طور است که در گذشته ها اتحاد شوروی میخواست از این بعنوان یک معبر و یک پایگاه برای خود استفاده کند، برای پیشرویها بسوی جنوب و خلیج، و امریکا میخواست جلو پیشروی های اتحاد شوروی را در افغانستان سد کند، ولی امروز وضع تغییر کرده، امروز امریکائیها میخواهند از افغانستان بعنوان یک پایگاه و معبر برای رسیدن بمنابع حیرت انگیز وسیع نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی استفاده کنند، و روسها میخواهند که جلو پیشرویهای امریکا را بسوی آسیای مرکزی چپ کنند. برای امریکائیها این مسئله بسیار مهم است، کمپنی های بزرگ شان در اینجا سرمایه گذاریها دارند، مصارف میکنند و در جنگ مطرح اند، گروه های خاصی را حمایت میکنند، بخاطر اینکه بتوانند راه شان را بسوی ترکمنستان و باقی کشورها باز کنند و بازارهای اوجہ راه بیابند و بمنابع عظیم زیر زمینی آنها مسلط شوند. باین خاطر است که اونها در افغانستان این جنگ را تحمیل کرده اند، مسئله باین سادگی هم نیست که امریکا به هند و به پاکستان و به ایران و در امور این منطقه هیچنوع مداخله نمیکند، همین حالا هیات های امریکا بطور مسلسل یکی پی دیگری بکابل میروند، بزار میروند، بکشورهای همسایه، باسلام آباد، و سرمایه گذاریها دارند. افراد خود را میبرند اوجہ با خود و باونها آموزش میدهند، هیات هارا با خود میبرند، رشوت میدهند، پول میدهند، سرمایه گذاری میکنند، سلاح تهیه میکنند، مسئله افغانستان برای امریکائیها اهمیت خاص دارد و هر فردیکه درین منطقه باشد میتواند احساس کند.

خ - حکمتیار صاحب، زه به راشم پدی باندی چه مونیز د موضوع نه لیری کیزو اودا هیچ په درد نخوري. عرص می داده چه پدغه فعلی شرایطو کی که دغسی چه تاسو مهربانی وکړه نو باید یوه صلح په افغانستان کی په نفع د امریکا وي، پدی چه پایپ لاین تیر سي، وضع د اقتصاد د امریکا په لاس کی وي اود نو ظهورو آسیائی هیوادو له اقتصاد نه استفاده وشي اود ایران په لاس کی ونه لوبيزي. رابشو ستاسو طرحی ته، په فعلی شرایطو کی چه جنگ او مصیبت په افغانستان که رفع شي، سیاسی طرح په فعلی شرایطو کی چه ده صاحب؟ له هغه خوا طالبان تقریبا اتیافیسده د افغانستان ددوي په لاس کی ده، او هلته حزب وحدت، دوستم او مسعود ته سلاوي ورکول کيږي، او واضح خلک هم پوهيږي، پدغسی یو حالت کی تاسی پځیث دیو گروپ دغیر مسلح چه اوس تا سو فکر کوي، وایی چه مونیز پځیث دیو گروپ دغیر مسلح پځیث، دیو مسلح گروپ چه خبرو باندي موضوع حل شي، ستاسو طرحه په اوسني شرایطو کی څه شی به وی صاحب؟

گ - ستاسو په خبروکی خطاب صاحب یو دا ووجه امریکا په افغانستان کی سوله غواړي، هو سوله غواړي خو هغسي سوله دوي یی غواړي، دافغانانو دغوښتنی سره سم سوله نه، دسی سوله چه افغانستان دخپل سرنوشت پکی و تاکی اود بهرنی مداخلونه یی آزاد وي، خپلی خوښی اسلامي حکومت دی ولري، داسي سوله امریکا نه غواړي، دسی یو سوله چه دهغوی مزدور حکومت لاندی وي، هو، دهغوی گتی پدی منطقه کی تامین کي، دسی سوله غواړي. واقعا وضعیت داسي ده چه امریکا په کابل کی یو قومي مرکزي حکومت خو ددوی په خوښی، ددوي دست

باندې حکومت غوروي چې به ټول افغانستان باندې هم تسلط شي وي. اوبه دې ترسره هموي به افغانستان سره وروستلای شي مرکزي آسپانه لار بيا ومومي. برعکس منافعه دهغوی گنې فقط دجنگ ددوام سره نرلي ده. هموي سره که چا مرستې هم کوي پدې خاطر نه چې هغه دې لار شي په کابل کې دې، حکومت جوړ کي بابه ټول افغانستان کې مسلط شي، بلکه دهغوی گنې صرف دې پورې نرلي دي چې په افغانستان کې جنگ دوام وکړي. داحسره په همدې ترتيب ده، اماداجه زمونږ سره څه ده؟ مونږ دبحران دحل لپاره داطرحه وړاندې کړې چې ټول طرفونه دې جنگ يوځوانه پريزيدي، وسلې په ځمکه کې کيږدي، تعهد دې وکړي چې له دې نه بعد يو مرمي دافتدار دپاره نه فیر کوي، يو فطره وينه دافغان بايد په ځمکه توبه نشي. په داسې اوربند باندې بايد توافق وکړي. بيا پخپلو مينځونو کې مذاکرې ته کيني، په يوموقت غير ائتلافي حکومت توافق وکړي، غير اسلامي موقت حکومت، يعنې کوم چې وزارتخانه يې په احزابو باندې ونه ويشل کيږي، بلکه صالح، باشخصيته، باسابقې افغانانو به بايد يو حکومت جوړ شي، يو کال يا يونيم کال دپاره. دا حکومت بايد دوه مهم کارنر سره کي: يو عام انتخابات تر سره شي، دوهم ملي اردو جوړ کي. لمړي بايد دمکلفيت ددورې په اساس ملي اردو جوړ شي، ټولې درنې وسلې همدې اردوته وسپارلي شي، بيا د امنيت په فضا کې انتخابات تر سره شي، احزاب دې تر انتخاباتو پورې انتظار وکړي، احزاب دې دا فيصله وکړي، تعهد دې وکړي چې دهغوی موقعيت به او دريځ به په نظام کې او په حکومت کې به اولس وناکي. دا داوولس حق دي چې د هر حزب په باب تصميم ونيسي چې هغه دکومې جايداد او کومو موقعيت او دريځ وړ دي اوښايسته دي. دا احزاب بايد همدا تعهد وکړي. په حکومت کې دخاصې په زړه پورې برخې تر لاسه کول دپاره بايد دوسلې استعمال تحریم کړي شي. په موقت مرحله کې حکومت ته بايد څو کارونه وسپارل شي: دسرحداتو کنترول، دلويو لارو اداره، کنترول او امنيت، دپولي نظام کنترول، هيڅ څه بايد لدې نه بعد په مستقل ډول پيسې چاپ نکړي، له همدې نه دافغان اولس لوی اقتصادي ستونزې راولاړ شويدي، د فقر، لوږې، قيمتي لوی عامل يې همدغه دي، دغه مرکزي حکومت پورې مربوط وي. احزاب کولای شي هر يوه دې مرحله کې به هم هغه منطقه کې چې اوس شته دي، په زور مثلا مسلط شي يا داوولس دحمایت په نتيجه کې، په همدې منطقه کې پاته شي، ددغو ولاياتو اداره دې همدغو ډلې ته وسپارل شي، خو دموقتي مودې لپاره، تر هغه وخته پورې چې انتخابات تر سره کيږي او منتخب حکومت جوړيږي. مونږ پدې عقیده يوچې ائتلافي حکومت نه عملي دي، نه د افغانستان بحران حل کولای شي، ائتلاف عملا تجربه شوی، مختلفو ډلو ائتلافونه کيږدي، نتيجه ندې ورکړې، دمسلمو ډلونه ائتلافي حکومت جوړول ممکن ندي، پدې خاطر مونږ غواړو چې اوس يو غير ائتلافي موقت حکومت جوړ شي؛ پس له انتخاباتونو کيدای شي چې بيا زمونږ منتخب حکومت ائتلافي لکه څنگه چې په جنوبي افريقا کې همدغسې يو طرحی له لارې نه هغه بحران حل شو، کيدای شي چې پس له انتخاباتونو مونږ يو ائتلافي حکومت داسې جوړ کو چې کابينې چې په پارلمان کې دهر حزب حضور دهغه دآراء و متناسب وي.

خ - حکمتيار صاحب، تاسو څوچې په ائتلاف باندې باور نلري، دا وايي خلاف دپرنسپ دي، تاسو دا خبرې وخته هم کولې، يعنې اول خوداچې تاسې دکابل دحکومت وخت سره ائتلاف وکړه، حتی طالبانو سره هم پيشهاد دائتلاف وشو دتاسې دگروپ له خوا، دحزب له خوا، بيا هلته منفي جواب راغي. يعنې داوايي چې خلاف دپرنسپ واقع کيږي؛ او بل داچې که فرضا انتخابات وسي، تاسو باور کوي صاحب چې خصوصا حزب اسلامي اوبه عامه توگه دانتظيمونو او احزابو چې دا جنجالونه په افغانستان کې راوستل، دامرې وکړه اوداوينې تويي کړه او کار تړسونه ئي بادکړه، خلک به دوی ته رای ورکړي، بيا خصوصا حزب اسلامي ته، صاحب؟

گ - صحيح ده، که حزب اسلامي ته رای ورنکړه، خطاب صاحب ته به رای ورکړي، څه پروا کوي. زه نه پوهيږم چې د تاسو په دې باندې څه اعتراض وي چې مونږ انتخابات غواړو؟ عرض کوم، مسئله دنده چې اولس به چاته رای ورکړي، چې هر چاته رای ورکړي، هر چاته چې غوښته هغه ته به رای ورکړي. مونږ اصل ته عنوان کوو ددې دپاره نه وړاندې کوو او وړاندیز مو ددې دپاره ندي چې خلک حزب اسلامي ته رای ورکړي، په کوم حزب باندې چې اعتماد وي هغه ته رای ورکړي، په کوم شخص چې اعتماد وي هغه ته به رای ورکړي. مونږ ته دا مهمه نده چې دوي کوم چاته او کوم حزب ته رای ورکړي، مونږ وايو جگړه پای ته ورسيزي اوله دې نه بعد دافتدار دپاره وينه توبه نشي، دافغانانو دوينو توښو مخنيوي کوو. په همدې خاطر وايو چې انتخابات دې ترسره شي، اماستاسو دامکرر سوال چې ولی مونږ ائتلافونه کيږدي، مونږ په دغو ائتلافونو کې هم ويلي دي اوشروط مو دا وو چې په شپږو مياشتو کې بايد انتخابات تر سره کي. مونږ په دا هر يوه کې اصرار په دې وو چې بايد انتخابات تر سره شي، چې کله پدې وعدې عمل نده شوي، مونږ حکومت منحل کړيده او د ائتلاف نه مو وتلي يو، زمونږ دريځ همدغه دي، د انتخاباتو تاکيد کوو و اوباور لرو چې فقط د انتخاباتو له لارې کيدای شي دافغانستان بحران حل شي.

خ - د طالبانو په ارتباط حکمتيار صاحب تاسو څه وايي، دويي خودير ښه کارونه کيږدي، د افغانستان اتيا په سلو کې خاوره نيولي، سلاح يې ټوله کړيده، ملوک الطوايفي يې له مينځه وړيده، هغه مسعود چې تاسې هر څه

درب یې وواوه، رحمت هم یې ووېسته، هغه هلته ځان نېټه کړې وې کابل کې، هغه یې وسترل دکابل نه اودهغه عاصت غیر قانوني حکومت ډنگ سو، اوس دوي راغلي دي او دوي حکومت هم نده تعین کړې، همدغه شیان چه ناسر وایی تقریبا هغوی هم وایی چه مونږ هم همداسی یوه طرحه عواړو په افغانستان کې، او ډیر خلک هم زه اورمه چه خوشاله دي له دوي نه، دعسی یو جریان چه روان ده اودیر کارونه هم کړيدي، د ستاسو اعتراض په دوي باندی څه وي صاحب؟ زه وایم ډیر کمزوری جهت تقویه کړي، نقص به یی څه شی وي صاحب؟

گ - مونږ خو د چاسره شخصي تعلقات هم نلرو، شخصي دښمني هم نلرو، دخلکو ښه کاروته ښه وایو، بدوته بد وایو، ددلو په ارتباط زموږ قضاوت همیشه عادلانه دي. اما دا چه طالبانو څه کړيدي، تاسو لار شی دافغانانو تپوس وکړی، لار شی دهغو منطقو نه تپوس وکړی چه اوس دطالبانو (لارې) د هغو خلکو څخه تپوس وکړی چه طالبانو تعید کړي، شړلي دي، وهلي دي، تکلوی دي، بندی کړي دي، تعجیز کړيدي، تا سو دهغونه پوښنه وکړی. په هر صورت، طالبان خو اوس یو جنگي قوت دي او دا دي څو کاله کیږي چه په جنگ کې طرف دي، بمونه غورزوي او راکتونه فیر کوي او پدی کا چل باندی هم ښه ډیر راکتونه وویشتل، تاسو داراکتونه هیچ کله راپور نده ورکړي؟

خ - دا یو ډبل نه زده کوي، حکمتیار صاحب (خنده)

گ - اوه زره راکت فیر کړيدي. په هر صورت، هغه خو اوس یو جنگي قوت دي. که طالبان دجنگ نه لاس واخلي، واقعا په افغانستان کې یو منتخب اسلامي حکومت وخواړي، ملت ته دی موقع ورکړي چه ددلو په ارتباط فیصله وکړي چه کوم یی ښه ده، کوم یی بد ده، چا ښه کار کړيدي، دملت په گټه ئی کړي، او چا بد کارونه کړيدي، څوک دجنگ باعث شويدي اودپردو په لاس کې دي، څوک مستقل دي دخپل ولس دپاره فکر کوي، که دوي ملت ته ددی موقع ورکړي، د دی سره توافق وکړي او په افغانستان کې یو قوي مرکزي حکومت جوړ شي، د پردیو مداخلی دی بندی شي، د بهرنه د وسلو راتگ متوقف شي، که هغوی ددی سره توافق وکړي، مونږ د طالبانو سره هیچ اشکال نلرو. او همدا راز دنوروډلو په ارتباط، که هغوی جنگ متوقف کړي، د پردیو مداخلو سره مخالفت وکړي او هغه لاسونه چه د افغانستان لوری ته راوستل شويدي دهغه دقطع کولو کوشش وکړي او یو موقت حکومت جوړشي، سوله تامین شي، ملي اردو جوړ شي، انتخابات ترسره شي، ملت ته موقع ورکړه شي چه داحزابو په ارتباط او دشخصیتونو په هکله دراتلونکو نظام، حکومت او واکدارانو په ارتباط دخپل سرنوشت په هکله تصمیم ونیسي، مونږ هم له هغوی سره هیچ کار نلرو.

خ - یعنی په دغه فعلی شرایطو کې دغه طالبانو درست ده چه یو څو نغره به آغم کړي وي، اما دا باتکونه او غلاوی او مصیبتونه چه په کابل کې وو او تاسی خپله چه کابل ته تشریف یووړ ددغو مصیبتونو مو شکایت کاوه، هغه مصیبتونه چه په کابل کې و، نارامي وه، دخلکو مال چور کیدل، تکالیف وو، حتی تاسی ویلي وو چه تا سر خبری ته مسعود غور نه نیوه، هلته چه تاسی یو طرح جوړه کړه اوفیصله په مو وکړه، هغه به نه منله، مثلا یوسړي په کابل کې په لیاره کې روان وو، مال یی مصئون نه وو، ناموس یی مصئون نه وو، دغه شیان طالبان کړيدي، لاری خلاصی دي، دا خلک چه ځي او راځي اوس د یوسر دافغانستان نه، ددوي په قلمرو کې یو سړي حتی آزاد تجارت هم کولای شي، سفر هم کولای شي، منتهی باید زیړه ولري او زیړه تاسي هم چه په پاکستان کې تشریف درلود، ویلی وه چه اعضاء د حزب اسلامي باید هر یو زیړه ولري، سنت ده. نور داسی یو فاحش جبري یو کار طالبانو چه دخلکو کور ووهي یا غلا وکړي یا کوم مصیبت راوړي، په دافعلی شرایطو کې دخپل توان په وسه چه ددوي لاس راغلي ده وایی چه ډیر پاک کار روان ده، عرض می داو چه دغه گروپ (طالبانو) سره عوض ددی چه دوي سره مخالفت وشي، سمیت شمال سره که خدای نا کړه تاسو تعامل پشی، طالبانو سره که تفاهم شي چه دوی رهنمائي شي چه ځینی شیان د دوي که غلط وي، چه اشتباهات یی ورته وویل شي او راهنمائي شي او تاسو ته به هم پحيث د یو سابقه دار اوباتجربه شخصیت دافغانستان، د طالبانو سره هم خبری او تفاهم ته ورسره ورسیزی. آیا طالبانو ته مو هیات ورلیږلی ده، صاحب؟

گ - باید تا ته ووايم چه بهتره ده چه ددی تپوس دخلکونه وکو چه خلک څه وائي. آن، امنیت شته که نه، زه باید تاسو ته ووايم چه زموږ له نظره امنیت یواځی د جنگ نشتوالی ته نه وایی، امنیت د خوف مقابل کې ده اوچیرته چه خوف او ویره نه وي، هلته امنیت دي. محض دجنگ نشتوالی ته مونږ امنیت نه وایو. ډیرخایونه دي چه جنگ نشته خو هلته امنیت هم نشته، چیرته چه دسړي آبرو، عزت خوندي نه وي، دهغه غزیه سینه کې خفه شي، اختناق وي، استبدادوي اوویره او خوف وي، که څه هم هلته جنگ نه وي، هلته امنیت نشته. قران همدغسی وایی. قران سوله دجنگ مقابل کې وایی، خوف د امن مقابل کې، امن او خوف دواړه یو بل مقابل کې گڼي، او سوله او جنگ.

البته علماء مورد احترام همه مردم افغانستان بوده است، اما درین بازی سیاسي در واقعیت امر با تعیین ملاها سایر علمای مسلمان را از صحنه بیرون میسازند و باینصورت با اغفال مردم برای چندین سال دیگر از عرض وجود افغانستان منحیت یک دولت آزاد و با اختیار کامل جلوگیری نموده همانطوریکه هنگام اخراج شورویها در سال ۱۹۸۹ در مباحثات سازمان ملل متحد در ژنیو راجع بقضیه افغانستان حکومت پاکستان به نمایندگان افغان موقع اشتراک نداد و خود از طرف مردم افغانستان نمایندگی کرد و ده سال تمام ازین سلب اختیارات گذشت، اکنون در نظر است برای یکدوره دیگر ایران و پاکستان مشترکاً از جانب افغانستان وکالت کنند.

در طول سالهای بعد از جهاد ملا ربانی با یکمده گروههای دیگر بنامهای مختلف از قبیل شورای قیادی، حکومت ائتلافی و غیره شخصی خود را بر مردم تحمیل نموده فجایعی که براه انداختند شرم آور است، مخصوصاً که در سالیان اخیر تمایلش بروسیه واضح و آشکار گردید (۱). در بویلن خبری ماه جنوری ۹۸ (CEREDAF) به نشر رسیده است که در همین تازیگها طیاره های روسی محموله های متعدد سلاح روسی را انتقال و بقوماندان مسعود تسلیم داده اند. ازینجا تلاش ربانی برای احراز حکومت آینده افغانستان موردی ندارد چونکه هویت او کاملاً برملا شده است (۱).

از جانب دیگر حکومت طالبان که در آغاز مرحله مورد استقبال خوبی واقع گردید برای پر کردن خلاهای موجود بایستی از روشنفکران آزموده و متخصص در امور استفاده کرده زمینه برسمیت شناختن خود را در مجامع بین المللی مساعد می نمودند. پاکستان و ایران بتاسی از پالیسی مشترک شان در صدد اند بین ملاها و روشنفکران فاصله ایجاد کنند و نگذارند منورین در حکومت افغانستان شامل گردند. آنها آرزو ندارند هویت افغانستان در مجامع بین المللی تبارز یابد و حکومت قابل قبول برای جهان آزاد عرض وجود نماید، بلکه آرزوی شان اینست که سرنوشت کشور ما در اختیار آنها باشد.

در هر منطقه افغانستان در بین اقوام مختلف اهل معرفت و علماء موجود است که بهیچ یک از گروه ها وابسته نبوده صلح و زندگی با همی آرزوی شان است، اینها مورد احترام مردم بوده در گذشته از همین قبیل مردم در لویه جرگه ها انتخاب میشدند و شرکت میکردند. اما در حال فعلی همسایه های بظاهر دوست و در واقع دشمن از لویه جرگه که مانع نفوذ شان میگردد هراس دارند و هروقتی آوازه لویه جرگه بلند میشود برای خاموش ساختن آن مانور دیگری رابراه می اندازند. کرگس های لاشخواری که گوشت را خورده در انتظار استخوان اند اوضاع نابسامان کشور را مساعد دیده برای یافتن جای پای در حکومت آینده با هرنوع تزویر دست و پا میزنند و در تلاش ایجاد یک حکومت استبدادی هستند تا کسی را مجال آن نباشد از جنایات شرم آور و اعمال ننگین که مرتکب شده اند نام ببرد و هزینه جهاد را که تاراج نموده اند برگرداند.

در طول سالهاییکه گذشت حکومت پاکستان از هیچنوع آزار و اذیت مردم افغانستان دریغ نکردند در حالیکه پنجاه سال پیش افغانستان از تاسیس دولت نویناد پاکستان استقبال نیک نموده بعنوان همسایه مسلمان حسن همجواری نشان داده در مواقعیکه موجودیت آن معروض بمخاطره بود حتی ادعای حقوق خود را بتاخیر انداخته است؛ چنانچه جناب رشتیا در کتاب خاطرات سیاسی خود راجع بموقف افغانستان در قبال جنگ هند و پاکستان مینگارد: «در جنگ بین هند و پاکستان حکومت افغانستان بخاطر همسایگی بایک کشور مسلمان مصلحت ندید از جهت قضیه پشتونستان از فرصت استفاده نموده بر پاکستان حمله نماید؛ چنانچه قیصر معین وزارت خارجه پاکستان به نور احمد اعتمادی سفیر افغانستان اظهار داشته بود ازینکه افغانستان در جنگ هند و پاکستان موقف بیطرفی را حفظ نموده است، اظهار امتنان نموده و اطمینان داده بود که پاکستان این ژست حکومت افغانستان را فراموش نخواهد کرد».

همچنان ایوب خان در راولپنڈی عین اطمینان رابه اعتمادی داده علاوه کرده بود که این موقف دوستانه و خیر خواهانه افغانستان در نظر ما بوده در روابط آینده دو کشور تاثیر مثبت خواهد داشت و خواهش کرده بود تا پیام حسن نیت او و مراتب امتنانش را بحضور اعلحضرت برساند. متأسفانه حکومت پاکستان آنهمه حسن نیت و خیر خواهی افغان ها را فراموش کرده عوض تعهد بحق شناسی و سپاسگزاری، زمامداران اسبق شان در صدد تضعیف، تشطت و پراگندگی افغانها میباشند.

باید ملتفت بود که هرچند بر سر میخ کوفته شود محکمتر می نشیند. یک کشور نویناد که هنوز پنجاه سال از تاسیس آن نگذشته نمیتواند فرهنگ باستانی یک ملت کهن را که بیش از پنجاه سال سابقه دارد در خود حل نماید. روشهای خصمانه که در برابر افغانها بعمل می آید در دماغ شان حک میگردد. تهدید هند، این دشمن آشتی ناپذیر پاکستان، با قوت بیشتر و نفوس زیادت در همسایگی آن همیشه موجود است. قبل از آنکه موجودیت پاکستان معروض بخطر قرار گیرد، بیش از هر وقت دیگر بداشتن اطمینان از جانب افغانستان نیاز دارد و بهتر خواهد بود زمامداران آن از ادامه رنج و خصوصیت بر همسایه مسلمان شان دست برداشته دوستی ملت افغان را که به نفع شان است جلب نمایند. و ما علینا الا البلاغ - ۲۵ جنوری ۱۹۹۸

داسی څوک وائي چې امي دي، تاسو لاسي دخلکو نه نیوس وکي چې هلته امن نشته که نه؟ د جاکورنيس کړي او خلک بنگاه نیولي کيږي، نهديت کيږي، په دی نیر ونلوار دي، دحیل دي، نره دی محاهد و، وسله یی درلودله، بیا یی شکجه کوي یی، په کیسل باندی وهي، فلج کيږي، په قتل رسيږي، په زرگونو، یو او دوه نه، په زرگونو داسی کسان. شاید داخلکو نه چې له لری نه د بي بي سي او صدای امریکا دتلیعاتو له زاویی نه نضاوت کوي، هغه ته دا امن معلوم شي، اما تاسو لاسی دافغانانو نیوس وکي چې هلته امنیت نشته که نه؟ په

هر صورت، عرض می داده چې مونږ خو طالبانو ته وایو چې دحک نه لاس واخلې، او په زور به افغانانو باندی دحکومت کولو شوق مه کوي، راحی چې ملت ته پریږدو، که تاسو به عمل کړي ملت تاسو ته راځي. ورکړي، که خلک له تاسو نه راضي وو او په رشیا داسل ولایتونه تاسو سره وو، ولس یی له تاسو سره وو، تاسو ولی له انتخاباتو نه ویريږي؟ ولی دیوموقت حکومت دجوړیدونه ویريږي؟ تاسو دتولونه مع کی تاسو به یی غوښتلې، همدا چې هغوی له انتخاباتو نه ویريږي، داچې دیوموقت حکومت جوړ شي له دی نه ویريږي، حیل رقیب او حریف نشي رغلي، له دی نه معلومیږي چې مسئله بل شاته ده، دا پخپله واضح ثبوت دی. مونږ له طالبانو سره داسلامي اجراتو په ارتباط هیڅ مشکل نلرو، کم له کمه مونږ ټی نلرو. که په امریکا کی میشته خلق یی ولري هغه بله خبره ده، که امریکایان یی ولري، و به یی لري، مونږ د اسلام په ارتباط دطالبانو سره کوم مشکل نلرو، داسلام مسائلو په ارتباط هغه څه چې اسلام حکم کوي، پدی ارتباط مونږ هیڅ اشکال دوي سره نلرو. مونږ که کوم دلی سره اشکال لرو پدی کی دی چې هغه بل پوری تړلي وي؛ هغه دی په زور په افغانانو باندی دحکومت کولو هڅه کوي، پخپل زور نه، دپردیو په زور، دافغان ولس ته دخپلو سرنوشت دتاکلو دحق ورکولو مخالف وي دافغانستان کی استبدادي نظام وغواړي، دیو قوم دیو قبیلې نظام دی وغواړي او دافغانستان دتجزیې کوشش دی وکي. مونږ که له چا سره مشکل لرو په دغه بنیاد یی لرو، داسلام په سر مونږ له هیڅ چا سره مشکل نلرو.

خ - عرض هم داوو چې داسلام په سر خو دوي سره مشکلات نلری او دوي هم هغه کوي، خو څوک چې د افغانستان نه راځي او دا داستانونه مونږ ته ویلي او دا چې صدای امریکا او بي بي سي خلاف دطالبانو نشرات لري چې زیره پریږدي په خلکو باندی، منظور دا وو صاحب ...

گ - هو، بلی، دا صحیح ده چې اوس امریکایان هم د طالبانو په خلاف اظهارات کوي، دخارج وزارت دامریکا ویاند جدي په دیره تنده لهجه دطالبانو په خلاف اظهارات وکړل او په امریکا کی مظاهری هم کيږي، اوس بي بي سي او صدای امریکا هم دطالبانو په خلاف تبلیغات کوي، خو دا تبلیغات معلوم ده چې انگیزه یی څه ده، نه پوهیږم چې کوم طالب زما غږ اوري که نه، لدی لاری نه؟ زه هغه ته وایم چې د امریکایانو هدف فقط دادي چې طالبان تر فشار لاندی ونیسي ترڅو دهغوی ټولو شرایطو ته تسلیم شي، هغوی ویروي چې که تا سو زموږ شرایط ونه منی مونږ به بل بدیل انتخابوو، او ددوي هدف فقط همدغه دي، ددوي دتلیعاتو افشارونو، که په استانبول کی دوي جلسی جوړوي، تمویل یی کوي، که په فرانکفورت کی جوړوي که هیاتونه لیږدي اودا تبلیغات کوي، د دوي توله هدف داده چې طالبان دامریکایانو ټولو شرایطو ته تسلیم شي، که دیونیکال په ارتباط دی، دگاز په ارتباط دی که ددوي په افغانستان کی دخلور فقره ایزه طرح چې وړاندی کړي په دی ارتباط چې ظاهر شاه راشي، لویه جرگه جوړه شي، فیدرالي نظام ومنل شي، دوسیع قاعده حکومت قبول شي. دهغوی هدف له دی ټولو تبلیغاتو نه فقط دادي چې هغوی تر فشار لاندی ونیسي او دی ته تیار کي چې دوي ټول شرایط ومنی.

خ - یعنی ددی نه معلومیږي حکمتیار صاحب چې د هغوی شرایط تراوسه ندي منلي، نو د امریکا اودیا کستان دا څوک چې تبلیغ کوي نو دا بیخایه ده داخبر چې تاسو وفرمایل. ددی نه معلومیږي چې دوي دچاتر تاثیر لاندی ندي، امریکا همدی لپاره ضد ددوي دي چې دوي دامریکا خبری نه مني.

گ - خطاب صاحب دا بیله خبره ده، دا بیله خبره ده خطاب صاحب چې طالبان څنگه جوړ شول، چایی جوړ کړ، څه یی ورکړل، څنگه دی مرحلی ته راوړسیدل، په کومو وسلو جنگیدل، مهمات یی دکم ځایو، تیل یی دکومو ځایو، پیسی له کومی ځایه شوه، دا بیله خبره ده، او دا بیله ده چې اوس اوس آیا طالبان د امریکایانو ټولو شرایطو ته تسلیم شوي که نه، دا بیله موضوع ده. امریکایانو له طالبانو داطمع درلودله چې څنگه هغوی کابل ته ورسیري، په هم هغه ورځ به اعلان وکړي چې ظاهر شاه ته دی بلنه ورکړو چې هغه کابل ته ستانه شي، ولی دا انتظار ترسره نشوی، یو دل دطالبانو داوعدو ورکړی وه اومونږ یی به پیښو چې چا دا وعده ورکړي وه، د چا له لاری یی ورکړي وه، جنرال بابر ته بی څه ویلي وو، روهر باخر ته یی څه ویلي وو، امریکایي هیاتونو ته څه وعده ورکړ شوي وی، خو د هغوی دا انتظار ترسره نشوه، پدی خاطر امریکایان غومه لري چې ولی طالبانو دهغوی دشرایطو نه منصرف شول. داسی مسائل شته چې امریکایان اعتراض لري په طالبانو باندی چې دهغوی شرایط یی ندي منلي.

خ - حکمنبار صاحب به شمال د افغانستان کې تقریبا ۳۰۰۰ تر ۴۰۰۰ کمکی طالبان ځوانان تر حاور ولاړ دي شو او لاسونه یې هم د شا ورته تړلي وو، او دا اسیران او محبوسین جنگ په خلق ورته احترام وکړي، ضد د اسلام ده او په اسلام کې محبوس د جنگي نه باید قدر ورکړه شي، ښه یې وساتي، بیاتساده سي اوبیا هر رقم معامله چه محکمه ورسره کوي. جنرال مالک په هغه وخت کې چه تاسی تلفوښي په هغه وخت کې له ما سره مصاحبه کوله، جنرال ملک په مزار کې وو، تاسی مهرباني وکړه چه همدا اوس تاسره زه غریزېمه، تاسی وویلې چه یوولس واری به زه د جنرال ملک سره په تیرو ۲۴ ساعتو کې غږیدلی یم. دافقط هغه وخت وو چه دا خلک وژل شوی وو. په هغه وخت کې تاسی صاحب ددی نه خبر وی چه آیا دا خلک کولای دي چول سره ارتباط هم وو، شاید یوه مشوره بکله تاسو سره کړي وی، او که نه یې کړي فعلا ستاسی موقف ددغسی یو عمل سره چه دوي کړيدي څه معامله پخپل دیو افغان، پخپل د یو مسلمان ددغسی یو شخصیت سره به وي، یعنی ستاسی پالیسي په دغه اړخه څنگه ده صاحب ؟

گ - خطاب صاحب ، تاسو زړی خبری یادوی، خو اکثر غیر دقیق دي.

خ - زړی خبری، خو دایواری شپږ میاشتی کیزی صاحب ؟

گ - بلې، د ملک په ارتباط تاسو کومه خبره چه کړي، دسی نده. په هر صورت، هغه بله خبره ده، مونږ داحمل په کلکه غندو او یو لوی تاریخي جنایت گڼو. اوچا چه دا جنایت کړي، هغه دهرنوع محاکمې وړ گڼو. هغه یو چه مسلمان وي دغسی کارنکوي، څوک چه افغان وي دیو مظلوم افغان په ارتباط ددغسی جنایت ته ژړن ښه نکرې، بدغه کی هیچ شک نشته. مونږ داپه کلکه محکوموو. دملک سره مونږ هیچ نوع خاص ارتباط نلرو. هو، په هغه وخت کې ملک هره ورځ په باربار ماته زنگ وهلیده، اعماتاکړه همدا خبره کړې ده، لس ځله نه بلکه په لس هاو ځله یې ماسره تماس نیولی ده. مونږ ته پې بلنه هم را کړي وه په باربار چه لار شم مزارته، خو تاسوته زمونږ دریغ معلوم دي، په دغه ارتباط کې چه مونږ څه دریغ نیولي. خو دا خبره هم د یادونی وړ ده چه دا طالبان چا ولیزل، دادچا اشتباه وه، لس زره کسان دجنرال ملک په شان دیوجاته اعتماد اوشمال ته لیزل، دمرگ کومی ته لیزل، دادچا اشتباه وه؟ که هم دومره جنرال ملک پدی کې ملامت دي، تردی نه زیات هغه کسان ملامت دي چه بیوزلی، بیچاره، ناپوه طالبان یې دهغوی له اخلاص نه غلط استفاده کوي او له خپلو اغراضو له پاره دمرگ کومی ته لیزي او له دغسی خلکو سره یې ائتلاف کوي، داگمان کوم دهغوی د اشتباهاتو نتایج دي، پدی کې هغه کسان زیادتره مسئول دي چه له مجاهد سره خو جنگیدلی شي، له حزب اسلامي سره خو جنگ کولی شي، بیا چه جنرال ملک سره ائتلاف کوي اولس زره کسان د هغه په اعتماد شمال ته لیزي او دمرگ کومی ته لیزي، د هغوی نه تپوس هم پکار دي.

خ - اصلا خو دوي وائي چه مونږ جنرال ملک سره ائتلاف نه کاوه، هغه له مونږ سره یوځای سو، اسمعیل خان یې مونږ ته تسلیم که، جنرالان یې مونږ ته تسلیم کړ، مونږ یې دعوت کړو، جنرال ملک حتی معین دوزارت خارجي دوي مقرر کړ، هغه یې دسی ونکه چه پخپل دیو قدرت ورسره ائتلاف یې کړی وي، دوي داسی وایی صاحب .

گ - هو، داخو په اصطلاح « جرم بدتر از گناه » دی، یعنی تاسوته ائتلاف دیر بد ښکاري یا اتحاد؟ زه خو فکر کوم چه ائتلاف کیدای سي دیو چا سره، سړي فکر وکړي چه داعتقادي لحاظه دهغه سره دیرزیات تفاوت لري، افکار یې بیل دي، خط یې بیل دي، نظرات یې بیل دي، له دسی چا سره هم ائتلاف کیدای شي، اما اتحاد، د اتحاد معنی خو داده چه نو د هغو دواړو تر مینځ هر نوع بیلون ختم شويدي، یووالی دي؛ نظر، فکر، خط، هدف، ارمانونه تول یودي، شاید دوي دغه غواړي چه ثابت کړي .

خ - منظور داوو چه هغه تسلیمي وه، وایی چه ځان یې تسلیم کړ مونږ ته، سمت شمال یې تسلیم کړ، اتحاد نه وو صاحب ؟

گ - مونږ ته یې قرار داد رامعلوم دي، هغه ځای چه دوي کینستی دي دامعلوم دي، هغه مادی چه لیکل شويدي، هغی هم راته معلومی دي، لسو مادو باندی پخپلو مینځونو کې توافق کړي وو، د یو بهرنی هیات په وساطت، د بهرنی هیات نومونه هم تاسوته ښودلي شم. زه ددغه بهرنی هیات نومونه هم تاسونه ښودلی شم چه دطالبان څخه څوک وو، دجنرال مالک څخه څوک وو، چه چیرته په بادغیس کې کښیناستل، په کومو مادی او بندونو باندی توافق وشول او بیا دامریکایانو له خوا څوک وو، د هغو نومونه هم تاسوته ښودلی شم.

خ - څوک وو صاحب ؟ کولی شي چه هغه نومونه ووايي ؟

گ - خو دومره وايم چه ائتلاف شوی وو، د امريکائيانو اودیو همسايه هيواد به وساطت دا ائتلاف شوی وو او بندونو بی همداوو چه دوی به دی دمخالفتو په خلاف په گډه جنگ کوي، د شمال په امورو کی به طالبان مداخله نکوي او دجنش قطعات به دی دملي اردو دقطعاتو په حیث پیرنډل کيږي، وزارت خارجي معاونیت یی ملک نه ورکړی وو. که تاسو غواړی زه به دهغه ټول بندونه درته ولېزم چه په څه شی باندی توافق کړي و. دا واقعاً يو ائتلاف وو، پدی کی هیڅ شک نشته، دتسلیمي خبره نه وه، دا ائتلاف خبره وه.

ح - حکمتیار صاحب تر څه وخته پوری به تاسی ایران کی تشریف لري ؟

گ - دا په یقین سره نشم ویلای، امید لرم چه د افغانستان بحران هم حل شي، ټول آواره افغانان هم خپل ملک کی بیرته ځای په ځای شي، هغه ملیونونو افغانان چه دااوس په بهر کی مهاجر دي اوپه سل هاو زرو هم دطالبانو له لاسه مهاجر شوي دي، داټول بیرته پخپل ملک کی میشته شي.

خ - منظور دادي چه هلته په پاکستان کی ستاسی گذاره شاید ونسي، هلته دیرمهم شخصیتونه دحزب اسلامي ترور شول. یگانه ځای چه تاسی تشریف لرلای شي هغه ایران ده اوایران کی هم چندان خوشاله نه یی، دغسی ما واوریده، داواقعیت لري صاحب ؟

گ - اوس خو زه ایران کی یم. ایران می پخپله انتخاب کړي، پاکستان کی اوس زمونږ لوی لوی شخصیتونه ترور شوي دي او مونږ پوهیږو چه چا ترور کړي دي، مرجع بی پېژنو، په داهم پوهیږو چه د کومو اهدافو له پاره ترور شوي دي.

خ - هغه څوک دي صاحب ؟

گ - ضرور ندي چه زه درته ووايم چه څوک دي، هغه څوک چه زمونږ قوماندانان یی ترور کړيدي، لوی لوی شخصیتونه، مونږ یی پېژنو، له کومو مقاصدو لپاره چه هغوی ترور شوي دي، لدی نه هم خبریو. زه خولوسه په ایران کی یم.

خ - رباني صاحب په ترمز کی یوڅو وخته مخ کی یا حیرتان کی یوه کتابینه جوړه کړه، بیا دحزب وحدت یونفر یی پچیث د صدراعظم انتخاب که، حتی تاسوته هیڅ وقعی نه کېښودله حکمتیار صاحب داواری په انتخابات اومقرریو کی. دلته آیا ددوي نظر ستاسو په خلاف واقع شويدي؟ هغه څه چه دوي وائي گویا حزب اسلامي باعث ددی شو چه طالبان راشي دننه مونږ سره یوځای سي، دا باعث دتخریب د مونږ، دگروپ حزب اسلامي او حکمتیار صاحب سوچه مونږ هیڅ پوه نه وو، دوی پچیث د یو ائتلاف گروپ سره مونږ سره داخل سو، برعکس مونږ دننه تخریب کړو، غیر له هغه نه هیڅ امکان ندرلود چه طالبان زمونږ حکومت په کابل کی ډنگ کړای شي نو دهمه لپاره والی صیخ ؟

گ - دا پورونه دقیق ندي. یوڅو تر اوسه پوری هغوی کوم صدراعظم دحزب وحدت نه ندي ټاکلي، که تاسو خبریاستی نپوهیږمه، زه چه اطلاع لرم تر اوسه پوری داسی یو حکومت چه صدراعظم یی دحزب وحدت وی، ندی جوړ شوی، نه په ترمز کی جوړ شوی، نه په مزار کی او نه په کوم بل ځای کی. او هغه مجلس چه په ترمز کی جوړ شوی وو استاد رباني په ایران کی وو. دترمز جلسهم په اصل کی یو امریکائي هیات ټلي وو او په شمال کی دمیشه احزابو سره یی لیدلی وو، اوهم هغه څلور فقره ایزو طرحه امریکائي هیات په ترمز کی دغو دلوته مطرح کړی وو. ترمز کی حکومت نده جوړ شوی، حکومت چه جوړ شوی یو وار په سالنگ کی جوړ شوي، بیا په پنجشیر کی جوړ شوي، ترمز کی لاتراوسه پوری کوم حکومت نده جوړ شوي، هم هغه امریکائي هیات وو چه ورغلي او دوي سره کتلي وو.

خ - په حیرتان کی څنگه ؟ حکمتیار صاحب، داسی ویلي کيږي چه اوس رباني صاحب په جوړولو دکابینې کی تجربه یی دیر قوي ده او دفعتاً حکومتونه جوړيږي او ډنگيږي. پدغه حساب باندی که تاسوته پیشنهاد وکي چه راځه، تاسی صدراعظمي قبوله کړئ، تاسو ورسره قبلوی دا واري ؟

گ - څو څو ځله، په باربار له مونږنه دوي مطالبه کړي چه لاړ شو صدارت ومنو، وزارت خانی قبولی کو، حکومت کی برخه واخلو، او داسی ډیر..... دلته استاد رباني څو ځله ماته راغلی وو دهمدغه پیشنهاد سره،

7
Afghanistan Assistance Council
(Est. 1987)
Peace and Reconstruction Council
P.O. Box 11424
Berkeley, Ca. 94712

Secretary Madeleine Albright
United States State Department
Washington, D.C. 20520

January 6, 1998

Dear Secretary Albright:

We are writing about a series of disappointments we have had about U.S. foreign policies toward our native country Afghanistan. With the opening of the new year we hope a revised policy course will be undertaken that will benefit the Afghan people and provide for a chance of success for achieving peace in Afghanistan, economic stability, and reconstruction and reform for the region as a whole.

After the fall of the last communist regime in mid April 1992 we were hoping that the world community, led by the U.S., would apply political and economic pressures on Russia to put an end to its support of a regime under Burhanuddin Rabbani and Ahmad Shah Massoud who had no intention of forming a broad based government with true representation from all segments of the Afghan society. Massoud's collaborations with the Soviet Army during 1982-89 (works of Boris Gromov, former commander of the Soviet Fortieth Army, Afghanistan, and Leonid Shebarshin, former Director, First Department KGB, cited in Bruce Richardson, Afghanistan: Ending the Reign of Soviet Terror, Maverick Publications, Oregon, 1996) and beyond 1992 with the Russian government are well known. The Russian government provided at least two trillion Afghanis printed in Moscow along the lines of former Soviet policy and continued shipments of arms to this regime to wage war against all opposition.

We wrote to President Clinton about our concerns in 1993, 1994 and 1995 inquiring about U.S. policy toward Russian interferences in Afghanistan in the post-Soviet defeat era. Unfortunately, the replies we received from the President or State Department contained no clues to applicable policy. However, what followed seemed to be interpreted by many to indicate implicit U.S. support for Russian government policies in Central Asia, including Russian policies toward Afghanistan; this follows since no notice of any statements from the U.S. Administration mentioning Russian interferences in Afghanistan which included armed interferences in 1993 killing 300 Afghan civilians in northern Afghanistan, let alone condemning these interferences appeared.

A vacuum in U.S. policy toward the war shattered Afghanistan had developed which apparently continued until September 27, 1996 when the Taliban national movement freed Kabul from death and destruction inflicted upon the citizenry by the militias under the control of Rabbani, Massoud,

Seyyaf, and the remnants of the Parcham communist generals (Momin, Baba Jan and some 17 other high ranking generals) on the one side and Hezb-i-Islami (Hekmatyar), Hezb-i-Wahdat (Mezari) and Rashid Dostum's Junbish on the other fighting for the control of the capital between 1992-96. On November 10, 1996, these coalitions changed, at the resistance of the Russians, with the Russian Council General in Mazar-i-Sherif being present at the Khinjan agreement (New York Times, November 11, 1996) among Rabbani, Massoud, Dostum and Khulbi to form the so-called Northern Alliance against the Islamic government now established by the Taliban movement in Kabul and 70 per cent of Afghanistan.

The liberations of Kabul, from death, destruction, rape, forceful seiser of property, kidnapping and a host of other crimes (New York Times, March 12, and Christian Science Monitor, March 15, 1995; Amnesty International, Afghanistan: International Responsibility for Human Rights Disaster, November, 1995) in September 1996 by the Taliban national movement, brought Iran to the fold of Russian policy in opposing the new Islamic government in Kabul.

Again, we were disappointed because no statements came out of the U.S. Administration on condemning, or even mentioning, Russian and Iranian increased interferences in Afghanistan by directly fueling the civil war following the Khinjan agreement on November 10, 1996.

At the U.N. it had become clear that U.S. policy had shifted gear on Afghanistan. Instead of supporting what seemed a clear desire by the vast majority of the Afghan people to support the Islamic government in Kabul, U.S. policies were coordinated with Russian and Iranian policies toward Afghanistan (December 15, 1997 New York Times).

U.S. policy makers, such as Under Secretary Karl Inderfurth, were stating that "the U.S. is neutral between the factions", in a statement to the Senate Hearing in October 1997. Yet, in reality U.S. policy via the U.N. had nothing new to offer to the Afghan people except what the Russian and Iranian governments had repeated earlier, viz., the idea of forming a coalition government between the so-called Northern Alliance leaders and the Islamic government.

We would like to explain why we think this particular approach is theoretically unworkable and practically impossible.

First, when a democratic system of government is not in place the formation of a coalition implies power sharing through bargaining in decision making. the leaders of Northern Alliance, which is an alliance in name only since their commanders have fought each other several times since November 10, 1996, had tried many coalitions with each other and with those opposing them including Gulbodeen Hekmatyar in the past. None produced a stable power sharing solution between 1992-96. We must remember that some of the very same individuals had even fought pitched battles for weeks and months while the Soviet Army was present in Afghanistan. While the enemy

was present in large numbers. Hezb-i-Islami (Hekmatyar) and Jamiat-i-Islami (Rabbani and Massoud) had fought battles. Massoud had even joined the Russians in fighting Hezb-i-Islami in south Salang Pass (Gromov 1994). Because, each has tried to maximize his power at the expense of others rather than think about the good of the Afghan people, they have shown no ability to compromise and work together. So theoretically this problem will continue as long as these particular individuals lead whatever segments of their particular ethnic groups they do lead. It is also clear that none of these individuals can claim civil leadership of their particular ethnic group since none of them has been freely voted in. The so-called Shura-i-Ahl Uqad that supposedly voted in Rabbani as a President in December 1992 was fraudulent and was rejected by six parties and two party leaders, Moulaoui Khalis and Said Gilani had removed their candidacy due to the widespread bribery of delegates by the Rabbani faction.

Second, an even more important issue is that these individuals (Rabbani, Massoud, Bostum, Kanni, along with Hekmatyar, and Sayyaf who do not seem to be part of the Northern Alliance) are held responsible for the death of 60,000 citizens of Kabul, displacement of 600,000 refugees and destruction of 70 per cent of the urban areas of the capital. They are also responsible for opening the doors for foreign interferences, and for the social and economic catastrophes that years of civil war have brought upon the Afghan people.

Thus, for the U.S. (and U.N.) to insist that these individuals should be part of a so-called broad based coalition government they must first address the above issues.

Here we would like to propose the following avenue that might solve the current crises:

Simply put; the idea for a transition coalition government may work in Afghanistan if a workable mechanism through the Loya Jirga or Shura were to be structured to include the true representatives of the different ethnic segments of the Afghan population in the Islamic government in Kabul on a temporary basis such as one year, before general elections could be held on the basis of a new constitution. Such representatives would have to be freely elected in the areas under the control of the Northern Alliance with international observation. A second approach is what is recently proposed to have only the religiously learned Ulama elected in both areas of the country and they make proposals for a peaceful solution.

In the final analysis we fully support an end to the civil war. But, the rights of the Afghan people must be protected and past war crimes cannot be ignored.

Our most recent disappointment and outrage was related to the statements attributed to Secretary Albright when visiting the Nasir Bagh refugee camp in Peshawar she said "We are opposed to the Taliban because of their approach to human rights, their despicable treatment of women and

children and their general lack of respect for humanity". We were expecting that the Secretary would first strongly condemn the massacre of 3,000 young Afghan prisoners in Sheberghan by the forces of Northern Alliance about which news must have reached the U.S. Administration well before the news about this ignominious crime was published in New York Times, November 18, 1997, just as the Secretary was visiting Pakistan. Then there were issues about Russian and blatant Iranian interferences in Mazari Sharif and in Bamyan, about which the Administration knew full well through first hand reports from several Americans who had visited both Mazari Sharif and Bamyan officially according to their own statements to us.

How could dozens of flights from Mashad in Iran to Mazari Sharif and Bamyan carrying weapons and supplies for the Northern Alliance escape detection and comment from the Administration particularly from a country against which the US has imposed sanctions?

It is due to our deep and ongoing concerns about the plight of the Afghan people for decades that we raise these issues. We hope by discussing these issues genuine solutions would be sought by the international community, led by the US, to help put an end to foreign interferences in Afghanistan and let the Afghan people decide their present and future. We feel that the US can play a much more constructive role by shifting its policy to cooperate with the Islamic government and in the process of convincing the leaders of the Northern Alliance to let the true representatives of the different ethnic segments of the population they think they control be elected to be part of the Islamic government for the transition period until general elections could be held representing all of the Afghan people.

Sincerely,

M. Siddiq Noorzoy, Emeritus Professor of Economics, University of Alberta, Research Associate Center for Middle East Studies, University of California, Berkeley.

Nassan Kakar, Ph.D., historian (Professor Kabul University), San Diego, Ca.

Qayum Kochal, Ph. D., political scientist, Fremont, Ca.

Doud Year, Ph.D., economist, Cal State University, Hayward, Ca.

Mir Jaliliyar, Ph.D., agricultural scientist, Seattle, Wa.

Taj Millatmai, M.D., University of Nebraska, Omaha, Nebraska

Afghanistan quake leaves behind misery

Death toll estimates range from 3,000 to 5,000 from last week's juggernaut.

The Associated Press

GHANJI, Afghanistan — There aren't enough men left alive to dig graves for all the dead in this village. It's hard to tell this even was once a village.

About 2,000 of the 5,000 people who called the steep stretch of brown hillside home are presumed dead, crushed in an earthquake by the bricks they formed with their hands from the mountain soil.

Rescuers in jeeps and on donkeys reached a handful of villages in northeast Afghanistan with desperately needed aid Tuesday, while another in an almost daily series of strong aftershocks struck in the aftermath of Wednesday's devastating 6.1 magnitude quake.

Estimates of death tolls range from 3,000 to 5,000.

In Ghanji, the bodies that have been found were hastily buried. The cemetery is spiked with crude sticks marking new graves, each holding about 10 bodies.

Piles of crumbled mud bricks that once were houses are melting in the cold rain and washing slowly downhill.

Survivors, like Abdul Romon, huddled in crude tents in front of the ruins of their homes.

"The first quake destroyed us," the 34-year-old said, warning his children try to warm themselves at a campfire. "But there have been three more



THE ASSOCIATED PRESS

A young girl cradles a baby amid destroyed homes in this image made from television filmed in Ghanji, Afghanistan, where strong aftershocks struck Tuesday.

quakes since then. We're still waiting for more."

Romon's brother was killed, and his brother's two children. But Romon has little time to mourn. He has to feed his own seven children. The ovens that once baked the village's bread have turned into muddy rubble.

Corpses of cows, goats and donkeys lie everywhere, their deaths robbing villagers of food and transport.

Farhi Niso, 55, lost her son and four grandchildren. She squatted Tuesday on a pile of mud bricks.

"Everything we had is under

this rubble," she said quietly, still in shock.

Of the 27 remote villages destroyed in the quake, only two have roads. Ghanji is one of them.

But the road's little more than a footpath. It took rescue workers nearly a week to get here, and now that they've arrived there's little they can do.

"We have nowhere to shelter these people," says Sheila Hall, a medical coordinator with Doctors Without Borders.

The temperature is about 40 degrees — warm enough to turn the snow to torrential rain and cold enough to make life in an

unheated tent dangerous.

Meanwhile, fresh snow Tuesday blanketed the only airstrip within miles of the quake zone — in Hajaghar — forcing the United Nations and the International Committee of the Red Cross to cancel relief flights.

But a convoy of trucks from the World Food Program reached the quake zone Tuesday after a tortuous two-day, 72-mile journey, carrying nearly 20 tons of food, blankets, tents and cooking stoves.

Villagers whose donkeys survived are trying to get out. Many set out on the daylong walk for Rustaq, the regional center 12 miles away that escaped the worst of the damage.

The trip is not easy. In several places the road passes through land cracked and buckled like old timber by the quake.

Heading the opposite direction, residents of Rustaq have piled their donkeys high with bread and were traveling to Ghanji to offer what they can. There are no cars.

Unlike most of Afghanistan, women are visible everywhere in Ghanji. Most villagers are devout Muslims, and women rarely left the house before the quake.

But now they have no houses.

Private tragedies have become public spectacles. Miro Mhat, 25, was found Tuesday under his crumbled home, crushed but still breathing. Rescuers brought him into town as his wife, veiled from head to foot, shook silently and wept.

Doctors said he was not expected to survive.

AFGHANISTAN
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilollah Hashemeyan (Ph.D.)
Professor of Kabul University (in exile)

AFGHANISTAN MIRROR
P.O.BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 626 8314

Every writer is responsible for
his/her writing.

Articles published here do not represent
the views of the publisher or the board
of editors.

Articles sent for publication should
bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
\$ 60	Yearly	\$ 120
\$30	Six months	\$ 60

\$5 per issue in U.S.A.

\$6 per issue in Canada

\$9 per issue in Europe

\$10 per issue in Australia

Articles not published

shall not be returned.

بخش انگلیسی

Title	Page
Letter to Senator Diane Feinstein By Fakhria M.Alefi	1
Letter to Congressman Dana Rohrabacher By Dr.Rahmat Zirakyar	5
Letter to Secretary Madelein Albright By Prof. Dr. Noorzoy	7
Afghanistan Quake Leaves Behind Misery	11

هموطنان بیدار شوید

روسیه شوروي پلان ومفکوره «ملت ها» رادرافغانستان پياده کرد که تاهنوز از آن بهره برداري ميشود. اکنون روسيه، ايران وهند ميخواهند مفکوره «ملت ها» رابزير عنوان «زن» و «فيدریشن» تحقق بخشد. پاکستان نيز بکنه موضوع پی برده ولی ميخواهد از آب خت ماهي بگيرد. اجيرايان: کريم خليلي، پلان تاسيس «هزارستان» رابعداز صبح ايران باخود بروسيه وهندوستان برد وانگشت هندو و روس رابقسم صبح بالای آن گذاشت. پلان آنهاطوريست که طالبان مغرور و غافل ازجهان سياست رازطريق نظامي عاجزساندو باصطلاح آنها را «بمرگ بگيرند تا به تب راضي سازند!» اگرطالبان پلان خاينانه تقسيم افغانستان به امارت ها هزونهاو فيدریشن رابپذيرند، آنچه ميرويس نيکه واحمد شاه باباينيان گذاشته بودند، بدست اولاد غافل شان از هم می باشد...

اما الحمد لله ملت افغان زنده وبیدار است وهرتوافقيه قدمی بطرف تجزيه افغانستان باشد، ملت قهرمان افغان آنرا نخواهد پذيرفت.

تل دی وي دافغانستان
اسلامي جمهوري دولت

Fakhria M. Alefi
"Voice of Afghans"
2509 Salerno
Newport Beach, CA 92660
TeleFax (714) 760-2548

Senator Diane Feinstein (CA)
Foreign Relations Committee
United States Senate
Washington, D.C. 20510-0504

Honorable Diane Feinstein:

It is an honor to be invited by US Senator Feinstein as a witness to the Senate Hearings on the humanitarian crisis in Afghanistan --women and children. With the kind permission of respected, bipartisan senators and distinguished guests, I should like to share with you a few moments of my utmost grievances. They really constitute the most painful times of the valiant Afghan women, particularly those living on both sides of the Afghanistan border with Pakistan. Under these painful circumstances in their country, the Afghan women are confronting such a pitiless and indifferent lot, unprecedented in the history of mankind. Their tragedy can move anyone even with a heart of stone.

Despite all this, they are struggling -- to their last breath -- for survival of their children and to earn a subsistence: their respectable and honorable life is being threatened by fornication, prostitution and even annihilation.

If the present trend continues, they will, sooner or later, take to the streets or might have done so already.

EYE-WITNESS REPORTS: During the last six years in particular, Afghan women and their families have been living in Kabul and the rest of the country under abnormal conditions of poverty and deprivation. Sometimes they have been under direct rocket-fire, exchanged between rival groups ever since 1992. The condition of those living in Iran, India and Pakistan are worse still. A recent eye-witness returned from Peshawar, Pakistan with reports. (See attached two page notes translated to English from an eye-witness speaking in Dari and Afghan language.) This is a sample excerpt:

SHAME AND NEGLECT? There were other and more shameful stories told by those with whom I was in daily contact during my three weeks in Peshawar: younger and attractive women had actually taken to the streets when they had no means of obtaining their livelihood in a decent manner. They even visited homes of bachelors under cover of the night for fear of being detected by relatives or friends. The worst thing is that nobody is doing anything about it -- not even the United Nations or other international bodies with similar missions.

Apologizing for the translation, indirect remarks may not fully bear upon quoting the "eye-witness" from Peshawar. (My family loss was 25 relatives.)

WOMEN'S DISGRACE: The same women who were the pride of the Afghan nation throughout its long history, both before and after the advent of Islam -- have been subjected to the worst kinds of disgrace and humiliation. This is after the "red-army invasion" of Afghanistan and increasingly the case during the last six years.

ACKU

MIRROK

AR, CA 91763

(909) 626-8314

FAX (909) 626-8314

371:3

997

۷۷ اف ۷

۷۰۹:۶۹

AFGHANISTAN
MIRROR

خدایا تو خود میدانی که از مجبوریت یکبار ده بجگی
و اینبار ده ریش سفیدی میرقصم...
خدایا، تو مجبوریت مره میدانی و از تو انتقامی کنم
بار دیگر مره باین دلت و خجالت مجبور نسازی....

بچه بهبه، این چه رقص مالیه !!!
آیا همه بچروان غرب اسلامی
ایستاده خانی میرقصند و

PROPERTY OF
ACKU

میگویند گلبدین در تهران
گفته که اگر از ربانی حمایت کند
طالبان مغلوب میشود، و اگر از
طالبان حمایت کند، ربانی مغلوب
میشود....

وقتی مسعود ازین خبر شنید، خنده
کرد و گفت:
«خیس پشک تا دهن کادان است»

و طالبان بگلبدین گفتند:

«اگر مرده هستی خود را
از زیر پای ایران بکش!»

آیه الله افغانستان

استبداد و فساد

رفستجانی سفارش کرد تا در حکومت
آینده برای گلبدین و جنرال ملک هم
سهم و جوگی داده شود !!!

در اجتماع اصفهان گلبدین و ربانی
اشتباهی و بغل کشی کرده بالای
تشکیل یک حکومت ائتلافی صحبت
نمودند....

شماره مسلسل ۶۹، سال نهم، مارچ ۱۹۹۸، حمل ۱۳۷۷

SERIAL NO.69, VOLUME NO.9, MARCH 1998 - HAMAL 1377

STEPS FROM TRAGEDY? No doubt the majority of the honorable senators and audience will be aware of the shameful disgrace to which the Afghan women are exposed in the streets of Pakistan. The indignity is not only to be begging but, very unfortunately, offering themselves to the menfolk for earning a loaf of bread to feed the orphaned Afghan children. Where are the supporters of human rights who always boast about their accomplishments in this respect? Where are the "freedom fighters" of the international community to step forward, the sooner the better, and to put an end to the longstanding suffering of the victims and victors of the "cold war". These "Holy Warriors", as they were called, honored East Europe with liberty. The Afghan victors enabled the United States to emerge victorious against the Russian occupation forces. They even brought complete destruction to the occupants of the Kremlin Palace. The aforementioned organizations ought to take firm and immediate steps in order to -- seek ways and means for the solution of the Afghan tragedy in general and that of the Afghan women in particular.

21st CENTURY: WORK, EDUCATION, AND MEDICAL CARE? It is very unfortunate indeed that even at the threshold of the 21st century the Afghan women and children should still be deprived of their basic rights for work, education and medical care. How long yet will this situation continue, I am reluctant to predict. I only pray that the international community would not just sit idly by watching the patience of the helpless Afghan women and children. It is really high time they took practical steps to eliminate their suffering.

RESOLVED that I myself may propose the following:

1. In order (a) to combat ignorance and injustice, (b) to create an atmosphere for the return of peace and democracy and (c) to establish a healthy, national and central government representing the entire nation, it is imperative to refer to -- the free will of the Afghan nation.

2. Until such time when the above can be implemented fully, the Afghan refugees wandering in Pakistan, particularly women and children -- be permitted to take up temporary settlement in USA, Canada, Australia and some European countries.

IN CONCLUSION, I sincerely hope the international community would not refrain their humanitarian obligations towards the oppressed Afghan nation, in particular the women and children. Afghans never forget their friends.

Very Truly Yours,

F. Alefi

Fakhria M. Alefi

"Voice of Afghans"

FA/jls (F. Alefi is the author.)

Attachment: Notes in Translation from Eye-witness
Enclosures

cc:

M. Albright, US Secretary of State
US Senator J. Helms

NOTES IN TRANSLATION of quotes from an eye-witness, returning from Pakistan:

5,000 YEAR HISTORY: No matter how hard they were hit financially, the Afghans will always be a proud lot - proud of their 5,000 years of a glorious history; proud of how, throughout this period, they managed to tackle foreign aggressors and colonial powers with bare hands and to inflict a shameful defeat upon the so-called "invincible" armies.

Heroes: There were times, in the not-very distant past, when the Afghans were hailed as heroes of contemporary history -- working miracles in the 20th century world at large. Today, they are blamed for useless internecine and fratricidal warfare. Yesterday they were recognized as openers of the highway to freedom, breakers of iron walls and smashers of chains of slavery. Today they rely on others to save them from political storms, reflecting selfishness, egoism, worldly desires, political ambitions and the lust for power, fame, and wealth. All these flawed characteristics and international recognition -- desirable to some people at the top of authority in Afghanistan today -- have dimmed their visions. This is to the extent that, in order to reach their goals, they have decidedly caused more destruction and have killed more Afghans than did our enemies.

Survivors: The Afghan tragedy really began with the foreign communist "coup" of April, 1978, and was further aggravated with the then Soviet invasion of Afghanistan in December 1979. The material, moral, human and social destructions caused during 14 years of armed struggle against the Marxists left nearly six years of civil war. The impact of war has been irreparable. Alone from the manpower point of view, figure the impact of the following:

- one-and-a-half million were martyred (including intellectuals, scholars, academicians, skilled and semi-skilled workers and spiritual leaders)
- nearly two million were disabled
- five million Afghans migrated to foreign countries-- both near and far-- while another two million were displaced locally.

The widows and orphans also constitute a substantial number traumatized by human loss. The remaining survivors could not carry out normal life because of their entanglement in the war one way or the other.

Specifically, my family loss includes over 25 relatives.

On my Mom's side that is four cousins in elected and appointed government positions: my uncle who was a four star general, a congressman to Assembly ("Shura" and "Loya Jirga"), mayor, Interior minister (killed with President Daoud in foreign coup of 1978), and a retired general. The four star general, who had visited the US Pentagon during President Johnson's term, was chief of the Afghanistan central military armed forces.

On my father's side (from the recent past) was a Deputy Minister of Interior, my three cousins, a military officer, a university professor, and two cousins completing the last year of medical school, in addition to my step-brother.

ALLOW ME TO CONTINUE HIS REPORT:

Safer grounds? It so happened that the place where I lived was in the vicinity of a river which only had some water during the monsoon seasons. My mid-morning walks often took me along the banks of this "dry" river. Right from the first day I was able to see some shacks with flat thatched roofs built nearly in the middle of the river-bed. From the appearance of some children playing near about

the huts, I could also guess that the huts belonged to some Afghans who could not afford to purchase land-plots on safer grounds.

Questioning: One one of the occasions I decided, out of sheer curiosity, to visit the huts and find out who the occupants were. When I got a little closer, I noticed that a woman had a pot on an open wood-fire just at the doorstep of her hut. Upon seeing me approaching, she re-arranged her headgear in such a manner so as to cover her hair and forehead. She answered my greetings in Pashto and it was clear from her accent that she came from Nangarhar province of Afghanistan - - just across the border from Peshawar, Pakistan. She was not shy at all (unlike most Afghan women who meet strangers for the first time) and answered all questions:

(a) She had lost her husband in a battle some five years ago. . . No, he was not a "mujahed" but was caught up in a cross-fire between two rival groups. Yes, she had two sons and one daughter between six and eleven years and were too young to earn a living yet. An unmarried elder sister was also living with her.

(b) She would go out every day from dawn to dusk collecting bits of paper. Then she sold them to a recycling plant in exchange for a few rupees, that is, enough to pay for the daily tea, sugar and bread. Well-to-do Afghans supplied them with cast-off clothing.

(c) What was cooking in the pot? Leafs plucked from various wild plants grown on the embankment as well as some nearby wheat fields. Yes, they did have meat once every year. That was when the sheep sacrificed by Muslim Pilgrims were transported by Saudi Arabia to Pakistan for distribution among Afghan refugees.

Tugging for Jobs: My two suit-cases were nearly torn to pieces among the five or six Afghan porters each tugging at them and wanting to carry them to the taxi-stand in exchange for a few "rupees". (The Afghans are voluntary porters without being registered or paid by the airport administration. They depend entirely upon the generosity of the passengers to and from the airport terminal -- by no means with heavy traffic.) Although one person was adequate to carry the luggage to the taxi, two were actually involved and the others just went along. From the length of their faces, I could easily guess that they were not quite happy of their day's work. So without arguing, I paid all five of them, in fact, many times more than they actually deserved. I noticed along the 600 foot distance to the taxi-stand that two of them were shuffling all along and producing lots of dust by doing so. When I glanced in their direction to find out why, I noticed that their plastic slippers were torn off at the sides and they were merely pulling the slippers behind them. Understanding their language, I could not help overhearing one of them remarking that I paid him enough to buy him a new pair. They looked all in their middle thirties and were probably married and had families to support. How on earth could they manage to do so from their meagre income of that nature, still puzzles me after nearly two months.

Complexion: These happened to be men in the prime of their age with plenty of energy and stamina. What would be the case of the aged . . . who could neither work as coolies nor as labourers at construction sites. (Strangely enough, the two fields of work are set aside for the "luckier" Afghans)? those who were not so "lucky" I watched along the 14-kilometer route between the airport and my temporary abode in a suburb of the city. Passing along a busy thoroughfare in the middle of the city, I could see them on side-walks. They were on either side of the dusty road with one hand stretched and heads buried between their knees in an obvious effort to avoid recognition. (You could tell an Afghan from his / her features and complexion.) ###

February 2, 1998

Dr. Rahmat Zirakyar
5750 Via Real, #305
Carpinteria, CA 93013
phone: (805) 684-9962

The Honorable Dana Rohrabacher
United States House of Representatives
2338 Rayburn House Office Building
Washington, DC 20515-0545

Dear Mr. Rohrabacher:

The weekly Omaid in its November 3, 1997 issue (Number 289) quoted you as having said that, "The Taleban are to women as Nazis were to Jews." As Omaid is a propaganda mouthpiece of the ousted government of Massoud-Rabani, I hope you were misquoted. If so, I would like you to know that I appreciate any step you can take to make my native country, Afghanistan, a better place to live. An open-minded analysis of the situation in Afghanistan, aided by objective information from a variety of concerned parties, will serve you well as you help shape U.S. policy in the region. If you made such a comment, however, I cannot help but express my grave concern that such an inflammatory characterization was inaccurate, disingenuous, misleading and extremely destructive to the intra-Afghan dialogue. It was particularly abhorrent to implicate Islam with Nazism, to which nothing is more central than racism. Your alleged comparison of the Taleban to the Nazis seems to reflect the official comments by Mr. Yar M. Mohabbat, Charge' d'affaires of the ousted Massoud-Rabani government, in Washington, D.C., who quoted, "As Hitler brought peace to Warsaw, the Taleban brought peace to Kabul". (The Washington Times, August 2, 1997). As you undoubtedly know, anti-Taleban forces have no "core area" which is essential to a state's central organization.

It is particularly unfair of anyone to characterize the Taleban in such a manner without acknowledging first that theirs is a government of religious faith, with principles which might be unfamiliar to an American audience, but which represent cultural, religious and historical traditions in Afghanistan. It is also worth pointing out that the Taleban are more open to broadening the participation of women in education and society than the polemicists for their political opposition claim. As the military situation stabilizes, a variety of policies which were introduced under the harsh conditions of civil war will be reevaluated. Some will be maintained, others modified. This is a common pattern for all new governments emerging from the flames of civil war. A dialogue with those outside the country who express honest and morally-grounded concerns about the situation in Afghanistan will be welcome once the Taleban are able to live in peace and begin rebuilding the country. To date, the economy is still ravaged from the war. It is still impossible to effectively print and distribute new currency, the backbone of any economy. The first priority for the Taleban government is survival. Only then can social issues of concern to everyone be addressed.

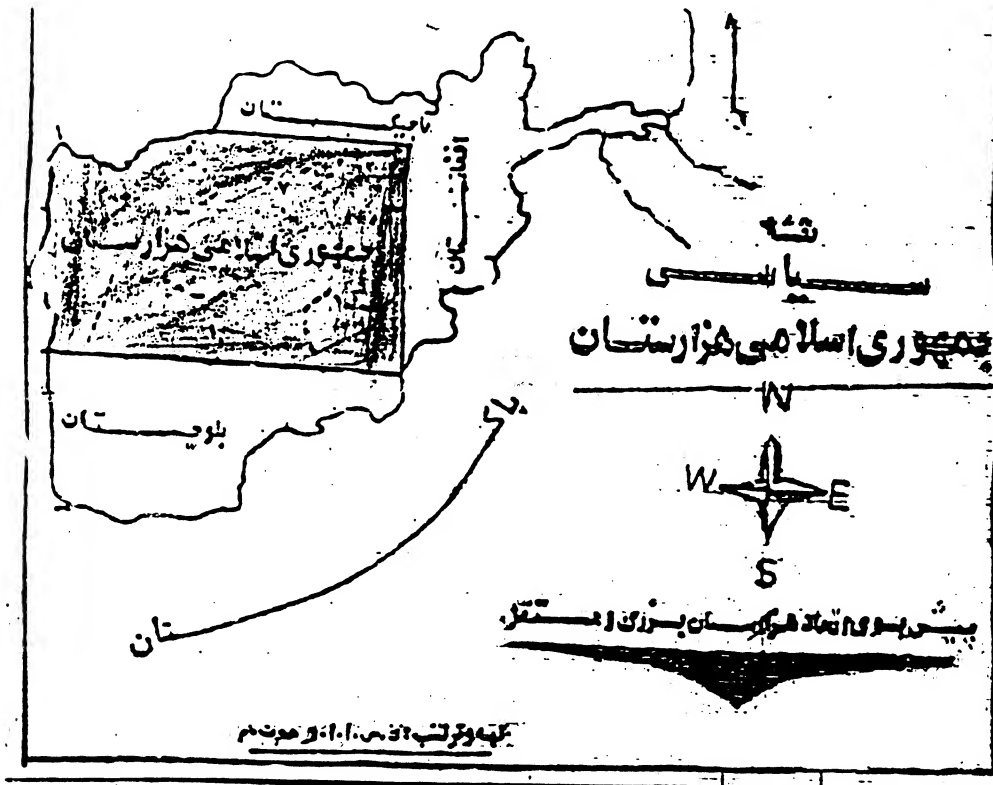
It is important to note the human rights records of the ousted Massoud-Rabani regime, which "ruled" the capital city of Kabul from April, 1992 to September, 1996. Their policy on women in education was made clear in the 1993 statement by the Supreme Court of Afghanistan, which denounced schools for girls as "...centers for adultery and prostitution..." Bruce Richardson, one of the United States' most resourceful analysts in Russian-Afghan affairs, visited Afghanistan from October 21 through November 8, 1997. His visit included numerous interviews in the capital, Kabul. As he noted about Massoud-Rabani regime, "We learned of people being forced to eat the flesh of the dead, of being forced to eat their own excrement, of the Hazaras beheading their victims with red-hot swords and axes to make the dead bodies convulse for their entertainment, while they gleefully referred to their victims as 'the dancing dead.'"

We examined excavations where women were kept for sexual pleasure; many were disfigured permanently, few were given any food or water and most were murdered by their captors. We were told of prisoners having nails driven into their heads with hammers and of prisoners who were placed into 20-foot cargo containers then lowered onto raging fires and burned to death... (Afghanistan Mirror, December, 1997, pp.6-15). Since November, 1997, over two thousand Taliban prisoners of war and non-Taliban who spoke Pashto (the national language of Afghanistan) were cold-bloodedly and systematically massacred by leading persons (for example, General Malek) of the anti-Taliban forces. It is precisely such criminal acts, crimes against humanity, particularly the attempt at 'cleansing' the country of its Pashtoon people, which remind us all of the savagery of the Nazis. I hope you will find that your humanitarian concerns are better placed in service of all the people of Afghanistan, rather than in defense of an ousted regime which loosed the dogs of war against its own people. I enclose a copy of the political map of "the Islamic Republic of Hazaristan" (dark area), prepared by the political party of Hazaras ("Hezb-e Wahdat"). You certainly can imagine the serious consequence of this plan for the territorial integrity of Afghanistan. If you approach the recent history and the present situation in Afghanistan with an open mind, I believe you will find that many of the charges against the Taliban government are politically motivated fabrications. I look forward to receiving your reply.

Sincerely yours,

Rahmat Zirakyar, Ph.D.
Political Science

cc: U.S. State Department, former King Zaher Shah, and mass media



دهمده وړاندې سره، خو موږ پر اوسه پورې به صريح الفاظ ځواب ورکړي چې موږ ددغې حکومت دجوړولو سره موافق نه يو او دا دی دافغانستان دبحران دحل لار نه گڼو. بل چې موږ خپلو مېخونو کښو او وزارت حاسي تقسيم کو سره، او بيا اعلان ولس ته ووايو چې دادي موږ حکومت جوړ کړيدي، تاسو دهمدی لپاره وحنگيدی، قرباني ورکړلي، دا حکومت کابل ته ورځي، په کوم مخ دا خبره وکو، دا قابل دنوحيه نده. پدی خاطر موږ له هغوی سره داندې منلي او هغونه مو ويلي چې که د حکومت دجوړيدونه پرته کومه طرحه لري دبحران د حل لپاره، موږ ورباندې غورته نياريو اما په حکومت کې دبرخی اخیستلو دپاره نه يو چمتو.

خ - حکمتيار صاحب، دا دخپله حزب اسلامي په اورگان کې دا ضعف ليدل کيږي، زه به يی تاسوته په زغوره ووايم چوڼ دا يو ملي مسئله ده اوتاسوهم دايم دملي زعامت نه دفاع کوی. وايي چې دارگان په ضعف کې مشکل دتاسی په سرده صاحب، وايي چې دغه خپله داخل دحزب اسلامي کې تاسی هيڅ څوک نه پرېږدی چې رهبريت دحزب اسلامي په غاړه واخلي او تاسی غواړی چې يکه نار په رهبريت کې واقع وی، او دا هم واضع شويده پدا ۲۵ کلو کې ددوران دجهاد له هغه خوا تاسی امير دحزب اسلامي ياست اوپدغو ائتلافو کې هم چې تاسو کابل سره ائتلاف وکړه او بيا له چارآسياب نه جنگ په کابل کې يا هغوی تحمیل که يا تاسی جنگونه وکړه، دير خلک له تاسونه ووتل اووويل چې حکمتيار صاحب هيڅ دنوروخبروته غور نه نيسي، هغه سړي دير پری گران ده چې دده خبری ته هر وخت غور ونيسي، دا واقعت لری صاحب ؟

گ - نو داخو کاش تا له بل چانه تپوس کړی وای، کوم حزبی نه مو تپوس کړی وای وهغه به ځواب ورته ورکړی وای .

خ - د هغوی نه مو کړيدي صاحب .

گ - نو زه دخپل ځان په باره کې تاسوته څه ووايم. نپوهيزم چې تا داخبره دکوم ځای نه ارويدلي، دکوم حزبی نه ارويدلي، دکوم امريکائي نه، که دکوم دښمن نه. کاشکې تاسو ديوحزبي نه تپوس وکړی چې پدی باره کې څه وايي ؟ په حزب کې خو امير انتخاب کيږي : زمونږدمرکزي شورا ټول غړي منتخب دي، زمونږ اجرائيه شورامنتخب غړي لري، ټول منتخب دي. داسوم ځل دي، پنځه ځله خو موږ دجنگ په جريان کې انتخابات کړی اوپه لس هاو زره کسانو، يو او دوه نه په لس هاو زره کسانو، پدی انتخاباتو کې په سل هاو زرو کسانو په انتخاباتو کې برخه اخيستی وه، رای ورکړی وو، صندوق کې خپلی رای اچولی وو. ټولی مهمی فيصلی زمونږ مرکزي شورا کوي، دااوس هم ستاسو په يادوي چې دغه زاهدان کې موږ خپله مرکزي شورا داير کړه اوفصله مو وکړه چې څه وکو اوڅو بديله دي، له دی نه کوم يو انتخاب وکو. په اتفاق دآراء فيصله شوه چې دحزب دريځ صحيح ده. موږ چې کابل ته تللي وو په اتفاق دآراء کې، يوفرد هلته په مرکزي شورا کې مخالف نه وو، په اتفاق دآراء فيصله شويده چې همدا کار ښه وو. په حزب کې ټول امور دمشورې په اساس دي، دحزب ټول اداره داصولو په اساس تنظيم کيږي. دلته انتخابات ترسره کيږي، دلته اصلا ديکټاتوري او استبداد او ديو کس خودکامگي شته نه، دلته کيدلای نشي په دی حزب کې . ددښمنانو هغه داده چې ټول منظم حزب چې هلته انتخابات دي، شوراده، تنظيم ده، حزب اسلامي دی، زه نپوهيزم چې تاسوته چا ويلي دي چې دلته دغی مسئله ده ؟

خ - ماته خو هغه حزبيان چې وتلي دي هغوی هم ويلي وو، دانورخلک هم دجهاد په وخت کې چې وو هغوی هم ويلي دي، او داخپله قراين ثابتوي چې دا حزب اسلامي چې زه واييم چې پدا ۲۵ کلو کې دايو نفر امير دي او بل هيڅ څوک نشته او نه انتخابيږي. زه وایم چې انسان ده فرضاً وفات کوي يانورواقعات پيشيږي...

گ - دادليل کيدلای سی، نپوهيزم داڅنگه دليل ده؟

خ - منظور داده چې يو بل داسی شخصيت رامینځ ته راشي...

گ - ته ماته يو بل حزب راوپښه، ماته يوحزب راوپښی چې هغه منتخب امير ولري، تاسو ماته په دا ټول افغاني احزابو کې يوحزب راوپښی چې هلته انتخابات وي، انتخابات ديو اصل پحيث ومنل شي، ته خو ماته يو وښه ؟

خ - انتخابات فرضاً داملامحمد عمر آخوندزاده هلته په انتخاباتو کې بری وگته په شورا دملايانو ؟

گ - هغی انتخابات حرام دي؛ دهغوی انتخابات حرام دي، په حزب کې جواز نلري، په انتخاباتو کې دوي اصلا باورنلري. تاسو ددبری لری ځای نه قضاوت کوی. ما خواته عرض وکړ چې ستاسو اکثرسوالونه غير دقيق دي، زباني دي (خنده). بهتر ده چې پدی اکتفا وکو.

تجلیل جهانی از روز بین المللی زن

کرامت زن ، رسالت زن و اهمیت زن در سراسر جهان

تجلیل شد، مگر در افغانستان

طالبان برای زن کمتر از گوسفند حیثیت قایل اند

امسال پنجم مارچ بحیث روز بین المللی زن در سراسر جهان تجلیل شد، حتی کشورهایی که قبلاً جنگل نشینان آفریقا نامیده میشدند، حکومت شان به پیروی از یک اصل و واقعیت جهانی این روز را با دادن حقوق بیشتر به زنان و تمهید بحمايت وانكشاف ازین قدرت بزرگ و موثر بشري تجلیل نمودند، اما در افغانستان که نه عضو ملل متحد است، نه بحیث یک کشور در بین ۱۹۰ کشور جهان بشمار میرود، و نه رژیمهای مسلط در آن بکرامت ، رسالت و حتی بشر بودن زن وقع و اهمیت قایل اند، این روز در شملۀ دستار انسانهای تفنگ پرست پیچانده شد .

ما بجهان میگوئیم که فرزندان قهرمان کشور مردخیز افغانستان در دامان مادر وطن و زنان پاکیزه سرشت افغان زاده و پرورده شده اند، هر زن یا مادر است یا خواهر یا همسر و یا دختر و بر مرد است که قدر و حرمت زن را در هر یک از این مقامات بشناسد و برای تنویر وانكشاف جسمي و ذهني او مطابق بشرايط و ایجابات دنیای امروز مساعدت نماید . آنچه در افغانستان امروز بارتباط حقوق زن بمشاهده میرسد نتیجه مستقیم از بین رفتن مردان و رویکار آمدن نامردان است . تازمانیکه در افغانستان مرد بود این حقوق شناخته میشد، حالا که تفنگ بدستان مردنما بر کشور مسلط اند و شملۀ نامردی بسر داشته برای زن برابر یک گوسفند حیثیت قایل نیستند، چنانچه یکی ازین شمله داران نامرد، زن را « په کور کښې دداخله وزیر» خواند و این بی صفتی او در صفات تاریخی مرد افغان و هم در دامان حقوق بشر لکه گذاشت، یعنی بنظر او زن پایاتر از گوسفند است، چونکه همین نامرد و نامردان مماثل او شتر، اسب، خر، گوسفند و بز خود را از خانه برون ساخته بچراگاه میبردند، اما زن، این انسان مستحق کرامت بشري، باید در چار دیواری خانه محصور و محبوس باشد، باید غافل و جاهل باشد تا زن را مثل حیوان بهول بخرند و عوض یکی از چارتای آن تمتع کنند...

موسسۀ عفو بین المللی بخاطر زجرها، رنجها و بی عدالتیهاییکه زن افغان از مدت بیست سال باینطرف دیده و هنوز هم می بیند، برای بار اول امسال روز هشتم مارچ را بحیث روز «هنوائی با زنان افغان» اعلام داشت و باین مناسبت مجالسی در امریکا و اروپا از طرف دول متوقف فیها باشتراک افغانها برگزار گردید. مجله آئینه افغانستان با حمایت کامل از حقوق قانونی و مشروع زنان افغان، خصوصاً حق تعلیم و تربیه، حق کار و حق انتخاب شوهر، و با هنوائی از تجلیل این روز خجسته، اینک چند مقالۀ زنان افغان را بدست نشر می سپارد. (ادامه)

انجمن زنان افغان در کلفورنیا جنوبی

بمناسبت روز بین المللی زن و هنوائی با زنان رنجیده افغان

انجمن زنان افغان در کلفورنیا جنوبی از علاقمندی موسسۀ عفو بین المللی که برای بار اول هشتم مارچ ۱۹۹۸ رابحیث روز هنوائی با زنان رنجیده افغانستان تخصیص داده اند، استقبال مینماید.

این انجمن تاثرات عمیق خود را در راستا با عدم توجه بوضع اقتصادی، اجتماعی و صحتی زنان افغان ابراز داشته و سلب حقوق قانونی شانرا بشدت تقبیح مینماید. با کمال تأسف ملاحظه میشود که زنان خاصاً در کابل بادشوارترین شرایط مواجه بوده و حتی از ابتدائی ترین حقوق انسانی از قبیل تحصیل علم محروم میباشند. در حالیکه آموختن علم برای زنان یکنوع امتیاز نبوده بلکه طبق فرمودۀ حضرت محمد (صلعم) بالای همه مسلمانان اهم از زن و مرد فرض است.

اسلام حقوق زن را همچنانکه در اجتماع تائید و تثبیت مینماید در خانواده نیز حایز اهمیت خاص دانسته است. چنانچه خداوند (ج) در سورۀ بقره، آیه ۱۸۷ میفرماید که: «مرد وزن لباس همدیگرند.» این امر میرساند که زن و مرد در داخل خانواده منحصراً زن و شوهر ستر و آبرو، عزت و شرف همدیگر میباشند.

بنا تاثر عمیق باید یادآور شد که در مدت تقریباً بیست سال اخیر آنانیکه گاه تحت شعار «عدالت اجتماعی» و گاهی هم بنام مسلمان و تطبیق واقعی دین اسلام در افغانستان بقدرت رسیدند، نه تنها زن را از نگاه حقوقی و اجتماعی احترام ننمودند، بلکه با فجیع ترین وضع و انواع استبداد و استثمار به بندر خانه کشیده و از همه حقوق اسلامی، اجتماعی و انسانی محروم ساخته اند.

با توجه بوضع فعلی زنان، احصائیۀ های دست داشته از منابع بین المللی حاکیست که تنها در شهر کابل بین بیست تا چهل هزار بیوه که اکثریت متکفل اعاشۀ فامیل میباشند اقامت دارند. راپور منتشرۀ موسسۀ صحتی جهان در ژنیور میرساند که در کابل علاوه از سایر نارسائیهای اقتصادی از قبیل غذا، سرپناه و لباس، عدم

دسترسى بوسائل صحى ومسود ساختن حمام هاى عمومى براى زنان، مشكلات عمده اى از نگاه شيوع امراض سارى بار آورده است .
توجه باين اصل نه تنها وظيفه بلکه وجيبه ايمانى و وجداني ماست . امروز که هشتم مارچ ومصادف بروز بين المللى زن است، اين روز را بهمه زنان جهان تبريك گفته واز توجه خاص خانم (Emma Benicio) از موسسه عفو بين المللى و ممالك ذيعلاقه که همناوائى و همدردى شانرا با زنان رنجديده افغان ابراز داشته اند، اظهار امتنان مينمائيم . اميد وارييم که تجربيات ذيقيمت مبارزاتى شان زن را از قيد وبند استبداد رهانيده وبدنيائى آزاد ومولد بکشاند . توفيق درين روز همبستگى با زنان افغان، درين حرکت اجتماعى و انساني، رهگشائى ما براى گامهاى بعدي و دستيابي بيک نيروى تشکيلاتى بمنظور رسيدن بحقوق حق زن از نگاه سياسى، فرهنگى، اجتماعى و انساني در همه شئون حياتى سرنوشت ساز است . و من الله التوفيق .

بيانيه ميرمن نجيبه طبيبي تحت عنوان

حقوق بشرى زنان وحق کسب تعليم و تربيه برای زنان افغانستان

درچهل ودومين جلسه کميسیون بين المللى موقف زنان
منعقد شهر نيويارک از دوم الى سيزدهم مارچ ۱۹۹۸

خانم رئيس، دوستان و همکاران

برايمن جاى افتخار بزرگى است که يکبار ديگر مانند سال گذشته درين کنفرانس مهم اشتراک مينمايم . قبل از تقديم بيانيه مختصر خوبش اجازه ميخواهم تاملات آرزومندي عميق خود را براى کا ميايى و موفقيت اين کنفرانس که از اهميت زيادى برخوردار است ابراز نمايم .
طوريکه همه اطلاع دارند باتاثير عميق وتاثير زياد مى بينيم که حقوق مسلم وحق زن در نقاط مختلف جهان هر روز، هرساعت وهر لحظه مورد تعرض و تخطى قرار ميگيرد . جنگ ، فقر وگرسنگى، بهره کشي و استثمار وجلوگيري از تحقق حقوق زنان براى سهمگيري شان در حيات اجتماعى، کسب علم ودانش در تعداد زيادى از کشور ها بر زنان تحميل و تطبيق ميگردد .

منحيث يک زن افغان ناگزير از آنم تا آواز خود را در جهت دفاع از حقوق پامال شده زنان افغان بلند نموده و اين صدائى اعتراض را که آواز صدها هزار زن افغان است همچنان بلند نگه دارم . آواز زنان قهرمانى که از بين آنها شخصيت هاى تاريخى چون ملکه رضيه وياقهرمانان جوانى چون ناهيد شهيد برخاسته اند ، ناهيدى که براى دفاع از حيثيت و منافع کشور ومردمش جان پاک وشيرين خود رادريز چرخ هاى تانک ستمگران روسي قربان کرد وحماسه جاويدان آفريد .

دوستان عزيز ، متاسفانه شرايط ما حتى با شرايط نامساعدى که در ساير کشورها در مقابل زنان محروم قرار دارد نير فرق دارد، زيرا دريک کشور اسلامى مانند افغانستان برخلاف تمام احکام صريح قرانى وشريعى مورد توهين، اهانت وشکنجه قرار ميگيرند و اين جاى بس تاسف است که اين زنان مهربان مسلمان واز خود گذر بافرزندان دلبنده وشيرين شان از طرف کسانى که خود رامجري شريعت وقانون ميدانند مورد ظلم واستبداد قرار ميگيرند .

مردم افغانستان اهم از زن ومرد نه تنها بارسنگين درد وغم سالهاى متعادي جنگ رابدوش ميکشند که مملو از رنج، عذاب وخونريزي هاى فراوان است، بلکه از اشتراک در تمام ساحات حيات اجتماعى چون رفتن بالاى وظيفه و محل کار ، مکتب وسهمگيري در شئون زندگى روزمره که نياز ميرم هر انسان است محروم اند که سرحد آن حتى بممانعت شان از رفتن بشفاخانه نيز رسيده است .

در حدود ده مليون افغان بحيث مهاجر در کشورهاى پاکستان، ايران، ترکيه وغيره در شرايط فوق العاده مشکل وغير قابل تحمل زندگى ميکنند که حتى اين شرايط نا مساعد، زندگى و آينده نسلهاى بعدي ما را نيز بخطر مواجه نموده مورد سوال قرار ميدهد .



سرمزن بختیبه مجلسی با سرتیگر خانم لیندا تار و هیلن

باساس تلاشهای پیگیر خانم بونینو، روز هشت مارچ که مصادف بروز بین المللی زن است و در سراسر جهان تجلیل میگردد، امسال بزنان افغان و دفاع و یادآوری از حقوق شان اختصاص یافته است که من نیز بنوبه خود مانند هر زن افغان ازین اقدام موثر و باارزش خانم (ایما بونینو) کمشنر سازمان اروپائی برای امور بشری دفاع همه جانبه خود را اعلام میدارم. خانم بونینو ضمن دفاع قاطع از حقوق و موقف زنان افغان در ماه دسمبر سال گذشته در بروکسل روز هشت مارچ را روز دفاع از حقوق زنان افغان اعلام نمود. وی که به کشور زیبای دوست داشتنی ماسفر نموده شرایط اختناق آمیز آنجا را بچشم سر دیده و میداند که مردم بیچاره و مظلوم ما تحت چه شرایط غیر قابل تحمل زندگی میکنند. طوریکه قبلا گفتم، میخوام یکبار دیگر پشتیبانی همه جانبه خود را در دفاع ازین موقف مثبت و سازنده خانم بونینو ابراز نمایم.

بهمین ترتیب میخوام مراتب سپاس خود را بخانم (ایلری کلینتن) خانم رئیس جمهور امریکا بخاطر ایراد بیانیه شان در رابطه با موقف زنان پناهنده افغان ابراز بدارم. همچنان از خانم (مادلین اولبرایت) وزیر خارجه امریکا که از منطقه ما دیدن نموده و از کمپ های مهاجرین افغانی بازدید بعمل آورده و با پناهندگان از نزدیک صحبت نموده و از مشکلات و پروبلیمهای آنها بصورت مستقیم اطلاع حاصل نمودند سپاسگزار میباشیم.

خانم رئیس و دوستان و همکاران گرامی :

اجازه دهید مراتب سپاسگزاری عمیق خود را به نماینده ایلات متحد امریکا درین کنفرانس، سفیر کبیر خانم (لیندا تار و هیلن Mrs. Linda Tarr Whelan) که در بیانیه شان به تطبیق حقوق بشر در افغانستان تاکید نموده و تصویب یک قطعنامه را درین زمینه از کنفرانس تقاضا نموده اند ابراز بدارم؛ یقین دارم که این قطعنامه با موقف سازنده و مثبت تمام اشتراک کنندگان این کنفرانس و درک همه جانبه از درد و آلام زنان و مردان افغانستان بدون کدام مشکل به تصویب میرسد.

بدوام همه این اقدامات که خوشبختانه برای بلند نمودن آواز زنان افغانستان اخیرا از طرف مجامع و شخصیت های مختلف در سراسر جهان صورت گرفته است، مسرت دارم با اطلاع برسانم که از طرف هیات محترم ایتالیا کامپین بیسابقه برای دفاع از حقوق پایمال شده زنان افغان رویدست گرفته شده است که بنام (یک شاخه گل برای زن افغان) مسمی گردیده است. این کامپین که از پشتیبانی صدها شخصیت جهانی برخوردار است در سراسر جهان با تقدیم شاخه های گل و اخذ و جمع آوری امضای مردم انعقاد خواهد یافت که همین اکنون بسا شخصیت های شناخته شده با درج امضای شان ازین اقدام اظهار قدر دانی نموده اند. من بحیث یک زن افغان در حالیکه این شاخه گل را سمبول بی همتای صمیمیت و دوستی میدانم، آنرا فال نیکی برای ختم بدبختی های بی پایان مردم بیگناه و بیچاره خود میشمارم. سپاس ما برای برگزار کنندگان این اقدام نیک و مثمر به هیات محترم ایتالیا و همه سهم گیرندگان تقدیم است.

محترم رئیس مجلس، دوستان و همکاران عزیز :

طوریکه همه اطلاع دارید بر علاوه همه مصیبت های ذکر شده، درین اواخر زلزله مهیب و مدحشی در مناطق شمال کشور بیچاره ما بوقوع پیوسته که بنابر احصائیه های ابتدائی بالاتر از چهار هزار نفر کشته و هزاران خانه و کاشانه مردم بی پناه ما را ویران نموده است. برای جبران خسارات این مصیبت سماوی و گذاشتن مرحمی بر زخم هموطنان درددیده ما تمام افغانهای مقیم کشور های اروپائی و امریکا بصورت بیسابقه ای بسیج گردیده و در صد جمع آوری امانه ها و ارسال آن به آسیب رسیدگان این زلزله مدحش میباشند؛ به همین سلسله در سویس شخص محترمی بنام داکتر توریالی نور این وظیفه را بدوش گرفته و در حدود بیست هزار فرانک سویس جمع آوری نموده و از طریق (Chain de Bonho) که یک سازمان امدادی و بشری میباشد بار سال آن برای مصیبت رسیدگان اقدام نموده است که میخوام از آن با قدر دانی یاد نموده توقع نمایم که در سراسر جهان افغانها و دوستان سخاوتمند برای دستگیری این برادران و خواهران آسیب رسیده و محتاج ما دست بدست هم داده با

شماره مسلسل ۶۹ سال نهم، مارچ ۱۹۹۸ - حمل ۱۳۷۷

SERIAL NO.69, VOLUME NO.9, MARCH 1998 - HAMAL 1377

آيينه افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

اتفاق په پښتانه ګڼي پيدا نشته
کنه مانه دغل ګريوان چا نه کې
چاپېده ياد دولت جمهوري اسلامي افغانستان خپل خپل ګڼک

ما طالبان راجرای افغانستان ميخوايم،
نه افغانستان را برای طالبان !
تل دی وي دافغانستان
اسلامي جمهوري دولت



PRICES :

USA \$5 - CANADA \$6

EUROPE \$9

AUSTRALIA \$10

قيمت فروش:

امريکا ۵ دالر - کاناډا ۶ دالر

اروپا ۹ دالر - آسټراليا ۱۰ دالر

AFGHANISTAN MIRROR

P.O BOX 408

MONTCLAIR, CA 91763

TEL. (909) 626 8314

FAX (909) 626 8314

شعار ما

بمقيده ما اوزبک، هزاره، بشون ترکمن، بلوچ، تاجک، نورستاني
وساير اقوام افغان هر کدام وهمه وارقي افغانستان بوده، درحاجه
مشترک افغانستان سهم و مگولت مساوي دارند.

هست امير شيرين، اسلامي د پيغمبر

عنوان

نهرست مترجما

صفحه



آيينه افغانستان

ما هېستانه منقل غير حزبي، غني د اسلامي
مجلاز آيينه افغانستان يک نشره غږونه پيژني
اعانه د سادته بيا باکال د پښتانه پښتو ژبې

نوسن وناشره
دکتور سيد غيل ننه هاشميان

فچه اشعار

د اروپا آسيا	مبعاد	د امریکا
١٠ دالر سالانه	١٠ دالر	١٠ دالر
٣٠ دالر فضا	٣٠ دالر	٣٠ دالر

کېمت يک فضا ١٠ دالر در امریکا
AFGHANISTAN MIRROR
P.O. BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763

مقالات وارده بايد پرېوت کړل ترڅو پښتانه د امارا پښتانه

سټاډيو لاريک نشر نشو د مېرمنه

TEL. (909) 626 8314
FAX (909) 626 8314

مقالات ترسره اوږدېت ناشره پښتانه
پښتانه پښتانه

- ١ موسسه ملل متحد وژا رتخا رچا امريکا ومهله افغانستان
- ٢ پوها نددکتور حسن کاکړ
- ٣ حکومت علما / پوها نددکتور حسن کاکړ
- ٤ تجليل جها نى روز بهن المللى زن / اداره
- ٥ بهام انجمن زمان افغان در کلفورنيا جى جنوبى بهما سبت روز زن
- ٦ حقوق بشرى زمان افغانستان / ميرمن نجيبه طيبى
- ٧ اى ما دروطن / پيخله ممتاز مسعود
- ٨ سفر پيخدهدار و کتفرا ترسها ميورگ اجنرال رحمت الله مافى
- ٩ از سخته تاهذا ن - بهيره بر دارى از تجا و زخوري / داکتر وروستا
- ١٠ بهام سال نو افغانى کلتورى تولد
- ١١ ضرورت يا ديدوسيدجما لادېن افغانى غلام سخي طاهرى
- ١٢ نامه غوث ترجمان عنوان کبر اندخوشى
- ١٣ ابا چرخ تاريخ به قلب گفانده ميشود؟ غلام غوث ترجمان
- ١٤ قشغوزکهاى قصدا / اداره
- ١٥ زنگ خطر دسيمه ديگر / داکتر (ها) از اميد
- ١٦ واقعى مجاهد چا ته ويل کيږي؟ / سيدگل غريب يار
- ١٧ زلزلو رستاق و تهاجمات اعانه کيږي / اداره
- ١٨ عکس العمل کميته تصاند / فاروق زمان
- ١٩ آغا زسيورت در افغانستان و تما ويرقديمترين سيورت مينه
- ٢٠ سوابق سيورت در افغانستان / سيدکريم محمود
- ٢١ قارى وشيق د شمعند ومفسر لايق / اداره
- ٢٢ ريش در آئينه اسلام / تصوف / زير نظر استاد هاتف
- ٢٣ غزل ارتجالى استاد هاتف در باره ريش
- ٢٤ نقدى بالاي مجله ويديوشى : داکتر محمدگل رومان و امريخل
- ٢٥ زرونه مومندسيدا ناصر
- ٢٦ مصداق هر از فلوريديا وسيد مسعود پوهنيا از جرمنى
- ٢٧ با تور عزمين از کانا
- ٢٨ داکتر وروستا ليوال و عبدالوهاب فزانه
- ٢٩ پوها ند داکتر محمدنصر شينواري
- ٣٠ استعاره از همکاران وخوانندگان آئينه / عبدالحميد فريار
- ٣١ ارشاد لشيا طين به غضب خدا گرفتار و قبايل محاکمه است
- ٣٢ بى ادبى کارتونيت بى مسلك و مراغروا حيا / احمد صديق جها
- ٣٣ پخش زبانه و ادبيات / بهار / استاد مصداق هر هاتف
- ٣٤ فچه بهار / بهار / غمين - پنهان - تشنه / بهار رسيد
- ٣٥ کجا شى؟ وها بزا ده فريار - غربت چا شوق / سيد عبدالقادر جها
- ٣٦ بهار رما تم / دکتور مسعود مجبور شام غريبان بيدل همه دل
- ٣٧ از رسوي عافيت / سردا رمحمد عزيز (ا) نتخاب حسن کريمى
- ٣٨ بهار را گينه ها - غمصر برغزل بيدل / سردا رمحمد عزيز (ا) نتخاب حسن کريمى
- ٣٩ والصلح خير / احمد صديق جها
- ٤٠ خوجه شين سيات و گلپيدين کيويت / خليل فريار دازا سلام آباد
- ٤١ يا دوطن / سيدا حق شتا از اسلام آباد
- ٤٢ نظري برکت چا طرات سيدقام رشتيا / داکتر هاشميان
- ٤٣ تبصره هاى غلام غوث ترجمان و استاد عزيز نعيم
- ٤٤ تصحيح ضرورى در باره دوام حيات استاد علي محمدنهم
- ٤٥ راي دل با هاشميان / اجنرال زکريا ابوي (نقدى لاکتبا بپيريراج)
- ٤٦ محاسبه حکمتها را ابراهيم را زنهان